تیر ۱۴۰۰

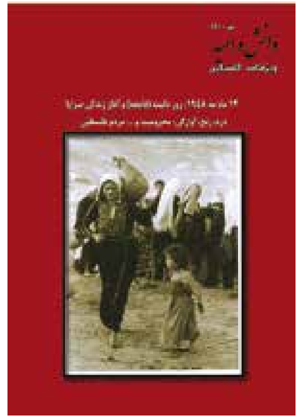
# دانش و امید

## ویژه‌نامه فلسطین

هم زبان تو اگر نیستم اما بنگر
هم نبرد تو و هم درد توام
دشمن دشمن نامرد توام!
نیست ما سوختگان را ای یار
هیچ ره جز پیکار...










پست الکترونیک: daneshvaomid@gmail.com

آدرس تلگرام: https://t.me/DaneshvaMardom

برای مطالعه هر مقاله، بدون ورق زدن مجله، روی نام مقاله کلیک کنید. در پایان هر مقاله برای بازگشت به فهرست، در گوشه سمت چپ پایین صفحه روی «فهرست» کلیک کنید.

# فهرست

## سروده‌ها برای رنج و رزم فلسطین





# پیشگفتار



**پالمه دات:**

**صهیونیسم به دنبال تبدیل فلسطین به کشوری یهودی است که در خاورمیانه متحد ایالات متحده و بریتانیا باشد. این مسیر، یهودیان را که در پی یافتن راه حلی واقعی علیه یهودستیزی هستند، به انحراف می کشاند. راه حل واقعی مشکل یهودی‌ستیزی تنها از طریق انکشاف دموکراتیک و ایجاد برابری کامل حقوق شهروندان در کشورهایی است که یهودیان در آن سکونت دارند.**

سیاست‌های تجاوزگرانهٔ اسرائیل گره اصلی و مهم‌ترین عامل تشنج در خاورمیانه است. تشنجی که کاملاً در خدمت اهداف امپریالیست‌های بین‌المللی به ویژه آمریکا برای تضمین تسلط‌شان بر منطقه است.

امپریالیسم جهانی درعین آگاهی کامل از نقش تشنج‌آفرین این شبه کشور، حمایت سیاسی و نظامی کامل خود را از این دولت به دلایل زیر ادامه می‌دهد:

۱. وجود کشوری بیگانه با جغرافیای انسانی مطلقاً متفاوت با اکثریت مطلق کشورهای عرب مسلمان منطقه، و برخوردار از زرادخانه هولناک و ویرانگر سلاح‌های اتمی و متعارف، که با مساعدت امپریالیسم به آنها دست یافته، عاملی

بسیار مؤثر برای کنترل کشورهای منطقه به شمار می‌آید. امپریالیسم امیدوار است که بتواند این قدرت بی‌اعتنا به انسانیت را که تا به امروز علیه ناسیونالیسم عربی و برای به زانو درآوردن دولت‌های مستقل و ملی و به ویژه دولت‌های محور مقاومت در منطقه استفاده کرده، همچنان در خدمت خود داشته باشد. اسرائیل همانگونه که جمال عبدالناصر گفته بود: «خنجری زهرآگین در قلب ملت عرب است.»

۲. تحمیل هزینه‌های بسیار گزاف خرید اسلحه از کشورهای امپریالیستی به‌ویژه آمریکا در عین کمک به اقتصاد بحران‌زدهٔ آنها، موجب وابستگی بیشتر دولت‌های سرمایه‌داری منطقه به امپریالیسم می‌شود.

۳. حمایت بی‌قید و شرط از ادعای ضد انسانی و ضد تاریخی سران صهیونیسم که خود را پاسدار مرزهای تمدن غرب در برابر «وحشیان» خاورمیانه می‌نامند.

نتیجه اینکه سالیانه ۳/۸ میلیارد دلار از جیب مالیات‌دهندگان آمریکایی ربوده، و به جیب سهامداران کارخانه‌های اسلحه‌سازی واریز می‌شود و در نهایت به صورت مدرن‌ترین سلاح‌ها برای تجهیز ماشین سرکوب و پاکسازی نژادی در اختیار ارتش اسرائیل قرار می‌گیرد.

این سیاست تغییرناپذیر دولت آمریکا، و تقویت آن در دوران ترامپ در پیوند با منافع شخصی و خانوادگی او، به پشتیبانی بی‌قید وشرط از سیاست‌های دولت نتانیاهو، و اعمال فشارهای همه‌جانبه به دولت‌های عربی برای عادی‌سازی روابط‌شان با اسرائیل در قالب پیشنهاد «معاملهٔ قرن» و یا طرح «صلح ابراهیمی» منجر گردید. دولت اسرائیل با دریافت این چک سفید از واشنگتن جرأت یافت تا بیت‌المقدس را پایتخت رسمی خود بنامد و اخیراً نیز نسل‌کشی فلسطینیان در بیت‌المقدس را شدت بخشد. در نتیجه این تجاوزات پایان‌ناپذیر و فزاینده، فلسطینیان غزه به یاری خواهران، برادران و فرزندان خود شتافته و این جانبازی در راه هم‌وطنان، موجب شروع دور تازه‌ای از درگیری‌ها میان نیروهای اسرائیلی با نیروهای مقاومت در غزه شد. در مقابل سکوت و یا جانبداری دولت‌ها و رسانه‌های پشتیبان سرمایه‌داری و امپریالیسم از این تجاوزات، نیروها و سازمان‌های مترقی و مردم آزادی‌خواه سرتاسر جهان و از جمله ایران، به روش‌های گوناگون اعتراض خود را علیه تکرار جنایات قلدرمآبانهٔ اسرائیل به جهانیان اعلام کردند.

اقدامات اشغال‌گران اسرائیلی برخلاف تمام قطعنامه‌های سازمان ملل و بی‌توجه به تمام ملزومات کنوانسیون چهارم ژنو در مورد حقوق مردم سرزمین‌های اشغالی است. مثلاً مطابق پیمان اسلو، مقرر شده بود تا در ظرف پنج سال بعد از انعقاد پیمان، همراه با تشکیل دولت

## جمال عبدالناصر: اسرائیل خنجری زهرآگین در قلب ملت عرب است

فلسطین، مسایل بیت‌المقدس و بازگشت آوارگان فلسطینی و... حل شود. اما اکنون بعد از گذشت قریب ۲۸ سال از امضای پیمان، اسرائیل نه تنها به هیچ‌کدام از تعهدات خود عمل نکرده، بلکه هر روز مشغول غصب اراضی بیشتری از سرزمین فلسطین است.

در جواب لیبرال‌هایی که همیشه مردم فلسطین را از اعمال قهر بر علیه اشغال‌گران منع می‌کنند، باید از قانون اساسی سوئد - این کعبهٔ آمال سوسیال دموکرات‌ها- شاهد آورد. در این قانون به صراحت ذکر شده که در صورت اشغال کشور توسط نیروهای خارجی، مقامات رسمی کشور مسئول هستند که با هر وسیلهٔ ممکن به جنبش مقاومت مردم علیه اشغالگران یاری برسانند. اگر معتقد به برابری میان انسان سوئدی و انسان فلسطینی هستیم، چرا حق مقاومت علیه اشغالگران برای این مردم روا نمی‌دانیم. قوانین بین المللی نیز حق هر شهروند را مستقل از رنگ پوست، مذهب و عقیده او در مبارزه با نیروی اشغالگر خارجی به رسمیت شناخته است.

اکثریت مردم ایران، چونان دیگر مردمان خاورمیانه از آرمان فلسطین حمایت می‌کنند. در دوران سلطنت محمدرضا شاه علی‌رغم هم‌داستانی نیمه آشکار رژیم پهلوی با اسرائیل و حساسیت شدید آن به هرگونه حرکت ضد اسرائیلی، مردم به انحای گوناگون حمایت خود از فلسطینی‌ها و نفرت‌شان از دولت اسرائیل و جنایات آن را ابراز می‌داشتند. از جمله می‌توان به تظاهرات ضد اسرائیلی مردم به بهانهٔ مسابقهٔ تیم فوتبال ایران و اسرائیل در سال‌های۱۳۴۷ و۱۳۴۹، اشاره کرد.

از فردای پیروزی انقلاب ایران، و تبدیل سفارت نیمه مخفی اسرائیل به نمایندگی سازمان آزادی‌بخش فلسطین، شعار: «امروز ایران، فردا فلسطین» زبانزد شادی‌بخش مردم ایران و توده‌های مردم درکشورهای خاورمیانه شد. پشتیبانی مردم ایران از آرمان خلق فلسطین و همچنین حمایت‌های جمهوری اسلامی ایران از برخی گروه‌های فلسطینی در این سال‌ها از فراز و نشیب‌هایی برخوردار بوده است. حمایت از تعدادی ازگروه‌های فلسطینی توسط حاکمیت ایران با وجود تنگ‌نظری‌ها و نیز برخی کجروی‌های مخرب و زیان‌بار که از جانب گروه‌های معینی در ظاهر به حمایت از آرمان فلسطین صورت گرفته- مانند برگزاری کنفرانسی به بهانه بررسی هولوکاست و دعوت از افراد یهودستیز بدنامی چون «دیوید دوک» رهبر سابق کوکلوس کلان‌های آمریکا- همواره استمرار داشته است.

این شماره ویژه از مجلهٔ «دانش و امید» که به حمایت از مردم فلسطین اختصاص دارد، ادای دین کوچکی است در حمایت از مبارزات مردم فلسطین و هم‌آوایی با بانگ اعتراضات جهانی علیه رژیم متجاوز اشغالگر اسرائیل.

دراین مجموعه، ابتدا نگاهی داریم به تاریخ پیدایش فلسطین، سپس گزارش‌هایی از آنچه در این روزها بر مردم فلسطین گذشته است انعکاس یافته‌اند. بخش سوم شرح گوشه‌هایی است از مقاومت مردم و نیروهای مقاومت فلسطین و همبستگی نیروها و سازمان‌های بین‌المللی با مبارزه آنها علیه حکومت نژادپرست اسرائیل. مقالات تحلیلی و تاریخی در بارهٔ مسالهٔ فلسطین بخش چهارم این مجموعه خواهد بود. در پایان نیز رنج و رزم خلق فلسطین و همدردی با آن را در اشعاری از شاعران عرب و ایرانی خواهید خواند.

پالمه دات دبیر حزب کمونیست بریتانیا در ۱۹۴۷، درست قبل از اعلام رسمی قطعنامهٔ سازمان ملل در مورد غصب سرزمین فلسطین و اخراج ساکنین اصلی آن و تقسیم آن بین دو کشور یهودی و عرب، به یهودیان چنین هشدار داده بود:

**«صهیونیسم به دنبال تبدیل فلسطین به کشوری یهودی است که در خاورمیانه متحد ایالات متحده و بریتانیا باشد. این مسیر، یهودیان را که در پی یافتن راه حلی واقعی علیه یهودستیزی هستند، به انحراف می‌کشاند. راه حل واقعی مشکل یهودی‌ستیزی تنها از طریق انکشاف دموکراتیک و ایجاد برابری کامل حقوق شهروندان در کشورهایی است که یهودیان در آن سکونت دارند.»[1]**

1. R. Palme Dutt: A solution to the problem of racism in Palestine based on universal equality




تظاهرات در یکی از بنادر ایتالیا برای جلوگیری از ارسال اسلحه برای اسرائیل

# مظلومیت فلسطین و ستمگری اسرائیل؛

## جهت‌نمای حق و باطل و معیار تشخیص خیر و شر در جهان امروز

علی پورصفر (کامران)



**وای بر شهر فتنه‌انگیز نجس ظلم‌کننده. سرورانش در اندرونش شیران غران و داورانش گرگان شب که چیزی تا صبح باقی نمی‌گذارند. انبیایش مغرور و خیانتکارند. کاهنانش قدس را نجس می‌سازند و به شریعت مخالفت می‌ورزند. خداوند در اندرونش عادل است و بی‌انصافی نمی‌نماید. هر بامداد حکم خود را روشن می‌سازد و کوتاهی نمی‌کند اما مرد ظالم حیا را نمی‌داند.**

(کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب صفنیا، ۳/۱-۵)

جامعه بشری در ۲۵۰ سال گذشته و به‌ویژه پس از تبدیل کره زمین از سیاره‌ای با قطعات مجزا به ترکیبی که آن را تا حد یک دهکده جهانی فشرده کرده است، همواره معیارهائی برای تمیز انسان‌دوستی از انسان ستیزی و برای تمیز انسان‌گرائی از انسان‌گریزی داشته است، زیرا هر ماهیتی بر اساس همین معیارها بروز می‌یابد. جنگ‌ستیزی در تمام قرن بیستم با وجود برخی خشنودی‌ها که در آغاز جنگ‌های بزرگ جهانی ظاهر می‌شد، یکی از بزرگ‌ترین

عوامل تشویق صدها میلیون مردم جهان به مخالفت با جنگ‌ها بوده است. مخالفت آزادگان و عدالت‌خواهان با هرگونه اقدام جنایتکارانه علیه دولت‌های مترقی از آغاز قرن بیستم تا امروز، همواره موجب وحشت و نگرانی خاطر دولت‌هائی بوده است که جز تصاحب حقوق سایر ملت‌ها، فکر دیگری نداشتند.

واکنش افکار عمومی ملی و جهانی علیه اقدامات جنایتکارانه طبقات عالیه برخی کشورها که بر مردم و انتخاب مردم می‌شوریدند و ارتش‌ها و میلیشیای غیرقانونی خود را به جان مردم می‌انداختند، همواره چونان خاری در چشم‌ها و دستبندی بر دست‌ها و پابندی بر پاهایشان بوده است. اعتراض به ظلم، جنایت، تجاوز و تبعیض فاحش علیه برخی ملت‌های مظلوم و بی‌پناه، محرک بسیاری از مردمانی بوده که یا به تجربه شخصی و ملی و یا به انگیزه هواخواهی از انسان، پذیرای چنان رفتارهائی نبوده‌اند. البته در مواقعی، استعمار و امپریالیسم با سوءاستفاده از برخی تأخیرها، اذهان گروه‌های بزرگی از جهانیان را مملو از اکاذیب و اراجیف خود ساخته و مانع از شکل‌گیری اعتراضات مؤثر علیه خود شده است. نظیر جنگ ویرانگر و خونین کُره که خود آغاز کرد، خود ادامه داد، و خود آن را تا بی‌کران تبهکاری سوق داد.

در هر حال واکنش گسترده در برابر بسیاری از حوادث بزرگ جهان حکایت از قابلیت‌های عالی بشردوستانه جهانیان دارد، و هرچه حساسیت‌های جهانی بیشتر باشد، نشان‌دهنده اهمیت موضوعی است که واکنش جهانیان را برانگیخته است و هرچه این اهمیت بیشتر باشد، نقش برتری در تفکیک انسان‌گرایان از انسان‌ستیزان ایفا می‌کند و سرانجام به آنجا می‌رسد که خود به تنهائی معیار تعیین جایگاه و تعریف کارکرد این دوگروه از آدمیان می‌شود. امروزه سرگذشت فلسطین و سرنوشت خلق فلسطین خود به تنهائی یکی از معیارهای انسان‌دوستی و انسان‌ستیزی جهانی است. دوستان و دوست‌داران فلسطین در هر اندازه‌ای که باشند، از دوست‌داران بشریت هستند و دوستان و دوست‌داران اسرائیل نیز در هر اندازه‌ای که خود را نشان دهند، از جمله انسان ستیزانند.

شاید بیشتر از یک قرن از پیدایش شعار ضد بشری سرزمین بدون ملت (یعنی فلسطین) برای ملت بدون سرزمین (یعنی یهودیان) می‌گذرد و در این مدت کوتاه تقویمی و بلند اجتماعی هزاران بار جنایاتی بدتر از هرآنچه تصورکنیم علیه فلسطین و فلسطینیان مظلوم صورت گرفته و می‌گیرد. خلقی که قریب دوهزار سال در این سرزمین بسر برده و خود را به سطح اجتماعی ملت ارتقاء داده بود. ملت فلسطین – جدا از تبار عربی و عبرانی و سریانی و هر تبار قومی



راچل کوری، دختر شجاع یهودی آمریکایی که برای جلوگیری از تخریب خانه‌های فلسطینی‌ها زیر بولدوزر اسرائیلی‌ها جان باخت.

دیگر- از این سرزمین کوچک، باغ عدنی بزرگ برپا کرده بود که هر انسان فلسطینی به دور از تعلقات دینی و قومی و اجتماعی یا در ساخت آن دخیل بوده و یا حصه‌ای از آن را در اختیار داشته است. اما امروزه چه مردمی جایشان را گرفته‌اند؟ کسانی که کودکان‌شان را با آرزوی انتقام‌گیری از اعراب (از چه بابت؟ معلوم نیست) تربیت می‌کنند و به همین دلیل است که بیشتر از ۴۰ درصد جوانان اسرائیلی خواهان انتقام از اعراب و قتل آنان و ۶۰ درصد طرفدار اخراج اعراب از فلسطین و بیش از **۵۵** درصد نیز مخالف تساوی و برابری میان اعراب مسلمان و مسیحی با یهودیان هستند و صاحب دولتی که همانند دولت موسولینی در لیبی و دولت نژادپرست در آفریقای جنوبی و استعمار بریتانیا در کنیا و مالزیا و امپریالیسم آمریکا در ویتنام، با احداث دیوارهای حائل قتاله- به طول ۶۲۰ کیلومتر و با ارتفاع **۵** تا **۹** متر- صدهاهزار خانواده فلسطینی را به انواع مصائب و بلایا و سختی‌ها مبتلاکرده است.

این دیوارکه فاصل میان بربریت اسرائیلی و مدنیت فلسطینی است، خود به تنهائی قریب **۱۹** هزار هکتار باغ و مزرعه و قریب **۱۰۵** هزار اصله درخت بارآور و هزاران واحد مسکونی و تجاری و اداری متعلق به فلسطینیان را بلعیده است. در فاصله حائل بین مسیر این دیوار با منطقه سبز قریب **۲۷۵** هزار فلسطینی را به محاصره افتاده و اختلال اساسی در تردد قریب **۴۰۰** هزار روستائی فلسطینی از خانه به مزرعه و بالعکس پدید آمده است. همچنین قریب **۴۵** درصد از درآمد روستائیان فلسطینی راکاهش داده و سطح اقتصاد باقی‌مانده فلسطین را به حدود **۵۰** درصد سطح قبلی رسانیده است.

۱۰ کشور عضو شورای امنیت سازمان ملل متحد از جمله سه کشور عضو دائمی این شورا یعنی روسیه و چین و فرانسه در اکتبر ۲۰۰۳ قطعنامه‌ای در محکومیت ساخت این دیوار نژادپرستی به شورای امنیت تسلیم کردند، اما وتوی آمریکاکه مخالف محکومیت اسرائیل در این قطعنامه بود، مانع از صدور هر قطعنامه‌ای علیه اسرائیل شد و از آن سال تا امروز، این دیوار نژادپرستی در حال تکمیل و استحکام است (کفاش و شفیعی سروستانی، ص ۲۱۷ و ۲۳۵-۲۳۷).

با چنین فضاحتی، دولت اسرائیل و اتباعش و همچنین داربست بقایش یعنی آمریکا و همه

همدستان و طفیلی‌هایش، آن را تنها دولت دموکراتیک خاورمیانه می‌خوانند! این چنین است که آلایش تاریخ، تطهیر می‌شود و خود به جای حقیقت می‌نشیند.

آلایش تاریخ، ترفندی است که همواره و در همه حال و همه جا به یک ترتیب پیش می‌رود و عُمالش نیز همیشه یک گروه از مردم هستند: ظالمانی که حیا را نمی‌شناسند. امروزه بیش از ۱۲۰ سال از عمر جریان صهیونیسم که تاریخ یهودیت را به ظلم و بی‌حیائی آلوده کرده، می‌گذرد، و با وجود اینکه نمونه‌ای از یک شیوه آپارتاید و نژادپرستی شناخته می‌شود، ماهیت ارتجاعی‌اش غلظت بیشتری گرفته است (مصوبه مجمع عمومی سازمان ملل متحد درباره ماهیت نژادپرستانه صهیونیسم، که به سال **۱۹۷۵** اعلام شده بود، پس از فروپاشی شوروی و اردوگاه سوسیالیسم با فشارهای آمریکا و متحدانش از جانب همان سازمان لغو شد). این جریان ستمگر بخش بزرگی از جهان بشری را به خصومت با یهودیت – این یادگار ترقی بشری و یکی از پنج سازنده دورانِ محور در تاریخ بشریت – برانگیخته است. عصری که تاریخ بشریت بر محور آن می‌چرخد (توین بی، ۲۱۵) و سازندگانش یعنی چینیان، هندیان، ایرانیان، یهودیان و یونانیان در این دوره، ماهیت معنوی آدمی و تاریخ واقعی او را بنیان نهادند. (یاسپرس، ص ۷۷-۷۸). این پدیده، یعنی صهیونیسم، که اسکلت شکننده‌اش حتی از ورای گوشت و پوست ضخیمی که ارتجاع و امپریالیسم بر تن آن پوشانیده، خودنمائی می‌کند، بر فراز داربستی که حامیانش برافراشته‌اند، تمام قد در برابر تاریخ ایستاده است تا مگر سرنوشتی را که محتوم خود اوست به تمام یهودیان تسری دهد. ستمگری پایان‌ناپذیر این پاجوش نژادپرستی و تبعیض مذهبی، صدها میلیون نفر از مردم جهان را – اعم از مسلمان و غیرمسلمان – که دلبستگی‌های انسانی‌شان دستخوش فرقه‌گرائی‌ها نشده است، بر آن می‌دارد تا هر یک فراخور حال و توانائی‌های خود، از قلم نهادن بر طومارهای اعتراضی تا جان دادن در زیر زنجیر چرخ بولدوزرهای اسرائیلی – آن‌گونه که **راچل کوری** دختر شجاع و بزرگوار آمریکائی کرد – به مبارزه علیه صهیونیسم و اسرائیل برخیزند. دامنه این همبستگی‌های انسانی هر روز افزون‌تر و فشرده‌تر می‌شود و همین انسانیت جهانشمول، نگرانی‌های ستمگران بی‌حیا را که بخشی از معرفت طبقاتی آنان است به توحش و بربریت حیوانی می‌رساند، چراکه خود را در سایه‌سار

**خلق فلسطین قریب دوهزار سال در این سرزمین بسر برده و از این سرزمین کوچک، باغ عدنی بزرگ برپا کرده بود که هر انسان فلسطینی به دور از تعلقات دینی و قومی و اجتماعی یا در ساخت آن دخیل بوده و یا حصه‌ای از آن را در اختیار داشت.**

امپریالیسم در امان می‌بیند و چون دایره این سایه‌سار کاستی می‌گیرد، به دامن سیاهکارترین اجزای آن می‌آویزد تا مگر شیرینی آن امنیت به خطر افتاده را در کام خود دوباره‌سازی کند. به روابط اسرائیل با آمریکا در ۱۵ سال گذشته بنگریم تا ببینیم که استقرار نئوکان‌های آمریکا در کاخ سفید، چه خشنودی‌ها که برای صهیونیست‌ها نداشته است. دولت اسرائیل امروزه شاید در اوج قدرت سیاسی و نظامی خود قرار داشته باشد– البته به یمن وقاحت سردمداران کنونی دولت آمریکا – اما اسرائیل، ضمیمه قدرتی است که خود با زبان دیگری زوال یابندگی‌اش را اعلام داشته است. بنابراین یادمان نرود که: **فواره چون بلند شود سرنگون شود.**

بنیاد نظری صهیونیسم و تأسیس دولت اسرائیل در سرزمین فلسطین، از چند عنصر اساسی تشکیل شده که بخش اعظم آنها از دوران‌های باستانی و آرزوهای رویایی شبه مذهبی دخیل در تورات و داستان‌های آن برآمده است و بخش دیگر آن نیز پیامد سوانح وارده بر یهودیان، به‌ویژه در اروپا و روسیه از نیمه دوم قرون وسطی تا نابودی فاشیسم هیتلری است و مدعیات صهیونیست‌ها درباره مظلومیت یهودیان و «آوارگی» آنان بیش از همه به این بخش از اجزای نظریه صهیونیسم اتکا دارد.

صهیونیسم از برگزیدگی قوم یهود و اختصاص آن نزد یهوه و برتری اش بر اقوام دیگر و بازگشت به زمین کنعان و ارثیت آن برای بنی اسرائیل (سِفر خروج، ۳ / ۷–۹ و ۲/۶ – ۸) تا خشونت‌های غیرقابل باور نسبت به اقوام دیگر و کشتار همه آنان (نک، سفر اعداد، ۳۱ / ۷–۲۰ و سفر تثنیه، ۲ / ۳۱– ۳۶ و ۳ / ۴–۷ و سفر یوشع، ۶ / ۲۰–۲۵ و ۸ / ۱۸–۲۹ و ۱۰ / ۱– ۴۳ و ۱۱ / ۱– ۲۳ و سفر اشعیا، ۱۴ / ۱۳) برهانی حقیقی و قاطع ساخته است و آن را با مظالم مسیحیان و دولت‌های مسیحی علیه یهودیان که از قرون ۱۳ و ۱۴ م تا میانه قرن ۲۰ و پایان جنگ جهانی دوم ادامه داشته، ترکیب کرده است و نمونه‌ای از نژادپرستی دوران کنونی را بر پا داشته که در ماهیت خود، آن روی سکه هذیان‌های هیتلری در باره خلوص نژادی و برتری نژاد آریائی‌هاست.

آنچه را که طاعون و مرگ سیاه در میانه قرن ۱۴ به دنبال داشت– نابودی اغلب جماعات یهودی اروپائی از طریق سوزانیدن و قتل عام – با عملیات ایزابل و فردیناند در اسپانیا از سال‌های اول پادشاهی‌شان تا اخراج کامل یهودیان از اسپانیا و پرتغال در سال‌های ۱۴۹۲ و ۱۴۹۷ ادامه یافت. قریب یک‌صدوپنجاه سال بعد، قزاقان اوکرائین تحت فرمان بوگدان خملنیتسکی، آتامان معروف قزاقان، دویست تا سیصدهزار نفر از یهودیان اوکرائین و لهستان را در سال ۱۶۴۸ و بعد از آن قتل عام کردند و دویست سال بعد پوگروم‌های ضدیهودی در امپراتوری روسیه، که به‌طور عمده از سال‌های ۱۸۸۲ به بعد شدت و سرعت گرفت، به قتل‌عام قریب هفتصدهزار نفر

یهودی و مهاجرت دو-سه میلیون نفر از آنان- به طور عمده به آمریکا- منتهی شد. ماجرای زننده دریفوس در فرانسه از سال **۱۸۹۴** تا **۱۹۰۶** که دست‌پخت همکاری بورژوازی فاسد و نظامیان ریاکار و مطبوعات مزدور و کلیسای بی‌آبرو بود، صهیون‌خواهی را به صهیونیسم، و تضمین حقوق طبیعی و قانونی هر شهروند عصر جدید را به برنامه اسکان و استقرار در قلمروی متعلق به خود تبدیل کرد که تحقق آن جز با نابودی و آوارگی صدها هزار انسان دیگر میسر نبود. دولت اسرائیل بر این پایه شکل گرفت که یهودیان باید سرزمینی را که قریب دوهزار و پانصد سال پیش از دست اجدادشان خارج شده است و به اعتبار اورادی که هم‌زمان با این حادثه نوشته شده- تاریخ تنظیم عهد عتیق به تقریب برابر با همین روزگار است- و این فرض که یهوه آن را **۵۰۰-۶۰۰** سال پیش از این واقعه به ارثیت به آنان داده است، دوباره تصرف کنند و ساکنان بی‌گناه امروزی آن قلمرو را مطابق روح حاکم در اسفار اعداد و تثنیه و یوشع و اشعیا، قلع‌وقمع نمایند. تاریخ اما حکایت دیگری دارد. ناگزیر از آن آغاز می‌کنیم اما برای ورود به این آغاز، از تمامی فعل و انفعالات اساطیری و حماسی و باستانی و مذهبی قوم یهود می‌گذریم و دورانی را مبنا قرار میدهیم که احاله تاسیس دولت یهودی به استقرار در ارض مقدس یا سرزمین فلسطین منتفی شد و هرجای دیگری نیز قابلیت لازم را برای این منظور، کسب کرد.

تاریخچه کوشش‌های یهودیان و یا طرفداران آنها برای استقرار یهودیان در منطقه‌ای معین و معلوم از این دوره به هیچ رو معطوف به فلسطین نبود. این فعالیت‌ها به‌ویژه از قرن **۱۷** م تنها برای این منظور صورت می‌گرفت که یهودیان در جائی- هر جا که باشد- و از جمله در فلسطین قرار گیرند. در سال ۱۶۲۱، کمپانی هند غربی هلند، قطعه زمینی را در جزیره **کوراکائو** برای



جرج حبش، محمود درویش (شاعر) و یاسر عرفات

تأسیس یک مهاجرنشین به یکی از یهودیان سرشناس داد، اما این کوشش به جائی نرسید. در سال **۱۶۵۴** گروهی یهودیان که از برزیل گریخته بودند، خواستار استقرار در **سورینام** شدند اما این کوشش نیز ناکام بود. در سال **۱۶۵۹** شرکت هند غربی فرانسه به **دیوید ناسی** یهودی پرتغالی اجازه داد که در **کاین مرکزگویان** فرانسه یک مهاجرنشین یهودی تشکیل دهد که البته خبری از آن نشد. در سال **۱۷۴۹** مردی به نام **مارشال دوساکس** درصدد برآمد تا یک جمهوری یهودی را به ریاست خود در آمریکای جنوبی بر پا دارد که آن نیز به سرانجامی نرسید. چند سالی پس از آن، مردی دیگر به نام **جان پرسیوال کنت اگمونت** (**۱۷۱۱-۱۷۷۰**) اقداماتی برای تشکیل یک پادشاهی یهودی معمول داشت که البته توفیقی نیافت.

در همین روزگار داستان خنده‌آوری بر سر زبان‌ها افتاد که بیشتر برای تمسخر مردمانی بود که در آرزوهای محال می‌سوختند. طبق داستان‌هائی که همسر فرمانده نظامی منطقه **انسپاک** در هلند از همسر خود بازگفته بود، او زمانی به فکر تأسیس یک پادشاهی برای خود افتاد، اما چون هیچ تخت سلطنتی خالی نیافت، متوجه یهودیان شد که در خلال **۱۷** قرن گذشته فاقد کشور و دولتی برای خود بودند. مورخان صهیونیسم به سرانجام این کوشش اشاره‌ای ندارند اما همانان اذعان کرده‌اند که این طرح در آن زمان شهرتی داشت و موجب خنده و تفریح دوستان آن فرمانده نظامی و دست انداختن او شده بود. در سپتامبر سال **۱۷۷۶** وکوتاه زمانی پس از تصویب قانون اساسی پنسیلوانیا یک یهودی آلمانی خطاب به رئیس کنگره قاره‌ای پنسیلوانیا نوشت که گروهی از یهودیان آلمانی قصد مهاجرت به آمریکا را دارند. **ادوارد کینگ** (**۱۷۹۵-۱۸۳۷**) در کتاب آثار باستانی مکزیک از اندیشه تأسیس یک مهاجرنشین یهودی در مکزیک سخن گفت. **جان آدامز** (**۱۷۳۵ - ۱۸۲۵**) دومین رئیس جمهوری آمریکا آرزومند تشکیل ملت مستقل یهودیان در یهودیه سابق (جنوب فلسطین) بود و سرگرد **مردخای نوح** افسر ارتش آمریکا در سال‌های **۱۸۲۰-۱۸۳۰** یک شهر یهودی‌نشین در جزیره **گراند** در حوالی شهر **بوفالو** تأسیس کرد (سوکولوف، ج ۱، ص ۸۳ - ۹۲). دولت پروس در همین سال‌ها از دولت عثمانی خواستار موافقت با تأسیس مهاجرنشین یهودی در فلسطین شد و دولت انگلستان نیز از این خواسته حمایت می‌کرد. **سر موزس مونته فیوره** بانکدار یهودی انگلیسی در سال

**تاریخچه کوشش‌های یهودیان و یا طرفداران آنها برای استقرار یهودیان در منطقه‌ای معین به هیچ رو معطوف به فلسطین نبود. این فعالیت‌ها به‌ویژه از قرن ۷۱م تنها برای این منظور صورت می‌گرفت که یهودیان در جائی - هر جا که باشد - و از جمله در فلسطین قرار گیرند.**

**۱۸۵۵** مزرعه بزرگی در **یافا** خریداری کرد تا گروهی از یهودیان را اسکان دهد اما توفیقی نداشت و جمعیتی در آن مزرعه جمع نشد (لوتسکی، ص ۱۹۶-۱۹۷).

کوشش‌هائی از این دست، همانگونه که خود سوکولوف گفته است به معنی واقعی کلمه، جنبه صهیونیستی نداشته (سوکولوف، ص ۸۶) و حقیقت نیز همین است، زیرا که یهودیان پس از طلوع رواداری مذهبی در اروپا، به‌ویژه از قرن ۱۸ م، هرچه بیشتر به روند ادغام در میان مردم کشورهای خود پیوستند و بر سرعت و شدت این گرایش پابه‌پای تحولات اجتماعی افزوده شد تا آنجا که حتی مخالفت و اعتراض یهودی روشنفکر و برجسته‌ای همچون **موزس مندلسون** را نیز برانگیخت، چراکه او فرهنگ مذهبی یهودیان را بر فرهنگ ملی ترجیح می‌داد.

## اروپا، فلسطین و یهودیان در دوران‌های جدید

مصر و سوریه از دیدگاه اغلب رجال سیاسی و اقتصادی، و حتی دانشمندان انسان‌دوست اروپائی، معبر تلاقی قدرت‌های اروپائی و جایگاه کسب برتری آنان نسبت به یکدیگر بوده است. **لایب‌نیتز** (۱۶۴۶ – ۱۷۱۶ م)، فیلسوف و دانشمند انسان‌دوست آلمانی، در سال ۱۶۷۰ و بار دیگر در سال ۱۶۷۲ طرحی برای لوئی ۱۴ پادشاه فرانسه ارسال داشت و او را به تصرف مصر که آن زمان در قلمرو عثمانی بود، تشویق کرد تا بربریت شرقی از آن طریق ضعیف شده و از اروپا اخراج گردد (لایب‌نیتز، ص ۲۳-۲۴ و ۳۲). به نوشته او تسلط بر مصر، راه‌های بازرگانی اروپا – از جمله هلند – به شرق را در اختیار فرانسه قرار می‌دهد و خاک فرانسه را از هجوم‌های دیگران محفوظ می‌دارد و خطر عثمانی را برای همیشه از اروپا و عالم مسیحیت دور می‌کند. اما در این سال میان دولت‌های فرانسه و عثمانی صلح برقرار شده بود و **سیمون دو پومپون**، وزیر خارجه فرانسه، با اعلام این مطلب که جنگ‌های صلیبی دیگر کهنه شده است، طرح لایب‌نیتز را کنار گذاشت. به این ترتیب آینده‌ای که لایب‌نیز برای فرانسه در نظر داشت، یک قرن بعد نصیب انگلیس شد (دورانت، ج ۸، عصرلوئی چهاردهم، ص ۷۵۳-۷۵۴، تارله، ص ۷۰).

لایب‌نیتز البته از پیگیری مقاصد خود ناامید نشد و برای این منظور به شارل دوازدهم پادشاه معروف سوئد مراجعه کرد، و چون او در جنگ **پولتاوا** (۱۷۰۹) مغلوب پطر کبیر شد، توجه خودرا به سوی پطر برگردانید و در اکتبر ۱۷۱۱ با او ملاقات کرد. اما به هرحال علیرغم برخی پیشرفت‌ها در آرزوهایش، توقع او بر آورده نشد (لایب‌نیتز، ص ۳۲). ناپلئون بناپارت نیز ۱۲۵ سال بعد به چنین ارزیابی‌هائی رسید و گمان داشت که برای نابودی انگلیس – که جای هلند قرن هفدهم را گرفته بود – باید مصر را تصرف کرد و از همان سال درصدد تهیه

مقدمات تصرف مصر برآمد و در ژوئیه سال ۱۷۹۸ دلتای نیل و شهرهای اسکندریه و قاهره را تصرف کرد و چندی بعد به فلسطین لشکرکشید و با همه تبهکاری‌ها و جنایاتش علیه بومیان و سربازان عثمانی، قادر به تصرف شهر عکا نشد و ناگزیر به قاهره بازگشت و تا روزی که از مصر گریخت لحظه‌ای از جنایت خودداری نکرد، نظیر کشتار قریب ۴۰ هزار سرباز عثمانی در جنگ ابوقیر (دورانت، ج ۱۱، عصر ناپلئون، ص ۱۲۷-۱۳۳، گریمبرگ، ج ۹، ص ۳۴۶-۳۵۰، ماله و ایزاک، ص ۵۰۵-۵۰۹، لوتسکی، ۵۷-۷۰، تارله، ص ۷۴-۸۴).

در نیمه اول قرن ۱۹ فعالیت‌های میسیونری دولت‌های بزرگ اروپائی و همچنین دولت ایالات متحده آمریکا در فلسطین و میان یهودیان و مسیحیان سرعت و شدت بیشتری یافت و حتی اندیشه‌های ناپلئون درباره تأسیس یک دولت یهودی در اورشلیم نیز به‌ویژه مورد توجه دولت انگلستان قرار گرفت. در این کشور، دو دسته از گروه‌های سیاسی و مذهبی پشتیبان تأسیس کانون ملی و مذهبی یهودیان در فلسطین بودند. نخستین آنان، گروهی از **پیوریتن‌ها** و پروتستان‌های مسیحی مخالف کلیسای انگلیکن بودند که با استناد به عهد عتیق باور داشتند که بازگشت حضرت مسیح هنگامی میسر می‌شود که اهالی یهودیه به زادگاه‌شان بازگردند و در آنجا به دیانت مسیحی درآیند. اینان را صهیونیست‌های مسیحی می‌گفتند و دومین‌شان، سرمایه‌داران ودولتمردان انگلیسی بودند که علاوه بر اصرارشان بر حفظ مستعمرات قبلی - به‌ویژه شبه قاره هند - اشتهای بسیاری برای تصاحب مستعمرات دیگر داشتند. یکی از مشهورترین صهیونیست‌های مسیحی در قرن ۱۹، **آنتونی کوپر - ارل شافتسبری** بعدی - و از مشاوران **لرد پالمرستون**، وزیر خارجه بریتانیا در سال‌های ۱۸۳۶ - ۱۸۴۱ بود، که لرد را تشویق کرد تا یهودیان فلسطین را تحت حمایت کنسولی دولت انگلستان قرار دهد. پالمرستون



نیز به عنوان یک دولت‌مرد مشتاق گسترش مستعمرات، گمان داشت که تأسیس وطنی برای یهودیان تحت حمایت‌های انگلیس، راه پیشروی‌های محمدعلی پاشا خدیو مصر و همچنین مجاری نفوذ فرانسه را خواهد بست و دستاویزهای لازم را برای افزایش مداخلات بریتانیا در امور عثمانی فراهم می‌کند (فرامکین، ص ۲۵۶ - ۲۵۷، بروکلمان، ص ۳۵۳، لوتسکی، ص ۱۹۶، شقیری، ص ۶۸ و ۶۹) و همین ملاحظات سوق‌الجیشی تا زمان تشکیل دولت اسرائیل همواره محرک انواع و اقسام اقدامات و عملیات دولت انگلیس در تمام خاورمیانه بوده است.

در اینجا سؤالی پیش می‌آید: آیا فلسطین به لحاظ اجتماع و جمعیت یهودیان، چنین ظرفیت و قابلیتی داشت؟ و آیا حامیان نظریه تشکیل کانون ملی برای یهودیان جهان در فلسطین که بعدها به خواست تشکیل دولت ملی یهودیان تبدیل شد، می‌توانستند با استناد به کثرت جمعیت یهودی و یا غلبه نفرات‌شان بر سایر اهالی فلسطین، چنین حقی برای آنان قائل باشند؟ برای پاسخ به این سؤال، نگاهی مختصر به آمار و ارقامی که در طول چند قرن گذشته تا قرن ۲۰ فراهم آمده، کفایت می‌کند.

جمعیت یهودیان فلسطین در قرون وسطی قریب ۵ هزار نفر بود (مک ایودی و جونز، ص ۴۱ - ۴۲) و تعدادشان در دوران جنگ‌های صلیبی و پس از آن حتی از این هم کمتر بوده است. شهر بیت‌المقدس در میانه‌های قرن ۱۵ م، فقط ۷۰ خانوار یهودی داشت (شقیری، ص ۶۴). یهودیان فلسطین در سال‌های ۱۸۴۵–۱۸۵۰ بین ۱۱ تا ۱۲ هزار نفر جمعیت داشتند اما غیریهودیان قریب ۳۵۰ هزار نفر –اغلب اعراب مسلمان– بودند. در سال ۱۸۸۰، جمعیت یهودیان به ۲۵ هزار نفر و جمعیت غیر یهودیان به ۵۰۰ هزار نفر – بازهم اغلب از اعراب مسلمان – رسید (شقیری، ص ۶۴ - ۶۵،گارودی، ص ۳۶). در فاصله میان سال‌های ۱۸۸۲ تا ۱۹۱۴ قریب ۴۵ هزار یهودی از اروپا و آسیا و افریقا به فلسطین مهاجرت کردند و جمعیت تمام یهودیان فلسطین را در اثنای جنگ اول جهانی به حدود ۷۰ تا ۹۰ هزار نفر رسانیدند (شقیری، ص ۶۴ و ۶۵، لوتسکی، ص ۵۸۳، مک ایودی وکالینز، ص۴۲). این افزایش چند برابری، ناشی از مهاجرت یهودیان، به‌ویژه از روسیه به فلسطین بود– ۲ میلیون نفر از ۵ میلیون یهودی روسیه تا سال ۱۹۱۴ از این کشور مهاجرت کردند و اغلب‌شان به آمریکا رفتند (اسمیت، ص ۳۹۹ - ۴۰۰) – و عده بسیار قلیلی از آنان به فلسطین عزیمت کردند، زیرا که انگیزه‌های اجتماعی بر انگیزه‌های مذهبی یهودیان مهاجر غلبه داشت و بیشترشان را به سرزمین‌هائی کشانید که گمان داشتند می‌توانند در آن ممالک از تعدی و تجاوز غیر یهودیان در امان باشند. بدین ترتیب آشکار است که پرسش بالا چه پاسخی دارد: فلسطین جذابیت چندانی برای بقیه یهودیان عالم نداشت و کوچک‌تر از آن بود که بتواند

پذیرای یهودیان غیر فلسطینی شود. مگر اینکه فلسطین غیر یهودی از صدهاهزار آدمی با ریشه‌های چندهزارساله تخلیه شود و در اختیار یهودیان قشری و خرافه‌پرستی قرار گیرد که برای تعبیر خواب‌های آشفته‌شان از مفهوم تقرب به یهوه که خاخام‌های یهودی بافته بودند– و در حقیقت برای تصاحب حقوق دیگران و سلب جان و ربودن مال آنان – به دنبال مجتهدانی رفتند که پیامبران‌شان را در راه این خواب‌های آشفته کشته بودند (نک: گارودی، ص۱۶).

فاصله میان آرزوهای دینی و آمال سیاسی چنان شد که **تئودور هرتسل** پذیرفته بود کانون ملی یهودیان را می‌توان در هر جای دیگری حتی کنگوی بلژیک تاسیس کرد و برخی همفکران او نظیر **ماکس نورد** و حییم وایزمن طرفدار استقرار یهودیان در افریقا و به ویژه در اوگاندا شدند. هرتسل در عین حال فلسطین را فراموش نکرده بود و برای این منظور درسال ۱۹۰۱گفتگوهائی با **سلطان عبدالحمید دوم** پادشاه عثمانی انجام دادو چون توفیقی نیافت در سال بعد به جوزف چمبرلن وزیر مستعمرات انگلیس مراجعه کرد و خواستار حمایت‌های او از تشکیل جامعه سیاسی یهودیان در مناطقی نزدیک به فلسطین– و برای سهولت چنگ اندازی به آن – نظیر جزیره قبرس و باریکه العریش شد. کابیه لرد بالفور علیرغم اصرار چمبرلن برای استقرار یهودیان در باریکه العریش، با این خواسته مخالفت کرد و از همین روزگار فکر استقرار یهودیان در اوگاندا مورد توجه هر دوطرف واقع شد و دولت انگلیس در سال ۱۹۰۳ با صدور اعلامیه‌ای به‌طرزی محتاطانه موافقت خود را با این برنامه اعلام داشت اما صهیونیسم سیاسی انگلیسی با این فکر مخالفت کرد و مانع از انجام آن شد و در سال ۱۹۰۵ به طور قطع خواستار تشکیل دولت یهود در فلسطین شد. (فرامکین، ص ۲۶۰ - ۲۶۲، گارودی، ص۶۰، شقیری، ص۶۹).




## فلسطین در پایان قرن ۱۹ تا جنگ جهانی اول

دولت عثمانی با وجود نفوذ و قدرت فراوانی که دولت‌های انگلیس و فرانسه در شمال خاورمیانه داشتند، همچنان حاکم قانونی این ممالک بود اما وقوع جنگ جهانی اول و پیشروی‌های گسترده ارتش‌های مخالف عثمانی در تمام خاورمیانه عربی و به‌ویژه هنگامی که

راه‌اندازی انقلاب عرب در دستورکار انگلیس و متحدان جنگی‌اش قرارگرفت، فلسطین نیز مورد توجه بیشتر انگلیس و فرانسه قرارگرفت. این به اصطلاح انقلاب را دولت بریتانیا طراحی کرده بود و بدکارترین مرتجعان عقب مانده خاورمیانه عربی و برخی ماموران سیاسی و نظامی عالیرتبه انگلیسی در منطقه مجریان آن شدند و از روز **جمعه ۹** ژوئن ۱۹۱۶ قیام علیه عثمانی را آغازکردندوارتش عثمانی را از بخش‌های بزرگ جزیرةالعرب بیرون راندند وعملیات خود را تا روز۳۰ سپتامبر۱۹۱۸ ادامه دادند و پس از آنکه **فیصل** پسر **شریف حسین** حاکم مکه فاتحانه وارد دمشق شد، انقلاب عربی نیز به پایان رسید. به این ترتیب جریان اصیل آزادی‌خواهی و استقلال‌طلبی عربی، تحت‌الشعاع قدرت عمل امپریالیسم جهانی و ارتجاع منطقه قرارگرفت و از میدان خارج شد و تمام مستملکات دولت عثمانی به جزآناتولی به امپریالیست‌ها رسید.

دولت انگلیس که ازسال ۱۸۸۲ و پس از شکست قیام **احمد عرابی پاشا**، افسرترقی‌خواه و میهن‌دوست مصری، این کشور را در تصرف خودگرفته بود، برای تسلط بیشتر بر خاورمیانه و تکمیل استراتژی جنگ، هم‌زمان با راه‌اندازی انقلاب عربی به اجرای برنامه‌ای پرداخت که از دوران **پالمرستون** در دستورکار دولت‌های انگلستان قرارگرفته بود: تسلط بر خاورمیانه و به‌ویژه بر فلسطین برای تضمین سیطره انگلیس بر منطقه از طریق همکاری و همدستی با صهیونیست‌ها. از نظر **لوید جورج**، صدراعظم کابینه جنگی بریتانیا که خود یکی از سرشناس‌ترین مسیحیان صهیونیست انگلیس بود، وطن یهود باید تحت حمایت بریتانیا در فلسطین تشکیل می‌شد (فرامکین، ص۲۶۴ و۲۷۱ بروکلمان، ص۴۶۹-۴۷۱).

دولت انگلیس پس از انقلاب اکتبر به هیچ رو موافق اجرای دقیق توافقنامه سایکس پیکو-سازانف نبود و خروج روسیه از این توافق را فرصتی یافت تا در صورت امکان فلسطین را تحت حاکمیت خود قرار دهد. اما برای چنین اقدامی، بهانه اجتماعی و انسان‌دوستانه‌ای لازم بود و درخواست اولین کنگره صهیونیستی در شهر **بال** به سال ۱۸۹۷ مبنی بر تأسیس ملت و دولت یهودی در فلسطین را بهانه کرد تا نظارت بین‌المللی بر فلسطین را به قیمومیت خود بر آن کشور تبدیل کند، و چنین نیز شد. دولت انگلیس در آغاز سال ۱۹۱۷ مذاکراتی را با صهیونیست‌هائی همچون ناهوم سوکولوف آغازکرد (فرامکین، ص۲۷۴) که سرانجام به صدور اعلامیه معروف **لرد بالفور** در دوم نوامبر ۱۹۱۷ منتهی شد. اعلامیه‌ای که تنها چندروز پس از انقلاب اکتبر و تشکیل دولت شوروی صادر شدو همانگونه که دیوید فرامکین نوشته است، (ص۲۸۵) یکی از اهداف عمده و حتی اصلی آن جلب همکاری یهودیان روسیه برای همدستی

با انگلیس در مخالفت با اتحادشوروی و حتی شرکت در جنگ داخلی علیه دولت شوروی بود. یک ماه پس از صدور این اعلامیه، برخی دولت‌مردان بالنسبه واقع‌بین انگلیسی به مدلول آن بدگمان شدند و حتی عمل به آن را خطرناک دیدند. سرتیپ **گیلبرت کلیتون**، افسر سیاسی ستاد مارشال آلن‌بی، در نامه‌ای به مارک سایکس همکار پیکو در تقسیم خاورمیانه نوشت: **من دقیقاً نمی‌دانم صهیونیست‌ها خصوصاً در آمریکا و روسیه چه وزنی دارند و پذیرش همه خواسته‌هایشان چه لزومی دارد... این طور که ظاهراً ما داریم آنها را تحمل می‌کنیم، ممکن است این خطر را پیش بیاورد که... وحدت عرب‌ها علیه خود ما به کار رود** (فرامکین، ص ۳۰۴-۳۰۵). بعدها لوید جورج، که خود در دوران صدارتش ضامن صدور و اجرای اعلامیه بالفور بود، در توضیح انگیزه‌های صدور این اعلامیه نوشت: **اعلامیه بالفور برای تهییج و به صحنه کشاندن یهودیان منتشر شده بود. زیرا رومانی‌ها کناره‌گیری کرده بودند و ارتش روسیه نیز متزلزل شده بود و ایتالیا نیز به آستانه شکست رسیده بود. از سوی دیگر زیردریائی‌های آلمانی بسیاری از کشتی‌های انگلیسی را غرق کرده بودند و هنوز یک سرباز آمریکائی وارد جنگ نشده بود. در این موقعیت خطرناک، جلب افکار یهودیان به عنوان یک پشتوانه حیاتی برای متفقین لازم بود، به‌خصوص آنکه این طرز فکر می‌توانست پشتیبانی یهودیان آمریکا را جلب کند** (شقیری، ص ۷۶).

بله، چنین بود که یک مصلحت اندیشی تاکتیکی جنگی که در خاتمه جنگ منقضی می‌شد به جذامی تبدیل گردید که همچنان بر چهره خلق‌های متمدن خاورمیانه، تاخت و تاز می‌کند. دولت انگلیس برای پیشبرد نیات خود به همکاری و موافقت صهیونیست‌ها نیاز داشت. از همین رو با تشکیل گردان‌های جنگی یهودی به سال ۱۹۱۷ و شرکت آنان در عملیات جنگی علیه متحدین - آلمان و عثمانی و اتریش- موافقت کرد (مترجم کتاب گاندی و استالین، وقیحانه و بر خلاف حقایق واضح اظهار نظر کرده است که این گردان که امثال لوئی فیشر نویسنده کتاب یادشده عضو آن بودند، ربطی به گردان‌های تروریستی فعال در فلسطین نداشته است، ص ۱۸).

جمعیت یهودیان فلسطین با وجود افزایش مهاجرت آنان، به‌ویژه از روسیه و اروپای

**گیلبرت کلیتون: من دقیقاً نمی‌دانم صهیونیست‌ها خصوصاً در آمریکا و روسیه چه وزنی دارند و پذیرش همه خواسته‌هایشان چه لزومی دارد... این طور که ظاهراً ما داریم آنها را تحمل می‌کنیم، ممکن است این خطر را پیش بیاورد که... وحدت عرب‌ها علیه خود ما به کار رود.**

شرقی، در پایان جنگ جهانی اول نزدیک به ۱۰درصد جمعیت فلسطین بود، اما دولت انگلیس طرح پیش‌بینی شده در توافق سایکس-پیکو را مبنی بر نظارت بین‌المللی بر فلسطین به‌کناری نهاد و در سال ۱۹۱۹ با موافقت فرانسه که لبنان و سوریه را در تصرف داشت، علاوه بر مناطقی که پیش از این به او رسیده بود، کشور فلسطین را در تصرف خود گرفت (فوبلیکف، ج ۱، ص ۱۴۷ - ۱۴۸) و به دنبال موافقت جامعه ملل، قیمومیت خود را بر فلسطین برقرار کرد. سیاست انگلیس در فلسطین به‌طور عمده به سود صهیونیسم بود (حورانی، ص ۴۶۵ - ۴۶۶) و این گرایش تا تشکیل دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۷، با فترت‌های کوتاهی برقرار بود و با وجود انواع عملیات تروریستی صهیونیست‌های افراطی و آدمکشی‌هایشان که دامن صدها نفر از نظامیان و غیرنظامیان انگلیسی را نیز گرفت، هیچگاه قطع نشد. در نتیجه این حمایت‌ها، جمعیت یهودیان فلسطین، که عموم‌شان مهاجران اروپائی بودند، به‌شدت افزایش یافت و به قریب ۵۰۰ هزار نفر رسید و به حدود ۳۵ درصد کل جمعیت فلسطین بالغ شد (شقیری، ص ۶۵ و ۶۶ فوبلیکف، ج ۲، ص ۱۵۱).

این مهاجران از طریق تصاحب املاک متروکه یا مشاع و یا خریدن املاک فئودال‌ها و یا انتقال املاکی از جانب قیمومیت انگلیسی به سازمان‌های صهیونیست بیش از یک میلیون دونم زمین زراعی را (یک میلیارد مترمربع و در مجموع بالغ بر هزار کیلومترمربع) صاحب شدند که این میزان تا سال تقسیم فلسطین به حدود یک ملیون و هشتصد هزار دونم یا ۱۸۰۰ کیلومترمربع رسید (فوبلیکف، ج ۱، ص ۱۵۱). حکومت انگلیس به نام توسعه مالکیت فردی، قانون حق دهقانان برای تفکیک حصه خود از املاک مشاعی و خروج‌شان از حوزه کاربری زمین‌های مشاع را صادر کرد، اما این قانون همانند موارد مشابه آن در هند انگلیس (اوایل قرن ۱۹) و در روسیه پس از انقلاب ۱۹۰۵ و دوران صدارت استولیپین، منتهی به فلاکت هرچه بیشتر دهقانان و تشکیل گروه بسیار کوچکی از خرده‌مالکان شد. زیرا دهقانان جدا شده از این حوزه، همچون طعمه‌ای آماده به دام سازمان اسکان یهودیان می‌افتادند و زمین‌شان را به آنان می‌فروختند و خود به حواشی همان روستاها و یا شهر و یا به شرق اردن مهاجرت می‌کردند. روزگار چادرنشینان نیز بدین‌گونه بود و هزاران نفرشان به سبب اینکه مراتع و چراگاه‌هایشان

**افزایش قیمت ٤٠ تا ٨٠ برابری زمین در نتیجه افزایش تقاضای خرید توسط صهیونیست‌ها، زمینداران را به فروش املاک خود ترغیب می‌کرد و حتی بسیاری از مقامات منتخب جامعه عرب فلسطینی خود از جمله فروشندگان زمین به سازمان‌های صهیونیستی بودند.**

توسط شیوخ قبایل به سازمان‌های صهیونیست فروخته شده بود، یا احشام خود را ذبح کردند و یا به قیمت‌های نازل فروختند و سپس به حواشی شهرها و یا به شرق اردن مهاجرت کردند (فوبلیکف، ج ۱، ص ۱۵۱ و ۱۵۲).

موج خرید زمین توسط صهیونیست‌ها قیمت اراضی را به شدت افزایش داد و به ۴۰ تا ۸۰ برابر قیمت‌های بعد از جنگ رسانید. چنین قیمت‌هائی اغلب زمینداران را به فروش املاک خود ترغیب می‌کرد و حتی بسیاری از مقامات منتخب جامعه عرب فلسطینی خود از جمله فروشندگان زمین به سازمان‌های صهیونیستی بودند. برخی از این مالکان در خارج از فلسطین و از جمله در بیروت و دمشق سکونت داشتند و اهمیتی به جابجائی جمعیت بومی و غیربومی نمی‌دادند. همچنین بالغ بر یک چهارم از مقامات منتخب فلسطینی خود از جمله فروشندگان املاک خود و یا املاک مشاعی هم‌وطنان خود به خریداران صهیونیست بودند. نظیر **موسی کاظم پاشا الحسینی**، رئیس هیأت مذاکره‌کننده با چرچیل در سال ۱۹۲۱ و خویشاوند **مفتی محمد امین حسینی**، رهبر آینده انقلاب فلسطین (فرامکین، ص ۵۰۶-۵۰۷).

نکته جالب توجه در این مرحله از تاریخ فلسطین، ناخرسندی اکثر نظامیان انگلیسی مستقر در فلسطین و مصر - اعم از افسران عالی‌رتبه و یا کادرهای ساده نظامی - از آزمندی‌های صهیونیست‌ها در فلسطین بود، و انتظار داشتند که دولت انگلیس با این آزمندی‌ها مقابله کند. ژنرال **والتر نوریس کانگریو**، فرمانده نظامیان انگلیس در مصر و فلسطین با صدور اعلامیه‌ای در ۲۹ اکتبر ۱۹۲۱ از دولت انگلیس خواست که: **هرگز از سیاست آزمندانه‌تر تندروهای صهیونیست حمایت نکند، زیرا هدف آنها تاسیس فلسطین یهودی است که اعراب در آن صرفاً تحمل خواهند شد.**

این مخالفت‌ها حتی به مجلس اعیان انگلیس نیز کشیده شد و آن مجلس با مصوبه‌ای، که البته برای دولت انگلیس الزام‌آور نبود، خواهان ابطال اعلامیه بالفور در ضمن حفظ قیمومیت انگلیس بر فلسطین شد (فرامکین، ص ۵۰۸ - ۵۱۰). سرعت و شدت عملیات دولت انگلیس و سازمان‌های صهیونیستی موجب خشم و نفرت فلسطینیان شد و برخی از آنان، به‌ویژه چادرنشینان منطقه جلیله علیا، در اواخر سال ۱۹۱۹ به کوچ‌نشینان و مهاجران یهودی منطقه حمله کردند و عده‌ای از آنان را کشتند اما در سال‌های بعد این گروه‌های تروریستی

**بیانیه ژنرال والتر نوریس کانگریو: هرگز از سیاست آزمندانه‌تر تندروهای صهیونیست حمایت نکنید، زیرا هدف آنها تاسیس فلسطین یهودی است که اعراب در آن صرفاً تحمل خواهند شد.**

صهیونیست‌ها بودند که همواره بیشترین عملیات را علیه فلسطینیان و نظامیان انگلیسی انجام می‌دادند. دولت انگلیس تا پایان قیمومیت خود بر فلسطین همواره با مسلمانان در برابر مسیحیان و یهودیان رفتاری تبعیض‌آمیز داشت. در سال ۱۹۲۵ از ۲۵۵۴ کارمند دولت، ۱۲۴۴ نفر مسیحی و ۶۷۸ نفر یهودی و ۶۳۲ نفر مسلمان بودند و این گونه تبعیضات به تقریب در همه سطوح مرسوم بود و چنین مظالمی همواره مردم فلسطین را آماده قیام علیه استعمار انگلیس می‌داشت. به فهرست مختصر قیام‌های فلسطینیان از سال ۱۹۱۹ تا سال ۱۹۳۳ بنگریم تا اندازه و دامنه گسترده قیام‌های مردم را دریابیم:

حمله به کوچ نشینان یهودی در جلیله علیا به سال ۱۹۱۹. حوادث بیت‌المقدس در آوریل ۱۹۲۰. شورش کشاورزان فلسطینی در ناحیه **عفوله** به سال ۱۹۲۴. شورش روستائیان **قیساریه** به سال ۱۹۲۷. شورش‌های کشاورزان **خضیره** در سال‌های ۱۹۲۷ - ۱۹۲۹. مقابله با عملیات صهیونیست‌های موسوم به بیراهه‌رو یا فاشیست، که در ماه اوت سال ۱۹۲۹ به محلات عرب‌نشین نزدیک دیوار ندبه تاخت و تاز آورده بودند، قیام تمام عیار فلسطینیان علیه انگلستان از روز ۲۳ اوت تا آغاز سپتامبر همان سال. این قیام به تمام فلسطین کشیده شده بود، قیام‌ها و شورش‌های سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۳.

اعتراضات در سال‌های ۱۹۳۰ - ۱۹۳۳ از ویژگی‌های معینی بر خورداربود، زیرا علاوه بر کشاورزان و روستائیان، گروه کوچک کارگران و همچنین برخی اصناف خدماتی شهری اعتصاب‌هایی گسترده‌ای به راه انداختند و در نتیجه ناکامی پلیس و دولت انگلیس فلسطین در سرکوبی قطعی اعتراضات مردم، قیام سال ۱۹۳۳ فوران کرد. در این مرحله از مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم، کارگران کم شمار و حزب کمونیست فلسطین نیز حضوری فعالانه داشتند.

قیام اکتبر سال ۱۹۳۳ از یافا شروع شد و به همه کشور سرایت کرد و شکل مسلحانه به خود گرفت. هزاران مبارز مسلح فلسطینی با پلیس و ارتش انگلیس به جنگ‌وگریز پرداختند. بسیاری از زنان فلسطینی همدوش مردان و برادران و فرزندان خود به قیام پیوستند و با ارتش اشغالگر به نبرد پرداختند. همچنین دوسه هزار نفر از اعراب اردن و سوریه و عراق خود را به

**دولت انگلیس تا پایان قیمومیت خود بر فلسطین همواره با مسلمانان در برابر مسیحیان و یهودیان رفتاری تبعیض‌آمیز داشت. مردم فلسطین در اعتراض به این گونه تبعیضات و دیگر مظالم در فاصله سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۳ بارها دست به قیام و شورش علیه استعمار انگلیس زدند.**

فلسطین رسانیدند و در جنگ با نظامیان انگلیسی شرکت نمودند. این قیام نیز سرانجام متوقف شد، اما دولت انگلیس نیز تعهداتی نظیر محدودکردن مهاجرت یهودیان به فلسطین را بر گردن گرفت تا بتواند برخی عناصر ثروتمند و متمول فلسطینی را از صفوف مبارزان و مجاهدان بیرون کشد. اما بی‌اعتنائی همان دولت به تعهداتی که اعلام داشته بود نظیر اسکان ۱۰۴ هزار مهاجر یهودی در فاصله **۱۹۳۴ - ۱۹۳۵** در فلسطین موجب خشم مردم و آغاز دور تازه‌ای از مبارزات فلسطینیان شد.

در مارس سال **۱۹۳۶**، مجلس انگلستان از تصویب بنیان‌گذاری حکومت پارلمانی در فلسطین خودداری نمود و خشم مردم را برانگیخت و مبارزاتی آغاز گردید که با فراز و نشیب‌هائی به طور مستمر تا سال **۱۹۳۹** ادامه یافت. حوادث این دوران بسیار است و گردان‌های جنگی فلسطینیان مسلمان و سایر هموطنان‌شان بارها با نظامیان انگلیس و شبه نظامیان یهودی درگیر جنگ و ستیز شدند. به‌ویژه این واحدهای شبه‌نظامی، که اغلب‌شان بازماندگان افواج یهودی ارتش انگلیس در جنگ با عثمانی بودند، نقشی اساسی در قتل و آزار روستائیان داشتند.

با میانجی‌گری شاهان عراق، عربستان، یمن و اردن جنگ‌ها متوقف شد و کمیته‌ای انگلیسی دوباره به تحقیق در این باره مامور شد، اما نتایج این تحقیقات چنان زننده بود که بار دیگر قیام مسلحانه مردم را برانگیخت. این بار نیز دولت انگلیس به خشونت بی‌پروا و ضدانسانی روی آورد و صدها نفر از مبارزان فلسطینی را اعدام کرد و بسیاری از روستاها را به بهانه انتساب فدائیان فلسطینی به آن روستاها، تخریب کرد و به آتش کشید. از سوی دیگر



میلیون‌ها نفر از مردم ممالک عربی در حمایت از فلسطینیان به اعتراض برخاستند و منافع امپریالیسم انگلیس را به خطر انداختند. یکی از رهبران اصلی این قیام **حاج محمدامین الحسینی** مفتی اعظم فلسطین بود که در سال ۱۹۳۷ به سوریه گریخت و سپس به عراق رفت و به‌دنبال شکست شورش **رشید عالی گیلانی** به تهران آمد و با کمک مأموران مخفی آلمانی در ایران به برلن رفت و مورد استقبال هیتلر قرار گرفت. او متاسفانه در تشکیل لژیون اسلامی ارتش آلمان دخالت مؤثر داشت و از عملیات جنایتکارانه آن گروه وحشی در بالکان با خبر بود و همین عمل زشت مفتی اعظم بهانه‌های بسیاری در اختیار صهیونیست‌ها قرار داد.

انتشار کتاب سفید دولت انگلیس درباره طرز اداره فلسطین نخست با مخالفت گروه‌های مسلمان و یهودی روبرو شد، اما پس از چندی مسلمانان پذیرفتند که این بیانیه مبنای روابط دولت انگلیس و مردم فلسطین باشد. دولت انگلیس طبق این سند پذیرفت که سرزمین فلسطین بدون اینکه تقسیم شود، به سه منطقه بخش‌بندی شده و یهودیان تنها در آن بخش از قلمرو فلسطین، که تنها شامل ۵ درصد خاک فلسطین، که تقریبا نیمی از املاک آن متعلق به یهودیان بود، حق خریدن زمین خواهند داشت. همچنین در منطقه دیگری مشتمل بر قریب ۳۲ درصد خاک فلسطین که یهودیان مالک ۷ درصد زمین‌ها بودند، تنها با موافقت حاکم انگلیسی فلسطین می‌توانستند زمین بخرند، و در قسمت دیگری مشتمل بر حدود ۳۴ درصد خاک فلسطین که یهودیان فقط مالک ۳ درصد زمین‌های آن بودند، حق خرید زمین نداشتند. این چرخش نسبی در سیاست انگلیس سبب خشم و اعتراض یهودیان شد و عملیات تروریستی آنان را به همراه داشت. این عملیات تا آغاز جنگ دوم جهانی طول کشید و در طول جنگ فروکش کرد و پس از خاتمه جنگ دوباره اوج گرفت تا روزهای آخر قیمومیت انگلیس ادامه داشت (بروکلمان، ص ۴۶۹-۴۷۱، فولیکف، ج ۱، ص ۱۴۷-۱۶۳، لاپیدوس، ج ۲، ص ۱۴۳-۱۴۶، فرامکین، صفحات گوناگون از ۳۶۹ تا ۵۵۰). فهرست زیر، مختصری ازعملیات تروریستی صهیونیست‌ها علیه فلسطینیان و ماموران انگلیسی تا تقسیم فلسطین و تشکیل دولت اسرائیل است: سرقت‌های بزرگ و مکرر از انبارهای اسلحه انگلیسی‌ها. حمله به اداره مهاجرت فلسطین. ترور ناموفق فرمانده پلیس انگلیسی فلسطین. انهدام مدارس عالی حسابداری. تعرض به کلیسای عالیجناب جورج در بیت المقدس. حمله تروریستی به نماینده فوق العاده سازمان ملل متحد و دخترش. ترور لرد موین وزیرمختار بریتانیا در خاورمیانه. انهدام دوایر حکومت فلسطین. کشتن ماموران پلیس انگلیسی. حمله به اداره سخن پراکنی. حمله به پاسگاه‌های پلیس. حمله به راه آهن. خارج کردن واگنهای راه آهن از ریل. کشتن سربازان ارتش. خلع سلاح

افسران انگلیسی. انفجار هتل کینگ داوود بیت‌المقدس که قریب ۹۵ کشته و ده‌ها زخمی داشت. انفجار قایق گشتی پلیس. کشتن غیرنظامیان در حیفا. حمله تروریستی به قضات دادگاه‌ها. حمله به پرستاران صلیب سرخ. حمله به پالایشگاه نفت. حملات مکرر به شهرها و روستاهای عرب نشین. ارسال پاکت‌های انفجاری برای دولتمردان انگلیسی نظیر چرچیل و اتلی و بیفن و موریسون. حمله به کاروان‌های حمل و نقل خوار و بار نظامی. سوزانیدن یک موسسه فیلم برداری در بیت‌المقدس. مین گذاری در برخی مراکز نیروی دریائی. انهدام هتل سمیرامیس در بیت المقدس. رهاکردن بشکه‌های حاوی باروت و دینامیت و مواد منفجره در محلات عرب نشین شهرهای فلسطین. حمله نارنجکی به برخی شهرها و روستاهای فلسطین. انهدام ساختمان یک دادگاه. حمله تروریستی به کنسول انگلیس و یک خبرنگار انگلیسی (شقیری، ص ۳۶-۳۷).

در طول جنگ جهانی دوم، یهودیان فلسطین چند گردان رزمی تشکیل دادند و به خدمت ارتش انگلیس درآمدند، اما فلسطینیان از چنین اقدامی خودداری کردند، زیرا مفتی اعظم فلسطین، محمدامین الحسینی که در برلن مستقر بود، اعلام کرده بود که برای مبارزه با انگلیس و یهودیان به دولت‌های محور بپیوندند. به همین سبب اعراب از تجربه نظامی محروم شدند و در برابر، صهیونیست‌ها با شرکت در جنگ موفق به کسب تجربه و آموزش‌های نظامی جدید شدند و یکی از عوامل شکست مبارزان عرب در جنگ با صهیونیست‌ها همین بود. تنها در اواخر جنگ، عده قلیلی از اعراب فلسطینی به ارتش انگلیس پیوستند و در برخی عملیات جنگی شرکت نمودند (بروکلمان، ص۵۰۲ نشاشیبی، ص۱۱۰). **گردان‌های رزمی یهودی ارتش انگلیس در جنگ اول، و سپس گردان‌های یهودی همان ارتش در جنگ دوم، بنیاد گروه‌های تروریستی یهودیان شدندو همانان نیز هسته اصلی ارتش اسرائیل را تشکیل دادند و همینان بودند که با برخورداری از حمایت‌های تسلیحاتی گسترده آمریکا درسال ۱۹۴۸ بر ارتش‌های سه کشور عرب و هزاران جنگجوی فلسطینی پیروز شدند. به گزارش یک مؤسسه آمریکائی، تعداد نظامیان کارکشته و مجرب یهودی در جنگ با اعراب در سال‌های ۱۹۴۷ - ۱۹۴۸ بالغ بر ۶۰ هزار نفر بوده است** (شقیری، ص۳۶) **که با هر محاسبه‌ای، خود در آن سال‌ها یک ارتش قابل**

**گردان‌های رزمی یهودی ارتش انگلیس در جنگ اول، و سپس گردان‌های یهودی همان ارتش در جنگ دوم، بنیاد گروه‌های تروریستی یهودیان شدند و همانان نیز هسته اصلی ارتش اسرائیل را تشکیل دادند.**

**توجه محسوب می‌شد.**

در این دوران عنصر دیگری به پیچیدگی‌های فلسطین اضافه شد، که نقشی بی‌مانند و بی‌نظیر در تشدید بحران خاورمیانه، و به‌ویژه سرگذشت تلخ و جانسوز مردم فلسطین ایفاء کرده است. این عنصر ویرانگر و مخرب، دولت آمریکا بود. این دولت در فردای صدور اعلامیه بالفور، حمایت خودرا ازآن اعلام داشت (لوتسکی، ص۵۸۴) و در جریان **کنفرانس صلح ورسای**، ویلسون رئیس‌جمهوری آمریکا، کمیسیونی مرکب از دو نفر به نام‌های **کینگ** و **کراین** را به سوریه و فلسطین گسیل کرد و آنان پس از ۶ هفته اقامت در منطقه به سلطنت ملک فیصل بن حسین در سوریه و رژیم تحت‌الحمایگی در فلسطین رأی دادند، اما واگذاری فلسطین به یهودیان را توصیه نکردند و حتی اعلام داشتند که ایجاد دولت یهود در فلسطین جز با کاربرد قدرت نظامی میسر نیست (بروکلمان، ص۴۶۵-۴۶۶، شقیری، ص۱۴۹).

در سال ۱۹۲۰ گروهی از سرمایه‌داران آمریکائی شرکتی به نام **شرکت اقتصادی فلسطین** تأسیس کردند تا در فلسطین با انگلیس رقابت کنند (فوبلیکف، ج ۱، ص۱۴۹). در سال ۱۹۴۲ گروهی مرکب از ۶۸ سناتور آمریکائی که روابط مؤثری با شرکت‌های نفتی داشتند، با ارسال نامه‌ای به روزولت، خواهان حمایت بیشتر دولت از برنامه مهاجرت یهودیان به فلسطین شدند و در سال ۱۹۴۴ نیز بر خواسته پیشین خود تأکید کردند. در ماه مه سال ۱۹۴۲ کنفرانس سازمان جهانی صهیونیستی در نیویورک تشکیل شد و در ۱۱ مه قطعنامه معروفی را به نام **بیلت مور** صادر کرد و اعلام داشت که ملت یهود حق دارد علاوه بر لغو کتاب سفید، ایجاد جامعه اسرائیلی را در فلسطین بخواهد (بروکلمان، ص۵۰۳)، اما روزولت پس از بازگشت از یک سفر خاورمیانه‌ای به وزارت خارجه آمریکا اعلام داشت که ایجاد دولت یهودی و سپس حفاظت از آن جز با اتکا به اسلحه ناممکن است (شقیری، ص۱۴۹). پس از درگذشت روزولت، جانشین او **هری ترومن در تعقیب آرزوهای شرکت‌های نفتی آمریکائی، به حمایت آشکار از صهیونیسم برخاست** و پس از مصوبه کنگره آمریکا درباره لزوم الغای محدودیت مهاجرت یهودیان به فلسطین، در اوت **۱۹۴۵** ازدولت انگلیس خواستار لغو آن محدودیت‌ها شد اما دولت انگلیس پاسخی به این خواسته نداد، و تروریست‌های صهیونیست در واکنش به رفتار انگلیس، بر اقدامات خرابکارانه و تروریستی افزودند. به‌دنبال عملیات تروریستی گسترده سازمان‌های **هاگانا**، **ایرگون** و **اشترن** در اکتبر **۱۹۴۵** و خرابکاری‌های آنان در شبکه‌های حمل و نقل و راه آهن، ارتش انگلیس در مصر و لیبی به تنبیه یهودیان پرداخت و ده‌ها نفر از آنان را در مصر، و نزدیک به یک‌صد نفرشان را در طرابلس غرب به قتل رسانید. دولت انگلیس پس

از این حوادث خواستار تشکیل کمیسیون مشترک آمریکائی-انگلیسی شد و این کمیسیون در نوامبر همان سال کار خودرا آغاز کرد و بدون کمترین اعتنائی به حقوق تاریخی مردم فلسطین، بر ادامه نظام تحت‌الحمایگی تأکید ورزید (فوبلیکف، ج ۱، ص ۱۶۴-۱۶۵، بروکلمان، ص ۵۰۳-۵۰۴). حمایت‌های آشکار آمریکا از مطالبات صهیونیست‌ها و اصرار آن دولت بر اجرای خواسته‌های یهودیان، بر جسارت صهیونیست‌ها افزود، و موجب تشدید عملیات تروریستی آنان شد و این عملیات را در خارج از فلسطین نیز تکرار کردند وساختمان سفارت انگلیس در شهر رم را منفجر کردند. با این همه دولت آمریکا همچنان خواستار لغو محدودیت مهاجرت یهودیان بود و دولت انگلیس که دیگر وابسته به سیاست‌های آمریکا شده بود، مهار مهاجرت یهودیان را رها کرد و در تابستان ۱۹۴۷ بیش از یک‌صدهزار نفر از یهودیان اروپا و دیگر نقاط دنیا به درون فلسطین ریختند. این موج جدید مهاجرت، به خشم و نگرانی‌های فلسطینیان دامن زد و موجب حوادث تلخی شد. آمریکا و انگلیس با استفاده از بن‌بستی که در روابط میان مسلمانان و یهودیان پیش آمده بود، دعوا را به سازمان ملل بردند و با فشارهای زننده دولت آمریکا بر اعضای سازمان ملل متحد، آراء کافی برای تقسیم فلسطین را به‌دست آوردند (فوبلیکف، ج ۱، ص ۱۶۵-۱۶۶، بروکلمان، ص ۵۰۳-۵۰۴).

فشارهای آمریکا بر دولت‌های عضو سازمان ملل چنان زننده بود که لاورنس اسمیت، عضو کنگره آمریکا، در ۱۸ دسامبر خطاب به کنگره اظهار داشت که: **فشارهای دولت و شهروندان ما به مقامات رسمی دولت‌های هائیتی، لیبریا و فیلیپین، که در رای‌گیری اول مخالف تقسیم فلسطین بودند، آنان را واداشت تا در رای‌گیری دوم به تقسیم رای دهند. این اعمال جای سرزنش و مواخذه دارد.** همچنین **سامنر ولز**، معاون وزیر خارجه وقت آمریکا، اعلام نمود که به فرمان مستقیم کاخ سفید، عمال آمریکائی باید فشارهای مستقیم یا غیرمستقیم به کار برند تا اکثریت لازم در رأی‌گیری نهائی تضمین شود و **جیمز فورستالز، وزیر دفاع وقت آمریکا، اعلام داشت که روش‌های به‌کار رفته برای اعمال فشار و مجبور کردن دیگر کشورهای عضو سازمان ملل نزدیک به افتضاح بود** (گارودی، ص ۵۰-۵۱، شقیری، ص ۱۹۶ و ۱۱۳). بدین ترتیب آشکار می‌شود که دولت اسرائیل را نه سازمان ملل متحد بلکه دولت آمریکا تشکیل داد.

بدین ترتیب مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ به تقسیم فلسطین و تشکیل دو دولت دموکراتیک یهودی و فلسطینی رأی داد. تقسیمی که با کمال تأسف دولت شوروی نیز با آن موافقت داشت.

در این تقسیم بیش از ۵۶ درصد فلسطین به دولت یهود و ۴۴ درصد آن به مسلمانان فلسطینی داده شد، در حالی که املاک یهودیان فقط ۱۶ درصد از خاک فلسطین را شامل می‌شد و جمعیت یهودی نیز فقط یک سوم از کل جمعیت فلسطین بود (شقیری، ص ۷۹ و ۸۰، گارودی، ص ۵۰). **به‌دنبال خروج انگلیس از فلسطین در روز ۱۴ مه ۱۹۴۸، سرکردگان صهیونیسم در صبح روز ۱۵ مه، تاسیس دولت اسرائیل را اعلام کردند و یک دقیقه بعد دولت آمریکا آن را به رسمیت شناخت** (شقیری، ص ۱۱۳). مدافعان تقسیم فلسطین و اسکان یهودیان در این سرزمین، بیش از همه بر این تأکید داشتند که برای جبران مظالمی که نازیسم بر یهودیان روا داشته، و برای جلوگیری از تکرار چنین حوادثی، ناگزیر باید یهودیان را در جای دلخواه‌شان اسکان داد. اما ببینیم این مدافعان مظلومیت یهودیان، خود برای مقابله با نازیسم و حمایت از یهودیانی که از برابر نازی‌ها گریخته بودند، چه اقداماتی داشتند و چگونه از آنان استقبال کردند. از میان ۲/۵ میلیون یهودی اروپائی که در فاصله میان سال‌های ۱۹۳۵ تا ۱۹۴۳ مجبور به ترک خانه وکاشانه خود شدند، حدود ۲۰۰ هزار نفر به فلسطین مهاجرت کردند، و ۱۸۲ هزار نفر توانستند به آمریکا مهاجرت کنند و انگلستان نیز پذیرای ۶۷ هزار نفر شد و باقی‌مانده، یعنی نزدیک به دو میلیون نفر در شوروی پناه گرفتند (گارودی، ص ۱۲۶). تقسیم فلسطین و تأسیس دولت اسرائیل واکنش خشمگنانه اعراب را موجب شد. رزمندگان عرب از همان روزهای اول تقسیم فلسطین، جنگ و ستیز باهاگانا و سایر گروه‌های تروریستی یهودیان را آغاز کردند و ارتش قدیم‌ساخته اما نوظهور اسرائیل وگروه‌های تروریستی یهودی در مقابله با رزمندگان فلسطینی از هیچ عملی فروگزار نکردند. برخی از این عملیات ضد انسانی ارتش اسرائیل و گروه‌های تروریستی مشهورتر از آن است که گفته شود. کشتار در روستای دیریاسین نزدیک بیت‌المقدس در ۱۰ آوریل ۱۹۴۸. کشتار در روستای ناصرالدین نزدیک طبریه در ۱۴ آوریل ۱۹۴۸. قتل راهبان مسیحی در صومعه‌ها و دیرهای اطراف طبریه در ششم مه ۱۹۴۸. کشتار مردم روستای زیتون نزدیک شهر صفد در ششم مه ۱۹۴۸. کشتار مردم روستای بیت دراس در منطقه غزه در روز ۱۳ مه ۱۹۴۸.

**مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۲۹ نوامبر ۱۹٤۷ به تقسیم فلسطین و تشکیل دو دولت دموکراتیک یهودی و فلسطینی رأی داد. در این تقسیم بیش از ٥٦درصد فلسطین به دولت یهود و ٤٤درصد آن به مسلمانان فلسطینی داده شد، در حالی که املاک یهودیان فقط ١٦درصد از خاک فلسطین و جمعیت یهودی یک سوم از کل جمعیت فلسطین بود**



تمام این جنایات برای آن بود که یهودیان، حصه خونین خود را از تقسیم غیرقانونی و ضدانسانی فلسطین، هرچه بیشتر و هرچه زودتر از یک‌میلیون ساکنان بومی آن تخلیه کنند و خود به جای آنان بنشینند. عملیاتی از این دست به تقریب در همه مناطقی که به یهودیان رسیده بود، تکرار شد، و دامنه و اعماق آنها چنان وسیع وگسترده بود که صدهاهزار نفر از مردم مظلوم و بی‌پناه با کم‌ترین فرصت و با دستان خالی و با سرعت هرچه تمام‌تر به ممالک خارجی و بخش عربی و اسلامی فلسطین گریختند، و همه ثروت و دارائی‌هایشان که در طول قرون متمادی و به‌دست نیاکان‌شان فراهم آمده بود، به مهاجران یهودی رسید. فلسطینیان همه زندگی خودرا از دست دادند تا مشتی خرافه‌پرست قشری به کمک سرمایه‌داران غارتگر یهودی و غیر یهودی آمریکا و مبلغان صهیونیست از نقاط مختلف دنیا به اسرائیل بیایند و در خانه‌ها و املاک و مغازه‌های متعلق به آوارگانی بنشینند که هیچ آسیبی به یهودیان نرسانیده بودند. خرافه‌پرستان قشری، در جنگی پیروز شدند که هماوردان‌شان را هیچگاه ندیده بودند. نوآمدگان به‌خوبی از ماهیت کاری که می‌کردند آگاهی داشتند زیراکه خود در اروپا و روسیه تزاری بارها مزه تلخ چنین مظالمی را چشیده بودند، اما پسندیدندکه مشتی جنایتکار با حمایت امپریالیسم بین‌المللی به نیابت ازطرف آنان، صدها هزار انسان بی‌پناه را آواره کنند تا خود مالک دسترنج‌ها و دست‌ساخته‌های آنان شوند. زهی شرم و حیا.

تاریخ فلسطین پس از این رویدادهای رسوا، سرشار از رنج و مرارت آوارگان و مبارزات به شدت نابرابر میان فدائیان جان‌باز فلسطینی با ارتش تا دندان مسلح اسرائیل است. در این روند پر مخافت، آنچه که درکنار مبارزات جانانه و فداکارانه فدائیان فلسطینی، بیشتر از پیش خود را نشان می‌دهد، خیانت بسیاری از دولت‌های عربی به جنبش و مردم فلسطین و تشکیل گروه‌های وابسته به خود در برابر سازمان آزادی‌بخش فلسطین و پیروی سرمایه‌داران فلسطینی از این دولت‌ها بوده است. به این فهرست ننگ‌آور بنگریم:

**عملیات خیانتکارانه دولت و ارتش اردن به فرماندهی ژنرال سرجان باگوت گلوب پاشا**

افسر انگلیسی درنحوه ورود به جنگ اول به سال ۱۹۴۸ و خودداری از ورود به بیت‌المقدس؛ الحاق باقی‌مانده فلسطین در ساحل غربی رودخانه به قلمرو دولت اردن توسط سعید المفتی نخست‌وزیر چرکسی‌تبار دولت در سال ۱۹۵۰؛ سرکوبی سازمان آزادی‌بخش فلسطین در سپتامبر سیاه ۱۹۷۰؛ ترور ده‌ها رهبر فلسطینی توسط اسرائیل و مزدوران آن دولت؛ صلح یک‌جانبه انور سادات با اسرائیل و اخراج همه سازمان‌های فلسطینی از مصر؛ عملیات ارتش سوریه در لبنان علیه سازمان آزادیبخش فلسطین و فراهم نمودن شرایط برای محاصره و تصرف اردوگاه جسرالپاشا و محله نبعه بیروت و اردوگاه تل‌زعتر و کشتار چند هزار آواره فلسطینی به دست افراد پیِر جُمیِّل و کامیل شمعون در ماه‌های ژوئن و اوت سال ۱۹۷۶؛ خونریزی‌های باورنکردنی اسرائیل و متحدانش از آوارگان فلسطینی در جنگ داخلی لبنان از سال ۱۹۷۸ تا کشتارهای صبرا و شتیلا به دست فالانژهای حزب کتائب و حزب ملی لبنان به سال ۱۹۸۲، که تحت نظارت ارتش اسرائیل صورت گرفت؛ کشانیدن رهبری سازمان آزادی‌بخش فلسطین به مصالحه‌های ناگزیر و حقارت‌بار، جلوگیری اسرائیل و آمریکا از تشکیل دولت و کشور مستقل فلسطین و تاکید آنان بر ایجاد ساختار اداری غیرملی و مطیع دولت اسرائیل؛ تصرفات هرچه بیشتر اسرائیل در باقیمانده اراضی فلسطینیان و احداث صدها شهرک یهودی‌نشین در املاک فلسطینیان، تجزیه قدرت ملی فلسطین به دو گروه متخاصم در نوار غزه - به ریاست حماس که در ماجرای خونبار سوریه متحد و همدست دولت‌های ارتجاعی عرب و به‌ویژه عربستان سعودی و قطر شد و فتح در ساحل غربی رود اردن به ریاست ساف که دیگر نماینده تمام فلسطینیان نیست و صدها حادثه تلخ و ناگوار دیگر. (برای آگاهی بیشتر از این روند، نک: نشاشیبی، درخاورمیانه چه‌گذشت. ابوایاد، فلسطینی آواره. چامسکی، مثلث سرنوشت). تمام خیانت‌ها و جنایاتی راکه دولت‌های عربی علیه فلسطین و خلق فلسطین مرتکب شدند، تنها یک اساس داشت: وحشت همه دولت‌های عرب از پیروزی جنبش فلسطین و نیروهای مترقی و جناح چپ جنبش مقاومت در لبنان و پافشاری آنان بر نابودی این جریان و تأمین مالی دولت و ارتش سوریه برای این کار.

**خیانت برخی دولت‌های ارتجاعی جهان اسلام به خلق فلسطین، محدود به دولت‌های عربی نبود و دولت‌هائی نظیر ایران، شهره به گوش به‌فرمانی به امپریالیسم، در مسابقه‌ای در اظهار بندگی به آمریکا و ارادت به دولت اسرائیل، و البته به کمک مشوق‌های مالی، بدون کسب موافقت مجلس در ۲۳ اسفند ۱۳۲۸، دولت اسرائیل را به رسمیت شناختند.**

خیانت برخی دولت‌های ارتجاعی جهان اسلام به خلق فلسطین، محدود به دولت‌های عربی نبود و دولت‌هائی نظیر ایران نیز که اطاعت‌شان از امپریالیسم شهرت جهانی داشت، در مسابقه‌ای که برای اعلام اطاعت از آمریکا و اعلام ارادت به دولت اسرائیل به راه افتاده بود، با اشتیاق و - البته به کمک برخی محرکه‌های مالی - وارد شدند و موجودیت دولت اسرائیل را پذیرفتند. دولت ساعد مراغه‌ای در ۲۳ اسفند سال ۱۳۲۸ بدون مراجعه به مجلس وکسب موافقت از آن، دولت اسرائیل را به رسمیت شناخت اما این شناسائی هزینه‌هائی برای دولت‌های آمریکا و اسرائیل در بر داشت. به ادعای کتاب دائره‌المعارف تاریخ یهودیت و صهیونیسم (ص ۲۶۶) که از قرار مستند به اسناد بایگانی اسرائیل است، ساعد در برابر این شناسائی مبلغ ۴۰۰ هزار دلار رشوه دریافت کرده بود و این عمل، مخالفت بسیاری از نمایندگان کنست اسرائیل را به دنبال داشت. بهر حال، ۲ سال بعد و در کابینه مرحوم دکتر مصدق، این شناسائی لغو شد اما یکسال پس از کودتای ۲۸ مرداد مذاکراتی میان دبیران سفارتخانه‌های ایران و اسرائیل در واشنگتن آغاز شد که سرانجام در سال ۱۳۳۷ به استقرار نوعی روابط سیاسی بین ایران و اسرائیل منتهی گردید و ابراهیم تیموری از طرف ایران به تل اویو رفت و سرهنگ نیمرودی نیز به عنوان نماینده نظامی اسرائیل به تهران آمد و سرانجام در سال ۱۳۴۶ روابط سیاسی رسمی ایران و اسرائیل برقرار شد (همان، ص ۲۶۷).

روند خیانت‌های دولت‌های جهان عرب و متحدانشان در جهان اسلام، چنان کاهنده و قوی و مؤثر بوده که حتی حمایت‌های اردوگاه سوسیالیسم- به ویژه اتحاد شوروی- جنبش غیرمتعهدها و آزادی‌خواهان و بشردوستان جهان نتوانسته از آنچه که مقتضی چنین روندی بوده است، جلوگیری کند و جنبش فلسطین سرانجام به جائی رسید که امروز گرفتار آن است: درماندگی، بیچارگی، دست‌بستگی، بی‌پناهی، آوارگی، افسردگی، و چند دستگی.




اسرائیل امروزه به هیچیک از میثاق‌های بین‌المللی اعتنا ندارد، زیرا بزرگ‌ترین حامی او، یعنی امپریالیسم آمریکا، خود به انسانیت بی‌اعتناست. **اسرائیل مخلوق سازمان ملل نیست، بلکه مولود تسلط طلبی و جنگ‌افروزی و عداوت و زورگوئی‌ست.** امپریالیسم

هرچند به هر قیمتی از اسرائیل دفاع می‌کند و در حفظ وجودش می‌کوشد، و هر چند همه توسعه‌طلبی‌هایش را موجه می‌داند (جبهه خلق برای آزادی فلسطین، ص ۱۷ - ۱۸) با این همه، اسرائیل، طفیلی امپریالیسم است.

اسرائیل را دولت آمریکا ساخته و همان است که از او مراقبت می‌کند. اسرائیل را آمریکا پرورده و می‌پروراند تا توسعه و پیشرفت منطقه خاورمیانه متوقف شود. اسرائیل را آمریکا تجهیز می‌کند تا سرنیزه او در یکی از مهم‌ترین مناطق جهان باشد. اسرائیل را آمریکا تغذیه می‌کند تا چونان مزدوری جنگی و طفیلی از خاندان سرمایه‌داری در برابر قهرمانان خانواده‌های عدالت و آزادی حراست کند. اسرائیل را آمریکا به سلاح هسته‌ای مجهز کرده تا برای نابودی بشر همدست قابل اعتمادی داشته باشد. اسرائیل را آمریکا نگهداشته است تا خرافه‌پرستی قشریون یهودی زوال نیابد و همین‌ها موجب نفرت از آمریکا در تمام خاورمیانه شده است.

بیشترین نفرت از آمریکا در میان میلیون‌ها فلسطینی آواره موج می‌زند، چرا که هربار موضوع بازگشت آوارگان فلسطینی به خانه و کاشانه‌شان به میان می‌آید، این وکیل مدافع شیطان با تمام قوا مانع از پیشبرد مطالبات حقه آنان می‌شود. تا جائی که به قول احمدشقیری: **آمریکا وقتی پای حقوق آوارگان به میان می‌آید، به یکی از سرسخت‌ترین دشمنان انسانیت و بشریت تبدیل می‌شود** (ص۱۸۸)... کارنامه آمریکا در مورد فلسطین بسیار ظالمانه است... این نکته روشن است که آمریکا خالق فاجعه عظیم فلسطین است...آمریکا کانون اصلی صهیونیسم و سرچشمه سیل اعانات به سوی اسرائیل است... و یک ملت عربی در اثر الطاف آمریکا نسبت به یک قدرت مافیائی و گانگستری، وطن خود را از دست داده است (همان، ص۱۹۰ - ۱۹۷). به همین دلیل می‌توان از **ابوایاد** پذیرفت که: **اسرائیل تا هنگامی که از حمایت بی‌دریغ آمریکا برخوردارست و تمام حوائج آن را از نان گرفته تا توپ جنگی تامین می‌کند، هرگز در پی عقد یک قرارداد صلح عادلانه نخواهد رفت.**

اسرائیل امروز، دنباله‌رو عقاید ناهوم سوکولوف است که می‌گفت: استعمارگری انگلیس در همه جهان از شرق تا غرب منبع و مرجع لایزال تمدن و انتشار عدالت و درایت در جهان است و کسب تحت‌الحمایگی انگلیس است که می‌تواند مانع از تجاوزات خارجیان و تأثیرات مخرب ناآگاهی سیاسی و ضعف‌هائی ناشی از قرن‌ها بردگی نکبت‌بار شود (ج۱، ص۴۳۷). توهماتی را که سوکولوف از مهضوم دیگران نشخوار می‌کرد، امروزه فرزندان معنوی‌اش در اسرائیل و هرجای دیگری آن را به آمریکا منوط کرده‌اند و چنان در این عرصه پیش تاخته‌اند که جز در لابلای جهاز هاضمه این سرکرده امپریالیسم جائی برای زیستن خودباقی نگذاشته‌اند. امروزه هیچ انسان

شرافتمندی در جهان برخلاف آنچه که عهد عتیق فرمان می‌دهد (سفر اعداد، ۳۱ / ۷ - ۲۰، تثنیه، ۳۱/۲- ۳۶ و ۳ / ۴-۷ و ۲۰ / ۱۶-۱۷، یوشع، ۶ / ۲۰ - ۲۵ و ۸ / ۱۸ - ۲۹ و ۱۰ / ۱-۴۳ و ۱۱/۱-۲۳، داوران، ۱/ ۱-۳۶) برای حل و فصل اختلافات مذهبی و قومی و ملی و طبقاتی، از امحاء نفوس نمی‌گوید، مگر آنانی که ثروت‌شان به فقر دیگران موکول است و اینان نیز کوچک ابدالانی دارند که می‌توانند انسان و انسانیت را در زیر پای قشریت و خرافه‌پرستی پیشا تاریخی و اوهامی که برگزیدگی خلقت را تنها ویژه گروهی اندک از مخلوقات یهوه می‌دانند، قربانی کنند. اینان می‌توانند همه چیز را به کالاهائی برای فریفتن و آلودن مبدل بسازند و همینانند که می‌توانند به راحتی قدسی‌ترین ارکان حیات معنوی انسان را به ابزاری برای منافع غیرانسانی و ضد اجتماعی خود تبدیل کنند و چه خوب گفته است **عاموس نبی** در عهد عتیق (۵ / ۲۵ - ۲۶): **ای خاندان بنی‌اسرائیل آیا در مدت چهل سالی که در بیابان بودید، برای من هدیه می‌آوردید؟ نی بلکه خیمه ملکوم خود و تمثال اصنام خویش و کوکب خدایان خود را که به جهت خویشتن ساخته بودید، برپا داشتید.**

## منابع:


- ابوایاد (صلاح خلف). فلسطینی آواره، بکوشش اریک رولو، ترجمه حمید نوحی، تهران، قلم، ۱۳۶۰.
- گراهام اسمیت. ملیت‌های شوروی، میراستار میرحسین سرشار، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
- کارل بروکلمان. تاریخ ملل و دول اسلامی، ترجمه‌هادی جزایری، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- اوگنی تارله. ناپلئون، ترجمه محمد قاضی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۶.
- جبهه خلق برای آزادی فلسطین. تحلیل طبقاتی جامعه فلسطین، ترجمه ابراهیم چولکی، تهران، پیمان، ۱۳۵۹.
- نوآم چامسکی. مثلث سرنوشت؛ ایالات متحده، اسرائیل و فلسطینی‌ها، ترجمه هرمز همایون پور، تهران، آگه، ۱۳۶۹.
- آلبرت حورانی. تاریخ مردمان عرب، ترجمه فرید جواهرکلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۷.
- ویل دورانت. تاریخ تمدن، ترجمه مترجمان، تهران، انقلاب اسلامی، ۱۳۶۵.
- ناهوم سوکولوف. تاریخ صهیونیسم، ۲ ج، ترجمه داود حیدری، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر، ۱۳۷۷.
- احمد شقیری. دفاع از فلسطین و الجزایر، ترجمه ابراهیم یوسفی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۱.
- دیوید فرامکین. صلحی که همه صلح‌ها را بر باد داد؛ فروپاشی امپراتوری عثمانی و شکل گیری خاورمیانه معاصر، ترجمه حسن افشار، تهران، ماهی، ۱۳۹۶.
- فوبلیکف و دیگران. تاریخ معاصر کشورهای عرب ۱۹۱۷ - ۱۹۷۰، ۲ ج، ترجمه محمدحسین روحانی (م. ح. شهری)، تهران، آوا، ۱۳۶۰.
- لوئی فیشر. گاندی و استالین، دونشان بر سر دوراهی بشریت، ترجمع غلامعلی کشانی، تهران، قطره، ۱۳۶۹.
- کتاب مقدس.
- حامد کفاش و فاطمه شفیعی سروستانی. دائره المعارف تاریخ یهودیت و صهیونیسم، تهران، سایان، ۱۳۹۵.
- روژه گارودی. پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، ترجمه نسرین حکمی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹.
- کارل گریمبرگ. تاریخ بزرگ جهان، ترجمه مترجمان، تهران، یزدان، ۱۳۶۹.
- گتفرید ویلهلم لایب‌نیتس. منادولوژی، ترجمه یحیی مهدوی، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۵.
- ولادیمیر لوتسکی. تاریخ عرب در قرون جدید، ترجمه پرویز بابائی، تهران، چاپار، ۱۳۵۶.
- آلبر ماله و ژول ایزاک. تاریخ قرن هیجدهم؛ انقلاب کبیر فرانسه و امپراتوری ناپلئون، ترجمه غلامرضا رشید یاسمی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶.
- ناصرالدین نشاشیبی. در خاورمیانه چه گذشت، ترجمه محمدحسین روحانی (م. ح. شهری)، تهران، توس، ۱۳۵۷.
- کارل یاسپرس. آغاز و انجام تاریخ، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۳.

# چند گزارش از شاهدان عینی



حمل زخمی‌ها بعد از حمله هوایی مرگبار اسرائیل به یک کافه در ساحل شهر غزه،
۲۷ اردیبهشت ۱٤۰۰

**دشوارترین روزهای زندگی یک پزشک در غزه**

**یادداشت تکان‌دهنده یک روان‌پزشک در نوار غزه**

**آکسفام: ۴۰۰هزار ساکن غزه بدون آب سالم**

**گزارش نیویورک تایمز از بیت‌المقدس**

**گزارش سی‌ان‌ان از شیخ جراح**

**گزارشی از صبرا و شتیلا**

# به عنوان یک پزشک در غزه: این دشوارترین روزهای زندگی من بوده است

دکتر جمیل سلیمان

پاپیولار رزیستنس، ۲۰ ماه مه ۲۰۲۱ (۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۰)

## ما شاهد از بین رفتن خانواده‌هایی با تمام اعضای خود هستیم

در ۱۴ سال گذشته من بیمارستانی را در شهر «بیت حانون» در شمال غزه اداره می‌کنم. اولین روز این جنگ سخت‌ترین روز برای من به عنوان یک پزشک بود. دارم از بمباران غزه توسط اسرائیل حرف می‌زنم. هفته پیش، کمی بعد از هفت عصر بود. که اولین قربانیان شامل دو کودک، یکی سه ساله، و دیگری هفت ساله را با آمبولانس آوردند. آنها برادر بودند. به محض دیدن‌شان، روشن بود که هر دو مرده‌اند. بدن آنها تکه پاره و سوخته بود.

پدرشان را هم آوردند. او به‌سختی مجروح شده بود ولی هنوز هوشیار بود. پدر غمگین و نگران، از من پرسید، «از آنها چه خبر؟ از بچه‌هایم چه خبر؟» آمبولانس دیگری رسید با دختر کوچک ده‌ساله‌ای در آن. او هم مرده بود. این خواهر بزرگ‌تر آن دو پسر بود. همگی اعضای خانواده ال‌مساری.

تعداد بیشتری از اعضای خانواده را آوردند. سه برادر از همان خانواده به شکل مرگباری مجروح شده بودند. آنها را به اتاق مراقبت‌های ویژه فرستادم. مادر آنها در اتاق انتظار بود. به سختی قادر به ایستادن روی پاهای خود بود، با تعداد دیگری از دخترانش، که آسیبی ندیده بودند. آمبولانس دیگری از راه رسید. این پسرعموی آنها بود که قرار بود روز دوم عید عروسی کند، و لباس عروسی خود را خریده و سالنی اجاره کرده بود. بسیار جوان بود. همسرش را به بیمارستان دیگری بردند، اما او هم در عرض چند دقیقه مرد.

مادر یک ساعت بعد از آنکه فرزندانش به بیمارستان رسیدند، آنها را دفن کرد. و هم‌زمان که ما اجساد را خارج می‌کردیم، زخمی‌های بیشتر از راه می‌رسیدند. مردم ضجه می‌زدند.



شرایط وحشتناکی بود، انگارکه پایان این روز بسته به ماست. وقتی انسان چیزهایی شبیه این را می‌بیند، قلبش می‌خواهد از جاکنده شود.

ما سه چهار پزشک مشغول کار داشتیم. شرایط در غزه خارج از هر منطقی بود. من همیشه می‌گویم، حتی اگر بهترین پزشکان دنیا را اینجا بیاورند، طاقت نخواهند آورد. تنها پزشکان غزه یادگرفته‌اند در چنین شرایطی کارکنند.

بیمارستان ما توان اقتصادی کنار آمدن با چنین حملاتی را ندارد. نظام مراقبت‌های بهداشتی ما به دلیل قطع ارتباط با بقیه کشور در نتیجه محاصره فرو پاشیده است. بیمارستان کوچکی مانند این-که باید از ۹ کشته و ۶۰ مجروح که هفت تای آنها در وضعیت وخیم بودند- مراقبت کند، فاقد تجهیزات پزشکی یا داروی لازم برای برای رسیدگی به آنها است. ما تمام مدت مجبوریم فی‌البداهه و با هرچه در دست داریم، کاری انجام دهیم و درست در اوج فشارها، ناگهان بمبی دیگر، وگلوله‌بارانی دیگر. یک کشته و ده‌ها زخمی دیگر. این اصلاً قابل فهم نیست.

مصیبت گویی تمامی ندارد. ده‌ها زن و کودک زخمی هستند. در طول این جنگ، تعداد زیادی از غیرنظامیان- نه رزمندگان مسلح مقاومت یا افراد نظامی- به بیمارستان ما آمدند. ما خانواده‌های را دیدیم که مانند خانواده المساری که به کل از روی زمین محو شدند. من نمی‌دانم، ارتش اسرائیل دنبال چیست؟ ، اما اینجا، در این بیمارستان، من نتیجه آن را

می‌بینم: غیرنظامیانی که در داخل خانه‌های خود دارند می‌میرند.

حتی، همین الان که دارم این را می‌نویسم، در بیرون بمباران ادامه دارد. هر لحظه، ده‌ها زخمی می‌توانند وارد بیمارستان شوند. صدای من از خستگی و رسیدگی به مجروحین زمخت و خشن شده است. به دلیل رمضان روزه داشتم. وقتی، در شروع جنگ، به ساعتم نگاه کردم، دیدم از وقت افطار ساعتی پیش گذشته، و بالاخره اجازه دارم آب بخورم. یک ساعت داشتم از اینجا به آنجا می‌دویدم بی‌آنکه متوجه شده باشم که روز تمام شده است.

من تنها بین بمباران‌ها می‌خوابم. آنها موج‌مانند می‌آیند. گاه تنها نیم ساعت می‌خوابم. دیروز تمام روز، بعد تمام شب تا صبح بمباران ادامه داشت. هنگام طلوع خورشید در بیمارستان نماز خواندم و ساعت پنج و نیم به خانه رفتم. دو ساعت بعد دوباره به بیمارستان برگشتم.

الان دارم با بچه‌هایم غذا می‌خورم. قبل از اینکه لباسم را عوض کنم، دوشی بگیرم و دوباره به بیمارستان برگردم، یک ساعتی با هم هستیم. به شدت تحت فشار روحی هستم. این شرایط بر خانواده و فرزندان من هم اثر کرده است؛ بندرت با آنها وقت می‌گذرانم. اما خدا را شکر، ....

پیام اصلی من که دوست دارم به گوش جهانیان برسانم، توقف بمباران و صدمه زدن به غیرنظامیان است. همچنین، باید دولت اسرائیل را وادار کرد تا به محاصره غزه پایان دهد، یعنی مهم‌ترین دلیل این وقایع. راه عبور را بسته‌اند. راه رفتن به مصر بسته‌اند. با هر تعبیری در جهان، اینجا یک زندان است. بیش از دو میلیون نفر در یک منطقه محاصره شده زندگی می‌کنند. ما نمی‌توانیم برای کار بیرون برویم. ما نه بندری داریم و نه فرودگاهی، علناً همه‌چیز ما را گرفته‌اند. ما انسانیم و حق داریم زندگی کنیم.

*As a Doctor In Gaza, These Have Been The Most Difficult Days Of My Life*. Jamil Suleiman. PopularResistance. May 20, 2021.

**پیام اصلی من که دوست دارم به گوش جهانیان برسانم، توقف بمباران و صدمه زدن به غیرنظامیان است. باید دولت اسرائیل را وادار کرد تا به محاصره غزه پایان دهد، یعنی مهم‌ترین دلیل این وقایع.**

# دیگر تمام کنید!

دکتر یاسر ابوجمیع (مدیرکل «برنامه سلامت روان جامعه غزه»)

کانترپانچ، ۱۷ مه ۲۰۲۱ (۲۷اردیبهشت ۱۴۰۰)

برگردان: مریم سینایی



این یادداشت را در حالی می‌نویسم که به پسر وحشت‌زده شش ساله‌ام که دست‌هایش را به شدت روی گوش‌هایش فشار می‌دهد تا صدای بمباران‌های اسرائیل را نشنود؛ به دو دختر ده و سیزده ساله و همسرم نگاه می‌کنم. صورت آنها تصویر مادی از ترس و وحشتی است که نمی‌دانند کجا می‌توان در امان بود. دو پسر بزرگ‌تر ۱۵ و ۱۶ ساله‌ام هم، بهت‌زده و در سکوت، خاطرات سه حمله پیشین و اعضای از دست رفتهٔ خانواده در آن حملات را در ذهن خود مرور می‌کنند. این‌ها احساساتی است که تمام خانواده‌ها در نوار غزه با آنها روزگار می‌گذرانند.

ما فلسطینی‌ها دهه‌هاست که در شرایط تحقیر، بی‌عدالتی و بدرفتاری زندگی می‌کنیم. در ۱۹۴۸، از سرزمین خود بیرون رانده شدیم؛ بیش از ۶۰۰ روستای ما کاملاً ویران شد؛ صدها هزار نفر از ما کشته یا بی‌خانمان و آواره شدند. نزدیک به ۸۰۰ هزار نفر مجبور به زندگی در مهاجرت در نقاط مختلف جهان شدند.

همه این‌ها در برابر چشمان همان جامعه جهانی اتفاق می‌افتد که به ما قولِ کشور مستقلی در بیش از یک پنجم سرزمین اصلی‌مان را داده بود. این تصمیم در سال‌های ۱۹۹۰ توسط

فلسطینیان تنها با باور به راه حل دوکشور پذیرفته شد. وقتی بعد از ۲۶ سال به وضعیت در سرزمین موعود فلسطین نگاه می‌کنیم، می‌بینیم، کرانه باختری توسط صدهاهزار مهاجرکه روی خرابه‌های خانه‌های فلسطینی‌ها شهرک ساخته‌اند، تقسیم و اشغال شده است و زندگی فلسطینی‌ها را به جهنم تبدیل کرده‌اند.

نوار غزه با بیش از ۱۴ سال محاصره را می‌بینیم و خود را که در محرومیت از امکانات اولیه زندگی رها شده‌ایم. و نیز اینکه، در سه حمله بزرگ در این منطقه کوچک بسیاری کشته شده‌اند، زندگی بسیاری دیگر نابود شده است، و هزاران نفر از مردم ما ضربه روحی و روانی سنگینی تحمل کرده‌اند. و ما بیت‌المقدس شرقی را با اماکن مقدس برای مسلمانان و مسیحیان می‌بینیم که همواره مورد تهدیدهای دایم از طرف مهاجرین یهودی برای تصرف خانه‌ها و محلات فلسطینی‌ها است. یک هفته پیش، مهاجرین یهودی در حالی‌که با زور در پی غصب خانه‌های بیشتری از خانواده‌های فلسطینی بودند، حمله به شیخ جراح را آغاز کردند. همه‌کس شاهد بود، اما کسی مداخله نکرد!

اسرائیل در یکی از شب‌های رمضان تصمیم گرفت تا ده‌ها هزار زائری را که تنها برای عبادت در الاقصی بودند از آنجا بیرون کند. آنها اکثراً فلسطینیانی بودند که از سال ۱۹۴۸ در همانجا زندگی می‌کردند، و حالا اسرائیل....

همه استفاده خونبار از زور را توسط اسرائیل دیدند، اما کسی مداخله نکرد!

صحنه‌های خشونت در شیخ جراح و الاقصی آتشی در قلب فلسطینیان، نه تنها در خاک تاریخی فلسطین، بلکه در هر نقطه‌ای از جهان شعله‌ور ساختند. وقتی ما در عکا، یافا، ناصره وکرانه باختری در تظاهرات بودیم، موشک‌هایی از غزه برای پایان دادن به قساوت و خونریزی در بیت‌المقدس شلیک شدند.

پاسخ ارتش اسرائیل، حمله‌ای به مراتب خشونت‌بارتر از حملات پیشین در روزهای وحشتناک گذشته به غزه بود. در این حملات ۸۰ نفر، از جمله ۱۷ کودک و ۷ زن کشته شدند. بمب‌ها برج‌ها، آپارتمان‌ها و ساختمان‌های دولتی و پلیس و حتی خیابان‌ها را هدف قرار می‌دهند. همه این‌ها را می‌بینند، اما کسی مداخله نمی‌کند!

**تا چه زمانی جهان بی‌تفاوت کنار خواهد نشست در حالی که ما اینجا در غزه این‌گونه در درد و مصیبت به سر می‌بریم؟ در حالی که اسرائیل همچنان برای کشتن و ارعاب ما سلاح‌های بیشتری دریافت می‌کند، مردم غزه به چیزی بیش از صدور بیانیه و قطعنامه نیازمندند.**

تا چه زمانی جهان بی‌تفاوت کنار خواهد نشست در حالی که ما اینجا در غزه این‌گونه در درد و مصیبت به سر می‌بریم؟ در حالی که اسرائیل همچنان برای کشتن و ارعاب ما سلاح‌های بیشتری دریافت می‌کند، مردم غزه به چیزی بیش از صدور بیانیه و قطعنامه نیازمندند.

من اول یک پدر و بعد یک روان‌پزشک هستم. رویای من برای فرزندانم زندگی، رشد و نمو و آموزش آنها در امنیت است. این همان رویایی است که تک تک بیماران من دارند. امروز تعداد آنها بیشتر خواهد بود و فردا بازهم بیشتر. حرفه من دادن امید است. من به آنها همانی را خواهم گفت که به فرزندان و همسر خودم می‌گویم: «اینکه بیش از هفت دهه از بی‌عدالتی در حق فلسطینیان می‌گذرد آن را عادی نمی‌کند. دنیا به شکل فزاینده‌ای پر از انسان‌هایی است که این را یک امر عادی نمی‌دانند. و این تغییر خواهد کرد.»

**هم‌اکنون** اقدام مشخص سیاسی لازم است تا نه تنها به حملات مرگبار کنونی، بلکه به اشغال و تصرف غیرقانونی غزه توسط اسرائیل فوراً پایان دهد. شرایط فعلی زندگی ما در محاصره، خلاف شأن و کرامت انسانی است. من به فرزندانم و بیمارانم می‌گویم «ما فلسطینی‌ها مانند همه مردم دنیا **حق** داریم زندگی کنیم. در صلح و با عزت زندگی کنیم و از حقوق انسانی خود بهره‌مند شویم. آن روز خواهد آمد.»

جامعه بین‌المللی **باید هم‌اکنون** به تعهد خود برای ایجاد یک کشور مستقل فلسطینی عمل کند. احترام به قوانین بین‌الملل حکم می‌کند تا هر کشور متمدنی کشور فلسطین را به رسمیت بشناسد.

اکنون بعد از بیش از هفت دهه اشغال و فلاکت، ما همچنان مقاومت خواهیم کرد و هرگز تسلیم نخواهیم نشد. گرچه هیچ پدری نیست که توان تحمل دیدن فرزندان خود را در چنین شرایطی داشته باشد.

*https://www.counterpunch.org/2021/05/17/this-must-end/*

**اکنون بعد از بیش از هفت دهه اشغال و فلاکت، ما همچنان مقاومت خواهیم کرد و هرگز تسلیم نخواهیم نشد.**
**گرچه هیچ پدری طاقت دیدن فرزندان خود را در چنین شرایطی داشته باشد.**

## آکسفام:

# ۴۰۰هزار ساکن غزه بدون آب سالم در نتیجه حملات اسرائیل

# حمله به تأسیسات آب، حمله به کودکان است.

جک جانسون

نیشن آو چنج، ۲٦مه ۲۰۲۱ (٥ خرداد ١٤٠٠)



حملات مرگبار یازده روزه اسرائیل به نوار غزه حدود ۴۰۰هزار نفر از جمعیت تقریباً دو میلیونی این اراضی اشغالی را از دسترسی وتأمین روزمره آب سالم محروم کرده است، کابوسی انسانی که تقاضا برای کمک‌های بین‌المللی جهت پایان دادن به محاصره ۱۴ ساله نوار غزه را به دنبال داشته است.

بمباران هوایی و توپخانه‌ای اسرائیل علاوه برکشتن ۲۴۰ فلسطینی، شامل ده‌ها کودک و آواره کردن ده‌ها هزار نفر، ویرانی‌های گسترده‌تری را در زیرساخت‌های اقتصادی غزه از سیستم فاضلاب تا خطوط برق به وجود آورده‌اند. برق نیروگاه‌های آب شیرین‌کن نوار ساحلی در محاصره از این خطوط تأمین می‌شد.

به گفته شین استیونسون از آکسفام اینترنشنال «صدها هزار نفر در غزه به زودی از دسترسی به امکانات اولیه بهداشتی محروم خواهند داشت.» در حال حاضر تقریباً یک پنجم

مردم غزه امکان دسترسی به آب سالم را ندارند.

استیونسون می‌گوید: «قطع برق و تخریب ساختمان‌های اداری، بسیاری از مشاغل کوچک را به تعطیلی کشانده است. مقامات اسرائیل بمباران را متوقف کرده‌اند اما حالا تحویل سوخت را محدود کرده‌اند، چیزی که غزه به دلیل برق به آن وابسته است. آنها بیشتر منطقه ماهیگیری غزه را نیز بسته‌اند که در نتیجه نزدیک به ۳۶۰۰ ماهیگیر درآمد و غذای روزانه خود را از دست داده‌اند.»

استیونسون معتقد است، بعد از حمله اخیر اسرائیل، جامعه جهانی هم برای بازسازی ویرانی‌ها و هم برای مقابله با «ریشه‌های اصلی درگیری باید دست به اقدامات سیاسی مشخصی بزند تا پایان دادن به اشغال و محاصره دایمی غزه را تضمین نماید، چیزی که به شدت توانایی غزه را جهت تأمین مواد لازم برای توسعه زیرساخت‌های آب سالم محدود کرده است.

آتش‌بس موقت هفته گذشته، عملیات بمباران اسرائیل را متوقف کرد، اما نه پیش از آن که به ساختارهای اصلی خدمات عمومی غزه آسیب جدی برساند. در حالی که فقدان دسترسی به آب تمیز در این سرزمین محاصره شده از مدت‌ها پیش یک بحران بوده است، موج تازه حملات هوایی اسرائیل با ضربه زدن به لوله‌های اصلی و فرستادن آب فاضلاب تصفیه نشده به مناطق پرجمعیت، وضعیت اضطراری را بدتر کرده و خطرات آلودگی را افزایش داده است.

آکسفام خاطرنشان می‌کند: «حتي پيش از درگيري‌هاي اخير، میانگین سرانه مصرف روزانه آب فقط ۸۸ لیتر بود. یعنی بسیار کمتر از نیاز مطلوب جهاني ۱۰۰ لیتر.»



«اَمل»، مادری در شمال غزه به آکسفام گفت که آب جاری «ممکن است برای یک ساعت باز شود، اما ما برق برای انتقال آب به مخزن پشت بام نداریم. در نتیجه تمام شب را بیدار منتظر وصل شدن آب می‌مانیم تا سطل‌های پلاستیکی را پر کنیم.»

براساس گزارش یونیسف که روز چهارم خرداد منتشر شد، نزدیک به ۴۸ میلیون نفر در سراسر خاورمیانه، آفریقا، آسیا و اروپا به خدمات بهداشتی و سلامتی نیاز دارند. ۱/۶ میلیون نفر در سرزمین‌های اشغالی فلسطین از این شمارند. آژانس امدادرسانی به کودکان تأکید کرد، مردم این مناطق دایماً قربانی حملات عمدی ناشی از جنگ به زیرساخت‌های آب می‌شوند.

درگزارش جدید یونیسف گفته می‌شود: «قرن‌هاست که منابع آب و سیستم‌های مورد نیاز برای رساندن آب آشامیدنی مورد حمله قرار می‌گیرند. بیشتر مواقع هنگام رویارویی‌ها از وابستگی انسان به آب استفاده شده است. تقریباً همه فوریت‌های مربوط به درگیری‌ها که در سال‌های اخیر با واکنش یونیسف همراه بوده، در نتیجه انواع حملاتی بوده که مانع دسترسی به آب می‌شده است، چه با حمله به زیرساخت‌های آب و چه به دلیل آسیب‌های تصادفی یا تاکتیک‌های مورد استفاده یک طرف درگیری.»

مانوئل فونتین، مدیر برنامه‌های اضطراری یونیسف، در بیانیه‌ای گفت که دسترسی به آب سالم «وسیله‌ای برای بقا است که هرگز نباید به عنوان تاکتیک جنگی استفاده شود. حمله به زیرساخت‌های آب و فاضلاب حمله به کودکان است. وقتی جریان آب قطع می‌شود، بیماری‌هایی مانند وبا و اسهال می‌توانند مانند شعله‌های آتش گسترش یابند که اغلب پیامدهای مهلکی در پی دارند. بیمارستان‌ها نمی‌توانند فعالیت کنند و میزان سوءتغذیه و بیماری و ناتوانی انسان‌ها افزایش می‌یابد. کودکان و خانواده‌ها اغلب مجبورند در جستجوی آب باشند، و این جستجو آنها، به ویژه دختران را در معرض خطر آسیب و خشونت قرار می‌دهد.»

*https://www.nationofchange.org/2021/05/26/israels-assault-on-gaza-left-400000-without-regular-access-to-clean-water-oxfam/*

**قطع برق و تخریب ساختمان‌های اداری، بسیاری از مشاغل کوچک را به تعطیلی کشانده است. مقامات اسرائیل بمباران را متوقف کرده‌اند، اما حالا تحویل سوخت را محدود کرده‌اند، چیزی که غزه به دلیل برق به آن وابسته است. آنها بیشتر منطقه ماهیگیری غزه را نیز بسته‌اند که در نتیجه نزدیک به ۶۳۰۰ ماهیگیر درآمد و غذای روزانه خود را از دست داده‌اند.**

# چرا همه چیز به یک محله کوچک در بیت‌المقدس شرقی بستگی دارد؟



**رولا سلامه**

**فعال اجتماعی فلسطینی و تهیه‌کننده فیلم، ساکن اورشلیم**

**نیویورک تایمز، ۱۱ ماه مه (۲۱ اردیبهشت ۱٤۰۰)**

## تلاش تازه‌واردان یهودی برای به زور بیرون کردن فلسطینی‌ها از خانه‌هایشان به فاجعه انجامید

آمبولانس‌هایی را دیدم که آژیرکشان زخمی‌ها را می‌بردند، کارکنان بیمارستان‌ها که آنها را روی برانکارد حمل می‌کردند و پرستارانی که مصدومین را به سالن اورژانس راهنمایی می‌کردند. من لباس‌های غرقه در خون و سر و صورت‌های باندپیچی شده را دیدم.

روز دوشنبه (۲۰ اردیبهشت) بیش از ۳۰۰ فلسطینی توسط پلیس اسرائیل در مسجد الاقصی در بیت‌المقدس زخمی شدند. بیشتر آنها به رسیدگی فوری پزشکی نیاز داشتند و به بیمارستان ال‌مَکاسِّد در دو کیلومتری مسجد در بیت‌المقدس شرقی برده می‌شدند.

این تنش‌ها زمانی شروع شد که اسرائیل راه‌های دسترسی فلسطینیان بیرون از بیت‌المقدس را که برای نماز روزهای آخر رمضان (ماه مقدس روزه مسلمانان)، به مسجد می‌رفتند مسدود کرد. خشونت اصلی روز اورشلیم (بیت‌المقدس) اوج گرفت، روز جشن هر ساله اسرائیلی‌ها برای تصاحب بیت‌المقدس شرقی در سال ۱۹٦۷. اوایل روز دوشنبه (۲۰ اردیبهشت) سربازان اسرائیلی به مجموعه مسجد یورش بردند و با گلوله‌های دارای کلاهک پلاستیکی و نارنجک‌های بی‌حس‌کننده به فلسطینیانی که مشغول نماز بودند و کسانی که

سنگ پرتاب می‌کردند، شلیک کردند.

من یک سازمان‌گر فلسطینی و فیلمساز هستم و در بیت هانیا، حدود ۵ مایلی مسجد الاقصی و بیمارستان ال مکاسد زندگی می‌کنم و سال‌هاست که در مبارزه فلسطینی‌ها علیه اشغالگری اسرائیل شرکت دارم.

بلافاصله بعد از ورود نیروهای اسرائیلی به الاقصی، به سخنگوی صلیب سرخ فلسطین در منطقه زنگ زدم. او با صدای همراه با استرس و بی‌قراری گفت: «پلیس با گلوله‌های پلاستیکی و مخزن‌های گاز اشک‌آور مردم را هدف گرفته است. به سینه، صورت و سر مردم شلیک می‌شود.» او ادامه داد، گرچه بیشتر زخمی‌ها جوان هستند، اما افراد مسن، زنان و کودکان هم در میان آنها دیده می‌شوند. (پلیس اسرائیل گفت که ۲۱ افسر هم زخمی شدند.)

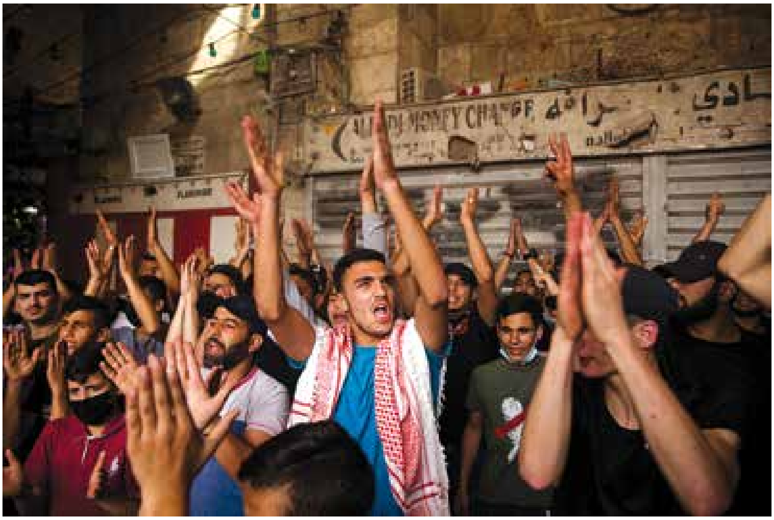
من همراه تعدادی از دوستان به سمت بیمارستان دویدیم که ببینیم چطور می‌شود کمک کرد: اهدای خون برای زخمی‌ها؛ تهیه غذا یا وسایل حمل و نقل برای خانواده‌ها. صداهای وحشت‌زده‌ای شنیده می‌شد که می‌خواستند از پسران، همسران و برادرهای خود که برای درمان به بیمارستان آورده شده بودند خبر بگیرند. صدای دکتری را شنیدم که در حال راهنمایی دو پرستار درباره یک زخمی بود: «وضع او هنوز بحرانی است. ممکن است چشمش را از دست بدهد. ما آزمایش‌های بیشتری انجام خواهیم داد و بعد به خانواده‌اش اطلاع می‌دهیم.»

پرستاران با خستگی مفرط ناشی از شدت کار، سری تکان دادند و با سرعت خود را به محل معاینه مجروحین تازه رساندند.

تلفن من یک بند زنگ می‌زد. دوستان و همکاران از همه دنیا زنگ می‌زدند و درباره اینکه برای شیخ جراح چه کار می‌شود کرد می‌پرسیدند. محله‌ای کوچک در بیت‌المقدس شرقی در دو مایلی مسجد الاقصی. حوادث جاری در شیخ جراح، زمینه‌ساز تشدید خشونت بین فلسطینی‌ها و نیروهای اسرائیلی در مسجد الاقصی و دیگر محلات این مناطق بود.

ساکنان فلسطینی این محله هفته‌ها بود که برای جلوگیری از بیرون کردن خانواده‌های خود توسط تازه‌واردان (شهرک‌نشینان) اسرائیلی در حال اعتراض بودند. این اعتراض‌ها به اخراج فلسطینیان شیخ جراح در واقع اعتراضی بود به اخراج‌های وسیع‌تر فلسطینی ازسرزمین خودشان- روندی که از زمان تأسیس اسرائیل در ۱۹۴۸ آغاز شد و تاکنون به ۷۵۰ هزار آواره فلسطینی انجامیده است. اعتراض در الاقصی به نادیده گرفتن حق ما برای رفتن به اماکن مقدس هم بخشی از همان روند ظالمانه‌ی پایمال کردن حقوق ما و اشغالگری است.

خانواده‌های شیخ جراح که با تخلیه خانه‌های خود روبرو هستند، فلسطینیان آواره‌ای




**مردم محله شیخ جراح با رهبری نسل جدیدی از فلسطینیان جمع شدند و جنبش اعتراضی خود را آغاز کردند. تعدادی از جوانان فلسطینی برای باز کردن روزه خود در ساعات افطار ماه رمضان به خانواده‌های شیخ جراح می‌پیوستند. این جوانان با آنکه مرتب مورد ضرب شتم و سنگ پراکنی شهرک‌نشینان بودند، و پلیس هم با باتوم برقی و پاشیدن آب کثیف به آنها یورش می‌برد و تعدادی را هم دستگیری می‌کرد، به خوردن و نوشیدن، آواز خواندن و رقصیدن باهم ادامه می‌دادند.**

هستند که در جنگ ۱۹۴۸ از خانه‌های خود در حیفا و جافا بیرون رانده شدند. اسرائیل از بازگشت آنها به شهرهای خود جلوگیری کرد و خانواده‌های یهودی اسرائیلی را در خانه‌های آنها جای داد. در سال‌های ۱۹۵۰ دولت اردن که تا سال ۱۹۶۷ بر کرانه باختری کنترل داشت، در هماهنگی با **آژانس امداد و کاریابی سازمان ملل برای آوارگان فلسطینی**، ۲۸ خانواده را در شیخ جراح اسکان داد.

بعد از جنگ ۱۹۶۷، وقتی اسرائیل اراضی اشغالی خود را به کرانه باختری، بیت‌المقدس شرقی و غزه گسترش داد، تازه‌واردان اسرائیلی شروع به طرح دعوی درباره خانه‌های آوارگان در شیخ جراح کردند. استناد تازه‌واردان به قانون ۱۹۷۰ اسرائیل است که به یهودیان اجازه می‌دهد تا نسبت به املاکی که پیش از ۱۹۴۸ در بیت‌المقدس شرقی به خانواده آنها تعلق داشته ادعای مالکیت مجدد نمایند.

تازه‌واردان اسرائیلی در سال ۲۰۰۹، بنا به حکم یک دادگاه تعدادی از خانه‌های

خانواده‌های ساکن شیخ جراح را گرفتند و بیش از ۵۳ نفر، شامل ۲۰ کودک را آواره کردند. من با این خانواده‌ها ملاقات کردم و باهم متشکل شدیم و هیئت‌های نمایندگی اسرائیلی و بین‌المللی فعالین برای همبستگی با فلسطین را به محل آوردیم و یک جنبش وسیع مردمی را بنا کردیم. من در ساخت یک مستند درباره پاسخ مردم محل به اخراج‌شان همکاری کردم. پاییز گذشته، دادگاه‌های اسرائیلی حکم بیرون کردن تعداد بیشتری از خانواده‌های فلسطینی از خانه‌هایشان در شیخ جراح را صادر کردند. چهار خانواده از آنها به حکم دادگاه اعتراض کردند و دیوان عالی قرار استماع را برای دوشنبه (۲۰ اردیبهشت) معین کرد.

مردم محله شیخ جراح با رهبری نسل جدیدی از فلسطینیان جمع شدند و جنبش اعتراضی خود را آغاز کردند. تعدادی از جوانان فلسطینی برای باز کردن روزه خود در ساعات افطار ماه رمضان به خانواده‌های شیخ جراح می‌پیوستند. این جوانان با آنکه مرتب مورد ضرب شتم و سنگ پراکنی شهرک‌نشینان بودند، و پلیس هم با باتوم برقی و پاشیدن آب کثیف به آنها یورش می‌برد و تعدادی را هم دستگیری می‌کرد، به خوردن و نوشیدن، آواز خواندن و رقصیدن باهم ادامه می‌دادند. روز یکشنبه (۱۹ اردیبهشت) هزاران فلسطینی برای شرکت در مراسم آخرین روز رمضان بنا به سنت دیرینه خود به سمت مسجد الاقصی حرکت کردند. وقتی در بزرگراه‌ها توسط پلیس متوقف شدند، شروع کردند با پای پیاده به راه خود ادامه بدهند. از طرف دیگر ساکنین فلسطینی از تمام بیت‌المقدس شرقی- از جمله شیخ جراح- با اتومبیل‌های خود به سمت بزرگراه حرکت کردند تا آنها را سوار کنند و به مسجد برسانند.

دیدن صحنه اتحاد و پشتیبانی از همه بخش‌های فلسطین و خارج از آن برای من دلگرم‌کننده بود. ترند « شیخ جراح را نجات دهیم» مرتب روی توتیتر من در حال حرکت بود و هر دو ثانیه پیامی به انگلیسی یا عربی می‌رسید. فعالین حاضر در صحنه تأکید می‌کردند که این بیرون راندن‌ها آن طورکه دولت اسرائیل سعی دارد نشان دهد دیگر « معاملات ملکی بین طرف‌های خصوصی» نیست، بلکه بخشی از سیاست نظام‌مند جابجایی فلسطینیان ساکن بیت‌المقدس شرقی با اسرائیلی‌های یهودی است.

نیرو و انرژی نشأت گرفته از شیخ جراح قابل لمس و برانگیزنده بوده است. جهان به شیخ جراح نگاه می‌کند. روز یکشنبه (۹ اردیبهشت) دادستان کل اسرائیل از دیوان عالی خواست تا صدور احکام را به تعویق بیندازد. تاریخ جدیدی برای ماه آینده تعیین خواهد شد. من معتقدم که این تعلیق صدور احکام دادگاه و تشدید خشونت توسط اسرائیل در الاقصی و غزه تلاشی برای منحرف کردن توجه‌ها از شیخ جراح است.

وضع خانواده‌های شیخ جراح و مبارزه آنها علیه اخراج‌های تحمیلی، نمادی دیگر از مبارزه رهایی‌بخش ما است. بعد از آنکه اسرائیل صدها فلسطینی را در الاقصی زخمی کرد، رزمندگان در غزه رگبار موشک را راهی اسرائیل کردند، که در نتیجه بنا به گزارش ارتش اسرائیل، شش غیرنظامی اسرائیلی زخمی شدند. اسرائیل برای تلافی با حمله هوایی به غزه، حداقل ۲۸ نفر شامل ۱۰ کودک را کشت.

من پیغام‌های زیادی درباره الاقصی، غزه و شیخ جراح دریافت کردم که همگی تأکید داشتند آنچه در الاقصی و غزه روی می‌دهد، اساساً در پیوند با شیخ جراح است. ما سرنوشت همگی‌مان را در آینده شیخ جراح می‌بینیم.

من همچنین سرنوشت مشترک‌مان را در مقاومت توقف‌ناپذیری که توسط دوستان جوان من در شیخ جراح هدایت می‌شود، می‌بینم. من این را در چشمان محمد الکرد ۲۲ ساله می‌بینم در حالی‌که بالای کاپوت ماشین پلیس اسرائیلی نشسته، سیگار خود را روشن می‌کند. من این را در برادر جوان‌تر او محمود و همسایه آنها طلا عبید می‌بینم که روز ۴ ماه مه (۱۴ اردیبهشت) هنگام تظاهرات، به سوی مقر پلیس راهپیمایی می‌کردند و در حالی که کمرشان را راست و سرشان را بالا نگه داشته بودند، دستگیر شدند.

**محاسبه دولت نتانیاهو که مقاومت ما علیه گسترش تجاوز استعماری و برتری‌جویی اسرائیل در روزهای آینده فروکش خواهد کرد، نادرست است. این تنها آینده خانواده‌های شیخ جراح نیست که در میان است. این آینده همه خانه‌های ما و همه سرزمین ماست.**

*Why So Much Rests on the Fate of a Tiny Neighborhood in East Jerusalem*, Rula Salameh, NewYorkTimes, May 11, 2021.



# آتش‌بس خونریزی را متوقف کرد،
# اما سرخوردگی جوانان فلسطینی بیشتر شد

**کریم خضر و تامارا قبلاوی**

**سی ان‌ان، ۲۳ مه ۲۰۲۱/ ( دوم خرداد ۱٤۰۰)**



هنگامی که پلیس اسرائیل مادربزرگ رفقه، را از خانه موروثی خود بیرون کشید، یک پسر جوان فلسطینی با عینک دودی مات و مبهوت ایستاده بود. چشمان او میان پلیس و زن ۹۲ ساله‌ای که در چنگ آنها پیچ و تاب می‌خورد در حرکت بود. فریادها بلند شد و در چند دقیقه، این خانواده از نیمی از خانه خود در بیت المقدس شرقی بیرون رانده شدند.

روز داغ آگوست سال ۲۰۰۹ بود. سی.ان.ان شاهد صحنه‌هایی بود که محمد الکرد، نوجوان ۱۲ ساله‌ی آن روز، امروز می‌گوید آن را به سختی به خاطر می‌آورد. محل زندگی خانواده فعلی او بخشی از خانه‌ای است که مادربزرگش – که سال گذشته در ۱۰۳ سالگی درگذشت – زمانی در آن زندگی می‌کرد. اکنون یک مرد یهودی در آنجا زندگی می‌کند، که طبق قوانین بین المللی یک مهاجر است. بیرون خانه، یک زمین بازی که زمانی جزیره آرامش بچه‌های کُرد بود، حالا با انبوهی از زباله پر شده است. وسط باغ درخت زیتونی دیده می‌شود که خانواده محمد آن را در سال ۲۰۰۰ کاشتند.

همین هفته کرد از خانه خانوادگی خود در محله شیخ جراح در بیت‌المقدس به سی‌ان‌ان

گفت: «اولین بار بود که احساس می‌کردم در مقایسه با صدها نیروی نظامی، پلیس و اشغالگری که شهرک نشینان را همراهی می‌کردند و مردم را از خانه‌های خود بیرون می‌انداختند، چقدر کوچک و ناتوان هستم. بسیاری چیزها به دلیل شدت حوادث از حافظه من پاک شده‌اند.»

کرد اکنون شاعر است. اولین کتاب شعر وی با تمرکز بر مبارزات فلسطینی‌ها در آستانه چاپ است. اسم کتابش را «رفقه» گذاشته است. او از مدافعان جدی حقوق فلسطین است و خانواده‌اش بار دیگر با احتمالِ از دست دادنِ به زورِ آنچه از خانه‌شان باقی مانده روبرو هستند. در طول این ماه، در روزهای درگیری میان اسرائیل و حماس، کرد در راستای فعالیت خود پیرامون مصیبت فلسطینیان در غزه افشاگری می‌کرد.

پس از اعلام آتش بس و پایان دادن به جنگ بیش از ۱۱ روز بین غزه و اسرائیل، کرد و دیگر فلسطینی‌ها می‌گویند گرچه حالا می‌توانند کمی آرامش داشته باشند، اما واقعیت زندگی هر روزه آنها تغییری نکرده است.

کرد درست پس از اعلام آتش‌بس با اشاره به شیخ جراح، مرکز ناآرامی‌های این ماه اسرائیل و اراضی فلسطینی‌ها، در توییتر خود نوشت: «... وضعیت محله ما هنوز وحشتناک است، و هنوز هم دَرِ همه چیز به روی ما (مانند افراد غیرساکن) بسته است و آوارگی ما همچنان محتمل است.»

## شیخ جراح موجب برانگیختن فلسطینی‌هاست

خانواده‌های فلسطینی که با تخلیه احتمالی خانه‌های خود روبرو هستند، ازسال ۱۹۵۶ با هماهنگی سازمان ملل برای یافتن خانه در بیت‌المقدس شرقی (آن زمان تحت کنترل اردن) در محله شیخ جراح در شمال شهر قدیم، زندگی می‌کنند. این‌ها آوارگان سال ۱۹۴۸ هنگام تأسیس اسرائیل هستند.

حالا یک سازمان ناسیونالیست اسرائیلی به نام «ناهالت شیمون» با استفاده از قانون ۱۹۷۰- که بعد از به دست گرفتن کنترل بیت‌المقدس شرقی در سال ۱۹۶۷ توسط اسرائیل

**محمد ال کرد: اولین بار بود که احساس می‌کردم در مقایسه با صدها نیروی نظامی، پلیس و اشغالگری که شهرک‌نشینان را همراهی می‌کردند و مردم را از خانه‌های خود بیرون می‌انداختند، چقدر کوچک و ناتوان هستم. بسیاری چیزها به دلیل شدت حوادث از حافظه من پاک شده‌اند.**

تصویب شد- می‌گوید مالکان این اراضی پیش از ۱۹۴۸ خانواده‌های یهودی بودند، بنابراین ساکنان کنونی فلسطینی باید از آنجا اخراج شوند و مالکیت آنها به یهودی‌های اسرائیلی داده شود. بنا به گزارش آژانس حامی پناه‌جویان فلسطینی از زمان ایجاد کشور اسرائیل بیش از ۷۰۰ هزار فلسطینی آواره شده‌اند.

فلسطینی‌ها معتقدند که قانون جبران خسارت در اسرائیل ناعادلانه است زیرا خود آنها فاقد ابزار قانونی برای ادعای مالکیت مجدد بر اراضی خود هستند که در اواخر دهه ۱۹۴۰ به خانواده‌های یهودی باختند، جایی که کشور اسرائیل شد.

مقامات اسرائیلی این موضوع را «اختلاف در مورد املاک و مستغلات» توصیف کرده‌اند. سازمان ملل می‌گوید اخراج از نظر قوانین بین المللی غیرقانونی است.

در هفته‌های اخیر، اعتراض‌های فلسطینیان به نمایندگی از خانواده‌هایی که در شیخ جراح به اخراج تهدید شده بودند، جنبش جوانان را برانگیخت. این جنبش به‌سرعت در بیت‌المقدس، کرانه باختری و نیز میان محلات عرب‌نشین در اسرائیل گسترش یافت، بسیاری از این محلات به شدت به عنوان محلات فلسطینی شناخته می‌شوند.

در اواسط ماه جاری در بحبوحه اعتراضات در بیت‌المقدس، پلیس به معترضین در دروازه دمشق در شهر قدیم با گاز اشک‌آور حمله کرد و به روی آنها آب کثیف که بوی بدی می‌داد پاشید. در حالی که تظاهرکنندگان فلسطینی سنگ به سمت پلیس پرتاب می‌کردند، نیروهای اسرائیلی وارد مسجد الاقصی، سومین مکان مقدس اسلام شدند و با نارنجک‌های بی‌حس‌کننده به سمت معترضین و نمازگزاران شلیک کردند.

صحنه‌های آتش موجب تحریک بیشتر فلسطینی‌ها برای آمدن به خیابان‌ها شد و برای اولین بار پس از سال‌ها، شبه نظامیان حماس در غزه با موشک به سمت بیت‌المقدس شلیک کردند، حمله‌ای که حماس گفت واکنشی به اقدامات پلیس اسرائیل در الاقصی بود.

به مدت ۱۱ روز، اسرائیل و حماس تبادل آتش کردند. براساس گزارش وزارت بهداشت مستقر در غزه که توسط حماس اداره می‌شود، اسرائیل با بیش از ۱۸۰۰ حمله هوایی ساختمان‌ها از جمله تعداد زیادی برج مسکونی و ۳۳ مؤسسه رسانه‌ای را ویران کرد و

**یک سازمان ناسیونالیست اسرائیلی به نام «ناهالت شیمون» با استفاده از قانون ۱۹۷۰، می‌گوید مالکان این اراضی پیش از ۱۹۴۸ خانواده‌های یهودی بودند، بنابراین ساکنان کنونی فلسطینی باید از آنجا اخراج شوند و مالکیت آنها به یهودی‌های اسرائیلی داده شود.**

حداقل ۲۳۰ نفر از جمله ٦۰ کودک را در غزه کشت. به گفته مقامات اسرائیلی، ۱۲ نفر از جمله دو کودک در اسرائیل در نتیجه بیش از ٤۰۰۰ موشک حماس کشته شدند.

پس از آغاز آتش‌بس در اوایل روز جمعه، رهبران اسرائیل و حماس هر دو فوراً ادعای پیروزی کردند.

## مسائل حقوق بشر

گروه‌های مدافع حقوق بشر، و تحلیل‌گران می‌گویند، با وجود آتش بس، آن مسایل اساسی که فلسطینیان را به خیابان می‌کشاند از بین نرفته‌اند. ماه گذشته، در یک گزارش ۲۱۷ صفحه‌ای دیده بان حقوق بشر آمده بود که اسرائیل در کرانه باختری و غزه و همچنین در اسرائیل فلسطینیان را «به طور سیستماتیک مورد تبعیض قرار می‌دهد». این گزارش اسرائیل را به ارتکاب «جنایات آپارتاید و آزار و اذیت» متهم کرد.

در ماه ژانویه، گروه حقوق بشر اسرائیل «بَتسِیلِم»، اسرائیل را یک «رژیم برتری طلب یهودی از رود اردن تا دریای مدیترانه اعلام کرد: این آپارتاید است.»

مقامات اسرائیلی اتهامات این گونه گروه‌ها را به شدت رد کرده‌اند. وزارت امور خارجه اسرائیل گزارش دیده بان حقوق بشر را «تخیلی» خواند و گفت که این ادعاها «ناشایست و نادرست» است و آنها را به پیشبرد «برنامه ضد اسرائیلی که سال‌هاست در پی اجرای تحریم علیه اسرائیل است» متهم کرد.

اما گروه‌های مدافع حقوق بشر یکی از قوانین اخیر خود اسرائیل را به عنوان نمونه در گزارش‌ها آورده‌اند. قانون اساسی ۲۰۱۸ اسرائیل می‌گوید: «دولت اسرائیل دولت ملی قوم یهود است» و اعمال «حق تعیین سرنوشت ملی در کشور اسرائیل مختص قوم یهود است.»

مروان موشر، معاون رئیس‌جمهور در مطالعات بنیاد کارنگی برای صلح بین المللی می‌گوید، این قانون است که به بسیج فلسطینیان در سراسر اسرائیل و همچنین در کرانه باختری اشغالی و غزه کمک کرده است.

موشر وزیر خارجه سابق اردن و اولین سفیر کشورش در اسرائیل گفت: «اسرائیل امروز

**در یک گزارش ۲۱۷ صفحه‌ای دیده بان حقوق بشرگفته شده است، اسرائیل در کرانه باختری و غزه و همچنین در اسرائیل فلسطینیان را «به طور سیستماتیک مورد تبعیض قرار می‌دهد». این گزارش اسرائیل را به ارتکاب «جنایات آپارتاید و آزار و اذیت» متهم کرد.**

دو سیستم حقوقی جداگانه به کار گرفته است، یکی برای اعراب فلسطینی و دیگری برای یهودیان اسرائیلی، این بنا به تعریف کتاب درسی یعنی: آپارتاید. کلمه آپارتاید چند سال پیش تابو بود. امروز دیگر تابو نیست.»

وی افزود: «ما در دوره جورج فلوید زندگی می‌کنیم که بی‌عدالتی نژادی در داخل ایالات متحده دیگر قابل تحمل نیست و بی‌عدالتی در هیچ جا نباید تحمل شود. من فکر می‌کنم در سطح بین‌المللی تمایلی برای پشتیبانی از این ایده در حال گسترش است.»

## ناامیدی فزاینده از رهبری فلسطین

اما چشم‌انداز مردمی فلسطین تحولی چند سویه را دنبال می‌کند. شکاف میان جوانان هدایت‌کننده اعتراضات و رهبری آنها در مناطق مختلف هر روز بیشتر می‌شود. فلسطینیان درکرانه باختری که توسط سازمان آزادیبخش فلسطین اداره می‌شود، از تعویق‌های مکرر انتخابات همراه با احساس فساد گسترده، دچار دلسردی فزاینده‌ای هستند. تشکیلات خودگردان ادعاهای فساد را رد می‌کند.

در غزه، تعداد بیشتری از فلسطینیان از حماس که قبلاً محبوب بود، ناراضی هستند، گرچه این گروه از زمان شروع درگیری‌های اخیر با اسرائیل، محبوبیت بالایی به دست آورده است.

احزاب جانشین شروع به تلاش کرده‌اند، و به نظر می‌آید با وجود نوپایی و تازه‌کاری بیش از رهبری مستقر، بازتاب‌دهنده خواسته‌های فلسطینیان باشند.



این فلسطینی را با زور وادار به خراب کردن خانه‌اش کرده‌اند، بیت‌المقدس شرقی، دوم ماه مه ۲۰۲۰

**گروه‌های مدافع حقوق بشر، یکی از قوانین اخیر خود اسرائیل را به عنوان نمونه در گزارش‌ها آورده‌اند. قانون اساسی ۲۰۱۸ اسرائیل می‌گوید: «دولت اسرائیل دولت ملی قوم یهود است» و اعمال «حق تعیین سرنوشت ملی در کشور اسرائیل مختص قوم یهود است.»**

موشر گفت: «جوانان از دست رهبری خود بریده‌اند. شاید آنها پاسخ‌هایی داشته باشند. این جوانان گرچه تشکیلاتی ندارند، اما همگی در رد کردن نظم قدیمی متحد هستند.»

همه این‌ها پس از اعتراضات شیخ جراح به خاطر تخلیه‌های اجباری ظهور کردند. موشر می‌گوید: «میان فلسطینیان به ویژه به دلیل حادثه شیخ جراح، دلسردی فراوانی وجود دارد. هیچ فلسطینی نیست که از تخلیه با زور خانه‌اش به درد نیاید.»

برگردیم به شیخ جراح؛ خانواده کرد با وجود اطمینان از حکم دستگاه قضایی اسرائیل علیه آنها، به مبارزه خود برای حفظ آنچه از خانه‌شان باقی مانده ادامه می‌دهند. دیوان عالی اسرائیل به دلیل تنش‌هایی که در این پرونده وجود داشت آخرین جلسه دادرسی به تاریخ ۱۰ ماه مه را به تعویق انداخت و هنوز تاریخ جدیدی معین نکرده است.

کرد در حالی که بیرون آن بخشی از خانه‌اش که حالا یک تازه‌وارد یهودی در آن زندگی می‌کند، ایستاده بود، گفت: «تا امروز، جای کافی برای ما در داخل خانه وجود نداشته... ما روی کاناپه می‌خوابیم. جریانات اخیر در مورد خشونت پلیس ما را مجبور کرده تا با کفش‌های خود بخوابیم. زیرا هر لحظه از آمدن آنها می‌ترسیم.»

*A truce halted the bloodshed, but the frustration of young Palestinians is stronger than ever*, CNN, May 23, 2021

**خانواده کرد با وجود اطمینان از حکم دستگاه قضایی اسرائیل علیه آنها، به مبارزه خود برای حفظ آنچه از خانه‌شان باقی مانده ادامه می‌دهند. کرد می‌گوید: ... ما روی کاناپه می‌خوابیم. جریانات اخیر در مورد خشونت پلیس ما را مجبور کرده تا با کفش‌های خود بخوابیم. زیرا هر لحظه از آمدن آنها می‌ترسیم.**

# تروریست‌ها

## خلاصه‌ای از گزارش تکان‌دهنده از کشتار صبرا و شتیلا در پایان تابستان ۱۳۶۱

برگرفته از کتاب «به من دروغ نگو»،

به همت جان پیلجر

ترجمه مهرداد (خلیل) شهابی و میرمحمود نبوی




مطلب پیشِرو، خلاصه‌ای است از گزارشِ تکان‌دهندهٔ **رابرت فیسک**، خبرنگار انگلیسی، که در سال ۱۹۸۲ از سلاخی هولناک فلسطینی‌ها در اردوگاه‌های صبرا و شتیلا تهیه شده است.

**آریل شارون**، وزیر دفاع اسرائیل در آن زمان، طرحی را برای نابودی جنبش مسلحانه مقاومت فلسطین تهیه کرد و بر اساس این طرح، حمله‌ای به نیروهای مسلح **سازمان آزادیبخش فلسطین** انجام شد. پس از عقب‌نشینی رزمندگان فلسطینی به بیروت، اسرائیل اقدام به محاصره بخش غربی این شهر کرد و از دسترسی مردم به آب و مواد غذایی جلوگیری نمود. اسرائیلی‌ها با استفاده از بمب و سلاح‌های کشتار جمعیِ آمریکایی اقدام به قتل‌عام مردم کردند و تنها در دو هفتهٔ اولِ تهاجم در حدود ۱۴ هزار فلسطینی و لبنانی کشته و حدود ۲۰ هزار نفر مجروح شدند.

در پی این اقدام، اسرائیل خواستار آن شد تا رزمندگان فلسطینی لبنان را ترک کنند. رزمندگان فلسطینی زیر نظر نیروهای سازمان ملل متحد به وسیلهٔ کشتی به سایر کشورهای عربی منتقل شدند. اما به محض خروج این نیروها، اسرائیل به بهانهٔ آنکه هنوز تعدادی از

چریک‌های فلسطینی- به زعم اسرائیل، تروریست‌ها- اردوگاه‌ها را ترک نکرده‌اند، متحدان لبنانی خود، یعنی فالانژهای حزب کتائب را برای کشتار پناهندگان غیرنظامی فلسطینی به اردوگاه‌های صبرا و شتیلا گسیل کرد.

گزارش **فیسک**، ثابت می‌کند که فالانژهای مسیحیِ لبنان با هماهنگی و نظارت ارتش اسرائیل اقدام به این جنایت هولناک کردند و ارتش اسرائیل نه تنها اقدامی برای ممانعت از قصابی زنان وکودکان و سالخوردگانی که اسیر آنها بودند، به عمل نیاورد، بلکه عملاً از انجام این جنایت پشتیبانی کرد. نقش اسرائیل در این فاجعه آن‌چنان عیان بود که در سال ۱۹۸۳ کمیسیونی در خود اسرائیل، آریل شارون را «شخصاً مسئول» قتل‌عام معرفی نمود.

شیوهٔ دولت اسرائیل مبنی بر اجیر کردن مزدوران و اوباش، منحصر به کشتار در صبرا و شتیلا نبود: امروز نیز ما در منطقه شاهد برآمدن نیروهای شدیداً مرتجع و بنیادگرا هستیم که تأمین‌کنندگان مطامع صهیونیست‌ها هستند.

متن کامل گزارش این کشتار در مجموعه‌ای از گزارش‌های تاریخ‌ساز روزنامه‌نگاران، که توسط **جان پیلجر**، در کتابی به نام **به من دروغ نگو** گردآوری شده، قابل دسترسی است. این کتاب توسط مهرداد (خلیل) شهابی و میرمحمود نبوی به فارسی برگردانده شده و توسط نشر کتاب آمه منتشر گردیده است.

## تروریست‌ها

**رابرت فیسک**

خبر قتل‌عام را مگس‌ها به ما رساندند. میلیون‌ها مگس که وزوزشان همراه با بوی تعفنِ پراکنده در هوا، در انتقال پیام گویا بود. ابتدا کلمهٔ قتل‌عام را به کار نمی‌بردیم. خیلی کم صحبت می‌کردیم زیرا که در غیر این صورت مگس‌ها بی‌برو برگرد، وارد دهان‌مان می‌شدند. اجساد در همه جا ولو بودند: در خیابان‌ها، کوچه‌ها، پس‌کوچه‌ها، حیاط‌ها و اتاق‌های درهم کوبیده و... . شبه‌نظامیان مسیحی که اسرائیل برای «تارومار کردن تروریست‌ها» به اردوگاه‌ها راه‌شان داده بود، تازه آنجا را ترک کرده بودند.

پس از دیدن یک‌صد جسد، شمارش را متوقف کردیم: درون هر کوچه انبوهی از اجساد

**نقش اسرائیل در این فاجعه آن‌چنان عیان بود که در سال ۱۹۸۳ کمیسیونی در خود اسرائیل، آریل شارون را «شخصاً مسئول» قتل‌عام معرفی نمود.**



زنان، مردان جوان، نوزادان و پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها که همانجا با ضربات چاقو یا رگبار مسلسل به قتل رسیده بودند، به وضع فجیعی روی هم انباشته شده بود. در همه جا نشانه‌هایی از گورهای جمعی که با عجله کنده شده بود، به چشم می‌خورد. شاید هزار نفر را تا آن موقع قصابی کرده بودند و احتمالاً **۵۰۰** نفر هم پس از آن کشتار شده بودند.

می‌شد اسرائیلی‌ها را دید که زیر نظرمان دارند. در نوک برج که در غرب ما قرار داشت -ساختمان دوم در خیابان **کامیل** شمعون- می‌توانستیم آنها را ببینیم که با دوربین‌های صحرایی به ما خیره شده‌اند. **جنکینز**، خبرنگار واشنگتن پست، مرتب فحش می‌داد. فکر می‌کنم در این بوی وحشتناک، می‌خواست از این راه بر احساس تهوع‌اش غلبه کند. مرگ را استنشاق می‌کردیم و با هر دَم، **تعفن** اجساد بادکردۀ دوروبرمان را فرو می‌دادیم. جنکینز فوراً پی برد که آریل شارون ناچار خواهد بود بخشی از مسئولیت این رویداد دهشت‌بار را بر عهده بگیرد. **جنکینز** فریاد می‌کشید:« شارون! این شارون گُه! کار اونه! اسرائیلی‌ها فاجعۀ دیریاسین را از نو تکرار کرده‌اند.»

ما ابتدا چنان مغلوب مشاهدات‌مان در شتیلا شدیم که نمی‌توانستیم حتی شوکی را که بر خودمان وارد آمده بود روی کاغذ بیاوریم. خبرنگار آسوشیتدپرس هم که همراه ما بود، تنها چیزی که می‌توانست بگوید« یا عیسی مسیح» بود.

در خانه‌ها، زنان با دامن‌های تا کمر دریده و ران‌های گشاده همراه کودکان گلوبریده‌شان کف اتاق‌ها ولو بودند. چندین ردیف مردان جوان پس از به صف شدن کنار دیوار از پشت آماج رگبار گلوله قرار گرفته بودند. نوزادانی بودند سیاه شده که بیست و چهار ساعت از سلاخی‌شان

**شیوۀ دولت اسرائیل مبنی بر اجیر کردن مزدوران و اوباش، منحصر به کشتار در صبرا و شتیلا نبود: امروز نیز ما در منطقه شاهد برآمدن نیروهای شدیداً مرتجع و بنیادگراها هستیم که تامین کنندگان مطامع صهیونیست‌ها هستند.**

گذشته و جثه‌های کوچک‌شان در حال متلاشی شدن بود. بدن‌های کوچک آنان درون تودهٔ زباله‌ها، کنار قوطی‌های خالی کنسرو و جیره غذایی ارتش آمریکا، تجهیزات پزشکی اسرائیلی و بطری‌های خالی ویسکی افکنده شده بود.

در کوچه‌ای تلی از اجساد دیده می‌شد. همهٔ آنان از فاصلهٔ کم از ناحیهٔ گونه هدف قرار گرفته بودند. بعضی از آنان در سمت چپ پایین گلوی‌شان جای زخمی به رنگ سیاه یا سرخ تند دیده می‌شد. یکی از آنها را اخته کرده بودند. شلوارش دریده شده بود و انبوهی از مگس‌ها بر روده‌های پاره‌پاره‌اش جست‌وخیز می‌کردند. چشمان همهٔ این مردان جوان باز بود و کم‌سن‌ترین‌شان دوازده– سیزده سال بیشتر نداشت.

در طرف دیگر خیابان، اجساد پنج زن و چندین کودک را یافتیم. یکی از آنان با پیراهنی دریده بر پشت افتاده بود در حالی که دخترکوچکی از زیر جسدش سر برآورده بود. دخترک موهایی کوتاه، مجعد و تیره داشت، چشمانش به ما خیره بود. دخترک مرده بود.

کودک دیگری، چون عروسکی دورافکنده، با پیراهنی سپید اما آلوده به خاک و گل در خیابان افتاده بود. نمی‌توانست بیش از سه سال داشته باشد. با گلوله‌ای که به مغزش شلیک کرده بودند، پشت سرش متلاشی شده بود. یکی از زنان نوزاد کوچکی در بغل داشت. گلوله‌ای که از سینه‌اش گذشته بود، نوزاد را هم کشته بود. کسی شکم زن را دریده بود.

چند ساعت پیش‌تر، دیپلماتی نروژی که با اتومبیل، از جادهٔ بیرون اردوگاه عبور می‌کرد، بولدوزری را مشاهده کرده بود که ده– دوازده جسد در خاک‌اندازش بود، در حالی که بازوان و پاهای آنها از تیغهٔ آهنی آن آویزان بود و به اطراف تکان می‌خورد. چه کسانی این گودال را با این کارایی کنده بودند؟ چه‌کسانی پشت بولدوزر نشسته بودند؟

فقط یک چیز قطعی بود: اینکه پاسخ را اسرائیلی‌ها می‌دانستند، اینکه آنان وقوع این جنایت را به نظاره نشسته بودند، اینکه اسرائیلی‌ها متحدان‌شان را برای انجام این کشتار جمعی به اردوگاه شتیلا فرستاده بودند.

اسرائیلی‌ها می‌دانستند که چه جنایاتی دارد روی می‌دهد. در هنگام کشتار، برخی از سربازان اسرائیلی که در اطراف شتیلا بودند، به طور خصوصی به خبرنگاران گفتند که کشتارها را به چشم دیده‌اند اما برای توقف آن کاری نکرده‌اند. فاش شد که ساعت ۷:۳۰

**خدمهٔ تانک به وی گفته بودند که گزارش کشتار غیرنظامیان را به فرمانده گردان مخابره کرده‌اند و فرمانده پاسخ‌داده که :«از موضوع خبر داریم مطابق میل ما نیست ولی دخالت نکنید!».**




صبح جمعه هفدهم سپتامبر، **زئو شیف**، خبرنگار روزنامهٔ اسرائیلی هاآرتص، از منبعی در ارتش اسرائیل گزارشی شنیده که در اردوگاه‌های صبرا و شتیلا قصابی در جریان است.

یکی از اسرائیلی‌هایی که بعدها در برابر کمیسیون اسرائیلی تحقیق دربارهٔ قتل‌عام شهادت داد، معاون فرمانده گروه تانک ارتش اسرائیل بود. خدمهٔ تانک به وی گفته بودند که گزارش کشتار غیرنظامیان را به فرمانده گردان مخابره کرده‌اند و فرمانده پاسخ داده که: «از موضوع خبر داریم مطابق میل ما نیست ولی دخالت نکنید!».

یک ستوان اسرائیلی سه ماه پیش از کشتار به من گفته بود :«دوست دارم ببینم همهٔ اونا [فلسطینی‌ها] مرده‌ن ... چون هرجا که برن مثِ یه درد و مرضن ... اما فکر نمی‌کنم دولت ما مسئولیت قتل‌عام عدهٔ زیادی از فلسطینی‌ها رو بر عهده بگیره». او درست میگفت. روزنامه‌نگارانی که خاطرنشان می‌کردند که اسرائیل به عنوان یک اشغالگر، مسئولیت آنچه را که در اردوگاه‌ها رخ داده به عهده دارد، از سوی دولت اسرائیل، به زدن «برچسب خونخواری» به یهودیان متهم شدند. دولت اسرائیل اعلام کرد:«هیچکس حق ندارد دربارهٔ ارزش‌های اخلاقی یا احترام قائل شدن برای حیات انسان‌ها برای ما موعظه کند. ما بر اساس همین ارزش‌ها آموزش یافته‌ایم و همچنان آنها را مبنای آموزش نسل بعد از نسل افرادمان قرار خواهیم داد»!

در قسمت صبرا، زنانی به سوی‌مان آمدند که از ترس می‌گریستند و برای کمک التماس می‌کردند. در زمان کشتار، مردان خانواده از خانه‌ها بیرون کشیده شده بودند. بدن چند نفر آنان در کنار دیوارهای اعدام پیدا شده بود، ولی از بقیه خبری نبود.

**دولت اسرائیل اعلام کرد:«هیچکس حق ندارد دربارهٔ ارزش‌های اخلاقی یا احترام قائل شدن برای حیات انسان‌ها برای ما موعظه کند. ما بر اساس همین ارزش‌ها آموزش یافته‌ایم و همچنان آنها را مبنای آموزش نسل بعد از نسل افرادمان قرار خواهیم داد»!**

یک خبرنگار خبرگزاری رویترز مردانی را دیده بود که در خرابه‌های استادیوم ورزشی زیر نظر اسرائیلی‌ها قرار داشتند. صدها نفر از مردان مفقود را در استادیوم یافتیم که اکثراً لبنانی بودند. شبه‌نظامیان فالانژ آنها را هم برای «بازجویی» برده بودند. ورزشگاه تمام در محاصره نظامیان یونیفورم‌پوش اسرائیل و ماموران لباس شخصی سازمان امنیت داخلی اسرائیل، شین‌بت، بود. شبه نظامیان فالانژ نیز درکنار آنها بودند. دیدم که سه نفر از فالانژها مردی وحشت‌زده را از استادیوم همراه خود بردند. اسرائیلی‌ها اجازه چنین کاری را به آنها می‌دادند. اسرائیلی‌ها به ما توضیح دادند که این کارها جستجو برای یافتن «تروریست‌ها» بود! حالا دیگر خود واژۀ «تروریست‌ها» هم مستهجن به نظر می‌رسید: واژه‌ای مرگبار شده بود، واژه‌ای که صرف استفاده از آن به ارتکاب این قساوت‌ها یاری رسانده بود.

به سمت اردوگاه برگشتم ... غرش موتورهای خودروها از جاده به گوش می‌رسید... در ورای درختان می‌توانستم ستون تانک‌های اسرائیلی را ببینم. صدای یک افسر اسرائیلی از بلندگویی بر فراز یک زره‌پوش برمی‌خاست. فرمان می‌داد: «در خیابان‌ها نمانید. ما فقط در جستجوی تروریست‌ها هستیم. در خیابان‌ها نمانید. تیراندازی خواهیم کرد.»

واژۀ «مسخره» برای توصیف آنچه می‌دیدم و می‌شنیدم کفایت نمی‌کرد: اسرائیلی‌ها داشتند به مردگان دستور می‌دادند در خیابان‌ها نمانند! این مسخره، ابلهانه و شنیع بود. به دنبال ستون تانک‌ها دو ستون پیاده‌نظام اسرائیلی در حرکت بود. آنها پشت دیوار اردوگاه حرکت می‌کردند و وقتی به ورودی شتیلا رسیدند، به دو، وارد محوطه شدند. با تفنگ‌های آماده به شلیک، در دو طرف مقابل، سنگر گرفتند تا مثلاً یکدیگر را از «تروریست»های شبح‌وار داخل اردوگاه محافظت کنند!

چطور می‌توانستم به آنان توضیح دهم که تروریست‌ها آنجا را ترک کرده بودند، که تروریست‌ها یونیفورم‌های اسرائیلی بر تن داشتند، که تروریست‌ها را افسران اسرائیلی به شتیلا هدایت کرده بودند، که قربانیان تروریست‌ها، نه اسرائیلی‌ها که فلسطینی‌ها و لبنانی‌ها بودند...

**دولت اسرائیل اعلام کرد:«هیچکس حق ندارد دربارۀ ارزش‌های اخلاقی یا احترام قائل شدن برای حیات انسان‌ها برای ما موعظه کند. ما بر اساس همین ارزش‌ها آموزش یافته‌ایم و همچنان آنها را مبنای آموزش نسل بعد از نسل مبارزان‌مان قرار خواهیم داد»!**

# همبستگی جهانی با مردم فلسطین




مردم لندن هنگام برگزاری اجلاس جی۷، در همبستگی با مردم فلسطین خواستار
توقف تسلیح اسرائیل و اعمال تحریم علیه این کشور شدند، ۱۲ ژوئن ۲۰۲۱

**مردم فلسطین تنها نیستند**

**در بنادر کانادا از آپارتاید اسرائیل استقبال نمی‌شود**

**در بنادر شهرهای سراسر جهان راه تجارت اسرائیل را می‌بندند**

**تحریم کشتی‌های اسرائیل در بنادر تا رهایی کامل فلسطینی‌ها**

**اشغال و تعطیل کارخانه‌های اسلحه‌سازی در بریتانیا**

**نامه ۶۸۰ رهبر جهان در حمایت از مردم فلسطین**

**پشتیبانی صدها هنرمند و اهالی موسیقی از بایکوت اسرائیل**

**همبستگی جهانی را از راچل کوری بیاموزیم**

**خلبانان و افسران اسرائیلی علیه ارتش تروریستی اسرائیل**

# مردم فلسطین تنها نیستند

## همبستگی عملی کارگران، زحمتکشان، روشنفکران، هنرمندان و دوست‌داران صلح و عدالت در جهان با مردم فلسطین

تهیه و تنظیم: طلیعه حسنی




تداوم و تکرار رفتار وحشیانه و نژادپرستانه اسرائیل با هدف پاکسازی قومی و گسترش مرزهای جغرافیایی خود و... علیه مردم فلسطین همگی دلیلی بر این مدعاست که اسرائیل و متحدان و پشتیبانان امپریالیستی آن به هیچ روی قصد پایان دادن به اشغال فلسطین، کشتار و آواره کردن مردمان آن را ندارند. سخنگوی ارتش اسرائیل در آغاز حملات اخیر علیه نوار غزه، وقیحانه گفته بود، ارتش «پای خود را روی گاز» گذاشته است. در نتیجه سرعت گرفتن ماشین جنگی صهیونیسم اسرائیل با پشتیبانی امپریالیسم جهانی، در طول بیش از ده روز بمباران مداوم و بلاوقفه، صدها فلسطینی شامل ده‌ها کودک کشته و چندین هزار نفر زخمی و عده‌ای برای همیشه معلول شدند. هزاران نفر نیز خانه و سرپناه خود را از دست دادند.

ادامه این خشونت و ویرانگری‌ها، که دولت جدید اسرائیل هم وعده تکرار آنها را داده است، ضرورت دست زدن به اقداماتی عملی برای متوقف کردن این چرخه ظلم و خون‌ریزی را، به طور عاجل در دستورکار جنبش مقاومت فلسطین و هواداران آن در سطح جهانی قرار

داده است. اقداماتی که به شکلی محسوس و مؤثر بر اسرائیل و شرکای جهانی آن هزینه‌هایی را تحمیل نمایند.

گزارش‌ها و تحلیل‌های متعدد، که نمونه‌هایی از آنها در این مجموعه ارائه شده‌اند، نشان می‌دهند که مقاومت مردم فلسطین چه در جبهه داخلی و چه در عرصه بین‌المللی به مراحل تازه‌ای ارتقا یافته و نشانه‌هایی از موفقیت در افق مبارزات دیرسال این ملت نمایان شده است. گسترش روزافزون حمایت و پشتیبانی عملی زحمتکشان، صلح‌دوستان و عدالت‌جویان جهان از مردم فلسطین نمونه‌ای از این تحولات مثبت است. سازمان‌ها و تشکل‌های فلسطینی، به ویژه **فدراسیون عمومی اتحادیه‌های کارگری فلسطین**[۱] و نیز **مرکز سازماندهی و منابع عربی**[۲](AROC) از سال‌ها پیش فعالیت گسترده و مؤثری را در سطح جهان آغاز کرده‌اند، که اکنون شاهد به بار نشستن آنها هستند. گزارش‌های صفحات آتی، نمونه‌هایی از این تلاش‌هاست.

## جنبش «بی‌دی‌اس» و اهداف آن

در ماه مه ۲۰۲۱ (اردیبهشت ۱۴۰۰)، فدراسیون عمومی اتحادیه‌های کارگری فلسطین با فراخوانی از همه کارگران متشکل در اتحادیه‌های کارگری خواست تا اسرائیل را بایکوت کنند و همچنین همه «کارگران را برای خودداری از خرید و فروش کالاهای اسرائیلی تشویق نمایند». فراخوانِ فدراسیون، فشارهای اقتصادی همه‌جانبه علیه اسرائیل را در سه شکلِ هم‌زمان پیشنهاد کرد: توقف خرید محصولات اسرائیل (Boycott)، توقف سرمایه‌گذاری‌ها (Divestment) و اعمال تحریم‌های اقتصادی (Sanctions)، (BDS – از این پس «بی‌دی‌اس»).

«بی‌دی‌اس» به عنوان یک جنبش جهانی، با الهام از کارزار علیه رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی، با تمرکز بر روش‌های غیرخشونت‌آمیز برای دستیابی به اهداف مورد نظر، در سال **۲۰۰۵** بنیان گذاشته شد. این جنبش در دفاع از مردم فلسطین خواهان افزایش فشارهای بین‌المللی سیاسی و اقتصادی بر اسرائیل با اهداف عمده زیر است: پایان دادن به اشغال سرزمین فلسطین توسط اسرائیل؛ برچیدن دیوار غیرقانونی برای جداسازی فیزیکی فلسطینیان از اسرائیل و شهرک‌ها در مناطق اشغالی کرانه باختری؛ و برابری کامل شهروندان فلسطینی اسرائیل و حمایت از حقوق پناهندگان فلسطینی طبق قوانین و مقررات بین‌المللی. همه این

خواسته‌ها، حداقل حقوق طبیعی مردم فلسطین مانند همه ملت‌های جهان است.

در پاسخ به این فراخوان، فعالیت‌های گسترده‌ای در کشورهای مختلف جهان آغاز شده و همچنان ادامه دارند. برجسته‌ترین نمونه این فعالیت‌ها مبارزه متحد کارگران و کارکنان بنادر در نقاط مختلف دنیاست که گزارش تفصیلی برخی از آنها در این صفحات منعکس شده‌اند. تقاضای دسته‌جمعی صدها کارمند آمازون، گوگل و اپل از شرکت‌های بزرگ فناوری خود برای قطع روابط‌شان با سازمان‌های اطلاعاتی و ارتش اسرائیل جهت حمایت از حقوق فلسطین، نمونه دیگری از حمایت‌های عملی جهانی است.

هنرمندان، دانشجویان، روشنفکران، اساتید و شخصیت‌های صلح‌دوست جهان نیز هریک به اشکال گوناگون در این جنبش سهم گرفته‌اند.

این جنبه از فعالیت‌ها در پشتیبانی از حقوق انسانی، سیاسی و اجتماعی ملت فلسطین که تاکنون به موفقیت‌هایی نیز دست یافته‌اند، هم‌زمان و هم‌گام با پشتیبانی رهبری سیاسی برخی دولت‌ها، محافل بین‌المللی و احزاب سیاسی، به ویژه احزاب چپ و عدالت‌خواه در جهان در حمایت از مردم فلسطین و محکومیت دولت صهیونیستی اسرائیل بوده‌اند. نمونه‌هایی از این اعلام مواضع نیز در صفحات آتی ارائه خواهند شد.

## موانع و سنگ‌اندازی‌ها علیه جنبش مدافع حقوق فلسطین

جنبش «بی‌دی‌اس» با آنکه یکی از معدود روش‌های مقابله با رفتار بربرمنشانه اسرائیل، بدون هزینه‌های دردناک انسانی است، اما همواره با اقداماتی چند جانبه برای خنثی‌سازی تلاش‌هایش مواجه بوده است. موانع و سنگ‌اندازی‌ها علیه این جنبش، از دستگیری و زندان تا اخراج از محل کار و تهدیدات دیگر تاکنون در موارد نه چندان اندک فعالین را متحمل هزینه‌های سنگینی کرده‌اند.

«حمزه علی‌شاه»، نویسنده و محقق جوان در «کینگ کالج» لندن در مقاله‌ای با عنوان «جنایات اسرائیل نشان می‌دهد که چرا وقت «بی‌دی‌اس» است»[۳]، درباره این موانع نکات قابل توجهی را یادآور می‌شود.

به گفته علی‌شاه، درست در میانه بمباران وحشیانه نوار غزه توسط اسرائیل، بوریس جانسون، نخست‌وزیر بریتانیا ضمن یک سخنرانی، مجموعه قوانین تازه‌ای را برای سال آتی اعلام کرد. از جمله آنها، قوانینی برای متوقف کردن جنبش «بی‌دی‌اس» از طریق ممنوع کردن ادارات دولتی از اجرای بایکوت‌ها علیه اسرائیل بودند. وی کسانی را که با مردم فلسطین ابراز همبستگی می‌کنند، عده‌ای «چپول دانشگاهی فکل کراواتی» خواند.

این مواضع جانسون هم‌سو با مواضع بسیاری دیگر در بدنه سیاسی انگلیس و همچنین در حزب کارگر است. اریک پیکل، رئیس سابق حزب محافظه‌کار و رئیس مجلس لردها از گروه دلالان (لابی) هوادار اسرائیل و «دوستان محافظه‌کار اسرائیل»، جنبش «بی‌دی‌اس» را «بَدلی ظریف برای یهودستیزی» می‌نامد و نماینده دیگری هم مدعی است، «بی‌دی‌اس مردم را به جای نزدیک کردن به هم، از هم دور می‌کند.»

گرچه بنا بر نظرسنجی‌های جدید، ۶۱ درصد اعضای حزب کارگر از «بی‌دی‌اس» حمایت می‌کنند، اما رهبری حزب همواره در این زمینه ضعیف عمل کرده است. رهبر حزب کارگر «کایر استارمر»، خود از آنهایی است که وقتی پای عمل می‌رسد جا خالی می‌کنند. به نوشته علی‌شاه، استارمر در ماه رمضان، وقتی از حمایتِ تحریم خرمای اسرائیل توسط سازمان‌دهندگان یک مراسم افطار مجازی مطلع شد، از آنجا بیرون رفت. پس از آن بیش از ۲ هزار نفر با امضای طوماری استارمر را به دلیل فرار از مسئولیت و تبعیض علیه مسلمانان به شدت محکوم کردند. طبق آمار سال ۲۰۲۰، اسرائیل بزرگ‌ترین صادرکننده خرما در جهان با فروش ۲۳۵ میلیون دلار بود.

انگلیس سرکوب و خفه کردن این جنبش را از ایالات متحده و اسرائیل الگوبرداری کرده است. تاکنون در حداقل ۲۸ ایالت آمریکا قوانینی برای غیرقانونی کردن هرگونه تحریم علیه اسرائیل توسط افراد یا سازمان‌های فعال در قراردادهای دولتی تصویب شده‌اند. اسرائیل نیز فهرستی از سازمان‌های خیریه و حقوق بشری فعال در جنبش «بی‌دی‌اس» یا پشتیبان و تأییدکننده آن برای جلوگیری از ورودشان به کشور در دست دارد. دولت اسرائیل در سال ۲۰۱۷ هم یک برنامه ۷۲ میلیون دلاری برای مبارزه با گسترش و نفوذ جنبش «بی‌دی‌اس» تصویب کرد.

علی‌شاه می‌نویسد: این تلاش‌های دیوانه‌وار علیه «بی‌دی‌اس» و طرفداران آن، خود تأییدی بر گسترش و نفوذ این جنبش است. فهرست نمونه‌های موفق این جنبش در سال‌های اخیر امیدوارکننده است. در سال ۲۰۱۹، شرکت‌های بزرگ بین‌المللی از جمله مک‌کواری استرالیا (Macquarie)، بمباردیه کانادا (Bombardier)، آلستوم فرانسه (Alstom) و زیمنس آلمان

در نتیجه فشار این جنبش از شرکت در مناقصه ساخت خط‌آهن شهرک‌های غیرقانونی اسرائیل در سرزمین‌های غصب شده فلسطین انصراف دادند.

سازمان ملل متحد نیز فهرستی از ۱۱۲ شرکت را که همدست پروژه شهرک‌سازی‌های غیرقانونی اسرائیل هستند منتشر کرده است. اقدامی که گامی مهم برای پاسخگو ساختن کمپانی‌های فراملیتی در تسهیل جنایت‌های اسرائیل محسوب می‌شود. این فهرست شامل نام‌های آشنایی مانند JCB (از بزرگ‌ترین شرکت‌های تولید تجهیزات ساختمانی جهان)، موتورولا (کمپانی گوشی‌های هوشمند)، Airbnb (سرویس آنلاین اجاره اقامتگاه در سراسر جهان) و TripAdvisor (شرکت مشاور مسافرتی) است.

چندی پیش نیز، باشگاه فوتبال «لوتون تاون»، که در لیگ رده دوم بریتانیا بازی می‌کند، و همچنین باشگاه فوتبال چستر از لیگ ملی شمال، شرکت «پوما» (PUMA) را به عنوان تأمین‌کننده لباس و لوازم ورزشی خود کنار گذاشتند. این یک پیروزی برای جنبش «بی‌دی‌اس» جهت تحریم برند برتر تولید لباس ورزشی، حامی اصلی اتحادیه فوتبال اسرائیل بود. یک وکیل کمپانی پوما به یکی از فعالان این جنبش گفته بود: «شما ما را بدبخت می‌کنید»!

حکایت درگیری‌های اسرائیل و فلسطین، با عدم توازن کاملاً آشکار نیروی نظامی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و بین‌المللی، در واقع داستان ظلم و ستمِ استعماری تازه از راه رسیده‌ای است علیه ملتی مظلوم. اسرائیل می‌تواند در چشم برهم زدنی چندین مجتمع آپارتمانی را از بین ببرد و با سیستم پیشرفته دفاع موشکی گنبد آهنین (که به همت آمریکا ساخته شده است)، موشک‌های فلسطینی را رهگیری و خنثی سازد. در چنین شرایط به‌شدت نابرابر، سکوت هیچ معنای دیگری جز پشتیبانی از و همدستی با ستمگر ندارد. خوشبختانه مدت‌هاست که زحمتکشان، جوانان، هنرمندان، روشنفکران و صلح‌دوستان در جهان به این نتیجه رسیده‌اند که دیگر تنها ابراز محکومیت زبانی دردی را دوا نمی‌کند و باید دست به اقدام زد. یکی از مؤثرترین راه‌ها برای متوقف کردن ماشین جنگی خونریز و ویرانگر اسرائیل و شرکای جهانی‌اش پیوستن به جنبش‌هایی مانند جنبش «بی‌دی‌اس» می‌باشد. این، یک ضرورت وجدانی، اخلاقی و انسانی است. توقف ماشین جنگی اسرائیل برای بسیاری از مردمان جهان، خارج از مرزهای جغرافیایی تاریخی فلسطین نیز ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است!

1. Palestinian General Federation of Trade Unions
2. Arab Resource and Organizing Center (AROC)
3. *https://popularresistance.org/israels-violence-shows-why-now-is-the-time-for-bds/*

# در بنادر کانادا

# از آپارتاید اسرائیل استقبال نمی‌شود

## کشتی را متوقف کنید![1]

### نامه به عمر الغبرا، وزیر حمل و نقل

**انجمن فلسطین کانادا، ۱۷ ژوئن ۲۰۲۱ (۲۷ خرداد ۱۴۰۰)**

---

**نامه زیر روز ۱۵ ژوئن به وزیر حمل و نقل کانادا، عمر الغبرا فرستاده شد و خواسته شد تا «دولت کانادا به مشروعیت بخشیدن به جنایات آپارتاید پایان دهد... و برنامه‌های لنگر انداختن و تخلیه بار هر نوع کشتی فعال تحت نام زیم را معلق نماید.» این اقدام بخشی از تلاش‌های فزاینده‌ای است که هدف آن وادار کردن کانادا به اعمال تحریم‌های اقتصادی و نظامی بر اسرائیل جهت پاسخگو نمودن دولت این کشوردر قبال جنایات علیه فلسطین است.**

---

وزیر حمل و نقل عمر الغبرا
اوتاوا، اونتاریو، ۱۵ ژوئن ۲۰۲۱

در هفته‌های اخیر مردم با وجدان کانادا با وحشت شاهد هدف قرارگرفتن بی‌رحمانه مردم فلسطین در تمام مناطق فلسطین تاریخی توسط رژیم اسرائیل بودند. آنچه تحت عنوان جنبش مردمی «شیخ جراح را نجات دهید» با هدف جلوگیری از پاک‌سازی قومی بیشتر شروع شد، به وحدتی وسیع از فلسطینیان از بیت‌المقدس تا غزه تا حیفا، تورنتو و ونکوور گسترش یافت که همه پیام مشابهی داشتند: دیگر فلسطینی‌ها وضعیت موجود در آپارتاید اسرائیل را نمی‌پذیرند.

کانادایی‌های فلسطینی و حامیان آنها به عنوان بخشی از این جنبش بالنده، در راه‌پیمایی‌ها و جمع‌آوری امضا و پخش آگهی و کارزار «کشتی را متوقف کنید» به طور فعال شرکت داشته‌اند. اقدام اخیر مربوط به تلاش‌ها برای جلوگیری از لنگر انداختن، یا تخلیه بار کشتی‌های فعال تحت نام زیم در بنادر ایالات متحده، کانادا و دیگر بنادر بین‌المللی است.

«شرکت خدمات حمل و نقل عمومی زیم[2]»، بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین شرکت حمل و نقل بار

اسرائیل است که در زمینه تولید تجهیزات نظامی، تسلیحات و تدارکاتی و همچنین کالاهای مصرفی در اسرائیل فعالیت می‌کند. فدراسیون سراسری اتحادیه‌های کارگری فلسطین و ائتلاف بزرگی از اتحادیه‌های عمده کارگری و تشکل‌های صنفی فلسطین از همه اتحادیه‌های کارگری در سراسر جهان خواسته‌اند تا اسرائیل و شرکت‌های هم‌دست رژیم آپارتاید را تحریم کنند. آنها مشخصاً خواهان «خودداری از ارائه خدمات به کالاهای اسرائیلی» و «حمایت از اعضای [اتحادیه] که از ساخت سلاح‌های اسرائیلی اجتناب می‌ورزند» هستند.

ماه گذشته در پاسخ به درخواست فوق از طرف اتحادیه‌های کارگری فلسطین، اتحادیه‌های کارگری آفریقای جنوبی از ارائه سرویس برای تخلیه و بارگیری به کشتی اسرائیل در دوربان خودداری کردند. کارگران بندر در ایتالیا هم پیروزمندانه از ارسال سلاح و مهمات به مقصد اسرائیل جلوگیری کردند.

هشتم ژوئن (۱۸ خرداد) در بزرگ ترین بندر کانادا در ونکوور، یک تجمع بزرگ، موفق به بستن ورودی بندر و نیز تقاطع پر رفت‌وآمد بندری شد. در این تجمع، فعالان از طیف‌های گوناگون گروه‌ها به صراحت اعلام کردند: « در بنادر ونکوور از آپارتاید اسرائیل استقبال نمی‌شود[۳]». (همین پیام در ۱۴ ژوئن نیز در بندر پرنس روپرت اعلام شد.)

دوایر بنادر در کانادا زیر نظر وزارت حمل و نقل قرار دارند. آقای الغبرا، از این روست که، اجازه و تقویت آپارتاید اسرائیل به چنین سودجویی، موجب می‌شود تا در سلب مالکیت مستمر فلسطینی‌ها، بنادر و دولت کانادا هر دو همدست آن باشند. بِتسیلم[۴] (مرکز اطلاعات اسرائیلی برای حقوق بشر در اراضی اشغالی) و دیده بان حقوق بشر، هر دو به روشنی نظام



حکومتی اسرائیل را به عنوان نظام آپارتاید ارزیابی کرده‌اند. ما، سازمان‌های امضاکننده، از دولت کانادا انتظار داریم تا به مشروعیت بخشیدن به جنایات آپارتاید پایان دهد و از دادن انگیزه‌های اقتصادی برای تکرار چنین رفتارهای نفرت‌انگیزی خودداری نماید.

وزارت‌خانه شما هم‌اکنون، به دلیل خودداری از لغو قرارداد با «البیت سیستمز[۵]» برای خرید یکی از هواپیماهای بدون سرنشین آنها، درگیر مجادله است. چه کسی تصور می‌کرد که وزارت حمل و نقل کانادا اینقدر رابطه تنگاتنگ با آپارتاید اسرائیلی داشته باشد؟ ما از شما می‌خواهیم ادعای احترام به حقوق بین‌الملل و حقوق بشر دولت خود را در عمل نشان دهید و کلیه موارد لنگر انداختن کشتی‌های فعال تحت نام زیم در بنادر کانادا را متوقف نمایید.

اعتراض مردم تا زمانی که فلسطینیان آزاد نباشند، متوقف نخواهد شد.

رونوشت نامه به نخست وزیر کانادا، جاستین ترودو؛ و اداره بندر فریزر ونکوور نیز ارسال شده است.

اسامی امضاکنندگان.[۶]

1. #BLOCKTHEBOAT
2. Zim Integrated Shipping Services Ltd
3. "Israeli Apartheid Not Welcome in Vancouver Ports"

۴. B'tselem یک سازمان اسرائیلی مدافع حقوق بشر

۵. Elbit Systems کمپانی بین‌المللی تجهیزات دفاعی الکترونیک

6. BDS Vancouver-Coast Salish TerritoriesCanada Palestine AssociationPalestinian Youth Movement VancouverSamidoun Palestinian Prisoner Solidarity NetworkEndorsed by: Anti-Imperialist Alliance, OttawaAtlantic Canada Palestinian SocietyBAYAN CanadaCanadian Peace CongressCommunist Party of CanadaGabriela BCHuman Without BordersIndependent Jewish Voices VancouverJust Peace AdvocatesNiagara Movement for Justice in Palestine IsraelOPRA – Oakville Palestinian Rights AssociationPalestinian Association of Hamilton-Palestinian Canadian Community Centre – Palestine HousePoetic Justice FoundationRegina Peace CouncilSANSAD South Asian Network for Secularism and DemocracySulong UBCWest Coast Coalition Against Racism Society

**منبع:**

*Israeli Apartheid Not Welcome In Canadian Ports #blocktheboat,* Canada Palestine Association. June 17, 2021.

# چطور هواداران فلسطین و کارگران اتحادیه‌ها
## در بنادر شهرهای سراسر جهان راه تجارت اسرائیل را می‌بندند

**نوامی لاچنس**
**کانترپانچ، ۲۰ ژوئن ۲۰۲۱ (۳۰ خرداد)**




صدها فعال در اعتراض به اشغالگری اسرائیل در فلسطین اوایل ماه ژوئن، مانع لنگر انداختن و تخلیه بارکشتی متعلق به یک کمپانی اسرائیلی در اوکلند کالیفرنیا شدند. چند روز بعد در ۹ ژوئن (۱۹ خرداد) مردم برای متوقف کردن همان کشتی در ونکوور کانادا جمع شدند. این‌ها و دیگر اقدامات جنبش **«کشتی را متوقف کنید[1]»** به عنوان بخشی از تلاش‌ها برای اعمال فشار اقتصادی بر اسرائیل به دلیل زیر پا گذاشتن حقوق بشر علیه فلسطینی‌ها در سراسر آمریکای شمالی ادامه دارد. ماه گذشته اعتراضات مشابهی در ایتالیا و آفریقای جنوبی انجام گرفت. بنا بر بیانیه «مرکز سازماندهی و منابع عربی[2]» AROC، «برای اولین در تاریخ در نتیجه سازماندهی گسترده و پیگیر مردم محل، یک کشتی اسرائیلی مطلقاً نتوانست به بندر مقصد خود برسد.»

کشتی‌های تحت مالکیت کمپانی «خدمات حمل و نقل سراسری زیم[3]» مستقر در حیفا از سال ۲۰۱۴ به بندر اوکلند نیامده بودند. در آن زمان، اعتراضات با رهبری «AROC» باعث دور زدن کشتی و بازگشتش به دریا شد که نیمه شب برگشت و شبانه بار خود را خالی کرد. اما این بار، یک کشتی زیم به نام «ولانز» در بندر اوکلند لنگر انداخت. اما چهارم ژوئن در

حالی مجبور به بازگشت شد که کارگران «اتحادیه بین‌المللی انبارها و بنادر[۴]» (ILWU) شاخه کالیفرنیای شمالی مانع تخلیه بارکشتی شدند.

در ماه مه، «فدراسیون عمومی اتحادیه‌های کارگری فلسطین» با فراخوانی از همه کارگران متشکل در اتحادیه‌های کارگری خواست تا اسرائیل را بایکوت کنند و «کارگران را برای خودداری از خرید و فروش کالاهای اسرائیلی تشویق نمایند». در ششم ماه ژوئن (۱۶ خرداد)، ۵۰۰ نفر در شهر الیزابت نیوجرسی جمع شدند تا به حضور یک کشتی زیم که در آنجا لنگر انداخته بود، اعتراض کنند. در ۸ ژوئن، معترضین در «رومولوس» در ایالت میشیگان نزدیک دیترویت، در مقابل دفاتر شرکت زیم تجمع کردند. روز بعد فعالین شهر نیویورک در مقابل دفتر مرکزی کمپانی زیم در «استاتن آیلند» گردهم آمدند. تجمع‌های اعتراضی همچنین در سیاتل، لس‌آنجلس، هوستون و فیلادلفیا برگزار شد.

یک ماه پیش کارگران در «لیوُرنو» در ایتالیا، با گفتن اینکه آنها برای تجاوز به غزه با اسرائیل «همدستی» نخواهند کرد، از سوار کردن بار تسلیحات به یک کشتی به مقصد اسرائیل امتناع کردند. اندکی بعد، کارگران بنادر در آفریقای جنوبی همراه با «اتحادیه حمل و نقل و کارگران متحد» در «دوربان» به کشتی زیم اعتراض کردند.

این فعالیت‌ها بخشی از ابتکارات عملی جنبش «بایکوت، توقف سرمایه‌گذاری و تحریم» BDS است. لارا کیسوانی، مدیر اجرایی AROC به میدل‌ایست‌آی گفت: «هدف ما از توقف بازرگانی بین‌المللی خط حمل و نقل زیم، وارد کردن فشار سیاسی و اقتصادی بر رژیم آپارتاید اسرائیل است.»

با توجه به همکاری دیرینه میان «مرکز سازماندهی و منابع عربی» و «اتحادیه بین‌المللی انبارها و بنادر» اعتراض کارگران بنادر در اوکلند تأثیر مهمی بجا گذاشت. علاوه بر حرکتی که در ۲۰۱۴ توسط این گروه انجام شد، اعتراض مشابهی نیز علیه یک کشتی باری در سال ۲۰۱۰ انجام گرفته بود. کیسوانی در سال ۲۰۱۴ به گاردین گفته بود: «سال‌هاست که ما با رهبری ILWU و سطوح مختلف آن کار می‌کنیم تا آگاهی عمومی درباره درد و رنج مردم فلسطین را ارتقا ببخشیم.»

او توضیح داد در ۱۹۸۴، زمانی که کارگران بنادر منطقه «بِی اِرییا[۵]» از تخلیه بار یک کشتی آفریقای جنوبی امتناع کردند، درواقع این تصمیم «اتحادیه بین‌المللی انبارها و بنادر» علیه آپارتاید بود. بخشی از کارگرانی که در آن اعتراض حضور داشتند، اکنون نیز از اقدام اخیر در اوکلند پشتیبانی کردند. جنبش «بی‌دی‌اس» از بایکوت جهانی که پیش‌تر آفریقای

جنوبی را برای پایان دادن به آپارتاید زیر فشار اقتصادی قرار داد، الگوبرداری می‌کند.

کیسوانی اخیراً به «موندوایس[6]» درباره روند طولانی آماده شدن برای تظاهرات اعتصابی گفت: «آن زمان، ما ... فکر کردیم که ایجاد همبستگی میان کارگران ایده خوبی است... و برای آن خیلی دوندگی کردیم. هفته‌ها، شب و روز در سالن‌های اتحادیه‌ها کار کردیم تا به جایی برسیم که واقعاً به بندر برویم.... و کارگران بندر را بسیج کنیم.» بنا به بیانیه اخیر این اتحادیه، «شورای منطقه کالیفرنیای شمالی اتحادیه بین‌المللی انبارها و بنادر، به نشانه همبستگی، در کنار فلسطین و مردم آن که در سراسر جهان برای عدالت مبارزه می‌کنند، می‌ایستد.»

بیشتر اعضای هیئت مدیره زیم اسرائیلی هستند. «یایر سروسی»، رئیس هیئت مدیره زیم، از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۶ رئیس بزرگ‌ترین بانک اسرائیل، بانک هاپوالیم[7] بود. او در پی گزارش‌هایی مبنی بر عمل نکردن به وظیفه خود در اطلاع رسانی به بانک مرکزی اسرائیل درباره سوءاستفاده و آزار جنسی رئیس اجرایی سابق شرکت، مجبور به کناره‌گیری شد. سروسی از سال ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۹، رئیس «مورگان استنلی» اسرائیل بود. «توماس نایدس»، گزینه جدید بایدن به عنوان سفیر آمریکا در اسرائیل، یکی دیگر از مدیران سابق مورگان استنلی است.

هیئت مدیره زیم همچنین شامل «لیات تِنِن‌هولتز»، معاون ادغام و دارایی‌ها در شرکت ماتریکس است. ماتریکس که وزارت دفاع ایالات متحده، نیروهای دفاع اسرائیل و صنایع هوافضای اسرائیل از جمله مشتریان آن هستند، یک گروه مشاور است. بنا بر تارنمای این مؤسسه، تخصص آنها در زمینه «دفاع هوایی و موشکی، فرماندهی و کنترل، و اطلاعات و توسعه سیستم‌های سایبری» است.

شرکت زیم به میدل‌ایست‌آی گفته است که دیگر به اوکلند باز نخواهد گشت: «ما به دلیل محدودیت‌های عملیاتی و تأخیرهای طولانی در بندر اوکلند، و به منظور اجرای برنامه‌های سفرخود به خاور دور، تا اطلاع ثانوی از سایر بنادر ساحل غربی ایالات متحده استفاده خواهیم کرد.»

اما تأخیرها تنها به دلیل اعتراضات نیست. «پارکینگ» بسیار بزرگی برای کشتی‌های حامل کانتینر در امتداد ساحل کالیفرنیا وجود دارد که کشتی‌های اطراف اوکلند تا سه هفته باید منتظر بارگیری بشوند. مقامات بندر اوکلند به خبرگزاری ای‌بی‌سی۷ گفتند که کشتی زیم به دلیل ازدحام در منطقه لس‌آنجلس به اوکلند آمده بود. دفتر این بندر در بیانیه‌ای گفته است که، کاملاً «از حق آزادی بیان و همچنین اجتماعات امن و قانونی حمایت می‌کنند. اما هم‌زمان، بنا بر سیاست فدرال، نمی‌تواند مانع تجارت بین‌الملل شود. این بدان معنی است که

گروه‌ها می‌توانند اعتراض کنند، اما نمی‌توانند تجارت را مختل کنند.»

این اعتراض‌ها نمونه‌های برجسته‌ای از راه‌هایی است که مردم می‌توانند به‌طور مستقیم بر تجارت اسرائیل تأثیر بگذارند. طبق بیانیه کمیته ملی «بی‌دی‌اس» فلسطین: «ما داریم هر روز قوی‌تر می‌شویم و پیام روشن آن این است که استعمار، اشغال و خشونت مداوم اسرائیل علیه مردم فلسطین هزینه سنگینی دارد. هر ساعت که کشتی‌های باری زیم نتوانند لنگر بیاندازند و بار خود را جابجا کنند، یک پیروزی بزرگ و به معنای از دست دادن مبالغ هنگفتی برای کشور آپارتاید اسرائیل است.»

1. “Block the Boat” 2. Arab Resource and Organizing Center (AROC)
3. Zim Integrated Shipping Services
4. International Longshore and Warehouse Union (ILWU)
۵. Bay Area (نواحی ساحلی بین شهرهای سانفرانسیسکو، اوکلند و سن‌خوزه در شمال کالیفرنیا)
6. Mondoweiss 7. Hapoalim

*How Pro-Palestine Activists and Union Workers are Blocking Israeli Trade in Port Cities*, Naomi Lachance, CounterPunch, June 20, 2021

## رئیس‌جمهور کوبا، حمله به نوار غزه را محکوم کرد




میگل دیازکانل، رئیس‌جمهور کوبا در توئیتر خود، خواهان توقف حملات به نوار غزه شد. او نوشت: حملات به نوار غزه باید بلافاصله متوقف شود. وحشی‌گری صهیونیست‌ها و چتر مصونیتی که آمریکا با حمایت از رژیم اسرائیل بر روی این جنایات گسترده، موجب وهن جهانیان است. ما نقض آشکار حقوق خلق فلسطین را محکوم می‌کنیم.
۱٤ ماه مه ۲۰۲۱ (۲٤ اردیبهشت ۱٤۰۰)

# تحریم کشتی‌های اسرائیل

## توسط کارگران بنادر تا رهایی کامل فلسطینی‌ها

**پیپلز دیسپَچ، ۲۴ ماه مه ۲۰۲۱/ سوم خرداد ۱۴۰۰**

**نویسنده: پاوان کولکرنی** **برگردان: آزاده عسگری**




تجمع اعضای اتحادیه‌های کارگری و سایر سازمان‌های آفریقای جنوبی در ۲۱ ماه مه (۳۱اردیبهشت) برای همبستگی با فلسطینیان

**«اتحادیه کارگران متحد و حمل‌ونقل آفریقای جنوبی» (SATAWU):**

**تمام کشتی‌هایی که حامل بار به یا از اسرائیل باشند توسط کارکنان بندر بایکوت خواهند شد.**

کارگران بندر دوربان در آفریقای جنوبی، در همبستگی با مردم فلسطین و در اعتراض به بمباران غزه توسط اسرائیل، از تخلیه بار کشتی اسرائیلی که روز ۲۰ ماه مه (۳۰ اردیبهشت) لنگر انداخته بود، اجتناب ورزیدند. این کارگران تحت رهبری اتحادیه کارگران حمل‌ونقل آفریقای جنوبی قرار دارند.

اعضای اتحادیه در مقابل هر تلاشی از طرف کارفرما برای خنثی کردن این عمل آنها با آوردن کارگران دیگر برای ارائه سرویس به کشتی اسرائیلی «زیم شانگهای» هشیار هستند. این کشتی در مالکیت «خطوط زیم»، شرکت دولتی اسرائیلی حمل‌ونقل به عنوان دهمین شرکت بزرگ حمل‌ونقل آبی در جهان است. تولانی دلامینی، هماهنگ‌کننده بخش ملی دریایی اتحادیه کارگران حمل‌ونقل گفت، بایکوت این کشتی یک اعتراض برای یک بار نیست، بلکه

این آغاز سلسله فعالیت‌های کارگری با هدف تضمین آن است تا هیچ کشتی اسرائیلی نتواند در هیچ یک از بنادر آفریقای جنوبی خدمتی دریافت کند.

دلامینی با طرح این موضوع که اسرائیل یک ناقض همیشگی آتش‌بس‌ها است، گفت بایکوت کشتی‌های اسرائیلی تا زمان رسیدن به «آخرین راه حل» که حقوق شناخته شده فلسطینی‌ها در سطح بین‌المللی را محترم بشمارد، ادامه خواهد یافت. تا آن زمان این اتحادیه قصد دارد دولت آفریقای جنوبی را برای انتشار «یک دستورالعمل به تمام دوایر بنادر برای ممانعت از لنگر انداختن کشتی‌های اسرائیلی در بنادر آفریقای جنوبی» زیر فشار قرار دهد.

دلامینی می‌گوید: «رهایی کامل مردم فلسطین! وگرنه کشتی‌های اسرائیلی در بنادر ما دچار مشکلات فزاینده خواهند شد.» او ادامه داد، نه تنها کشتی‌های اسرائیلی، بلکه تمام کشتی‌هایی که حامل بار به یا از اسرائیل باشند هدف قرار خواهند گرفت و این اتحادیه به شکل حرفه‌ای به یافتن مسیر مجموعه شبکه حمل‌ونقل جهانی به قصد شناسایی این کشتی‌ها کمک خواهد کرد. «اسرائیل باید این را بداند، که در صورت ادامه اشغالگری، دسترسی به بازار آفریقای جنوبی را از دست خواهد داد.»

دولت آفریقای جنوبی رسماً تجاوز اسرائیل را محکوم کرده است و همراه با اتحادیه آفریقا همبستگی خود را با فلسطین تکرار کرده است. کریل راموفوسا، رئیس‌جمهور آفریقای جنوبی، در صحبت‌های هفتگی خود گفت، تا زمان پایان دادن «به تمام عوامل ریشه‌ای یک مناقشه... و در این مورد، اشغال غیرقانونی سرزمین فلسطین توسط اسرائیل، هرگز صلحی وجود نخواهد داشت.» راموفوسا در ادامه با مقایسه درد و رنج مردم فلسطین با سیاه‌پوستان آفریقای جنوبی در رژیم آپارتاید «نادیده گرفتن تمامی قطعنامه‌های پی‌درپی شورای امنیت سازمان ملل متحد برای پایان دادن به اشغال سرزمین فلسطین» توسط اسرائیل را محکوم کرد.

با این وجود دلامینی معتقد است، تنها محکوم کردن زبانی کافی نیست و الان زمان آن فرا رسیده تا به اشغالگری اسرائیل و سبعیت آن توسط جامعه جهانی، به ویژه توسط آفریقای جنوبی با توجه به تجربه تاریخی خود، هزینه‌ای تحمیل کرد.

**رهایی کامل مردم فلسطین! وگرنه کشتی‌های اسرائیلی در بنادر ما دچار مشکلات فزاینده خواهند شد. اسرائیل باید این را بداند، که در صورت ادامه اشغالگری، دسترسی به بازار آفریقای جنوبی را از دست خواهد داد.**

## تحریم توسط کارگران بندر

رهبران اتحادیه کارگران حمله نقل بعد از اتخاذ تصمیم برای عمل، روز ۱۸ ماه مه/ ۲۸ اردیبهشت در یک پیام عمومی اعلام کردند، «به اطلاع شما می‌رسانیم که یک محموله از اسرائیل نژادپرست در ساحل بندر دوربان آفریقای جنوبی لنگر خواهد انداخت. به عنوان مدرسه مبارزه طبقاتی، که مقر آن صنعت حمل‌ونقل بوده، اتحادیه کارگران حمل‌ونقل آفریقای جنوبی همه اعضای خود را فرا می‌خواند تا تحریم‌های مستمری را علیه این کمپانی‌های حمل‌ونقل به اجرا بگذارند و برای نشان دادن همبستگی خود با ستم‌دیدگان هنگام ناهار تجمع نمایند.»

این پیام می‌افزاید، سیاست اسرائیل مبنی بر «تصرف اراضی، حمله به اماکن مقدس، اعمال محدودیت برای جابجایی کالاها و مردم» در فلسطین اشغالی «یادآور چگونگی عقب نگه‌داشتن قاره آفریقا به طور اعم، و آفریقا جنوبی به طور اخص توسط اروپا» است. «بنابراین، اَعمال اسرائیل نژادپرست باید با مقاومتی درخور و محکومیت آن که جزء لاینفک جنبش ضد آپارتاید است، روبرو شود.»

اتحادیه برای حمایت از کارگران برای رفتار با انضباط‌تر، درباره این اعتصاب، طبق قانون کار، به کارفرما پیش‌تر اطلاع داده بود. به گفته دلامینی، با وجود این اطلاعات، شرکت دولتی «ترنس‌نت»، که بنادر آفریقای جنوبی را مدیریت می‌کند، مراحل کنترل ایمنی کووید۱۹ را که باید در کشتی انجام شود، زودتر از وقت پیش‌بینی شده به سرعت انجام داده و آن را آماده تخلیه کرده بود. کارگرانی که از این تصمیم آگاه نبودند، پیش از آنکه متوجه شوند که آن کشتی «زیم شانگهای» است، شروع به تخلیه بار آن کردند. اما بلافاصله بعد از اطلاع، کار را متوقف کردند.



## همه اتحادیه‌های کارگری در جنبش باهم متحدند

روز بعد، اعضای دیگر اتحادیه‌ها از شعب اتحادیه‌های کارگری کنگره آفریقای جنوبی (COSATU)، بزرگ‌ترین فدراسیون اتحادیه‌ای کشور، به این حرکت پیوستند. این اتحادیه گرچه متحد قدیمی کنگره ملی آفریقا در حاکمیت است، اما نسبت به چگونگی مدیریت ریزش اقتصادی ناشی از کووید ۱۹ که به طور نامتناسبی بر طبقه کارگر تحمیل شده است، انتقاد دارد.

همچنین اتحادیه‌های جناح چپ مرتبط با فدراسیون اتحادیه‌های کارگری آفریقای جنوبی (SAFTU)، هم روز ۲۱ ماه مه به اعتصاب پیوستند. این اتحادیه دومین فدراسیون بزرگ اتحادیه‌های کارگری است که اتحادیه فلزکاران آفریقای جنوبی از جمله بزرگ‌ترین اتحادیه‌های تک حرفه‌ای کشور هم عضو آن می‌باشد. این اتحادیه در سال ۲۰۱۳، بعد از قطع پشتیبانی از کنگره آفریقای جنوبی از اتحادیه کارگری کنگره آفریقای جنوبی جدا شد. آنها سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال کنگره ملی آفریقا را که موجب افزایش سطح نابرابری- یکی از بدترین‌ها در جهان- به عنوان میراث باقیمانده از رژیم سرنگون‌شده آپارتاید در دهه ۱۹۹۰، را مورد انتقاد قرار دادند.

دلامینی گفت، «ما در جنبش اتحادیه‌های کارگری آفریقای جنوبی درباره برخی مسایل اختلاف نظر داریم، اما سر موضوع اشغال فلسطین، همگی متحد هستیم. آخرین باری که در آفریقای جنوبی ما به عنوان یک نیروی متحد دورهم جمع شدیم، رژیم آپارتاید را پایین کشیدیم. حالا بار دیگر ما داریم گردهم می‌آییم تا به حاکمیت آپارتاید بر فلسطین اشغالی پایان بدهیم.»

Dockworkers to Boycott Israeli Ships Until Total Liberation of Palestinians, *People's Dispatch*. May 24, 202.

**سیاست اسرائیل مبنی بر «تصرف اراضی، حمله به اماکن مقدس، اعمال محدودیت برای جابجایی کالا و رفت و آمد مردم» در فلسطین اشغالی «یادآور چگونگی عقب نگه‌داشتن قاره آفریقا، به‌ویژه آفریقا جنوبی توسط اروپا» است. بنابراین، اَعمالِ اسرائیلِ نژادپرست باید با مقاومتی درخور و محکومیت آن که جزء لاینفک جنبش ضد آپارتاید است، روبرو شود.»**

# اشغال و تعطیل فعالیت
# دو کارخانه اسلحه‌سازی در بریتانیا

**برگردان و کوتاه شده: دانش و امید**






به گزارش میدل ایست‌آی[۱]، ۲۵ مه۲۰۲۱ (۴ خرداد۱۴۰۰)، اعضای گروه «اقدام فلسطین»[۲]، در یک هفته دو کارخانه اسلحه‌سازی اسرائیل در بریتانیا را بستند و علیرغم دستگیری دو تن از اعضای گروه «اقدام فلسطین» که هفته پیش کارخانه «لستر» را بسته بودند، بازهم تعدادی دیگر از اعضای گروه دومین کارخانه «البیت» را با زور بستند. بستن دو کارخانه لستر و «تامُورث»، در ۲۵ ماه مه، ۲۰۲۱ موجب توقف تولید سلاح‌های اسرائیلی در بریتانیا شد. در لستر، کارخانه هواپیماهای بدون سرنشین سیستم‌های تاکتیکی پهپاد «البیت- تالس» برای شش روز متوالی تعطیل شد. چیزی که به‌گزارش این گروه «طولانی‌ترین اشغال ادامه‌دار انجام شده توسط اقدام فلسطین» بوده است.

مجتمع صنایع الکترونیک نظامی «الیت کی.ال »البیت در تامورث سیستم‌های رایانه‌ای، سخت‌افزار و قطعات یدکی تانک جنگی «مرکاوا ۴» اسرائیل را تولید می‌کند که توسط نیروهای اسرائیلی در غزه استفاده شده‌اند. البیت بزرگ‌ترین تولیدکننده اسلحه اسرائیل است که دارای ده مجتمع در سراسر انگلستان می‌باشد.

کارخانه آرکونیک در بیرمنگام نیز به جرم تولید ورقه‌های فلزی برای جت‌های جنگنده اسرائیل توسط اعضای گروه اقدام فلسطین اشغال شد.

سخنگوی اقدام گفت: «به منظور حمایت از زندگی و حقوق بشر، اقدام مستقیم علیه سیستم‌های البیت یک وظیفه اخلاقی است.» به گفته فعالان این گروه، آنها «برای نشان دادن خون قربانیان سلاح‌های البیت در فلسطین و سراسر جهان» جلوی کارخانه رنگ سرخ پاشیدند.

نکته جالب در تلاش اعضای گروه اقدام فلسطین برای تعطیل کردن کارخانه‌های اسلحه‌سازی اسرائیل، کمک و پشتیبانی مردم محل هنگام برخورد پلیس با فعالین و جلوگیری از دستگیری آنها بود.

خواست هواداران فلسطین بستن کارخانه‌هایی است که سلاح‌های وحشتناک ویرانگر تولید می‌کنند. آنها متعقدند این سلاح‌ها عامل نشاندن مردم فلسطین در سوگ عزیزان‌شان است و فکر تولید چنین سلاح‌هایی فکری بیمار و علیه انسانیت است.

1. MiddleEastEye 2. Palestine Action Group

*https://www.middleeasteye.net/news/israel-palestine-uk-arms-factory-activists-shut-down-second*



# ۶۸۰ رهبر جهان از بایدن خواستند تا به سرکوب مردم فلسطین به دست اسرائیل پایان دهد

**تارنمای فلسطین پیروز، ۲۰ ژوئن ۲۰۲۱ (۲۹ خرداد ۱٤۰۰)**



بیش از ٦٨٠ رهبر جهانی، از سیاستمداران و برندگان جایزه نوبل تا دانشگاهیان برجسته و طرفداران صلح، از جو بایدن رئیس جمهور ایالات متحده خواستند که به تعهدات خود در مورد حمایت از حقوق بشر فلسطینی‌ها احترام بگذارد. در نامه سرگشاده‌ای که در نیمه ماه ژوئن منتشر شد، این گروه از بایدن خواسته‌اند «حقوق بشر را در مرکز سیاست خارجی ایالات متحده قرار دهد» و «برای پایان دادن به سلطه و ظلم نهادینه شده اسرائیل بر مردم فلسطین کمک کند... اگر سیاست ایالات متحده برای اوضاع کنونی سیاسی دور از عدالت و پاسخگویی باشد، نمی‌توان انتظار صلحی پایدار و عادلانه، برای همه مردم داشت... دولت شما باید فشار دیپلماتیک منسجمی را برای کمک به پایان دادن به تبعیض و ظلم سیستماتیک دایماً رو فزونی اعمال نماید و از مسئولیت‌پذیری مقامات اسرائیلی که حقوق فلسطینیان را نقض می‌کنند، اطمینان حاصل کند.»

در میان ۶۸۲ امضاکننده از جمله نام مایکل بن‌یایر دادستان کل سابق اسرائیل؛ آوراهام برگ، سخنگوی سابق کنست؛ مری رابینسون، رئیس جمهور سابق ایرلند؛ توکل کارمن، برنده جایزه صلح نوبل ۲۰۱۱؛ ایلان پاپه، استاد دانشگاه اسرائیلی؛ نوام چامسکی، استاد آمریکایی؛ و تعدادی دیگر از نمایندگان پارلمان انگلیس دیده می‌شوند.

*http://vpalestine.org/2021/06/19/680-global-leaders-urge-biden-to-end-israeli-oppression/*

# صدها نفر از اهالی موسیقی نامه بایکوت اسرائیل را امضا کردند

**۲۹ مه ۲۰۲۱، (۸ خرداد)**



صدها نفر از اهالی موسیقی، از جمله اعضای «خشم علیه ماشین[۱]»، نامه‌ای را امضا کردند که از دیگر هنرمندان می‌خواهد تا پایان دادن به اشغال فلسطین، اجرای برنامه در اسرائیل را بایکوت نمایند.

گروه‌های «جولیان کازابلانکا»، «سایپرس هیل»، «پتی اسمیت»، «پینک فلویدز راجر واترز» و «سیستم آو داونز سرجی تانکیان»[۲] تعدادی از اهالی موسیقی هستند که حمایت خود از این بایکوت را اعلام کرده‌اند. این بایکوت زیر شعار «اهالی موسیقی برای فلسطین[۳]» سازمان یافته و تا به حال بیش از ۶۰۰ امضا دریافت کرده است.

ما به عنوان اهالی موسیقی نمی‌توانیم ساکت بمانیم. این مهم است که ما امروز درکنار فلسطین بایستیم. ما از همتایان خود می‌خواهیم تا علناً همبستگی خود را با ملت فلسطین ابراز نمایند. در سکوت، همدستی با جنایات جنگی اسرائیل دیده می‌شود، اما امروز دیگر «سکوت» یک انتخاب نیست. ما امروز با هم یک‌صدا خواهان عدالت، عزت و حق تعیین سرنوشت برای مردم فلسطین و همه کسانی هستیم که با سلب مالکیت استعماری و خشونت در سراسر کره خاکی مبارزه می‌کنند.»

یاسین السلمان، خواننده رپ عراقی کانادایی، که بیشتر به نام هنری خود «خودشیفته خودشیفتگان[۴]» شهرت دارد، تهیه این نامه را سازماندهی کرد و از دیگران خواست تا به آن بپیوندند. او در یکی از فراخوان‌های خود برای اقدام گفت: «اگر ما هنر و تریبون هنری خود را برای گرفتن دست آنهایی که نیازمند این تریبون هستند به کار نبندیم، پس چه غلطی می‌کنیم؟»

این نامه سرگشاده از همه هنرمندان می‌خواهد تا از «فعالیت در نهادهای فرهنگی همدست اسرائیل» خودداری کنند و «برای حمایت از مردم فلسطین و حق انسانی آنها برای تعیین سرنوشت و آزادی قاطعانه برخیزند.»

در نامه آمده: «ما معتقدیم حتی یک روز زندگی در جهانی بدون جداسازی و آپارتاید اهمیت حیاتی دارد.»

تحریم‌های فرهنگی و دانشگاهی از جمله موارد جنبش بایکوت، توقف سرمایه‌گذاری و تحریم‌ها (BDS) به رهبری فلسطین است. این جنبش از متحدان بین‌المللی خود شامل گروه‌ها، سازمان‌ها و احزاب و شخصیت‌های مستقل می‌خواهد تا اسرائیل را به امید پایان بخشیدن به اشغال فلسطین، از طریق تحریم و بایکوت تحت فشار قرار دهند.





در حالی که هدف اصلی جنبش «بی‌دی‌اس» اعمال فشار اقتصادی بر اسرائیل از طریق تحریم‌های اقتصادی است، فعالان معتقدند که اسرائیل از برنامه‌های تفریحی، فرهنگی و هنری همچون ابزار تبلیغاتی برای لاپوشانی و مشروعیت بخشیدن به اشغال نظامی خود استفاده می‌کند. بنابراین فعالیت‌های هنری و فرهنگی در اسرائیل و یا برای این کشور در هر جا باید تحریم شوند.

خشم علیه ماشین، که مدت‌هاست به ارائه موسیقی سیاسی انقلابی شهرت دارد، در آغاز بمباران نوار غزه در ماه جاری علیه اسرائیل صحبت کرد. این گروه در اینستاگرام خود نوشت: «خشونت و بربریتی که ما در شیخ جراح، مجتمع الاقصی و غزه شاهدیم، ادامه دهه‌ها آپارتاید خونبار اسرائیل و اشغال خشن فلسطین است. تا زمانی که مردم فلسطین علیه این ترور استعماری در همه اشکال آن مقاومت می‌کنند، ما درکنار آنها خواهیم ایستاد.»

درهمین روزها، بیش از هزار نفر از هنرمندان کانادایی یک بیانیه علنی تهیه کردند و خواستار اعمال تحریم‌های نظامی و اقتصادی علیه اسرائیل از طرف کانادا و «پایان دادن به همدستی درستم به فلسطینی‌ها» شدند.

«رِهاب نازال»، یکی از سازمان‌دهندگان این بیانیه و از فعالان قدیمی فلسطین، به میدل ایست‌آی گفت: حمایتی که فلسطین طی هفته‌های اخیر درکانادا به دست آورده بی‌سابقه بوده است. وی با گفتن اینکه «من قبلاً چنین حمایتی را ندیده بودم،» افزود، هنوز تعداد بیشتری در حال پیوستن به این جنبش هستند. «امضاها از سراسر کشور در حال آمدن است: مدیران هنری؛ فعالان رسانه‌ای و هنرمندان تجسمی؛ فیلمسازان؛ کارکنان سازمان‌های هنری و مراکز هنرمندان مستقل؛ نوازندگان؛ محققان و پژوهشگران هنر و سایر فرهنگیان.»

1. Rage Against the Machine
2. The Strokes' Julian Casablancas; Cypress Hill; Patti Smith; Pink Floyd's Roger Waters; and System of a Down's Serj Tankian.
3. Musicians for Palestine
4. Narcy of The Narcicyst

*https//:inpalestine.site/archives1324/*

# دانشجویان خواهان پایان دادن به همدستی دانشگاهی با آپارتاید اسرائیل هستند

**مونددوایز، ۲۸ مه، ۲۰۲۱ (۷خرداد)**




در ۲۸ ماه مه، دانشجویان دانشگاه‌های سراسر بریتانیا در وحدت با مردم فلسطین به عنوان بخشی از فعالیت روز ملی اقدام برای «دانشگاه عاری از آپارتاید[1]»، گردهم آمدند و خواهان توقف فوری همکاری با کمپانی‌هایی شدند که همدست آپارتاید اسرائیل و شهرک‌سازی‌های استعماری آن هستند.

**... بنا بر محاسبات بانک اطلاعاتی کمپین همبستگی فلسطین، دانشگاه‌های انگلیس در مجموع ٤٥٥،٨١٥،٩٥٤ پوند در شرکت‌هایی سرمایه‌گذاری می‌کنند که به طور مستقیم یا غیرمستقیم به رژیم خشن اسرائیل برای سلب مالکیت و نسل‌کشی تدریجی مردم فلسطین کمک می‌کنند. گرچه وحشی‌گری علیه فلسطینیان چیز تازه‌ای نیست، وقایع چند هفته اخیر توجه جهانیان را به خود جلب کرده است. هر زمان که اسرائیل تصمیم به «چمن‌زنی[2]» گرفته و جنگی علیه مردم در اسارت غزه به راه انداخته، و مرگ و ویرانی**

**را بر جمعیتی پناهنده و کودکان، فرو ریخته، جامعه بین‌الملل آنقدر دیر از خواب بیدار شده که دیگر وقت اعلام آتش بس بوده است. و بعد، غزه‌ای‌ها باز تنها مانده‌اند تا چیزی شبیه زندگی را از نو بسازند و همچنان زیر خفقان محاصره غیرانسانی تا حمله جنایتکارانه بعدی اسرائیل، به زندگی ادامه دهند.**

طبیعی است که این چرخه بی پایان توحش، این توجه‌گذرای جهانی و سپس چشم بستن و فراموشی، قربانیان آن را نسبت به هر ادعای احتمال یک تغییر واقعی، یا یک حرکت صادقانه برای تحولی قاطع در وجدان عمومی بدبین سازد. اما حق با سخنگوی سازمان ملل، کریس گونس بود زمانی که غزه‌ای‌ها را دارای «عزت نفسی غیرقابل تسخیر» توصیف کرد، و فلسطینیان درکرانه باختری و درون خط سبز نیز بارها و بارها نشان داده‌اند که هرگز در برابر آپارتاید و غاصبان یهودی و استعمار سر به اطاعت خم نخواهند کرد.

وحدت انتفاضه در حال رشد نشان دهنده نفی کامل شکستی است که اسرائیل با هر موج وحشیانه کشتار و پاکسازی قومی، سعی در القای آن به فلسطینیان داشته است. «مانیفست کرامت و امید[۳]» که به طور گسترده در سراسر فلسطین منتشر شده است، نشان دهنده عزم و اراده تسخیرناپذیر آنها برای زندگی و آزادی است:

**«این انتفاضه در خیابان‌های فلسطین و خیابان‌های سراسر جهان ادامه خواهد یافت. انتفاضه‌ای که علیه دست‌های بی‌عدالتی در هرکجا بتواند خواهد جنگید؛ با باتوم رژیم‌های ستمگر و بی‌رحم هرجاکه بخواهند حمله کنند، خواهد جنگید.»**

حالا این پرسش در برابر ما که در غرب زندگی می‌کنیم قرار دارد: آیا ما شانه به شانه آنهایی که شهامت کم‌نظیری برای مقاومت در برابر سلب مالکیت خشونت‌آمیز دشمن دارند خواهیم ایستاد؟ آیا این بار، همبستگی ما پایدار خواهد بود یا پس از چند هفته که مسئله فلسطین دیگر در صدر اخبار نبود، ناپدید خواهد شد؟

دیده‌بان حقوق بشر و «بت‌سِلِم» سازمان حقوق بشر اسرائیل، هر دو اوایل سال جاری گزارشی جامع منتشر کردند که اسرائیل را به قرار دادن فلسطینیان در معرض سیستم آپارتاید متهم کرد. کنوانسیون آپارتاید ۱۹۷۳، آپارتاید را چنین تعریف می‌کند: «اقدامات غیرانسانی

**بنا بر محاسبات بانک اطلاعاتی کمپین همبستگی فلسطین، دانشگاه‌های انگلیس در مجموع ٤٥٥،٨١٥،٩٥٤ پوند در شرکت‌هایی سرمایه گذاری می کنند که به طور مستقیم یا غیرمستقیم به رژیم خشن اسرائیل برای سلب مالکیت و نسل کشی تدریجی مردم فلسطین کمک می کنند.**

به منظور ایجاد و حفظ سلطه توسط یک گروه نژادی از افراد بر هرگروه نژادی دیگر و تحت فشار قراردادن آنها». این طبق قوانین بین‌المللی، آپارتاید به عنوان جرم علیه بشریت شناخته می‌شود. دهه‌هاست که فلسطینی‌ها زنگ خطر علیه آپارتاید اسرائیل را به صدا درآورده‌اند و به نظر می‌رسد با آخرین اقدامات خونین تجاوزکارانه اسرائیل در غزه و بیت‌المقدس شرقی، اطلاعات بیشتری از استعمار مهاجران اسرائیلی در انگلیس، به ویژه در میان دانشجویان، راه یافته است.

ما به عنوان دانشجویان نمی‌توانیم اجازه دهیم تأیید و حمایت مادی از مهاجران استعمارگر ادامه یابد. ما در برابر ملت فلسطین حکم و وظیفه اخلاقی داریم تا در برابر نیروهایی که از ظلم و ستم آنها سود می‌برند، مقاومت نماییم. تعهد ما به عدالت و همبستگی ضداستعماری، ضدامپریالیستی و فراملی به معنای به کارگرفتن صدای همگی‌مان برای حمایت از مبارزه با آپارتاید اسرائیل و پاکسازی قومی مردم فلسطین خواهد بود.

اتحادیه ملی دانشجویان و جنبش ضد آپارتاید در سال ۱۹۷۱، شبکه‌ای را برای هماهنگی مبارزات دانشجویی ایجادکردند. طی دهه بعد، دانشجویان تقریباً در همه دانشگاه‌ها و مدارس عالی انگلیس اقدامات ضد آپارتاید را سازمان دادند. این اقدام شامل دعوت از همین نهادها برای بازگرداندن سرمایه‌هایشان از آفریقای جنوبی بود. روشن است که دانشجویان درگذشته با اقدامات جمعی وکارزار تحریم و بایکوت علیه آپارتاید مبارزه کرده‌اند و ما در «دانشگاه عاری از آپارتاید»، از صمیم قلب معتقدیم که امکان اتفاق دوباره آن ممکن است. این اساسی‌ترین و ابتدایی‌ترین اقدام قابل اجراست که دانشگاه‌ها اعلام نمایند که متعهد به «استعمارزدایی» هستند. ما امیدواریم شما برای پیوستن دست‌های ما با دست‌های خواهران و برادران فلسطینی با ما همراه شوید و بار دیگر در مراکز خود تا آزادی فلسطین علیه آپارتاید به مقاومت ادامه دهید.

*https//:mondoweiss.net/2021/05/students-across-the-uk-demand-an-end-to-university-complicity-in-in-israeli-apartheid/*

۱. Apartheid Off Campus

۲. مقاله «**"چمن‌زنی" دیگر نه! چطور مقاومت فلسطینی‌ها توازن قوا را به هم ریخت.**» را به قلم «رمزی بارود» در همین مجموعه بخوانید!

۳. The Dignity and Hope Manifesto

# همبستگی جهانی را از راچل کوری بیاموزیم

**خسرو باقری**



راچل کوری دختر بیست و سه ساله آمریکایی، متولد المپیای واشنگتن و عضو جنبش همبستگی بین‌المللی، در ۲۵ اسفند ۱۳۸۱ (۱۶ مارس ۲۰۰۳)، توسط بولدزور شماره ۶۲۳–۹۴۹ ارتش متجاوز اسرائیل که از روی پیکر او گذشت، به قتل رسید. راچل که کاور نارنجی فلورسنت جنبش همبستگی را بر تن داشت، کوشیده بود تا با برافراشتن پرچم جنبش همبستگی با خلق فلسطین، از ویرانی خانه یک داروساز فلسطینی به نام «سمیر نصراله» در نوار غزه جلوگیری کند. سال‌ها مبارزه مادر و پدر راچل برای احقاق حق او در دادگاه‌های اسرائیل و آمریکا، تاکنون سرانجامی نداشته است.

یاد او را باید همواره گرامی داشت. نه فقط به این خاطر که انسان شجاعی بود. و نه فقط اینکه زن آمریکایی بود. و نه فقط اینکه جان خود را در راه آرمانش فدا کرد. همهٔ این‌ها او را در ردیف مردمان ویژهٔ تاریخ قرار می‌دهد. باید او را امروز به‌یاد داشته باشیم چون موضوع فلسطین دیگر مانند چهار دهه پیش، در کانون توجه جهانی قرار ندارد و کمی از آن دور شده است.

با نابودی اتحاد شوروی و اردوگاه سوسیالیسم در شرق اروپا و تضعیف جنبش غیرمتعهدها و یورش بی‌امان سرمایه‌داری افسارگسیخته نولیبرالی و در بوق و کرنا کردن پیروزی قطعی سرمایه‌داری و بی‌سرانجامی هر نوع مبارزه علیه امپریالیسم و سرمایه‌داری، همبستگی با مبارزات خلق‌های جهان، از جمله خلق فلسطین به شدت تضعیف شد. مردم ایران هم که

پیشینه‌ای درخشان در دفاع از خلق‌های جهان و به‌ویژه خلق مبارز فلسطین داشتند، از این جریان جهانی بی‌نصیب نماندند. تضعیف جنبش‌های چپ و ملی فلسطین در اثر تغییر تناسب نیروهای جهان از یک‌طرف، و عدم موضع‌گیری قاطع نمایندگان این جنبش در برابر امپریالیسم و سرمایه‌داری از طرف دیگر، مردم و نیروهای سیاسی و اجتماعی ایران را در دفاع از خلق فلسطین دچار سردرگمی کرده است. سیاست‌های حاکمیت ایران هم در دفاع از گروه‌های معینی در جنبش فلسطین و عدم موافقت و بی‌اعتنایی آشکار نسبت به دیگر نیروهای مبارز فلسطینی بر حدت موضوع افزوده است. از سوی دیگر کاهش حضور مؤثر رسانه‌های مترقی و یکه‌تازی رسانه‌های فارسی زبان مزدور امپریالیسم و ارتجاع، به روح همبستگی مردم ایران با خلق فلسطین و دیگر خلق‌های مظلوم جهان آسیب شدیدی وارد کرده است.

بهبودخواهان ایران وظیفه سنگینی بر دوش دارند تا این روندهای شوم را دگرگون و فرهنگ دیگر دوستی خلق‌های ایران را بار دیگر زنده کنند. این جاست که نمونه قهرمانانه کسانی چون راچل کوری می‌تواند و باید الهام‌بخش مردم زحمتکش ایران شود.

## نامه راچل کوری به پدر و مادر و دوستانش از شهر فلسطینی «رفح»

۱۸ بهمن ۱۳۸۱ ( ۷ فوریه ۲۰۰۳):

سلام بر دوستانم، خانواده و همه مردم

اکنون دو هفته و یک ساعت است که به فلسطین آمده‌ام و هنوز نمی‌توانم واژگانی بیابم که با آنها آن چه را دیده‌ام و می‌بینم؛ توصیف کنم. باری اکنون که برای شما در ایالات متحد آمریکا نامه می‌نویسم، نمی‌توانم درباره آنچه در اینجا می‌گذرد، حتی به درستی بیندیشم. آری از سرزمین فقر چگونه با سرزمین تجمل سخن بگویم؟ فکر نمی‌کنم در این سرزمین کودکی باشد که دیوارهای خانه‌اش را گلوله تانکی سوراخ نکرده باشد. فکر نمی‌کنم در این سرزمین کودکی باشد که خانه اش زیر نظر ارتش اشغالگر اسرائیل نباشد، اما می‌دانم حتی خردسال‌ترین کودکان در اینجا می‌دانند زندگی در همه جا «این‌گونه» نیست. دو روز پیش از آن که به این جا بیایم، کودکی هشت ساله را تانک‌های اسرائیلی کشتند و اکنون دوستان او نامش را که «علی» بود، درگوشم زمزمه می‌کنند یا تصویر او را که بر دیوارها نصب شده است؛ نشانم می‌دهند. بچه‌ها که دوست دارند من هم مانند آنها به عربی سخن بگویم، از من می‌پرسند «کیف شارون؟ کیف بوش؟» و وقتی من با این عربی دست و پا شکسته‌ام، می‌گویم: «شارون مجنون، بوش مجنون» می‌خندند. البته این سخن باور و اعتقاد من نیست. حالا به کمک بعضی افرادی که



انگلیسی می‌دانند جمله‌ام را تصحیح می‌کنم. می‌گویم «بوش تاجر»[۱] اما این نیز راضی‌ام نمی‌کند؛ امروز آموختم که بگویم «بوش دلال»[۲]، گرچه نمی‌دانم آن را درست گفته‌ام یا نه. آنچه مهم است این است که این جا کودکانی زندگی می‌کنند که از ساختار قدرت جهانی بسیار بیش از آن آگاهند که من تا چند سال پیش می‌دانستم.

به راستی هیچ چیز نمی‌تواند، نه خواندن کتاب، نه شرکت در کنفرانس‌ها و همایش‌ها، نه بررسی اسناد و مدارک، هیچ کدام نمی‌تواند، ما را از شرایط واقعی اینجا آگاه کند و نیز هیچ سخنی که بر زبان جاری شود؛ قادر نیست عمق فاجعه‌ای را که در اینجا رخ می‌دهد، توصیف کند. تنها باید اینجا را دید؛ اما تنها دیدن شما هم کافی نیست؛ آدمی می‌تواند تنها بخشی از واقعیت را ببیند نه تمامی آن را. به واقع اگر ارتش اسرائیل به یک شهروند غیرنظامی آمریکایی تیراندازی می‌کرد؛ با چه دشواری‌هایی روبرو می‌شد؟ تازه من به عنوان یک آمریکایی می‌توانم وقتی ارتش اسرائیل چاه‌های آب را ویران می‌کند؛ آب بخرم یا حتی این اختیار را دارم که اینجا را ترک کنم؛ اما یک فلسطینی کجا برود؟ آیا می‌توانید تصور کنید که وقتی سوار بر اتومبیل از خیابان اصلی شهر می‌گذرید، مورد اصابت یک گلوله تانک قرار بگیرید؟ شما می‌توانید از خانه خارج شوید، به ساحل بروید و دریا را تماشا کنید یا من در آمریکا می‌توانم یا می‌توانستم خانه را ترک کنم وبه مدرسه یا کارخانه بروم بدون آنکه نگران آن باشم که در میانه راه بین مادبی[۳] و مرکز المپیا سربازی مسلح جلویم را بگیرد و مرا دوباره به خانه بازگرداند.

بگذریم، من حالا در «رفح» هستم، شهری با یک صد و چهل هزار نفر جمعیت که نزدیک به شصت درصد آنها از منطقه‌های دیگر به این شهر پناهنده شده‌اند و درناک آنکه بسیاری از این مردم بارها مجبور شده‌اند خانه و زندگی خود را رها کنند و از شهری به شهر دیگر پناه ببرند.

امروز وقتی از فراز تلی خاک که پیش‌تر خانه‌ای بود بالا می‌رفتم، سربازان مصری آن سوی مرز فریاد زدند: «بروکنار، بروکنار»، نگاه کردم و دیدم یک تانک اسرائیلی به طرف من پیش می‌آید. بعد آنها با اشاره دست از من پرسیدند «اسمت چیه؟» دراین پرسش و کنجکاوی

پرمهر آنها، صمیمیتی را احساس کردم؛ یک نگرانی دلگرم‌کننده. باری این روزها، این نگرانی پرمهر را بارها و بارها به اشکال مختلف دیده و حس کرده‌ام. این جا جوانان نگران من‌اند. بروبچه‌های مصری نگران من بودند، من دختری غریبه؛ وقتی جوانان فلسطینی نگران از پشت دیوارها حرکت تانک‌ها را نگاه می‌کنند و تانک‌ها به سوی آنها یورش می‌آورند؛ جوانان یا به بیانی بروبچه‌های جنبش همبستگی بین‌المللی، در حالی که پرچم‌های خود را بر دوش دارند؛ در میان آنها و ارتش اسرائیل حائل می‌شوند. آری اینجا حتی سربازان جوان اسرائیلی سعی می‌کنند بدون آنکه شناخته شوند بروبچه‌های فلسطینی را از خطر آگاه کنند و گاهی حتی برای آنها دست تکان می‌دهند. اما این جا زورگویان زیادند و به ویژه وقتی ما یعنی اعضای جنبش همبستگی نیستیم، به طرف خانه‌های مردم شلیک می‌کنند.

من در اینجا نمی‌توانم به راحتی اخبار جهان را پیگیری کنم. اما شنیده ام که احتمال جنگ علیه عراق هر روز قطعی‌تر می‌شود. این جا مردم بسیار نگران اشغال دوباره غزه هستند. البته اسرائیلی‌ها هر روز بخشی از غزه را اشغال می‌کنند، چند روزی یا چند ساعتی می‌مانند، سپس شهر را ترک می‌کنند، به بلندی‌های اطراف شهر می‌روند و با تیراندازی همواره شهر را مضطرب نگاه می‌دارند؛ اما این بار نگرانی و اضطراب مردم بیش‌تر است؛ چون فکر می‌کنند اسرائیلی‌ها دیگر شهر را ترک نخواهند کرد.

عزیزانم! اگر هنوز مردم درباره پیامدهای جنگ برای کل منطقه نمی‌اندیشند، و به خیابان‌ها نمی‌آیند، من امیدوارم که شما پیشگامان و آغازگران این راه باشید.

عشقم را به همه مردم تقدیم می‌کنم.
عشقم را به مادرم تقدیم می‌کنم.
عشقم را به پدرم تقدیم می‌کنم.
عشقم را به همه دوستانم تقدیم می‌کنم.
عشقم را به مدرسه‌ام، مدرسه لینکلن تقدیم می‌کنم.
عشقم را به شهرم المپیا تقدیم می‌کنم.

راچل، هفتم فوریه ۲۰۰۳

---

۱. بوش تاجر است.	۲. بوش دلال است.	۳. Mud Bay



## خلبان پیشین اسرائیلی:

# ارتش ما یک سازمان تروریستی است که توسط جانیان اداره می‌شود

**میدل ایست مانیتور، ۱۷ مه ۲۰۲۱ (۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۰)**

یوناتان شاپیرا، خلبان پیشین نیروی هوایی اسرائیل، دولت و ارتش اسرائیل را «سازمان‌های تروریستی» می‌معرفی می‌کندکه توسط «جنایتکاران جنگی» اداره می‌شوند.

کاپیتان شاپیرا که در سال ۲۰۰۳، هنگام اوج‌گیری دومین انتفاضه فلسطینی‌ها از ارتش اسرائیل استعفا داد درگفتگوی اختصاصی با آژانس خبری آنادیلی توضیح داد که چرا پس از پیوستن به ارتش متوجه شد که او هم «بخشی از یک سازمان تروریستی» است. من در جریان انتفاضه دوم فهمیدم که نیروی هوایی اسرائیل و ارتش اسرائیل در حال جنایت و ترور جمعیت میلیونی فلسطینی‌ها هستند. وقتی متوجه آن شدم، تصمیم گرفتم نه تنها ارتش را ترک کنم، بلکه خلبانان دیگر را نیز برای اجتناب از شرکت در این جنایات بسیج نمایم.

«شما به عنوان یک کودک در اسرائیل، در یک مدرسه قدرتمند صهیونیستی نظامی بزرگ می‌شوید. شما تقریباً درباره فلسطین هیچ نمی‌دانید؛ شما درباره **نکبا** ۱۹۴۸ هیچ

نمی‌دانید؛ شما درباره سرکوبی که در جریان است هیچ چیز نمی‌دانید.»

شاپیرا از زمان ترک ارتش اسرائیل، کارزاری را سازمان داده است تا دیگر نظامیان را به نافرمانی در حمله به فلسطینیان تشویق نماید. این کارزار از سال ۲۰۰۳ تاکنون منجر به استعفای ۲۷ خلبان دیگر از کار خود در نیروی هوایی اسرائیل شده است.

هفته پیش، هواپیماهای جنگی اسرائیل صدها حمله هوایی علیه شهروندان فلسطینی در کرانه غزه در محاصره انجام دادند که حداقل ۱۸۸ فلسطینی شامل ۵۵ کودک و ۳۳ زن کشته و بیش از ۱۲۳۰ نفر نیز مجروح شدند.*

* در نتیجه حملات اسرائیل تا ۳۰ اردیبهشت، روز آغاز آتش بس طبق آخرین آمار تعداد فلسطینی‌های کشته‌ها بیش از ۲۴۵ نفر شامل ۶۵ کودک، و بیش از دو هزار نفر زخمی است.

*https://www.middleeastmonitor.com/20210517-ex-israeli-pilot-our-army-is-a-terrorist-organisation-run-by-war-criminals/*




**به گزارش ۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۰ خبرگزاری‌ها، «پل پوگبا» و «اماد دیالو» از بازیکنان معروف تیم فوتبال منچستر یونایتد در واکنش به تجاوزهای اسرائیلی‌ها علیه ملت فلسطین در کرانه باختری، بعد از پایان بازی پرچم فلسطین را به دست گرفتند.**

# پاسخ فوری و قاطع نماینده کوبا به عمل غیرقانونی نماینده اسرائیل در اجلاس یونسکو



آدرس اینترنتی زیر، ویدئو کوتاه بخشی از مذاکراتی است که در اجلاس کمیتهٔ میراث‌های جهانی یونسکو در تاریخ ٤ ژوئن ۲۰۱۷، در شهر کراکوف ِلهستان انجام شد. در این نشست اقدامات دولت اسرائیل در ادامهٔ حفاری‌ها در شهر قدیمی بیت‌المقدس و ساختن بارو اطراف شهر و عملیات دیگر برای تغییر چهرهٔ این شهر، که برای همهٔ ادیان ابراهیمی مقدس است، به‌شدت محکوم شد و از دولت اسرائیل خواسته شد تا به این اقدامات که تماماً برخلاف کنوانسیون چهارم ژنو و دیگر معاهدات بین‌المللی برای حفظ آثار فرهنگی و تاریخی توسط نیروهایی اشغالگر است، پایان دهد.

نمایندهٔ خشمگین اسرائیل در واکنش به تصویب این قطعنامه، با منحرف کردن موضوع به کشتار یهودیان توسط نازی‌ها و سوءاستفاده از مجاورت محل کنفرانس به یکی از اردوگاه‌های سابق اسرای یهودی در پلاشوف حومهٔ کراکف، بدون اجازهٔ هیئت رئیسه اجلاس، و خودسرانه از حاضرین خواست تا به یاد قربانیان هولوکاست یک دقیقه سکوت نمایند. اکثریت نمایندگان با تردید بسیار و یکی یکی به این دعوت پاسخ دادند.

بلافاصله اما خانم یاهیما اسکیوئل، نماینده دایمی کوبا در یونسکو، به این اقدام خودسرانهٔ نمایندهٔ اسرائیل اعتراض کرد. وی با تأکید بر اینکه «اعلام یک دقیقه سکوت» فقط از حقوق هیئت رئیسه اجلاس است، نماینده اسرائیل را مورد انتقاد قرار داد و گفت در حالی که این نشست هیچ تصمیمی نه علیه اسرائیل و نه علیه یهودیان گرفته است، اظهارات نماینده اسرائیل بازی با کلمات و منحرف کردن موضوع است و چنین روشی نشست ما را به یک سیرک سیاسی تبدیل می‌کند.

خانم یاهیما ادامه داد: بنابراین من با اجازه هیئت رئیسه از حضار درخواست می‌کنم تا همه ما به احترام فلسطینیانی که در منطقه جان باخته‌اند یک دقیقه سکوت نماییم.

تقاضای نماینده کوبا با اقبال اکثریت حاضرین روبرو شد و بعد از پایان یک دقیقه سکوت با کف زدن حضار ادامه یافت.

https://youtu.be/VO1GqRLWv0Q

---

برای دیدن متن فارسی اظهارات گویندگان، در قسمت تنظیمات یوتیوب، اول Auto translate، و بعد Persian را انتخاب کنید.

# چند بررسی و تحلیل درباره مسئله فلسطین




**نقشه اشغالگری اسرائیل**

**کرکس بر فراز درخت زیتون**

**ضرورت تغییر گفتمان لیبرالی در مورد حماس**

**جنایات صهیونیست‌ها و موضع‌گیریِ «متوازن» چپ‌نمایان**

**سد در حال شکستن است**

**درگیری در غزه نشانه شکست سیاست ترامپ – نتانیاهو**

**کمک‌های ایالات متحده به اسرائیل برای کشتن مردم فلسطین**

**حق غیرقابل انکار آوارگان فلسطینی برای بازگشت به خانه‌های خود**

**چطور مقاومت فلسطینی‌ها توازن قوا را به هم ریخت؟**

# نقشه اشغالگری اسرائیل





محمد حدّاد / برگردان: آزاده عسگری


الجزیره، ۱۸ مه ۲۰۲۱

**سیزده نقشه و نموداری که چگونگی تأثیرات کنترل مردم فلسطین توسط ارتش اسرائیل بر همه ابعاد زندگی آنها را نشان می‌دهند.**

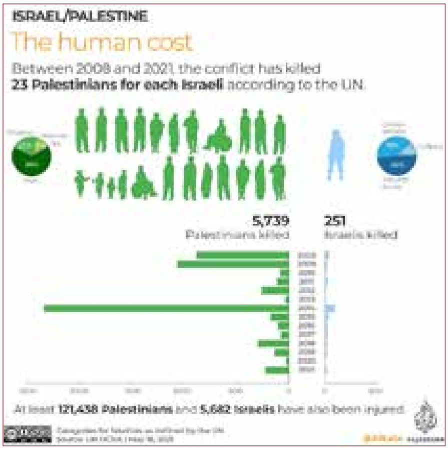
برای چهارمین بار در سیزده سال گذشته اسرائیل حمله نظامی سنگینی را علیه نوار غزه به اجرا گذاشت. در آخرین حمله که روز دهم ماه مه شروع شد، حداقل ۲۲۰ نفر شامل ۶۳ کودک در نوار غزه، و ۱۲ نفر شامل دو کودک در اسرائیل کشته شدند. به گزارش دیدبان حقوق بشر، اسرائیل در حال «ارتکاب جنایت علیه بشریت ناشی از آپارتاید و شکنجه و آزار» علیه فلسطینیان است.

الجزیره در مجموعهٔ نمودارها و گرافیک‌های زیر نشان می‌دهد که چرا اشغال نظامی فلسطین توسط اسرائیل در مرکز مناقشات چند دهه‌ای اخیر جهان قرار گرفته است و اینکه چگونه استعمار اسرائیل همه بخش‌های زندگی فلسطینیان را شکل می‌دهد.

## تلفات انسانی

بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۲۱، حداقل ۵ هزار و ۷۳۹ فلسطینی و ۲۵۱ اسرائیلی کشته

| منطقه | شمار جمعیت یهودی | شماره جمعیت فلسطینی |
|---|---|---|
| اسرائیل | ۵/۸ میلیون | ۱/۶ میلیون |
| غزه | ۰ | ۱/۲ میلیون |
| کرانه باختری (رود اردن) | ۴۶۳۳۵۳ | ۲/۷ میلیون |
| اورشلیم غربی | ۳۴۹۷۰۰ | ۴۵۰۰ |
| اورشلیم شرقی | ۲۲۰۲۰۰ | ۳۴۵۰۰۰ |
| مجموع | ۶/۸ میلیون | ۵/۹ میلیون |




شده‌اند. به گزارش سازمان ملل در برابر هر یک اسرائیلی ۲۳ فلسطینی کشته شده‌اند. در طول همین دوره، حداقل ۱۲۱ هزار و ۴۳۸ فلسطینی، و ۵ هزار و ۶۸۲ اسرائیلی مجروح شده‌اند.

در میان مصدومین فلسطینی حداقل یک‌هزار و ۲۵۵ نفر (۲۲ درصد) کودک و ۵۶۵ نفر زن (ده درصد) بوده‌اند. بنا به تقسیم بندی سازمان ملل ۱۲۱ نفر (۴۸ درصد) از کشته شدگان در اسرائیل از نیروهای امنیتی بوده‌اند.

## اخراج با زور




پیش از قیمومیت فلسطین توسط بریتانیا، یهودی‌ها حدود ۶ درصد کل جمعیت این کشور را تشکیل می‌دادند. از سال ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۰، در دوران نکبت یا «فاجعه» نیروهای نظامی صهیونیستی حداقل ۷۵۰ هزار فلسطینی را با زور تبعید کرده و بیش از ۷۸ درصد خاک اصلی فلسطین را غصب کردند. ۲۲ درصد باقیمانده بین کرانه غربی و نوار غزه تقسیم شد.

در جریان جنگ ۱۹۶۷، نیروهای اسرائیلی تمام خاک اصلی فلسطین را اشغال کردند و ۳۰۰ هزار فلسطینی دیگر را از خانه‌های خود بیرون کردند. اسرائیل امروز، همچنان به اخراج با زور فلسطینی‌ها از خانه‌هایشان در بیت‌المقدس و کرانه غربی ادامه می‌دهند و این خانه‌ها اغلب به تازه‌واردان یهودی اسرائیلی داده می‌شوند.

## شهروندان فلسطینی اسرائیل

در حال حاضر حدود یک میلیون و ۶۰۰ هزار فلسطینی با تابعیت اسرائیلی در اسرائیل

زندگی می‌کنند. هنگام تأسیس کشور اسرائیل در ۱۹۴۸، نیروهای صهیونیست به شهرهای اصلی فلسطینی حمله کردند و بیش از ۳۵۰ روستا را ویران کردند. این فلسطینی‌ها، که «فلسطینی‌های ۱۹۴۸» نامیده می‌شوند، فرزندان کسانی هستند که کوشیدند تا در شهرها و روستاهای خود بمانند و یا آواره شدند.




نقاط قرمز روستاهای فلسطینی ویران شده در ۱۹٤۸ ویران، و نقاط سبز محلات با تمرکز مردمان عرب زبان

گروه‌های حقوق بشری به ده‌ها قانون اسرائیلی، از جمله در آموزش و پرورش، مسکن، مشارکت سیاسی و امور قانونی، استناد می‌کنند که این گروه را علی‌رغم داشتن تابعیت اسرائیل، مورد تبعیض قرار می‌دهند و با آنها به عنوان شهروند درجه دو و سه رفتار می‌شود.

## بیت‌المقدس (اورشلیم)، شهر تقسیم شده

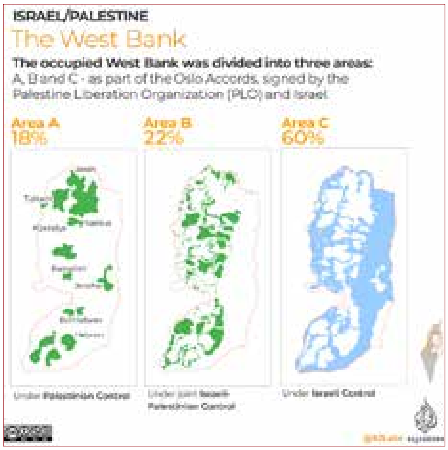



بیت‌المقدس شهر قدیمی مقدس برای مسلمانان، مسیحیان و یهودیان است. بیت‌المقدس غربی از سال ۱۹۴۸، با اکثریت یهودی به اسرائیل ملحق شد، و بیت‌المقدس شرقی نیز، که مقر شهر قدیمی بیت‌المقدس شامل مجموعه مسجد الاقصی است، با اکثریت فلسطینی در سال ۱۹۶۷ به اشغال اسرائیل درآمد.

اسرائیل در سال ۱۹۸۰، «قانون بیت‌المقدس» با این عبارت «بیت‌المقدس، به طور کامل و متحد، پایتخت اسرائیل است» را تصویب کرد. این قانون برخلاف قوانین بین‌المللی است که می‌گوید این شهر به دلیل اهمیت آن برای سه دین ابراهیمی، باید توسط سازمان ملل اداره شود.

اما اسرائیل مدعی است بیت‌المقدس، پایتخت غیرقابل تقسیم آن است، واقعیت‌ها

برای کسانی که آنجا زندگی می‌کنند نمی‌تواند چندان متفاوت باشد. بیش از ۱۴۰ هزار فلسطینی ساکن بیت‌المقدس عملاً با دیوار بتونی به طول ۷۰۰ کیلومتر که اسرائیل در سال ۲۰۰۲ ساخت آن را شروع کرد، از شهر جدا شده‌اند.




## کرانه باختری

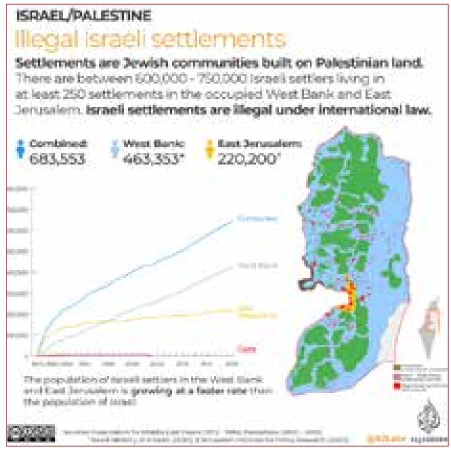
کرانه باختری به شکل کلیه (کلیه انسان) درکرانه باختری رود اردن قرار دارد. بین سال‌های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۵ اولین توافق‌نامه مستقیم صلح فلسطینی اسرائیلی بین دولت اسرائیل و سازمان آزادیبخش فلسطین امضا شد. بنا بر این توافق «حکومت خودگردان فلسطینی» به عنوان مرجع اداری برای تأمین امنیت داخلی فلسطین، رسیدگی به امور غیرنظامیان در مناطق خودگردان برای یک دوره موقت ۵ ساله تشکیل شد.

اما کرانه باختری تحت اشغال در عمل به سه منطقه تقسیم شده است: A، B و C. منطقه A تحت کنترل فلسطینی‌ها که ابتدا ۳ درصد کرانه باختری را تشکیل می‌داد ولی تا ۱۹۹۹ به ۱۸ درصد رسید. در این منطقه بیشتر امور تحت کنترل حکومت خودگردان فلسطینی است.

منطقه B تحت کنترل مشترک اسرائیلی فلسطینی، حدود ۲۲ درصد کرانه غربی را نمایندگی می‌کند. در هر دو منطقه حکومت خودگردان مسئول آموزش و پرورش، بهداشت و اقتصاد است، و اسرائیل کنترل کامل امنیت بیرونی را که به معنای داشتن حق ورود در هر لحظه است، دراختیار دارد. منطقه C تحت کنترل اسرائیل، که ۶۰ درصد اراضی کرانه باختری است. طبق معاهده اسلو، کنترل این ناحیه قرار بود در اختیار حکومت خودگردان فلسطین باشد. اما اسرائیل کنترل کامل همه امور، شامل امنیت، برنامه‌ریزی و ساختمان را به دست گرفت، و انتقال کنترل آن به حکومت خودگردان فلسطین هرگز عملی نشد.

## شهرک‌های غیرقانونی اسرائیل

شهرک‌های اسرائیلی محلات یهودی‌نشینی هستند که به طور غیرقانونی روی اراضی فلسطینی ساخته شده‌اند. امروز بین ۶۰۰ هزار تا ۷۵۰ هزار مهاجر اسرائیلی در حداقل ۲۵۰



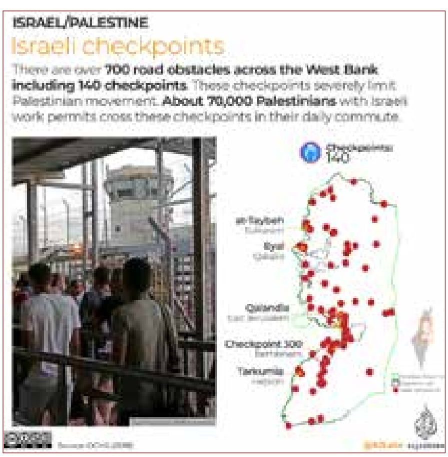

از مجموع ٦٨٣٥٥٣ نفر ساکنین شهرک‌های غیر قانونی، ٤٦٣٣٥٣ نفر در کرانه باختری و ۲۲۰۲۰۰ هزار نفردر اورشلیم شرقی سکونت دارند

شهرک غیرقانونی (۱۳۰ تا رسمی و ۱۲۰ تا غیررسمی) در کرانه باختری و بیت‌المقدس شرقی اشغال‌شده زندگی می‌کنند. شهرک‌های اسرائیلی ازنظر قوانین بین‌المللی غیرقانونی محسوب می‌شوند، زیرا ناقض چهارمین کنوانسیون ژنو است. این کنوانسیون کشور اشغالگر را از انتقال جمعیت خود به مناطق تحت اشغالش منع می‌کند.

جمعیت شهرک‌نشینان اسرائیلی در کرانه باختری و بیت‌المقدس شرقی با سرعتی بیش از نرخ رشد جمعیت اسرائیل رو به فزونی است. به جرأت می‌توان گفت که ۱۰ درصد جمعیت ۶ میلیون و ۸۰۰ هزار نفری اسرائیل در همین اراضی اشغال شده فلسطینی زندگی می‌کنند. با آن که این اراضی در مالکیت اسرائیل نیستند، تابعیت اسرائیلی برای ساکنین این شهرک‌ها تضمین شده و تمام یارانه‌های دولتی، که موجب کاهش چشمگیر هزینه‌های زندگی می‌شوند، را دریافت می‌کنند. در مقابل، فلسطینی‌های ساکن کرانه باختری مشمول قوانین حکومت نظامی اسرائیل هستند.

## ایستگاه بازرسی اسرائیل

بیش از ۷۰۰ مانع، از جمله ۱۴۰ ایستگاه بازرسی در سرتاسر کرانه باختری وجود دارد.




این ایستگاه‌ها به‌شدت آزادی رفت و آمد فلسطینی‌ها را محدود می‌کنند. در حالی که فلسطینی‌ها باید در این ایستگاه‌ها ساعت‌ها در انتظار بمانند و تنها در شبکه جاده‌ای مناطق جداسازی شده حرکت کنند، اسرائیلی‌ها می‌توانند به آزادی در «جاده‌های میان‌بر»ی حرکت کنند که از میان اراضی فلسطینی برای ایجاد ارتباط بین شهرک‌های غیرقانونی اسرائیل و مراکز شهرهای بزرگ

در داخل اسرائیل، ساخته شده‌اند.

هر روز حدود ۷۰ هزار فلسطینی دارای اجازه کار برای رفتن به محل کار خود باید از ایستگاه‌های بازرسی ارتش اسرائیل در سر راه خود عبور کنند. آنها به دلیل بالا بودن نرخ بیکاری در سرزمین‌های فلسطینی، که پیامد جانبی اشغال ٥٤ ساله اسرائیل است- آن‌سوی «خط سبز» (خط مرزی شناخته شده بین‌المللی در ۱۹۶۷) در داخل اسرائیل کار می‌کنند.




## دیوار جداکننده

اسرائیل از سال ۲۰۰۲، در حال ساخت دیواری به طول بیش از ۷۰۰ کیلومتر است. این مانع بتونی یکی از قدرتمندترین نمودهای اشغال سرزمین فلسطین به دست اسرائیل است. این دیوار، که ارتفاع آن به هشت متر می‌رسد، با عبور از اعماق خاک فلسطین، در عمل به مصادره مناطق وسیع حاصلخیز، گتوسازی شهرها و روستاهای فلسطینی منجر شده است و دسترسی هزاران فلسطینی را به خدمات اجتماعی، مدارس و زمین‌های کشاورزی از بین برده است. اسرائیل مدعی است مقاصد امنیتی دلیل ساخت این دیوار است. هرچندکه بجای پیروی از مرزهای شناخته شده بین‌المللی ۱۹۶۷ با نام «خط سبز»، ۸۵ درصد این دیوار در داخل کرانه باختری (یعنی اراضی فلسطینی‌ها) واقع شده است.

## غزه

نوار غزه از سال ۲۰۰۷ تحت محاصره دریایی و هوایی اسرائیل قرار دارد. از سال ۲۰۰۸، اسرائیل چهار جنگ علیه فلسطینی‌های ساکن غزه به راه انداخته که نتیجه اش ویرانی وکشتارهزاران نفر، عمدتا غیرنظامیان بوده است.



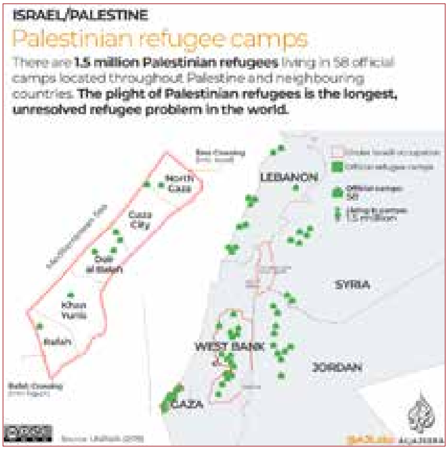

نوار غزه، هم‌مرز با اسرائیل و مصر در

سواحل مدیترانه، با حدود **۳۶۵**کیلومترمربع مساحت، تقریباً اندازه کیپ تاون (در آفریقای جنوبی)، دیترویت (در آمریکا) یا لوکناو (در هند) است. اینجا یکی از متراکم‌ترین مناطق جمعیتی در جهان است که به دلیل ادامه اشغال اسرائیل، به عنوان «**بزرگ‌ترین زندان رو باز جهان**» شناخته شده است.

محاصره اسرائیل دسترسی فلسطینیان به مرکز اصلی شهر خود، بیت المقدس، بیمارستان‌های تخصصی، کنسولگری‌های خارجی، بانک‌ها و سایر خدمات حیاتی را مسدود کرده است. با وجود آنکه طبق توافق‌نامه ۱۹۹۳ اسلو، اسرائیل باید با سرزمین‌های فلسطینی به عنوان یک هویت سیاسی [مستقل] وغیرقابل تقسیم رفتارکند. نوار غزه ( با جمعیت ۲/۱ میلیون در مساحت ۳۶۵ کیلومتر مربع) از سال ۲۰۰۷ در محاصرهٔ هوایی و دریایی اسرائیل قرارگرفته است. اسرائیل از سال ۲۰۰۸، چهار جنگ بر علیه نواحی فلسطینی‌ها براه انداخته که در طی آن هزاران فلسطینی عمدتا غیر نظامی کشته شده‌اند.

## آوارگان

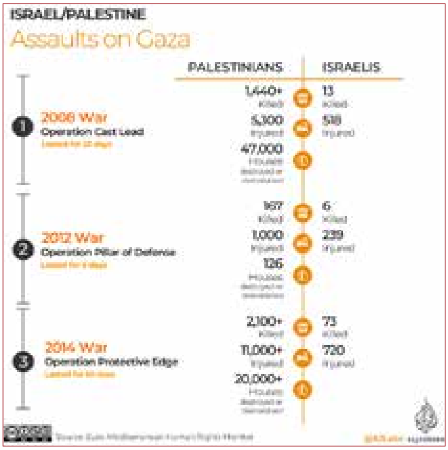
بیش از یک و نیم میلیون پناهنده فلسطینی در **۵۸** اردوگاه رسمی سازمان ملل واقع در سراسر فلسطین و کشورهای همسایه زندگی می‌کنند. در مجموع بیش از **۵** میلیون پناهنده فلسطینی ثبت شده اغلب خارج از این اردوگاه‌ها زندگی می‌کنند. مصیبت پناهندگان فلسطینی، قدیمی‌ترین مسئله حل نشده پناهندگان در جهان است.




قریب به ۷۰ درصد ساکنین غزه پناهنده هستند. حدود یک میلیون و ۴۰۰ هزار پناهنده در هشت اردوگاه در اطراف نوار غزه زندگی می‌کنند.

## حملات به غزه

از سال ۲۰۰۷، پس از به قدرت رسیدن حماس، اسرائیل حملات متعدد، از جمله چهار جنگ کامل علیه غزه انجام داده است. اسرائیل در سال ۲۰۰۸، اولین حمله اساسی خود را که ۲۳ روز طول کشید علیه مردم غزه انجام داد. در این حمله که از طرف اسرائیل «عملیات سرب

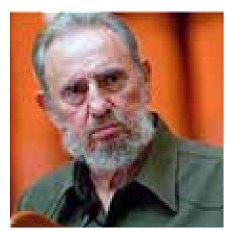



گداخته» خوانده شد، ۴۷ هزار خانه ویران شد و بیش از ۱۴۴۰ فلسطینی شامل حداقل ۹۲۰ غیرنظامی کشته شدند.

درسال ۲۰۱۳، نیروهای اسرائیلی در «عملیات ستون دفاعی» در هشت روز ۱۶۷ فلسطینی شامل ۸۷ غیرنظامی را کشتند. کشته شدگان این جنگ از جمله شامل ۳۵ کودک و ۱۴ زن بودند. زیرساخت‌های غزه به شدت خراب شد؛ ۱۲۹ خانه به طور کامل ویران شد؛ مدارس، مساجد، گورستان‌ها، مراکز بهداشتی و ورزشی، و مؤسسات رسانه‌ای نیز در میان دیگر بناها مورد حمله قرار گرفتند.

دو سال بعد، در سال ۲۰۱۴، اسرائیل در طول ۵۰ روز، بیش از ۲ هزار و ۱۰۰ فلسطینی شامل ۱۴۶۲ غیرنظامی و نزدیک به ۵۰۰ کودک را کشت. در طول این حمله، تحت عنوان «عملیات لبه حفاظتی» از طرف اسرائیل، حدود یازده هزار فلسطینی زخمی شدند، ۲۰ هزار خانه ویران شد و نیم میلیون نفر خانه خود را از دست دادند.

## چند نوشته از فرمانده فیدل کاسترو درباره فلسطین و اسرائیل



* آمریکا در هماوردی غزه، حامی جالوت در برابر داوود است؛ من از استراتژی نظامی فلسطینیان خبر ندارم، اما نیک می‌دانم جنگجوی شهادت‌طلب تا وقتی تفنگش را زمین نگذاشته، از ویرانه‌ها هم پاسداری می‌کند.

* مذاکره فلسطین و اسرائیل برایم بی‌معناست، من اگر بودم با اسرائیلی‌ها بر سر این مذاکره می‌کردم که چگونه می‌خواهید گورتان را گم کنید؟ زمینی، دریایی یا هوایی؟!

* کاسترو در مقاله‌ای در «گرانما» در آگوست ۲۰۱۴، با محکوم کردن اقدام نظامی اسرائیل علیه غزه، این کشور را به اعمال نوع جدیدی از فاشیسم متهم کرد، و نوشت: چرا دولت اسرائیل فکر می‌کند که جهان نسبت به این نسل‌کشی وحشتناک که امروزه علیه ملت فلسطین در نوار غزه انجام می‌دهد، بی‌تفاوت خواهد بود؟

# کرکس بر فراز درخت زیتون

## ایدئولوژی، سازمان و عملکرد صهیونیسم

کورش تیموری فر

بازنشر از «دانش و مردم»، تابستان ۱۳۹۷



گرافیک هنرمند ناشناس، خون شهیدان فلسطینی بر لباس دختر ترامپ هنگام افتتاح سفارت آمریکا در اورشلیم

**روز ١٤ مه ٢٠١٨ (١٣٩٧/٢/٢٤) یکی ازتلخ‌ترین روزهای زندگی مردمی بود که مبارزهٔ روزانه‌شان برای کسب حق طبیعی داشتن «وطن»، با مبارزهٔ روزمره برای بقا پیوند خورده است. در عین‌حال، این روز نماد یگانگی ماهوی امپریالیسم آمریکا با صهیونیسم است. درست در روزی که دولت ترامپ برخلاف تمامی قطعنامه‌های سازمان ملل مبنی بر شناسایی اورشلیم (بیت‌المقدس) به‌عنوان یک شهر اشغال‌شده که اسرائیل حق حاکمیتی بر آن ندارد، تصمیم به گشایش سفارت خود در آن گرفت، و درست در هفتادمین سالگرد اعلام موجودیت کشور اسرائیل بر روی زمین‌های اشغالی فلسطینیان، رژیم صهیونیستی با هواپیما و تانک به انبوه مردم معترضِ غیرمسلحِ خواهان حق حیات، حمله برد و با کشتن ٦٥ نفر و زخمی کردن ٣٠٠٠ نفر در غزه، رکوردی برای جنایات بی‌پایانش ثبت نمود. روز ١٤ مه ٢٠١٨، روز اثبات تاریخی تنهایی اسرائیل و اتکای مطلق آن به امپریالیسم آمریکا است.**

عبور سخت و طولانی جوامع از مرحلهٔ فئودالیسم به سرمایه‌داری، مستلزم انباشت سرمایه بوده است. همواره منابع طبیعی و انسانی سرزمین‌های بکر پیرامونی، بزرگ‌ترین منابع انباشت محسوب می‌شده‌اند. اروپا، آمریکا، و بعدتر ژاپن و روسیه –که مراکز تراکم سرمایه بودند– به منظور تداوم حیات خود، بهره‌کشی از سرزمین‌های دوردست را اجتناب‌ناپذیر می‌دیدند. یکی از وسیع‌ترین و غنی‌ترین مناطق برای تامین نیازهای رشد سرمایه‌داری در غرب –تا قبل از کشف نفت در خاورمیانه– آسیای جنوبی و شرقی بود. تجارت بین اقوام

گوناگون از شرق آسیا تا غرب اروپا، از دیرباز وجود داشته که زمینه‌های گسترش تمدن در سرزمین‌های مسیر تجارت را فراهم می‌کرده است. با توسعه صنعت کشتی‌سازی و رشد دریانوردی، کشورهای صاحب این صنعت در غرب –پرتغال، هلند، فرانسه و انگلستان– به نوبت صاحب مستعمراتی در شرق شدند. طی قرون ۱۶ تا ۱۹ میلادی، اروپا شاهد مبارزات خونینی بین قدرت‌ها، برای کسب چنان جایگاهی در صحنه قاره بود، تا متناسب با قدرت خود در مرکز، به گسترش سرزمین‌های مستعمره در دوردست‌ها نیز بپردازند. نهایتاً در آغاز قرن ۱۹، این بریتانیا بود که در تقسیم مستعمره‌ها دست بالا را داشت و بیشترین سهم را از منابع مستعمراتی کسب می‌کرد. در نتیجه، لازم می‌دید پیرامون سرزمین‌های مستعمراتی حصاری ایجاد کند تا نقش بازدارنده‌ای علیه دیگر قدرت‌ها را ایفا کند.

در قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم، بریتانیا برای حراست از سرزمین‌های مستعمراتی آسیا و آفریقا، کشمکش‌هایی با روسیه و فرانسه داشت. بریتانیا در شرق به تفاهمی هرچند شکننده با روسیه رسید تا در دسترسی به منابع قاره آسیا برای هر دو سلطه‌گر عمده تعادلی برقرار شود. اما در عین حال، لازم بود قدرت‌ها در مورد منطقه مدیترانه نیز به توافقاتی دست یابند. چراکه تسلط بر دریای مدیترانه به مثابه محل تلاقی سه قاره، به معنای تسلط بر بیشترین مساحت سرزمین‌ها و محکم‌ترین دروازه‌های ورود به سه قاره بود. به نقشهٔ شماره (۱) توجه کنید. این نقشه، چگونگی تقسیم ایران بین روسیه و بریتانیا، و نیز متصرفات بریتانیا در جنوب خلیج فارس، معنای ایجاد دیوار حائل برای حفاظت هند را روشن می‌سازد.

علیرغم برگزاری کنفرانس‌هایی برای کاهش تنش بین قدرت‌های اروپایی در نیمه دوم قرن نوزدهم، رشد سرمایه مالی و تمرکز هر چه بیشتر سرمایه‌ها و نیز پیدایش انحصارات، جنگ بر سر تقسیم مجدد سرزمین‌ها و منابع، اجتناب‌ناپذیر شد. خاورمیانه که تا آن زمان به منبع حیاتی برای تأمین انرژی لازم به منظور رشد هر چه بیشتر سرمایه‌های صنعتی تبدیل شده بود، نقشی بیش از پیش حیاتی را برای قدرت‌های نواستعماری پیدا می‌کرد. این قدرت‌ها، در قرن جدید به مرحله امپریالیستی رشد سرمایه‌داری فرا روییده بودند.

در سال ۱۹۱۶ قبل از پایان جنگ جهانی اول، فرانسه و بریتانیا به توافق محرمانه‌ای در مورد تقسیم آتی سرزمین‌های مستعمره عثمانی پس از جنگ، دست یافتند. این تقسیم‌نامه که به توافق سایکس–پیکو (کارشناسان ارشد بریتانیا و فرانسه در امور مستعمراتی) معروف است، با کمی تغییر در سال ۱۹۲۰ (طبق نقشه شماره ۲) به مرحله عمل درآمد. این نقشه نشان می‌دهد که با آزادی ایران از چنگال دو امپریالیست به‌واسطهٔ تأثیر انقلاب اکتبر، چگونه

بریتانیا با واگذاری سوریه و لبنان به فرانسه، زنجیرۀ سرزمین‌های تحت سلطۀ خود را از شمال شرقی آفریقا تا جنوب خلیج فارس به‌هم پیوست و گسترش داد.

اما برای تثبیت این تقسیم‌بندی جغرافیایی، نیاز شدیدی به تغییر ترکیب جمعیتی ساکنان این سرزمین‌ها وجود داشت. قدرت‌های بزرگ امپریالیستی از دهه‌ها قبل، به استقبال زمینه‌چینی برای این تغییرات رفته بودند.

## یک دروغ تاریخی

قوم یهود از ۱۲ قبیله یا سبط تشکیل شده بودند. ۱۱ قبیله از آنان، از فرزندان یعقوب، و یک قبیله از فرزندان یوسف بودند. ابراهیم و خاندان او، از میان‌رودان (بین‌النهرین) به شام، و از شام به مصر مهاجرت کرده، و سپس به دستور موسی به شام (فنیقیه) بازگشتند. این بازگشت، به تقویت نظام قبیله‌ای –نظام برخاسته از درون اسباط دوازده‌گانه– منجر شد که تا دوران اسارت توسط بابلی (۵۸۸ ق.م.) برقرار بود. در جریان جدایی موحدان و مشرکان، دو سبط به‌نام‌های یهودا و بنیامین، دولت یهودیه یا اسرائیل، و ده سبط دیگر، دولت سامری را تشکیل دادند.

با پیدایش دین مسیح، تقابلی میان دین جدید و پیروان دین قدیم درگرفت. اینان یکدیگر را به تجدیدنظرطلبی یا عدم اطاعت از فرامین جدید الهی متهم می‌کردند.

در طول قرون و اعصار، یهودیان مهاجر به دیگر سرزمین‌ها، به تفاهمی برای هم‌زیستی و انطباق قوانین مذهبی خود با قوانین و روندهای اجتماعی حاکم بر محیط دست یافته بودند.




نقشه شماره ۱

گرچه هم‌چون دیگر اقلیت‌های مذهبی، پیوندهای ویژه مذهبی بین خود را نیز حفظ کردند. در کتب مقدس یهودیان، یک سرزمین موعود تعریف شده است و برخی از آنان اعتقاد داشته و دارند که پس از ظهور مجدد مسیح، فراخوانی برای بازگشت به آن صادر خواهد شد. روایات حاکی از آن است که سرزمین موعود، همان اورشلیم (بیت‌المقدس) و تپه صهیون واقع در جنوب غربی آن‌جاست که به دلیل دفن داوود پیامبر در آن مکان، و قرار داشتن معبد سلیمان (که به‌دست رومیان تخریب شد و بعدها مسجدالأقصی بر ویرانه‌های آن بنا گردید)، تبدیل به مکان مقدسی برای یهودیان گردید؛ همان‌گونه که مکان مقدسی برای مسیحیان و مسلمانان است. بیت‌المقدس محل تلاقی قداست هر سه دین باستانی است. هرچند تعداد پیروان دین یهودی، نسبت به دو دین دیگر بسیار اندک است.

حس نوستالژی، همواره در بین برخی پیروان دین یهود –هم‌چون ادیان دیگر– گروهی را وادار می‌کرده است تا به انتظار دنیای بهتر و رستاخیزی این جهانی باشند که بستری را برای رستگاری ابدی فراهم می‌سازد. همواره گروهی وجود داشته‌اند که به پیشواز این رستاخیز بروند و اعتقاد داشته باشند که باید زمینه‌های چنین پیشامدی را خود فراهم سازند. از این رو، معتقد بودند که باید به سرزمین موعود مهاجرت کرد و ظهور مسیح را تسهیل نمود.

اما اینان همواره در اقلیت مطلق بوده‌اند. تا ابتدای قرن بیستم، ۹۵ درصد یهودیان جهان، در سرزمین‌های دور از فلسطین و در اطراف و اکناف عالم به صورت پراکنده، و در برخی مناطق مانند روسیه، اوکراین، لهستان و آلمان به صورتی متراکم، می‌زیستند. این گروهِ مشوقِ بازگشت به فلسطین، در نیمه دوم قرن نوزدهم نام «صهیونیست» بر خود نهادند. بنیان‌گذاران ایدئولوژی صهیونیسم، همواره دم از «ملت جهانی یهود» زده‌اند. اینان به شدت تبلیغ می‌کردند که پیروی آنان از یک دین، توجیه‌کننده ایفای نقش آنان به مثابه یک ملت واحد –ولی پراکنده در تمام جهان– است. اینان می‌دانستند که این تعریف از «ملت» در پایان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، که در آن ملت‌ها بر پایه جغرافیای مشترک، تاریخ مشترک، فرهنگ مشترک و بازار مشترک شکل گرفته‌اند، خریداری ندارد. پس فریاد می‌کردند که «در تاریخ یهود، بسیاری از یهودیان نه تنها جوهره اصلی خود را از دست داده‌اند، بلکه در مواردی نیز داوطلبانه آن را تسلیم کرده‌اند و در نتیجه فرهنگ آنها به علت تقلید ظاهری از آداب و رسوم خارجی، پویایی خود را از دست داده است». (سوکولوف. ج۱. ص۶۱)

یکی از ویژگی‌ها و تفاوت‌های پیروان دین یهود –درون ملل مختلف– با دیگر ادیان و اقوام، بسته بودن نسبی جوامع آنان بوده است. این تجمع‌گرایی، تا قبل از پیدایش نظام

سرمایه‌داری، در مقابله مذهبی با پیروان دین مسیحی ریشه داشت. یک توافق ضمنی بین اقلیت یهود و اکثریت مسیحی وجود داشت تا به منظور برخورداری از آزادی رفتار مذهبی و پیروی از سلوک ویژه مذهب و کاهش برخورد بین رعایت سنن مذهبی با قوانین جاری در مملکت مفروض، ارتباطات صنفی و مدنی بسته‌ای شکل گیرد. برخوردهای قومی بین یهودیان و ادیان مسلط در هر منطقه، تابع قوانین عمومی منازعات فرهنگی و اجتماعی محلی بوده و از برجستگی قابل توجهی برخوردار نبوده است. پس از زایش نظام سرمایه‌داری، عوامل مهم دیگری به این ویژگی‌ها افزوده شد.

اول آنکه هم برای رهبران جامعه میزبان و هم رهبران و سرکردگان گروه‌های یهودی، بهتر بود که این جوامع بسته، دست نخورده باقی بمانند و تلاشی برای ادغام کامل آنها صورت نگیرد. چرا که امر مهم جمع‌آوری مالیات به عهدهٔ حاکمان اقوام یهودی گذاشته شد که هم درآمدهای شخصی آنان را افزایش می‌داد و انباشت سرمایه مالی را نزد آنها تسهیل می‌کرد، و هم از ضرورت برخورد خشن حاکمان جامعه «اکثریت» می‌کاست.

دلیل دوم را می‌توان در جنگ و گریزها، و پیروزی‌ها و شکست‌های نظام نوظهور سرمایه‌داری در مقابل مناسبات تولیدی کهنهٔ متکی بر فئودالیسم در اروپا یافت. می‌دانیم که در دین یهود، رباخواری از غیریهودیان کاملاً آزاد است، در حالی که در اسلام و مسیحیت مذموم بوده است. به همین دلیل سرمایه مالی نزد یهودیان، بسیار زودتر و حجیم‌تر از پیروان دیگر ادیان شکل گرفت. نمونه‌های فراوانی از طغیان مردم فقیر وام‌دار به یهودیان در سرزمین‌های مختلف، در تاریخ می‌توان یافت. حتی گاه حاکمان جوامع که به یهودیان رباخوار




نقشه شماره ۲

مبالغ سنگینی بدهکار بودند، دست به اِعمال خشونت علیه آنان زده و مدارک بدهی خود را به زور از آنان ستاندند. قوانین تشدیدکنندهٔ ممنوعیت رباخواری در قرن دوازدهم توسط کلیسا، باعث تمرکز قدرت مالی نزد یهودیان شد. این امر به نوبهٔ خود باعث تشدید مخالفت کلیسا با یهودیان گردید و نهایتاً پس از قدرت‌گیری بانک‌ها در بریتانیا، در سال ۱۲۹۰، همهٔ یهودیان از بریتانیا اخراج شدند (ایوانف. ص۳۴). تنها پس از ۳۵۰ سال- در زمان اعلام جمهوری توسط کرامول- یهودیان اجازهٔ بازگشت یافتند. صهیونیست‌ها بدون اشاره به زمینه‌های اقتصادی موضوع، با مظلوم‌نمایی، این اخراج را تنها خصلت «یهودستیز» جامعهٔ بریتانیا اعلام می‌کنند!

انباشت سرمایه نزد یهودیان و بسته بودن جوامع و محرومیت برخی از آنان در برخی کشورها از حضور در نظام اداری، آنان را واداشت تا بیشتر به صنعت و حرفه‌های تولیدی و تجاری روی‌آورند. این ویژگی نیز علیرغم تأثیر مثبت آن در ادغام آتی در جوامع صنعتی، در زمان ضدحمله‌های فئودالیسم به سرمایه‌داری و دوران عقب‌نشینی مناسبات نوین، باعث تحمیل تلفاتی به یهودیان می‌شد.

یکی از بزرگ‌ترین نمونه‌های این فشار تاریخیِ منجر به آوارگی برخی از یهودیان (که به یهودیان سفارادی یا یهودیان اهل شرق که قرن‌ها پیش به اسپانیا مهاجرت کردند و در آنجا سکونت گزیدند، معروف‌اند) در دوران سلطنت فردیناند و اواخر قرن پانزدهم در اسپانیا اتفاق افتاد. ادواردو گالیانو در تشریح آن‌که چگونه اسپانیا- بزرگ‌ترین مستعمره‌دار آن‌زمان- از «مواهب» فلزات گرانبهای قاره آمریکا که کشتی کشتی وارد اسپانیا می‌شد بهره‌مند نبود، ضمن اشاره به مقروض بودن پادشاهان اسپانیا به بانک‌داران کشورهایی که سرمایه‌داری در آنها رشد یافته بود (و این بانک‌داران نیز عمدتاً یهودی بودند) می‌نویسد: «...جنگ علیه پیروان مذهب پروتستان، جنگ علیه سرمایه‌داری رشد یابنده اروپا بود... تداوم جنگ صلیبی، مستلزم تداوم سازمان کهنه اجتماعی ملتی بود که مدافع آن جنگ‌ها بود... قیام رادیکال بافندگان و نخ‌ریس‌ها و صنعت‌گرانی که قدرت را در والنسیا و تمام منطقه به‌دست گرفته بودند نیز سرکوب شد. دفاع از آیین کاتولیک، نقابی بود برای جنگ با تاریخ. شاهان کاتولیک با اخراج یهودیان اسپانیایی، این سرزمین را از وجود تعداد زیادی از صنعت‌گران ماهر و سرمایه‌های لازم محروم کردند... برای اخراج اعراب- یا به بیان دقیق‌تر اسپانیایی‌های مسلمان- در سال ۱۶۰۹ اهمیت کمتری قائل شده‌اند...». (گالیانو. ص ۲۶)

ستیز با یهودیان، این گونه شکل گرفته و تداوم یافته است. اما آیا مگر کم بوده‌اند اقوام و طبقات مردمی که مورد آزار و شکنجه و تبعید و کشتار فرمانروایان قرار گرفته‌اند؟ ازکشتار

بردگان قبل از میلاد مسیح، تا کشتار آنان در قرون اخیر؛ از کشتار انقلابیون در پاریس به جرم اعلام زندگی کمونی تا کشتار مردم صلح‌جوی آزادی‌خواه در پای تزارها و قیصرها و ویلهلم‌ها؛ کسی از دین‌شان نپرسید. یهودیانِ بسیاری در طول تاریخ، برای احقاق حقوق از دست رفته‌شان درکنار مسلمانان و ارامنه و آشوریان و مسیحیان و بوداییان رزمیده و چون آنان، جان و مال خود را فداکرده‌اند. و این، هیچ برتری به پیرو هیچ دینی نمی‌دهد و هیچ ستمی را به پیروان هیچ دینی توجیه نمی‌کند. اما صهیونیست‌ها، همواره در پی اغراق و بزرگ‌نمایی پدیدهٔ «یهودستیزی» بوده‌اند تا با نشان دادن یهودیان به مثابه مظلوم‌ترین مردمان در طول تاریخ بشر، توجیهی برای اعمال ستم به مردمان ساکن فلسطین، تحت سیطرهٔ خون‌بار یک حکومت دینی یهودی بتراشند.

اینان معتقدند که رانده شدن یهودیان توسط بخت‌النصر (نبوکد نصر دوم) در ۲۶۰۰ سال پیش، آغاز رنج و آوارگی یهودیان است. اما پاسخی ندارند اگر پرسیده شود پس چگونه است که در همان زمان یهودیان سامری در شمال فلسطین امروزی باقی ماندند و فقط برخی از مردم «یهودیه» در بخش جنوبی به بابل کوچیدند؟ چگونه است که وقتی این مردم تبعیدی به بابل رسیدند، انبوهی از یهودیان را یافتند که از قبل در آن‌جا می‌زیستند و اینان فقط اندکی بر شماره ایشان افزودند؟ (ایوانف. ص۱۸) چگونه است که پس از فتح بابل توسط کورش و اجازه بازگشت آنان به بابل، بسیاری در همان‌جا ماندند؟ چگونه است که پنج قرن بعد در آغاز عصر مسیحیت، از ۴ میلیون یهودیانی که تنها در قلمرو امپراتوری روم می‌زیستند، در حدود ۷۰۰ هزار نفر در فلسطین ساکن بودند؛ (ایوانف. ص۲۳) اما «... در سال ۱۷۷۰، از میلیون‌ها یهودی‌ای که در جهان می‌زیستند، تنها ۵ هزار نفر در فلسطین ساکن بودند؟» (ایوانف. ص۳۶) در حالی‌که هیچ گزارشی از «یهودکشی» در این فاصلهٔ زمانی در این منطقه وجود نداشته است. آنان به طور طبیعی و متناسب با فضای زیست و اهمیت کشاورزی و بازرگانی در آن‌جا ماندند یا مهاجرت کردند.



رزان نجار، پرستار شجاع ۲۱ساله که در روزهای مقاومت علیه اعلام اورشلیم به نام پایتخت اسرائیل با شلیک مستقیم سربازان اسرائیلی کشته شد.

## دیواری از جنس یهود

افسانه‌های پرداخته شده توسط صهیونیست‌ها برای فراخواندن یهودیان جهان به فلسطین –این

سرزمین مقدس موعود- تنها پرده استتاری بود که اربابان استعمارگرشان در قرن نوزدهم، برای تمرکز جمعیتی مورد حمایت ایشان -به مثابه نگهبانان منافع آنان- بر روی حقیقت کشیده بودند. حتی نظریه‌پردازان مرتجع و ریاکار صهیونیسم نیز اعتراف می‌کردند که ناپلئون اولین فرمانروای قوی معاصر بوده است که به قصد تسلط بر فلسطین، می‌خواسته از یهودیان به عنوان ابزار استفاده کند و یهودیان نیز از این موضوع استقبال کرده‌اند. (سوکولوف. ص ۹۴)

در نیمه دوم قرن نوزدهم که توازن قوای جدیدی در اروپا شکل گرفته، و به‌ویژه سیطره بریتانیا بر مناسبات قدرت‌ها در اروپا تثبیت شده بود، صهیونیست‌ها متوجه ضرورت تمرکز نیروی خود در این کشور شدند. متقابلاً بریتانیایی‌ها نیز به این فکر افتادند که سیاست ناپلئون را در پیش گیرند و با استفاده از نیروی یهودیان، مرکز قدرتی را در فلسطین در جهت اهداف استعماری خویش ایجاد کنند.

تلاش‌های صهیونیست‌ها برای فراخوان یهودیان به فلسطین، مخالفین جدی‌ای داشت. یهودیان تا آن زمان به طور کامل جذب اقلیم‌های زیستی خود شده بودند. بسیاری از آنان هم‌چون دیگر اروپاییان به آمریکا مهاجرت کرده و پس از مشارکت در نابودی بومیان آن سرزمین و تصاحب زمین‌ها، تبدیل به اجزاء ملت جدید در سرزمین جدید شده بودند. مدت‌ها پیش از آنکه تئودور هرتصل و شرکایش-حیم وایزمن و ناهوم سوکولوف- در سال ۱۸۹۷ کنگره جهانی صهیونیسم را تأسیس کنند و اندیشه استقرار حکومت یهود را پیش کشند، «صدای صهیونیست‌های تمام عیار که نخستین کسانی بودند که طرح استعمار نقاط مختلفی از جهان را با نیروی انسانی یهود -در مقام راه‌گشایانی که مسائل و رنج‌های مهاجران اولیه را تحمل کنند- پیش کشیدند. همین صهیونیست‌های غیر یهودی بودند که ضرورت کارهایی نظیر این را تبلیغ می‌کردند و یهودیان متنفذی را می‌جستند که بتوانند کیفیتی «ملی» بر اندیشه گردهم‌آوردن و اسکان مجدد مردم یهودی‌تبار بیافزایند. آری! نخستین صهیونیست‌ها، محافل حاکمه قدرت‌های استعماری بودند». (ایوانف. ص ۴۴)

**سوریه و فلسطین به‌زودی اهمیت فوق‌العاده‌ای پیدا خواهند کرد... و در آینده‌ای نه چندان دور، به مرکز تجاری مهمی تبدیل خواهند شد. چه کسانی در دنیا به تجارت‌پیشگی شهرت دارند؟... این سرزمین به جمعیت و سرمایه نیاز دارد. یهودیان می‌توانند هر دوی آنها را تأمین کنند... انگلیس نباید اجازه دهد که دست قدرت‌های رقیب به آن برسد**

لرد شفتس‌بری، یکی از همین صهیونیست‌های غیریهود، در سال ۱۸۷۶ می‌گوید: «... سوریه و فلسطین به‌زودی اهمیت فوق‌العاده‌ای پیدا خواهند کرد... و در آینده‌ای نه چندان دور، به مرکز تجاری مهمی تبدیل خواهند شد. چه کسانی در دنیا به تجارت‌پیشگی شهرت دارند؟... این سرزمین به جمعیت و سرمایه نیاز دارد. یهودیان می‌توانند هر دوی آنها را تأمین کنند... انگلیس نباید اجازه دهد که دست قدرت‌های رقیب به آن برسد...». (سوکولوف. ج۱. ص۲۹۸). و آنگاه ایدئولوگ بزرگ صهیونیسم –سوکولوف– پس از نقل این سخنان اضافه می‌کند: «هیچ یهودی صهیونیست سیاسی نمی‌تواند به این شیوایی، اندیشه صهیونیسم را در قالب کلمات و عبارات بیان کند».

۶ سال قبل از تأسیس کنگره جهانی صهیونیسم، «اتحادیه کولونی (مستعمره) سازی» که بر اساس قوانین انگلیس پایه‌گذاری شد، در سال ۱۸۹۱ اعلام کرد: «[وظیفه ما] کمک و تشویق مهاجرت یهودیان از تمامی مناطق آسیا و اروپا... به هرنقطهٔ جهان که بخواهند، و تأسیس مستعمرات در مناطق مختلف آمریکای شمالی و جنوبی برای فعالیت‌های کشاورزی و بازرگانی است». (سوکولوف. ج۱. ص۳۶۴)

کشمکش‌ها بر سر چگونگی تأسیس مهاجرنشین‌های یهودی در نقاط مختلفی از جهان، به‌شدت ادامه داشت. در سال ۱۹۰۲ امکان مهاجرت یهودیان و تأمین سرمایه‌های لازم برای تأسیس سرزمین مستعمراتی در اوگاندا (که هنوز جزئی از سرزمین کنیا بود) به طور جدی مطرح شد که تا سال ۱۹۰۳ در دستور کار بود. تدارکاتی نیز برای انتقال یهودیان به آرژانتین دیده شد و هزاران تن از آنان به آرژانتین منتقل شدند. اما این اقدامات، محافل استعماری غالب را خرسند نمی‌ساخت. آنان هم‌چنان بر استعمار فلسطین پای می‌فشردند و در این راه از پشتیبانی صهیونیست‌ها برخوردار بودند. با اوج‌گیری تلاش‌های آنان، یهودیان غیرصهیونیست نیز به تلاش خود در راه جلوگیری از تبدیل یهودیان به آلت دست امپریالیسم افزودند. در ۲۴ مه سال ۱۹۱۷، بیانیه‌ای از طرف «کمیته مشترک خارجی هیأت نمایندگی یهودیان انگلیس و اتحادیه انگلیس–یهود» در روزنامه تایمز منتشر شد که نشان‌گر نگرانی عمیق یهودیان از افتادن به ورطه بازی خطرناک امپریالیست‌ها بود. این، در زمانی بود که مارشال آلن‌بی، در مقام فرمانده نیروهای بریتانیا در جنگ با عثمانی، سرزمین‌های متعلق به آن امپراتوری را از مصر تا فلسطین، یکی پس از دیگری تسخیر می‌کرد. «کمیته مشترک» اعلام کرد: «... در پرتو پیشروی پیروزمندانه ارتش انگلیس در فلسطین، تلاش‌ها برای تبدیل سرزمین فلسطین به سرچشمه‌ای برای الهام معنوی تمامی یهودیان به ثمر می‌رسد... ما خواهان آن هستیم که در

پایان جنگ، حکومت اعلیحضرت پادشاه انگلیس بیانیه‌ای صادر کند که در آن تضمین شود یهودیان از آزادی مدنی و مذهبی و حقوق سیاسی برابر با دیگر شهروندان برخوردار خواهند شد و تسهیلات لازم برای مهاجرت و اسکان آنان فراهم خواهد آمد... اما از سخنان رهبران صهیونیستی انگلیس برمی‌آید که آنها طرح بسیار گسترده‌تری را که اساساً ماهیت سیاسی دارد، دنبال می‌کنند... کمیتهٔ مشترک در اصل به استقرار یک ملیت یهود تحت شرایط محلی، اعتراضی ندارد. اما دامنهٔ ادعای صهیونیست‌ها، فراتر از این‌هاست... آنان تمامی جوامع یهودیان را در سراسر جهان، اجزاء یک ملت آواره قلمداد می‌کنند که قادر نیستند خودشان را به طور کامل، از لحاظ اجتماعی و سیاسی با مللی که در میان آنها زندگی می‌کنند، هم‌هویت کنند و از این رو استدلال می‌شود که برای این ملت آواره، وجود یک کانون سیاسی و همیشه آماده در سرزمین فلسطین ضرورت دارد. کمیته مشترک قاطعانه و با جدیت به این نظریه معترض است... یهودیان در مضمون سیاسی خود، آمال‌های ملی جداگانه‌ای ندارند. آنان یهودیت را نظام مذهبی خود می‌دانند که وضعیت سیاسی‌شان، هیچ ارتباطی با آن ندارد و خودشان را به عنوان شهروندان کشورهایی که در آن‌ها زندگی می‌کنند، هم هویت می‌پندارند. در صورت استقرار ملیت در فلسطین بر اساس نظریه آوارگی یهود، یهودیان به عنوان عناصر بیگانه در زادگاه خود قلمداد خواهند شد و موقعیت خود را به عنوان شهروندان کشورهای مختلف از دست خواهند داد... حتی برای یک لحظه نیز نمی‌توان تصور کرد که بخشی از یهودیان بخواهند کشوری برپا کنند که بر اساس مذهب متکی باشد و آزادی عقیده را محدود کند. آیا ملیتِ مبتنی بر مذهب می‌تواند از لحاظ سیاسی به شکل دیگری تجلی یابد؟

... دومین مسأله در برنامه صهیونیستی که مخالفت کمیته مشترک را برانگیخته است، پیشنهاد اعطای حقوق ویژه به یهودیان در فلسطین در سطحی فراتر از حقوقی است که دیگر ساکنان این سرزمین از آن برخوردارند... چنین اقدامی به دشمنی شدید بین آنها و پیروان و اعضای مذاهب و نژادهای دیگر منجر و مانع از پیشرفت یهودیان خواهد شد و بازتاب تأسف‌آوری در سراسر شرق بر جای خواهد گذاشت». (سوکولوف. ج۲. ص‌ص۹۰-۹۳)

این پیش‌بینی داهیانه و نتیجه‌گیری از نیات پلید صهیونیست‌ها که قرار بود به دست یک «شرکت سهامی» با سرمایه‌های عظیم مالی جمع‌آوری شده از سراسر جهان، و به‌ویژه کمک‌های دولت بریتانیا به ثمر برسد، صحت خود را امروز به طرز درخشانی به اثبات رسانده است. در ابتدای قرن بیستم، «انگلیس تقریباً به مرکز مؤسسات مالی صهیونیسم تبدیل شده بود: صندوق ملی یهود، تراست استعماری یهود، شرکت انگلیس و فلسطین،... به عنوان

شرکت‌های انگلیسی به ثبت رسیده‌اند». (سوکولوف. ج۱. ص۴۲۶)

وزیر خارجه وقت بریتانیا –لرد بالفور– در تاریخ ۲ نوامبر ۱۹۱۷ تلاش کرد تا به کشمکش‌ها خاتمه دهد و با صدور بیانیه‌ای خطاب به بارون روتشیلد –ابَر ثروتمند آن روزگار و مهم‌ترین منبع تأمین مالی صهیونیسم– موافقت خود را با تأسیس «خانه ملی» برای یهودیان در فلسطین اعلام داشت. «اعلان آشکار بیانیه بالفور، تا جمعه بعد (تاریخ انتشار هفته نامه جوئیش کرونیکل) به تعویق افتاد. تا آن زمان این خبر تحت‌الشعاع گزارش‌های واصله از پتروگراد قرار گرفت که لنین و تروتسکی قدرت را در آنجا به دست گرفته بودند (انقلاب ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷، مطابق با ۷ نوامبر به تقویم گریگوری). وزارت خارجه امیدوار بود که اعلامیه بالفور بتواند حمایت یهودیان روسیه را پشت سر متفقین و علیه بلشویک‌ها قرار دهد. این امید تا اوایل دهه ۱۹۲۰ که پیروزی قطعی بلشویک‌ها در جنگ داخلی روسیه حاصل شد، ادامه یافت». (فرامکین. ص۴۵۴)

این ایده نزد سیاستمداران بریتانیایی، غالب بود که استقرار یک حکومت دینی در قلب فلسطین، عامل بسیار مهم و استراتژیک برای کنترل کشورهای عربی است. علیرغم تأسیس کشورهای جدید در منطقه –طبق توافق فرانسه و بریتانیا– همواره این خطر وجود داشت که ریشه‌های مشترک و عمیق تاریخی بین اعراب ساکن منطقه، و شوق مردم به دستیابی به آزادی و عدالت اجتماعی، باعث ایجاد اتحادهای پایدار بین آنان برای حصول به استقلال کامل و قطع وابستگی به امپریالیسم گردد. این اتفاق بعد از پایان جنگ دوم جهانی و در نیمه دوم قرن بیستم افتاد. اسرائیل نیز نقش خود را در آن تاریخ و تاکنون به‌خوبی در جهت ایجاد و تعمیق شکاف بین کشورهای منطقه ایفا کرده است. از سال ۱۹۱۷ تا ۳۰ سال بعد –که کشور



اسرائیل تأسیس شد- تغییرات مهمی در توازن قوای بین‌المللی رخ داد که باعث شد نهایتاً این آمریکا باشد که میوه‌های درختی را بچیند که بریتانیا آن را کاشته بود.

صهیونیست‌ها در دهه ۲۰ قرن بیستم، تعداد ساکنین یهودی را از ۵ درصد، به ۱۰ درصد رسانده بودند. این فرایند از طریق سرمایه‌گذاری‌های کلان کشورهای امپریالیستی و در رأس آنها بریتانیا، در تأمین مالی و ماشین‌آلات مدرن برای ایجاد مجتمع‌های کشاورزی صنعتی و به‌کارگیری یهودیان و اعراب منطقه در آن مزارع صورت گرفت. ناگفته نماند که این موفقیت، در مقابل فرصت‌های از دست رفته برای جلب یهودیان بسیار ناچیز بود. در مقابلِ ۲۰۰ هزار نفر از یهودیان که در طول ۲۰ سال اول قرن بیستم به فلسطین مهاجرت کردند، بیش از سه‌و نیم‌میلیون نفر به آمریکا رفتند و این نشان می‌داد که تبلیغات دستگاه عظیم صهیونیستی، چندان در جذب مخاطب موفق عمل نکرده است.

صهیونیست‌های خستگی‌ناپذیر، روی مهاجرتِ میلیونیِ یهودیان روسیه به فلسطین حساب جدی باز کرده بودند. ریچارد کراسمن نماینده مجلس بریتانیا از حزب کارگر، می‌نویسد: «... [تلاش صهیونیست‌ها] در تدارک نیم‌میلیون مهاجر طی چند سال اول (یعنی پس از تأسیس شرکت صهیونیستی) با عدم موفقیت مواجه گشت. بدیهی است علت عمده این شکست، انقلاب بلشویکی بود. صهیونیست‌ها همیشه می‌پنداشتند که روسیه منبع عمده مهاجرت‌های وسیع به فلسطین خواهد بود». (ایوانف. ص۱۱۶) توده‌های زحمتکش یهودی، هیچگاه سوسیالیزم زمینی را با «سرزمین موعود» آسمانی معاوضه نمی‌کردند.

## اسب را به‌موقع تعویض کن

در اوایل قرن بیستم، صهیونیست‌ها در عین پیروی از بریتانیا، هم‌زمان، با عثمانی‌ها، آلمان‌ها و فرانسوی‌ها نیز روابطی را برقرار کرده و به دنبال کسب حمایت آنان نیز بودند. صهیونیست‌ها در دهه سی با تغییر موازنه در قدرت در سطح جهان، همکاری با آلمان و آمریکا را نیز آغاز کردند. آنها با هدف جذب سرمایه‌های آمریکایی، «آژانس یهود» را از سازمان جهانی صهیونیست‌ها جدا کرده و توسط ناهوم گلدمن -یکی از رهبران صهیونیسم- در موضوع تأسیس یک سازمان غیرصهیونیستی برای یهودیان جهان، با استیون وایز، رئیس کنگره یهودیان آمریکا به توافق رسیدند. اندیشه تشکیل سازمان‌های غیرصهیونیستی، ریشه در عدم اقبال اکثریت یهودیان از رویکرد صهیونیستی به مشارکت یهودیان در تعیین سرنوشت خود داشت. گلدمن، هم‌زمان با مغازله با آمریکا، به دنبال تحصیل حمایت فاشیست‌ها هم

بود. او در سال ۱۹۳۴ به رم رفت و موافقت موسولینی را برای تشکیل «کنگره یهودیان جهان» جلب کرد. این تشکیلات جدید، نقش تأمین منابع نیروی انسانی و خوراک تبلیغاتی را برای کنگره صهیونیست‌ها ایفا می‌کرد. ناهوم گلدمن اولین رئیس این کنگره بود و تا سال ۱۹۶۸ ریاست توأمان کنگره یهودیان و سازمان صهیونیستی را به عهده داشت.

یکی از دردسرهای صهیونیست‌ها، که رفع آن، تنها با کمک رسانه‌های وابسته به امپریالیسم امکان‌پذیر گردیده است، استتار ننگ همکاری صهیونیست‌ها با نازی‌های آلمانی است. از سال ۱۸۹۷ تا سال ۱۹۳۲ (یک‌سال قبل از قدرت‌گیری نازی‌ها در آلمان) تمام تلاش صهیونیست‌ها و حامیان انگلیسی آنان به آنجا رسیده بود که تعداد یهودیان ساکن فلسطین را به ۱۹ درصد کل جمعیت منطقه برسانند. از آن‌جاکه صهیونیست‌ها عمیقاً «برتری نژادی یهود» را تبلیغ می‌کردند، به این نتیجه رسیدند که تنها یک پل کوتاه می‌تواند آنان را به نازی‌ها –به مثابه مبلغان «برتری نژاد آریایی» متصل سازد. بدین لحاظ، با فاشیسم که به سرعت در اروپا بسط و گسترش می‌یافت، پیوند نزدیک برقرار ساختند تا از این طریق، هم یهودیان بیشتری جلب فلسطین شوند، و هم منابع مالی بیشتری تدارک ببینند. آنان می‌خواستند با شرط‌بندی بر روی سه اسب از تیزروترین اسب‌هایی که در میدان اسب‌دوانی سرمایه‌داری می‌تاختند، برد خود را تضمین کنند. بریتانیایی‌ها، کمک زیادی به صهیونیست‌ها کردند تا واحدهای مسلح و بسیار مجهز «دفاع شخصی» علیه نهضت‌های آزادی‌بخش ملی اعراب را سازمان دهند. یکی از وظایف این واحدها، اخراج اعراب از سرزمین‌های خود بود. اما یکی از فرماندهان عالیِ بزرگ‌ترین واحد –که «هاگانا» نامیده می‌شد– فی‌وِل پولکس بود که ضمناً رئیس دستگاه اطلاعاتی نازیان در سوریه و فلسطین نیز بود. (ایوانف. ص۱۲۸) دکتر نوسیگ –یکی دیگر از صهیونیست‌ها– مسؤولیت تهیه نقشه‌ای برای نابودی یهودیان تهیدست و سالخورده آلمانی را به عهده گرفت.

گلدمن، پولکس و نوسیگ، حلقه‌های پیوند صهیونیسم با فاشیسم بودند. هاینس هوهنه، روزنامه‌نگار آلمانی نوشت: «صهیونیست‌ها، استقرار فاشیسم را در آلمان، نه به مثابه یک «مصیبت ملی»، بلکه به عنوان فرصتی تاریخی و بی‌مانند در وصول به اهداف صهیونیستی خویش می‌دیدند». (ایوانف. ص۱۲۹)

نمایندگان صهیونیسم با موافقت آیشمن و در همکاری کامل با وی، در اردوگاه‌های کار اجباری آلمان و دیگر اردوگاه‌های مرگ، به جدا کردن یهودیان زن و مرد جوان برای اعزام به فلسطین و آموزش‌های تروریستی به آنان مشغول بودند. رهبران صهیونیسم بر این اعمال

صحه می‌گذاشتند و حتی حیم وایزمن اظهار داشت که: «سالخوردگان رفتنی هستند، این‌ها غبارهایی بیش نیستند؛ بقایای پوسیده اقتصاد و اخلاق... فقط شاخه‌ها باقی می‌مانند». (ایوانف. ص۱۳۲) سمبولیسم جنایتکارانه!

این جنایتکاران، در سال ۱۹۶۶ اعتراف کردند که: «اگر نجات حداکثر یهودیان را وظیفه اساسی خویش قرار می‌دادیم، در این صورت باید با پارتیزان‌ها همکاری می‌کردیم... اگر وظیفه اساسی و اصلی ما ممانعت از تصفیه یهودیان بود، و اگر با پایگاه‌های پارتیزانی تماس می‌گرفتیم، می‌توانستیم جان عده زیادی را نجات دهیم». (ایوانف. ص۱۳۲)

تماس با پارتیزان‌ها، نه تنها به معنای جلوگیری از کشتار یهودیان در بند، بلکه به معنای جلوگیری از کشتار یهودیانی نیز بود که در سرزمین‌های اشغالی، برای آزادی میهن خویش می‌جنگیدند، و این، به‌هیچ‌وجه در مرام صهیونیست‌ها نبود. آنان بجای رویارویی با فاشیست‌ها، در لحظات سرنوشت‌ساز به کمک اینان رفتند. آنها در سال ۱۹۴۴، به نجات نیروهای نظامی آلمان که زیر فشار خردکنندهٔ ارتش شوروی قرارگرفته بودند، شتافتند. توافق شد که صهیونیست‌ها ده‌هزار کامیون برای آلمان‌ها تدارک ببینند تا بتوانند به سرعت از جبهه شرق عقب‌نشینی کنند. در مقابل، آلمان‌ها وعده دادند که یهودیان را از اردوگاه‌های آلمانی، به فلسطین منتقل کنند. حیم وایزمن، ناهوم گلدمن، بن گوریون، لِوی اشکول، گلدا مایر، و دیگر رهبران صهیونیست، چرچیل را تحت فشار قرار دادند تا این خواسته آلمان‌ها را برآورد. اما نهایتاً ترس از افشای راز و خشم افکار عمومی جهان، چرچیل را با «اکراه و دلگرانی» از قبول این تقاضا بازداشت. (ایوانف. ص۱۴۵)

شدت همکاری و نزدیکی صهیونیست‌ها با آلمان و آمریکا به‌حدی بود که موجب خشم



بریتانیایی‌ها شد. اینان می‌دیدند که سرمایه‌گذاری ده‌ها ساله‌شان برای حفاظت از منافع بریتانیا توسط صهیونیست‌ها، بر باد می‌رود. از این رو مجبور به واکنش شده و قوانین سختگیرانه‌ای برای مهاجرت به فلسطین وضع کردند. صهیونیست‌ها نیز با پشتیبانی نازی‌ها و آمریکایی‌ها، دست به مقابله به مثل زدند. به‌عنوان نمونه، آنان به منظور وادار ساختن بریتانیا به لغو قوانین مهاجرتی تحت فشار افکار عمومی، به دست هاگانا، یک کشتی مسافربری به نام «پاتریا» را در سال ۱۹۴۰ در بندر حیفا منفجر کردند. در این حادثه حدود ۲۶۰ نفر یهودی که مخفیانه و با کمک نازی‌ها به قصد مهاجرت به فلسطین سوار کشتی شده بودند، جان سپردند. صهیونیست‌ها از این حادثه ساختگی افسانه تازه‌ای مبنی بر خودکشی دسته‌جمعی یهودیان –که اجازه پیاده شدن در بندر را نداشتند– ساختند که افکار عمومی را علیه انگلستان به‌شدت برانگیخت، و قانون مهاجرت لغو شد.

این جنایتکاران هیچ‌گاه از ریختن خون انسان‌ها –اعم از یهود و غیریهود– در راه رسیدن به اهداف‌شان پروایی نداشته‌اند. جنایات شنیع و غیرانسانی و شرم‌آور آنان علیه اعراب و فلسطینیان در مقاله‌ای جداگانه خواهد آمد. اما قلم شرم‌سار خواهد بود اگر پیرامون رذالت بی‌حد و حصر صهیونیسم بنویسد، اما اشاره‌ای به برخی جنایات آنان نکند. صهیونیست‌ها برای استحکام قدرت خود و گسترش سرزمین اسرائیل «از نیل تا فرات»، از هیچ نیرنگ و دروغ و جنایت، روی‌گردان نبوده‌اند.

می‌دانیم که کل زمین‌های خریداری شده یهودیان از بزرگ مالکان فلسطینی، چندصدهکتار بیشتر نبوده است. این معاملات عمدتاً تا نیمه‌های دهه دوم قرن بیستم صورت می‌گرفت. از آن پس، با شکل‌گیری سازمان‌های تروریستی همچون هاگانا، اشترن، گوش‌آمونیم و ایرگون، راندن اعراب از زمین‌های‌شان با توسل به زور و خشونت و کشتار در دستور کار قرار گرفت. دولت بریتانیا به عنوان قیم منطقه، با هزاران شکایت و پروندهٔ غصب زمین روبرو شد که از حل آنها کاملاً ناتوان بود. سراسر دهه ۲۰ تا ۴۰ و تا سال ۱۹۴۷ که مرزهای اولیه دو کشور فلسطین و اسرائیل مشخص شد، تاریخ منطقه، تاریخ اعتراضات مردم علیه گروه‌های مهاجرین غاصب و حکومت بریتانیا بوده است.

## همهٔ نگاه‌ها به غرب موعود

اگر پیروز اصلی جنگ جهانی اول، بریتانیا بود، جنگ دوم را آمریکا برد. همین‌طور فلسطین را. آغاز جنایت‌های کلان اسرائیل، هم‌زمان با تأسیس این کشور، و هم‌زمان با سروَری

آمریکا است. از آن لحظه تا کنون، این آمریکا بوده است که پناهگاهی مطمئن برای اسرائیل ساخته تا تحت پوشش آن، دست به هر جنایتی بزند. اسلحهٔ آمریکایی، دلارهای آمریکایی، و حمایت آمریکایی.

در سال ۱۹۴۷، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، تحت فشار آمریکا، تن به تقسیم فلسطین تحت قیمومیت بریتانیا، بین ۳۳ درصد جمعیت یهودی (به میزان ۱۴ هزار کیلومترمربع یا ۵۵ درصد مساحت سرزمین) و ۶۷ درصد جمعیت عرب (به میزان ۱۱۰۰۰ کیلومترمربع یا ۴۵ درصد مساحت سرزمین) داد. (نقشهٔ ۳)

از ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ تا ۱۴ مه ۱۹۴۸ -که روز خاتمه قیمومت بریتانیا و اعلام تأسیس کشور اسرائیل است- آن سرزمین شاهد شدیدترین و خشن‌ترین عملیات تروریستی گروه‌های صهیونیست علیه ساکنان عرب بود. سرآمد این عملیات، کشتار «دیریاسین» بود. «کشتار دیریاسین که در آوریل ۱۹۴۸ توسط گروه‌های ایرگون-لهی صورت گرفت، یک عامل عمده در هزیمت بسیاری از سکنه عرب بود (حدود ۳۰۰ هزار نفر ظرف یک ماه)... فرمانده تروریست آنها، مناخیم بگین، به عملیات مزبور که منجر به قتل ۲۵۰ انسان بی‌دفاع شد (که بیش از ۱۰۰ تن آنان را زنان و کودکان تشکیل می‌دادند)... مباهات کرده بود... در پیام تبریک داخلی که فرماندهی ایرگون به مناسبت «عملیات شگفت‌انگیز اشغال» فرستاد، چنین آمده بود: خدایا، خدایا، همه جا چون دیریاسین، ما را برای غلبه برگزیده‌ای». (چامسکی. ص۱۲۳)

دومین نخست‌وزیر دولت اشغال‌گر -موشه شارت- در خاطرات ۲۴۰۰ صفحه‌ای خود که




نقشه شماره ۳

از ۹ اکتبر ۱۹۵۳ تا ۲۸ نوامبر ۱۹۵۷ – یعنی دوران وزارتش– را دربرمی‌گیرد، پرده از جنایات بسیاری در دوره اشغالگری اسرائیل برمی‌دارد. خلاصه‌ای از افشاگری‌های موشه شارت در کتاب خاطراتش –که توسط لیویا روکاچ تلخیص شده– از این قرار است:

– تشکیلات سیاسی– نظامی اسرائیل، هرگز به‌طور جدی به تهدیدی از جانب اعراب نسبت به موجودیت اسرائیل باور نداشته است.

– هدف تشکیلات سیاسی– نظامی اسرائیل این بوده است که دولت‌های عرب را ناگزیر به درگیری نظامی با اسرائیل کند.

– تاکتیک‌های مورد استفاده عبارتند از: الف) انجام عملیات نظامی محدود یا گسترده علیه غیرنظامیان به منظور ارعاب و ایجاد بی‌ثباتی دائمی. ب) انجام عملیات نظامی علیه تأسیسات نظامی اعراب در نواحی مرزی به قصد تخریب و تضعیف روحیهٔ ارتش‌های آنان. ح) انجام عملیات تروریستی و خرابکارانهٔ مخفی در عمق سرزمین‌های عربی به منظور جاسوسی و ایجاد تشنج. (روکاچ. ص‌ص ۳۵-۳۶)

در دنیای وحوش هرکس قوی‌تر است می‌برد؛ در دنیای متمدن، طرف ضعیف را وادار به واکنش می‌کنند تا اشغال را توجیه کنند. این، یک پای ثابت سیاست صهیونیستی است. بر این اساس، تمامی جنگ‌های تجاوزگرانهٔ سال‌های ۴۸، ۵۶، ۶۷، ۷۳ و ۷۸ میلادی را «دفاع مشروع» از خود می‌خوانند. جنگ‌هایی که صدها هزار کشته و میلیون‌ها آواره از خود به جا گذاشت. دولت اشغالگر اسرائیل، در سال ۱۹۶۷، ۶ هزار کیلومترمربع از خاک همسایگان را به خود ضمیمه نمود. وقتی در سال ۱۹۷۳، این کشورها قصد بازپس‌گیری سرزمین‌های خود را داشتند، از سوی امپریالیسم آمریکا متهم به «حمله به اسرائیل و تجاوز» گردیدند.

یکی از وحشیانه‌ترین اقدامات صهیونیست‌ها در تاریخ اشغال فلسطین، فاجعه کشتار در اردوگاه‌های صبرا و شتیلا در سال ۱۹۸۲ است. اسرائیل به پیروی از سیاست «واداشتن حریف ضعیف به واکنش»، ۲۱۲۵ مورد تجاوز به حریم هوایی و ۶۵۲ مورد تجاوز به آب‌های ساحلی لبنان انجام داد. (چامسکی. ص۲۵۱) اما نتوانست ساف (سازمان آزادی‌بخش فلسطین) را به هیچ واکنشی وادارد. حتی با ادعای کشته شدن یک سرباز اسرائیلی در برخورد با مین، نواحی ساحلی واقع در جنوب بیروت را بمباران کرد. هوشیاری مقامات ساف، مانع هجوم صهیونیست‌ها برای نابودی اردوگاه‌ها و پایگاه‌های این سازمان شد. صهیونیست‌ها می‌دانستند که اسرائیلی‌ها همین چند هفته پیش مجبور به تخلیه کامل صحرای سینا شده‌اند و برای ترمیم این «جراحت ملی» نیاز شدیدی به نوشیدن خون فلسطینی‌ها و اعراب دارند.

بالاخره گروه ابونضال، این بهانه را به دست اسرائیلی‌ها داد. این گروه تروریستی که از طرف عراق پشتیبانی می‌شد، طرح گسترده‌ای برای ترور مقامات ساف در دست اجرا داشت. ساف قبلاً ابونضال را به مرگ محکوم کرده بود. این گروه دست به اقدام تروریستی برای قتل شلمو آرگف -سفیر اسرائیل در لندن- زد. عملیات شکست خورد، اما بهانه لازم به اسرائیل داده شد. صهیونیست‌ها به بمباران وحشیانه اردوگاه‌های آوارگان فلسطینی صبرا و شتیلا -که مرکز تجمع غیرنظامیان بود- پرداختند. بمباران ۴ ساعت ادامه داشت. بیمارستان غزه نیز آماج بمب قرار گرفت. ۲۰۰ تن به هلاکت رسیدند. از یاد نبریم که مجموع کشته‌شدگان اسرائیلی در طول ۱۵ سال نبردهای مرزی با ساف، ۱۰۶ تن بوده است. (چامسکی. ص۲۵۴)

اما جنایت به همین‌جا ختم نشد. آنان سپس به اردوگاه فلسطینیان در رشیدیه حمله کردند. هر آنچه بر پا و استوار بود -انسان و ساختمان- را با خاک یکسان کردند. آوارگان به غرب بیروت پناه بردند. صهیونیست‌ها بی‌وقفه صیدون و بیروت را در هم کوبیدند؛ با بمب‌های نافذ به درون ساختمان‌ها، با بمب‌های فسفری، و با هر ماشین کشتار اهدایی امپریالیست‌های آمریکایی. اردوگاه عین‌الحلوه را با خاک یکسان کردند. ظرف مدت یک ماه‌ونیم، اسرائیل «موفق» شد حدود ۲۰ هزار تن را به قتل برساند و ۳۰ هزار تن را مجروح سازد. ساف و صدها هزار تن از آوارگان فلسطینی را از لبنان بیرون راندند. (چامسکی. ص۲۸۶)

مقابلۀ جهان با این جنایات چگونه بوده است؟ «ایالات متحد تاکنون (سال ۲۰۰۶) افزون بر چهل بار از حق وتوی خود در شورای امنیت سازمان ملل متحد، برای جلوگیری از تصویب قطعنامه‌هایی که در مخالفت با اسرائیل صادر شده، استفاده کرده است. بعضی از این آراء، موجب بی‌اعتباری بین‌المللی ایالات متحد شده است و کم‌تر تردیدی می‌توان داشت که پیگیر نبودن او در تلاش برای حل مسألۀ فلسطین، سرچشمۀ اصلی احساسات ضدآمریکایی و انجام فعالیت‌های تروریستی در سراسر خاورمیانه و جهان اسلام است». (کارتر. ص۲۱۳) و این، از زبان یک رئیس جمهور آمریکاست!

«تا زمانی که ریگان و دولت آمریکا، از رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی پشتیبانی می‌کردند، حال و روزش به‌سامان بود. اما زمانی که سیاست آمریکا تغییر کرد، آپارتاید هم مُرد. اسرائیل هم دقیقاً در همین مسیر حرکت می‌کند. در مقطع کنونی و در صحنۀ عمل، آمریکا تنها حامی اسرائیل در جامعۀ جهانی است. اسرائیل دارد مشروعیتش را به‌شدت از دست می‌دهد... تا زمانی که بزرگ‌ترین یاغی جهان -یعنی آمریکا- از آن حمایت می‌کند، می‌تواند زنده بماند و به سیاست‌های خود ادامه دهد». (پاپه. ص۹۰)

چگونه است که چندین قطعنامهٔ تاریخی (هم‌چون شماره‌های ۲۴۲، ۳۳۸، و ۱۳۹۷) که صراحتاً از اسرائیل می‌خواهد که به مرزهای قبل از تهاجم ۱۹۴۸ برگردد، موردکم‌ترین اعتنایی قرار نمی‌گیرد و جهان تنها به تماشا می‌نشیند؟ زیرا ژاندارم جهان این‌چنین می‌خواهد.

## اسرائیل، یک دولت دینی

آری! همان‌گونه که «کمیتهٔ‌مشترک» پیش‌بینی کرده بود، یک دولت دینی در اسرائیل تأسیس شد. در طول تاریخ، اغلب کشورها در فرایندی خونبار متولد شده‌اند. راه یکپارچه‌سازی مردمانی با منافع و اهداف و زبان‌های متنوع، راه دشواری است. اما در نظام امروزین جهانی، همین‌که «کشور» شکل گرفت، تمام اتباع آن دارای حقوق برابر می‌شوند. در اسرائیل این‌گونه نیست. صرف‌نظر از شرایط شکل‌گیری آن، چیزی به‌نام «ملیت اسرائیلی» وجود ندارد. در برگه‌ها و اوراق هویت اتباع آن کشور، ملیت یهودی درج شده است. این مورد، ناهنجاری‌ای را به نمایش می‌گذارد که در جهان نمونه ندارد. اصرار دولت بر این امر، به این دلیل است که هرگونه مخالفت یا انتقادی از دولت و ایدئولوژی صهیونیسم را، به‌نام «ضدیت با یهود» در نطفه خفه کنند. این است چهرهٔ «دموکراتیک‌ترین کشور منطقه»!

## اسرائیل، یک دولت نژادپرست

شاید با کمی اغماض، بتوان تبلیغات «برتری نژادی یهود» در دوران پیش از تشکیل دولت اسرائیل را یک حرکت تهییجی برای جلب نظر یهودیان پراکنده، و تقویت روحی آنان از پسِ برخی رفتارهای تند در برخی کشورها علیه یهودیان محسوب کرد. اما پس از استقرار دولت اشغال‌گر و رفتار به‌غایت تهاجمی و ددمنشانهٔ آنان، هیچ توجیهی برای اِعمال «آپارتاید» درون مرزها وجود ندارد. رشد مطالب علمی و مطالعات تطبیقی که رژیم آپارتاید اسرائیل را با نمونهٔ قدیمی آن در آفریقای جنوبی مقایسه می‌کند، آغاز شده و هنوز در ابتدای راه است. جیمی کارتر –رئیس‌جمهور اسبق آمریکا– بارها از این اصطلاح استفاده کرده است. «البته آنها خیلی زود متوجه شدند که بلایی که اسرائیل در نوار غزه وکرانهٔ باختری بر سر فلسطینیان می‌آورد، از بسیاری جهات بسیار وحشیانه‌تر از رفتاری است که رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی با سیاه‌پوستان داشت». (پاپه. ص۳۲)

امروزه با قوانین نژادپرستانه و تبعیض‌آمیزی که در کنست (پارلمان اسرائیل) علیه فلسطینیان به تصویب می‌رسد، دیگر رژیم آپارتاید اسرائیل، به‌طورکامل شکوفا شده است.

امروزه تمام انجمن‌ها و جمعیت‌ها و سازمان‌های صهیونیستی (اکثراً زیر نام یهود)، وظیفهٔ شستشوی مغزی جوانان و توده‌های مردم، الغای برتری نژادی یهود، و اثبات پستی نژاد عرب را به‌عهده دارند. لیست معروف‌ترین سازمان‌های صهیونیستی که هر یک وظیفه‌ای را عهده‌دار هستند و پوشش‌های متنوعی به فعالیت صهیونیستی می‌دهند، بدین شرح است:

**۱) سازمان جهانی صهیونیست‌ها. ۲) کنگره جهانی یهودیان. ۳.) سازمان جوانان صهیونیست. ۴) کنگره صهیونیست‌های اروپا. ۵) هیئت هماهنگی سازمان‌های یهود. ۶) شورای جهانی زنان یهود. ۷) فدراسیون جهانی یهودیان غیراروپایی (سفارادی). ۸) سازمان جهانی زنان صهیونیست. ۹) سازمان جهانی مراقبت ازکودک و بهداشت یهودیان. ۱۰) شورای جهانی خدمات و رفاه اجتماعی یهودیان. ۱۱) شورای جهانی کارگران یهود. ۱۲) اتحادیه جهانی دانشجویان یهود. ۱۳) آژانس تلگرافی یهود. ۱۴) سازمان جهانی یهودیان ارتودوکس. ۱۵) اتحادیه جهانی صنعتگران یهود. ۱۶) فدراسیون جهانی جوانان عبری زبان. ۱۷) کمیته جهانی مشورتی همکاری یهودی - مسیحی. ۱۸) کنگره جهانی روزنامه‌نگاران یهود.**

سکوت جامعهٔ جهانی در برابر جنایت‌های حیوانی اسرائیل در قبال بشریت، باعث شد تا پاک‌سازی نژادی، به زیربنای تشکیل دولت یهود تبدیل شود. تبعیض بین یهودیان اشکنازی (اروپایی) و سفارادی (آسیایی)؛ تبعیض بین یهودیان عرب با دیگر یهودیان شرقی؛ و دست آخر تبعیض بین غیریهودیان (به‌ویژه مسلمانان) و یهودیان، «دی.ان.ای جامعهٔ یهودی اسرائیلی را تشکیل می‌دهد». (پاپه. ص۳۶)

نوآم چامسکی در بارهٔ احتمال حذف نظام آپارتاید در اسرائیل، بسیار بدبین است و دلیل نابودی نسبتاً سریع این سیستم در آفریقای جنوبی را این‌گونه به تصویر می‌کشد: «یکی از تفاوت‌هایی که در آمریکا به دلایل بسیار معینی، کسی نمی‌تواند از آن سخن بگوید، این واقعیت است که این کوبا بود که رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی را درهم کوبید. کوبایی‌ها بودند که متجاوزان آفریقای جنوبی را از آنگولا و نامیبیا بیرون راندند و افسانهٔ ابرمردی سفیدپوستان را در هم شکستند». (پاپه. ص۹۳)

## فلسطینیان بی پناه

با حذف اردوگاه سوسیالیسم از صحنهٔ توازن جهانی، و تسلیم برخی کشورهای حامی جنبش آزادی‌بخش فلسطین، و نابودی زیرساخت‌های کشورهای «خط مقدم» مبارزه با

صهیونیسم -چون لیبی و سوریه- دوران جدیدی برای مردم فلسطین آغاز شده است. صهیونیست‌ها بی‌پرواتر از همیشه، و مردم آواره بی‌پناه‌تر از همیشه، به جنگ نابرابر خود ادامه می‌دهند. مردم چاره‌ای جز انتفاضه ندارند. فلسطینیان در مقابل یک دشمن مجهز به سلاح اتمی و پیشرفته‌ترین زرادخانه جهان و موفق‌ترین ماشین‌های کشتار جمعی و فردی، تنها به پرتاب سنگ متوسل می‌شوند و پیروزی صهیونیسم را به تأخیر می‌اندازند.

هم‌اکنون کرانه باختری رود اردن، هم‌چون قلب فلسطینیان، شرحه شرحه شده است. شهرک‌های یهودی‌نشین بر روی زمین‌های اشغالی، هم‌چون قارچ‌های سمی مشغول رشد هستند. برای فلسطینیان تنها ۶۰۰۰ کیلومتر مربع زمین باقی‌مانده، بدون آن‌که حق حاکمیتی بر آن داشته باشند.

صهیونیسم همچنان به ایفای نقش اولیه‌ای که برایش پرداخته بودند مشغول است: خنجری در قلب خاورمیانه!

## فهرست منابع


- دیوید فرامکین؛ «صلحی که همهٔ صلح‌ها را بر باد داد»؛ حسن افشار؛ نشر ماهی؛ ۱۳۹۵
- ناهوم سوکولوف؛ «تاریخ صهیونیسم»؛ داود حیدری؛ مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران؛ ۱۳۷۷؛ دو جلد
- یوری ایوانوف؛ «صهیونیسم»؛ ابراهیم یونسی؛ انتشارات فرهنگ؛ ۱۳۵۱
- ادواردو گالیانو؛ «شریان‌های باز آمریکای لاتین»؛ محمد نعیمی عرب؛ مرکز نشر دانشگاهی؛ ۱۳۷۱
- دیوید فرامکین؛ «صلح کردند که جنگ بماند»؛ داود حیدری-مفید علیزاده، انتشارات دنیای اقتصاد؛ ۱۳۹۶؛ دو جلد
- «فلسطین صلح می‌خواهد، نه آپارتاید»؛ جیمی کارتر؛ علیرضا جباری؛ نشر افکار؛ ۱۳۸۶
- نوآم چامسکی؛ «مثلث سرنوشت‌ساز»؛ عزت‌الله شهیدا؛ دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی؛ ۱۳۶۹
- لیویا روکاچ؛ «تروریسم مقدس اسرائیل»؛ مرتضی اسدی؛ انتشارات کیهان؛ ۱۳۶۵
- ایلان پاپه و نوآم چامسکی؛ «دربارهٔ فلسطین»؛ محسن عسکری جهقی؛ نشر ثالث؛ ۱۳۹۶


**نقشه‌های ۱ و ۲ برگرفته از کتاب «صلحی که همهٔ صلح‌ها را بر باد داد»؛ دیوید فرامکین؛ حسن افشار؛ نشر ماهی؛ ۱۳۹۵**



# ضرورت تغییر گفتمان لیبرالی در مورد حماس

**نوشتهٔ علی ابونیما (انتفاضهٔ الکترونیک، ۱۱ ژوئن ۲۰۲۱)**

**برگردان: فرشید واحدیان**




خانم ایلهان عمر با به چالش‌کشیدن سخنان آنتونی بلینکن وزیر امورخارجه درگزارش به کنگره، در خیال حمایت از فلسطینیان است. اما نظرات او در مورد حماس تنها تأییدی است بر تبلیغات اسرائیل در نامشروع نشان دادن نهضت مقاومت فلسطین. با تأسف باید گفت که موضع عمر در مقصر شمردن دو طرف درگیری، گفتمانی است معمول در میان لیبرال‌های به ظاهر طرفدار فلسطین.

عمر مباحثهٔ خود با بلینکن را انتشار داده و در توئیت خود چنین نوشت: «لازم است تا ما برخوردی یکسان و عادلانه برای همهٔ قربانیان جنایت علیه بشریت داشته باشیم.»

او مدعی است: «ما شاهد جنایت‌هایی باورنکردنی از سوی ایالات متحده، حماس، اسرائیل، افغانستان و طالبان هستیم.» او به درستی بلینکن را در مورد مخالفت ایالات متحده با تحقیقات دادگاه بین‌المللی در مورد «این جنایت‌های جنگی و جنایت علیه بشریت»، به چالش می‌کشد.

«تأکید می‌کنم هم در اسرائیل و هم در فلسطین، و این شامل همهٔ جنایت‌های نیروهای امنیتی اسرائیل و حماس و همچنین جنایت‌هایی که توسط دولت افغانستان و طالبان در افغانستان انجام شده نیز می‌شود.» نکته قابل توجه آنکه عمر در گفتگوی شفاهی خود با بلینکن، اشاره‌ای به جنایت‌های امریکا نکرد!

جواب بلینکن، همانگونه که انتظار می‌رفت مزورانه و غیرصادقانه بود. او به دروغ مدعی شد که فلسطینیان می‌توانند در خود اسرائیل دادخواهی کنند.

## واکنشی ناهمسنگ

این چنین برخوردی از عمرکه هزینهٔ مبارزهٔ انتخاباتی خود را به دلیل لفاظی‌هایش در حمایت از فلسطینیان تأمین کرده، نگران‌کننده است. او مقاومت فلسطینی‌ها و دفاع‌شان از خود را «جنایت علیه بشریت» می‌نامد و آن را هم‌تراز قهر استعماری اسرائیل می‌شمارد.

این روشی مبتذل و سخیف برای اثبات بی‌طرفی و انصاف است، مشابه انتقاد سیاست‌مداران آمریکایی از بنجامین نتانیاهو، برای تظاهر به سختگیری در مقابل اسرائیل، بی‌آنکه سیاست نژادپرستی بنیادی این کشور را به چالش بکشند.

اما موضع صحیح ولی سخت‌تر، اعلام این امر است که هیچ برابری اخلاقی میان مقاومت مردم زیر استعمار با دولتی مسلح به سلاح هسته‌ای و مدرن‌ترین سلاح‌های کشتار و ترور در پی به انقیادکشیدن آنهاست، وجود ندارد. حق مقاومت مردم در مقابل اشغالگر با تمام وسایلی که در اختیار دارند، مورد تأیید همهٔ قوانین بین‌المللی است.

فهرست جنایات اسرائیل آن چنان طولانی و شناخته شده است که تکرار آنها در اینجا بی‌مورد می‌نماید. اسرائیل علاوه بر اخراج ۸۰۰ هزار فلسطینی در زمان تأسیس خود، از ۱۹۴۸ تا به‌حال بیش از ۱۰۰ هزار عرب و فلسطینی را به قتل رسانده است. کشتاری که بسیار زودتر از تأسیس حماس در ۱۹۸۸، آغاز شده بود.

اسرائیل در حملات اخیر خود به غزه، عمداً خانه‌های مسکونی و کل خانواده‌ها را هدف قرار داد و مراکز کسب و کار، نمایندگی رسانه‌ها و زیرساخت‌ها را منهدم کرد.

جنایات آن چنان وسیع بود که حتی نیویورک‌تایمز مشاطه‌گر غیررسمی اسرائیل در ایالات متحده، نیز نتوانست آنها را لاپوشانی کند. مقایسهٔ خشونت حماس چه از لحاظ کمی و چه از لحاظ محتوا با اسرائیل مسخره است، اما از آن مسخره‌تر جمع آوردن گروه‌های فلسطینی با آمریکا در یک مقوله است.

**هیچ برابری اخلاقی میان مقاومت مردم زیر استعمار با دولتی مسلح به سلاح هسته‌ای و مدرن‌ترین سلاح‌های کشتار و ترور در پی به انقیادکشیدن آنهاست، وجود ندارد. حق مقاومت مردم در مقابل اشغالگر با تمام وسایلی که در اختیار دارند، مورد تأیید همهٔ قوانین بین‌المللی است.**




ایالات متحده، بعد از پایان جنگ جهانی دوم، قربانیان بی‌شمار و ویرانی‌های گسترده‌ای در سرتاسر جهان از خود به‌جا گذاشته است. از آسیای جنوب شرقی گرفته تا گواتمالا، و از عراق تا بسیاری دیگر کشورها میلیون‌ها انسان در جنگ‌ها، کودتاها و تجاوزات ایالات متحده، جان باخته‌اند. اما «جنایاتی» که حماس به‌زعم ایلهان عمر مرتکب شده کدام است؟

## پرتاب موشک‌های بی‌هدف

اغلب گفته می‌شود که گناه حماس، هدف گرفتن مردم عادی، با پرتاب «بی‌هدف» هزاران موشک به سوی شهرها و تأسیسات استراتژیک اسرائیل است. هدف اصلی از پرتاب این موشک‌ها، متوقف کردن اسرائیل و تحمیل هزینه‌ای به آن به دلیل نسل‌کشی و حملاتش به غزه و یا اورشلیم است.

استفاده از این موشک‌ها عکس‌العملی است در مقابل کوشش اسرائیل برای جداسازی فیزیکی غزه از بقیه سرزمین فلسطین، برای تکه‌تکه کردن آن، تضعیف فلسطینی‌ها و تسهیل روند غصب زمین‌هایشان.

یحیی سِنوار رهبر حماس در غزه، طی آخرین مصاحبه‌اش با «وایس‌نیوز» می‌گوید: استفاده از موشک‌های بی‌هدف گزینه‌ای است که توسط اسرائیل به فلسطینیان تحمیل شده است. او می‌گوید: «اسرائیل با داشتن مجموعهٔ کاملی از پیشرفته‌ترین سلاح‌ها و هواپیماها، عمداً زنان و کودکان ما را بمباران می‌کند. اقدامات این هیولا را نمی‌توان با مقاومت مردمی که با ابتدایی‌ترین سلاح‌ها از خود دفاع می‌کنند، مقایسه کرد. اگر ما به موشک‌هایی که دقت هدف‌گیری تأسیسات نظامی را داشتند، مجهز بودیم، هرگز از این موشک‌ها استفاده نمی‌کردیم. ما مجبوریم که با هر وسیله‌ای که داریم از مردم خود دفاع کنیم، و این موشک‌ها تنها سلاحی است که برای ما باقی مانده است.»

هرگز دیده نشده کسانی که از موشک‌های «بی‌هدف» فلسطینی شکایت دارند، از ایالات

متحده و اتحادیه اروپا بخواهند به موازات مسلح کردن اسرائیل، سلاح‌های دقیقی نیز در اختیار فلسطینیان بگذارند.

شک نیست که در هر صورت موشک‌ها برای مردم غیر نظامی، خطر جانی دارد.

در مدت یازده روز درگیری شدید ماه گذشته، در اسرائیل یازده نفر از انفجار موشک و یک سرباز در نزدیکی مرز غزه در اثر گلولهٔ ضد تانک کشته شد. بنا به گفتهٔ سنوار در درگیری‌های اخیر، حماس از حداکثر ظرفیت رزمی خود استفاده نکرد. اگر این گفته درست باشد، نشانهٔ آن است که حماس تمایل به کشتار و انهدام حداکثر نداشته، و تنها در پی استفاده از حداقل نیروی لازم برای مقاومت و رسیدن به اهداف جبههٔ مقاومت برای دفاع از خود و بازدارندگی بوده است.

در مقابل، اسرائیل با بمباران شبانه‌روزی غزه، با هدف سرکوب مقاومت در برابر رژیم نژادپرست و با استفاده از بمب‌های «نقطه‌زن»، ۲۵۰ فلسطینی از جمله ۶۷ کودک را قتل عام کرد.

جان هر انسان گرانبهاست، اما برخورد ایلهان عُمَر در همسنگ نشان دادن ستم استعماری اسرائیل با مقاومت فلسطینی‌ها، این واقعیت‌ها را نادیده می‌گیرد.

## ظالم آغازگر خشونت است

جهت بررسی همه‌جانبهٔ مساله، باید دید آیا منظور ایلهان عمر از «جنایت»ها، حملات انتحاری فلسطینیان است که از اواسط دههٔ ۱۹۹۰، به عنوان پاسخ نومیدانه و نامتقارنی به خشونت اشغال‌گران اسرائیلی صورت می‌گرفت؟

اکثر سازمان‌های فلسطینی بعد از سال ۲۰۰۸، این تاکتیک را رها کردند. اما قهر همیشه جزیی از مبارزهٔ مردم بومی علیه استعماگران بوده است. این قهر تلاشی است در چشاندن طعم ترور به استعمارگرانی که همیشه آغازگر آن هستند.

نلسون ماندلا، که رهبران سیاسی غرب، امروزه از او مانند یک قدیس یاد می‌کنند، در زندگی‌نامهٔ خود نوشتش با عنوان «راه دشوار آزادی» چنین می‌نویسد: «همیشه ظالم است که شکل مبارزه را به ستم‌دیدگان تحمیل می‌کند. اگر ظالم دست به خشونت بزند، برای ستم‌دیدگان گزینهٔ دیگری جز پاسخی خشن باقی نمی‌ماند. برای ما قهر شکل مشروع دفاع از خود بود.» او

**نلسون ماندلا: همیشه ظالم است که شکل مبارزه را به ستم‌دیدگان تحمیل می‌کند. اگر ظالم دست به خشونت بزند، برای ستم‌دیدگان گزینهٔ دیگری جز پاسخی خشن باقی نمی‌ماند. برای ما قهر شکل مشروع دفاع از خود بود.**

خطاب به رژیم نژادپرست چنین گفته بود: «تصمیم به ترک خشونت با شماست.»

ماندلا تأکید می‌کند که کنگرۀ ملی آفریقا، در ابتدای شروع مبارزۀ مسلحانه، تاکتیک‌هایی را ترجیح می‌داد که منجر به کشته شدن افراد نشود.. اما به وضوح توضیح می‌دهد : «اگر عملیات تخریبی ما نتیجۀ لازم را نمی‌داد، آماده بودیم که مبارزه را به مرحلۀ بالاتر ارتقا داده و جنگ چریکی و ترور را شروع کنیم.»

در فلسطین، بمب‌گذاری در بازارها، هتل‌ها و مکان‌های عمومی اول بار در سال‌های ۱۹۳۰، توسط مهاجران صهیونیست به عنوان تاکتیکی برای ایجاد رعب و وحشت در میان ساکنان بومی، و جلوگیری از مبارزۀ آنها برای خودمختاری، به‌کار گرفته شد. اما به نظر نمی‌رسد که منظور عمر از «جنایت» ها، بمب‌گذاری‌های انتحاری سال‌های ۱۹۹۰ و آغاز ۲۰۰۰ باشد. به چند دلیل:

**اول**، همان طور که ذکر شد، زمان زیادی است که این تاکتیک کنار گذاشته شده است.

**دوم**، بمب‌گذاری‌های انتحاری تنها توسط حماس نبوده، گروه‌های دیگر فلسطینی نیز از جمله، جنبش فتح به رهبری محمود عباس، متحد نزدیک اسرائیل، مورد حمایت آمریکا، وگروه مورد علاقۀ بلینکن در استقرار مجدد روابط دوستانه، نیز به اقداماتی مشابه دست می‌زد.

**سوم**، به‌دشواری می‌توان ادعای عمر را پذیرفت که در مورد قربانیان چنین حملاتی، «عدالت» یا به عبارت دقیق‌تر «انتقامی» صورت نگرفته باشد.

اسرائیل ترورهای فراقضایی متعددی را به اصطلاح در پاسخ به این حملات انتحاری انجام داد. از جمله می‌توان به ترور شیخ احمد یاسین، بنیان‌گذار حماس اشاره کرد که نابینا بود و از کودکی روی صندلی چرخ‌دار می‌نشست. به شهادت اسناد دولتی آمریکا، در سال ۲۰۰۳، یعنی یک سال قبل از ترور یاسین، تعداد عابرانی که در جریان عملیات انتقامی اسرائیل به قتل رسیدند از تعداد قربانیان «تروریست و یا مشکوک به تروریست»، بیشتر بود. که البته این عملیات از دید ایالات متحده «تروریسم» محسوب نمی‌شود.

اسرائیل هم چنین از سال ۲۰۰۲، مروان برغوتی رهبر الفتح را زندانی کرده است. از دید اسرائیل او متهم است که در دوران انتفاضۀ دوم یعنی اوایل سال‌های ۲۰۰۰ «از رهبران کارزار تروریستی حملات انتحاری و تیراندازی به شهروندان اسرائیل» بوده است. در محکمۀ اسرائیلی که برغوتی از به رسمیت شناختن و دفاع از خود در آن امتناع کرد، او با ادعای مشارکت در قتل پنج نفر به پنج بار حبس ابد محکوم شد.

قابل ذکر است که حتی قاضی اسرائیلی، کسی که برغوتی او را به «خلبان هواپیمایی که بمب

بر سر مردم فلسطین می‌ریزد» تشبیه کرد، به دلیل عدم وجود مدارک، او را از مشارکت در ده‌ها اقدام خشونت‌آمیز دیگر مبرا دانست. در عین حال، ایالات متحده با تصویب تعداد بی‌شماری قوانین «ضد تروریستی» در دادگاه‌هایش، فلسطینیان و همین‌طور فلسطینیان آمریکایی را به دلیل اقداماتی که حماس به آنها متهم است، به‌طور جمعی مجازات می‌کند. در مقابل، در دادگاه‌های آمریکا برای فلسطینیان هیچ راهی برای شکایت از جنایت‌هایی که به دست اسرائیل علیه آنها صورت می‌گیرد، وجود ندارد. به‌علاوه همان‌طور که ایلهان عمر نیز تأکید کرده، ایالات متحده اکنون نیز در پی آن است تا مانع دسترسی فلسطینیان به دادگاه جنایی بین‌المللی گردد. هم‌زمان هر شکلی از مقاومت از سوی فلسطینیان از مبارزهٔ مسلحانه گرفته تا بایکوت‌های عاری از خشونت، مرتباً توسط به اصطلاح جامعهٔ بین‌المللی محکوم می‌شود.

## «قربانیان خوش‌رفتار»

ساده‌ترین ترفند سیاسی غرب برای شیطان‌نمایی حماس در میان سایر گروه‌های فلسطینی، ترسیم آن به عنوان گروهی خشک‌اندیش، با مذهب افراطی است که برای رسیدن به اهداف خود و با نفرت دیوانه‌وار به یهودیان، حاضر به انجام هرگونه کشتار و ویرانی است.

تکیهٔ تبلیغات اسرائیل نیز همیشه بر همین نکات است و متأسفانه گفته‌های ایلهان عمر نیز، به عمد و یا غیرعمد تکرار همین تبلیغات بود. حماس از ابتدای تأسیس و به‌خصوص در دو دههٔ اخیر، در توافق با جریان اصلی سیاست ملی فلسطینی‌ها، حرکت کرده، استقلال خود را از سازمان فراملیتی اخوان‌المسلمین که یک قرن پیش در مصر به‌وجود آمد، به صراحت اعلام و مرزهای سال ۱۹۶۷ را به عنوان اساس دولتی فلسطینی درکنار اسرائیل پذیرفته است.

این سازمان صریحاً استعاره‌های ضد یهود وام گرفته از متون کلاسیک اروپایی را که در اسناد اولیه‌اش وجود داشت، مردود شمرده است. تمام این تغییرات در سند اساسنامهٔ سازمان که در سال ۲۰۱۷ انتشار یافت، به‌طور رسمی منعکس شده است:

«حماس تأکید دارد که مبارزه‌اش با پروژهٔ صهیونیست‌هاست، و نه با یهودیان به دلیل مذهب آنها»، و همچنین: «مبارزهٔ حماس با یهودیان به دلیل یهودیت آنها نیست، مبارزهٔ این

> **«مبارزهٔ حماس با یهودیان به دلیل یهودیت آنها نیست، مبارزهٔ این سازمان علیه صهیونیست‌هایی است که فلسطین را اشغال کرده‌اند. اما این صهیونیست‌ها هستند که دائماً یهودیت و یهودیان را با پروژهٔ استعماری و هویت غیرقانونی خود همانندسازی می‌کنند.»**

سازمان علیه صهیونیست‌هایی است که فلسطین را اشغال کرده‌اند. اما این صهیونیست‌ها هستند که دائماً یهودیت و یهودیان را با پروژۀ استعماری و هویّت غیرقانونی خود همانندسازی می‌کنند.»

این سند هم چنین بر روی حق مشروع فلسطینیان در دفاع نظامی در مقابل اسرائیل تأکید می‌ورزد، اما با ذکر این مهم که عملیات نظامی، تنها، وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف سیاسی و ملی و نه هدفی برای خود است. حماس هم چنین عملیات نظامی را به عنوان گزینۀ مطلوب نمی‌داند، همان‌طورکه رهبر آن، سنوار در مصاحبه‌اش با وایس‌نیوز اشاره می‌کند: «**ما خواهان جنگ نیستیم زیراکه جنگ جان انسان‌ها را م گیرد و مردم ما مستحق صلح هستند.**»

به نظر می‌رسد که سنوار با یادآوری راهپیمایی بزرگ بازگشت فلسطینیان در سال ۲۰۱۸، که طی آن اسرائیلی‌ها به تک تیراندازان دستور شلیک به کودکان را داده بودند، می‌گوید: «ما برای دورانی طولانی مقاومت مردمی و صلح‌آمیز را آزمودیم، اما جهان بی‌هیچ واکنشی، به نظارۀ کشتار جوانان ما توسط ماشین جنگی اسرائیل ادامه می‌دهد.» «آیا جهان از ما انتظار دارد در حالی که ما را می‌کشند، ما نقش قربانیانی خوش‌رفتار را بازی کنیم، و در مقابل کشتار خود، دم نزنیم؟»

تبلیغات دروغ و نژادپرستانه، حماس را به عنوان تشکیلاتی خونخوار معرفی می‌کند که تمایل به خشونت آن به درجه‌ای است که حتی از کودکان به عنوان سپر محافظ استفاده می‌کند. اما یک بررسی بی‌طرفانه، بی‌پایگی همۀ این تبلیغات را آشکار می‌سازد.

## امتناع‌گرایی مطلق ایالات متحده و اسرائیل

برای سال‌ها استراتژی سیاسی و نظامی حماس دنباله‌روی از مشی دیگر جنبش‌های ضداستعماری و آزادی‌بخش ملی، و به‌خصوص از سیاست‌های شین فین و ارتش جمهوری‌خواه ایرلند شمالی بود. دولت بریتانیا برای مدتی طولانی این گروه‌های ایرلندی را به عنوان «تروریست» معرفی می‌کرد. با وجود این، بریتانیا بالاخره با همین گروه‌ها به مذاکره نشست، که نتیجۀ آن توافق بلفاست در ۱۹۹۸ بود که به دهه‌ها خشونت در ایرلند شمالی خاتمه داد.

این توافق‌نامه همچنین مجراهای سیاسی‌ای را معین کرد تا ملی‌گرایان ایرلندی بتوانند از طریق آنها به هدف خود یعنی محو شبه دولتی که به دست بریتانیایی‌ها بنا شده، دست یابند. شبه دولتی که تنها به منظور حفاظت از قدرت و امتیازات جماعت مهاجران استعمارگری، که عمدتاً پروتستان هستند برپا شده است.

حماس و دیگرگروه‌های فلسطینی به مقاومت نظامی خود ادامه می‌دهند، زیرا اسرائیل و حامیان آمریکایی و اروپائی آن، از پذیرش هرگونه پیشنهاد سخاوتمندانه و همه‌جانبهٔ فلسطینی‌ها امتناع می‌کنند.

حماس حتی به راه حل به اصطلاح «دو دولت»، یعنی تأسیس کشوری تنها در ۲۲ درصد از اراضی فلسطین، رضایت داده است. اما پاسخ اسرائیل همیشه نفی کامل و اصرار بر برتری قوم یهود، حفظ مالکیت و تسلط کامل خود بر تمام سرزمین‌های واقع میان رود اردن و دریای مدیترانه بوده است. در حقیقت این امتناع‌گرایی آنچنان حاد است که هم زمان با مذاکرات مستقیم ایالات متحده با طالبان در حین ادامهٔ جنگ با آنها، این کشور هرگونه تماس با حماس را اکیداً رد می‌کند. هرچند حماس هرگز با ایالات متحده در جنگ نبوده است.

موافقت‌نامه‌هایی که اسرائیل در سال گذشته، با میانجی‌گری ایالات متحده، با برخی از کشورهای عربی امضا کرد چراغ سبزی بود برای اسرائیل در شدت بخشیدن به قوم‌کشی فلسطینی‌ها در اورشلیم.

این امر گروه‌های مقاومت فلسطین در غزه را بر آن داشت که در دفاع از فلسطینی‌های اورشلیم که توسط بقیه جهان فراموش شده‌اند، دست به مقاومت نظامی بزنند.

در یک کفه قرار دادن قهر گروه‌های مقاومت فلسطین با رفتار ایالات متحده و نیروی اشغال‌گر، عملی به لحاظ اخلاقی شرم‌آور است. این برخورد مشابه برخورد کسانی در امریکاست که در رویارویی با واقعیت نژادپرستی نظام‌مند و خشونت پلیس در مورد مردم سیاه‌پوست [در مقابل شعار «جان سیاهان اهمیت دارد»] شعار «جان همه اهمیت دارد» را علم می‌کنند. آری درست است که جان هر انسانی مهم است، اما مسئولیت خشونتی که موجب از دست رفتن جان انسان‌ها می‌شود، به‌طور یکسان تقسیم نمی‌شود.

بدون تشخیص روشنی از مسئولیت‌های هر طرف، امیدی به دستیابی به صلحی عادلانه و خاتمهٔ خشونت نیست، و در مورد فلسطین علت ریشه‌ای هرگونه قهر سیاسی، سیاست استعماری صهیونیست‌هاست.

**موافقت‌نامه‌هایی که اسرائیل در سال گذشته، با میانجی‌گری ایالات متحده، با برخی از کشورهای عربی امضا کرد چراغ سبزی بود برای اسرائیل در شدت بخشیدن به قوم‌کشی فلسطینی‌ها در اورشلیم.**

# جنایات صهیونیست‌ها
# و
# موضع‌گیریِ
# «متوازن»
# چپ‌نمایان

**شبگیر حسنی**



در نوامبر سال ۲۰۲۰ دادگاهی در اسرائیل، حکمی مبنی بر اخراج تعدادی از ساکنانِ عرب منطقهٔ **شیخ جراح** در بیت‌المقدس شرقی صادر کرد. دادگاه مدعی بود که زمین‌های منطقه، پیش از جنگ ۱۹۴۸ به یهودیان تعلق داشته و فلسطینیان ساکن در این خانه‌ها، در طول این سال‌ها از پرداخت اجاره بها سر باز زده‌اند. واقعیت این است که ساکنان این شهرک عمدتاً از فلسطینیانی هستند که پس از تشکیل اسرائیل از خانه و کاشانهٔ خود آواره شده بودند و در سال ۱۹۵۶ در واحدهای مسکونی که توسط **آژانس امدادرسانی و کاریابی برای آوارگان فلسطینی در خاور نزدیک**- وابسته به سازمان ملل- ساخته شده بود، سکنی داده شدند.

در حقیقت حکم این دادگاه چیزی به‌جز تداوم روند اشغالگریِ نهادینه شده در این کشور نبود. طبیعتاً این حکم با اعتراض ساکنان **شیخ جراح** مواجه شد و این اعتراض، برای بررسی به دادگاه عالی اسرائیل ارجاع داده شد. این دادگاه در ششم ماه مه ۲۰۲۱ (برابر با ۱۶ اردیبهشت ماه ۱۴۰۰) حکم دادگاه بدوی را تایید و اعلام نمود تا این خانه‌ها باید در اختیار شهرک نشینان اسرائیلی قرار بگیرد. تلاش برای اجرای این حکم با مقاومت و اعتراض فلسطینیان مواجه شد و در برخوردهای پیش آمده میان نیروهای اسرائیلی و ساکنان منطقهٔ **شیخ جراح**، تعدادی بازداشت و مضروب شدند. با بالاگرفتن تنش‌ها و اعتراضات به زخمی و کشته شدن تعدادی از فلسطینیان انجامید و این جنایت، با پرتاب موشک از سوی دولت حماس، پاسخ داده شد و اسرائیل نیز

نسبت به بمباران مناطق مسکونی در نوار غزه اقدام کرد. در نتیجهٔ حملات هوایی و نیز توپخانه ارتش اسرائیل صدها نفر از غیرنظامیان و چند ده کودک فلسطینی در نوار غزه جان باختند.

دامنهٔ جنایات انجام شده توسط صهیونیست‌ها به حدی بود که اعتراضات گسترده‌ای در سراسر جهان، علیه این رژیم نژادپرست و کودک‌کُش شکل گرفت و این اقدامات جنایتکارانه نه فقط از سوی نیروهای آزادیخواه و مترقی (از جمله حزب کمونیست اسرائیل)، بلکه از سوی بسیاری از دولت‌ها نیز محکوم گردید و تنها مانعی که از صدور قطعنامهٔ شورای امنیت سازمان ملل در محکومیت اسرائیل جلوگیری کرد، حمایتِ وقیحانهٔ امپریالیسم آمریکا از این اقدامات تبهکارانه و استفادهٔ چندین باره از حق وتو بود.

در مقابلِ اعتراضات و خشمِ افکار عمومی جهان، بودند نیروها و جریاناتی که به حمایت از صهیونیست‌ها پرداختند. در میان نیروهای اپوزیسیونِ راست‌گرای جمهوری اسلامی، طیف گسترده‌ای از سلطنت‌طلبان، پان‌ایرانیست‌ها و بعضی از نیروهای قوم‌گرا، آشکارا به هواداری از اسرائیل دست زدند و حتی تصاویر خود را با پرچم‌های اسرائیل در فضای مجازی منتشر کردند. درکنار این خاکسترنشینان سیاسی، بعضی از مدعیان چپ‌گرایی نیز با اتخاذ مواضع دوپهلو و مبهم عملاًبه دفاعِ شرم‌گینانه از جنایات رژیم نژادپرست اسرائیل برخاستند.

بیان چنین مواضعی، اصولاً به بهانه‌هایی نظیر «بررسی جامع»، «بیان کاملِ حقیقت»، «تحلیل همه‌جانبه» و... انجام می‌شود و مقصود از بیان چنین ترکیب‌های واژگانی، ارائهٔ تحلیلی از وضعیت است که ظاهراً با ایستادن در موضعی بی‌طرف و «علمی»، سهم دو سوی منازعه را در پیدایش آن درنظر می‌گیرد. اما این نوع تحلیل‌های ظاهراً منصفانه که عملاً به تأیید طرف زورمندتر منازعه می‌انجامند، درپاره‌ای از موارد، کاملاً آگاهانه و با قصد پوشاندن موضع حمایت از اسرائیل اتخاذ می‌شوند و می‌توان اثر تعاملات و مناسبات نزدیکِ این زمره از تحلیل‌گران را با نهادهای امپریالیستی و صهیونیستی، در تحلیل‌هایشان مشاهده نمود. اما مسئله تنها بر سر ارتباط با این یا آن نهاد امپریالیستی نیست؛ بسیاری از افرادی که می‌کوشند تا با اتخاذ موضعی در میانه، چهره‌ای «منصف» از خویش

**بسیاری از افراد با اتخاذ موضعی در میانه، در تلاش برای ارائه چهره‌ای «منصف» از خود، گرفتار نوعی منزه‌طلبی هستند و این حقیقت را که رَوَند حرکت تاریخی، فرآیندی بغرنج و چندسویه است و نیروهای درگیر در آن نیز برخلاف تصویرسازی‌های آرمانی، دارای پیچیدگی‌ها، مشکلات، عقب‌ماندگی‌ها و کاستی‌های فراوانی هستند، درک نمی‌کنند.**

ارائه دهند، بیش از آن‌که نگران صحت انتقادات خود به دوسویه نبرد باشند، گرفتار نوعی از منزه‌طلبی هستند و حاضر نیستند با این حقیقت کنار بیایند که رَوَند حرکت تاریخی، فرآیندی بغرنج و چندسویه است و نیروهای درگیر در آن نیز برخلاف تصویرسازی‌های آرمانی، دارای پیچیدگی‌ها، مشکلات، عقب‌ماندگی‌ها و کاستی‌های فراوانی هستند. برخی دیگر نیز با کنار گذاشتنِ مفهومِ تضاد اصلی و یا تشخیص نادرست آن، راهنمای اساسی برای جهت‌گیری‌های اصلی را از دِست داده‌اند؛ در حقیقت بسیاری از موضع‌گیری‌های نادرست، ناشی از خلط کردن مسائل عمده و غیرعمده با یکدیگر است و در نتیجه افراد قادر نخواهند بود تا گرایشِ کلی رَوَند حرکت تاریخی و جهت‌گیری اساسی آن را فارغ فراز و نشیب‌هایش، تمیز دهند و با بزرگ‌نمایی یا تمرکز بر وُجوه غیرعمدۀ یک پدیده، سویۀ اصلی آن را به فراموشی می‌سپارند و در نتیجه با گیج‌سریِ ناشی از نداشتن معیارِ مناسب برای جهت‌یابی، قادر به تشخیص موضع صحیح نیستند و با ادعای اتخاذ مواضع متوازن و منصفانه، عملاً در کنار نیروهای ارتجاعی و رو به زوال قرار می‌گیرند.

این دست موضع‌گیری‌های شرم‌آور در سال‌های اخیر در موارد مختلف از سوی این مدعیان چپ‌گرایی به کرّات مشاهده شده است: از دفاع از «مداخلاتِ بشردوستانه» امپریالیسم گرفته تا همراهی با کودتاچیان شکست‌خورده در ونزوئلا؛ از حمایت از اشغال کویت توسط عراق تا انقلابی نامیدن مخالفان شدیداً مرتجع بشار اسد؛ از همدستی با احزاب و جریانات فاشیستی در کشورهای اروپایی به بهانۀ مبارزه با «اسلام سیاسی» تا دفاع از ترورهای اسرائیل در ایران؛ از به‌محاق بردن مفهوم مبارزۀ ضدامپریالیستی تا امپریالیست دانستن چین و روسیه. واقعیت این است که بخشی از این نیروها، میراث‌داران همان کسانی هستند که روزگاری اتحاد جماهیر شوروی را سوسیال‌امپریالیست می‌خواندند و گذر زمان رنگ سرخ را از ادعاهای ماورای انقلابی‌شان زُدود و ماهیتِ پوکِ اندیشه‌هایشان را در مقابل چشمان جهانیان قرار داد. امروز اینان در کنار نیروهایی نظیر «سوسیالیست‌های خاورمیانه»

**بسیاری از موضع‌گیری‌های نادرست، ناشی از خلط مبحث عمده و غیرعمده با یکدیگر و ناتوانی افراد برای تمیزگرایشِ کلی رَوَند حرکت تاریخی و جهت‌گیری اساسی آن فارغ فراز و نشیب‌هاست. بزرگ‌نمایی یا تمرکز بر وُجوه غیرعمدۀ یک پدیده، سبب‌ساز فراموشی سویۀ اصلی آن و آنگاه با ادعای اتخاذ مواضع متوازن و منصفانه، عملاً در کنار نیروهای ارتجاعی و رو به زوال قرار گرفتن است.**



مشغول خاک پاشیدن در چشم توده‌ها هستند.

این جریان‌ها که در حرف، به کمتر از لغو کارِ مزدی و «کمونیسم همین حالا» راضی نیستند، در عمل با حذف درک لنینی از علمِ مبارزه، به زائدۀ امپریالیسم جهانی بدل شده‌اند: لیبرالیسم را جانشین دموکراتیسم کرده‌اند و مبارزۀ طبقاتی را با مبارزه علیه مذهب جایگزین نموده‌اند. نکتۀ جالب آنکه مبارزۀ «ضدمذهب» اینان نه با «مذهب» به طورعام و به عنوان شکلی از آگاهی، بلکه تنها منحصر به اسلام است و در این میان چه باک از همدستی با رژیمی که مفهوم شدیداً ارتجاعی، نژادپرستانه و مذهبی «دولت یهود» را اعلام و تبلیغ می‌کند.

موضع‌گیری این نیروها در چنین مواردی معمولاً شامل محکوم کردن هر دو طرف درگیری است؛ البته با این ویژگی که اصولا لبۀ تیز حمله‌شان به سوی قربانیان است: به عنوان مثال، در مورد تلاش نیروهای دست راستی ونزوئلا برای کودتا علیه دولت قانونی مادورو، که با پشتیبانی بی‌دریغ دولت ترامپ همراه بود، این نیروها بدون توجه به سازوکار قانونی انتخابات برگزار شده در ونزوئلا و گزارش‌های ناظران بی‌طرف دربارۀ چگونگی انتخاب آن دولت، حکومت قانونی را دیکتاتور نامیدند و با تأکید بر کاستی‌ها و مشکلات موجود در آن کشور، خواستار همبستگی «نیروهای انقلاب» برای سرنگونی مادورو شدند. در نمونه‌ای دیگر، و در جریان مداخلات امپریالیستی در سوریه، تمرکز اینان نه بر روی جنایات گروه‌های شدیداً مرتجع نظیر داعش و جبهه‌النصره و یا عملکرد نظامیان آمریکایی، بلکه بر روی گزارشات مجعول کلاه‌سفیدها بود. طبیعتاً هیچ‌کس نمی‌تواند بر سرکوب نیروهای مخالف و مترقی توسط دولت بشار اسد، پیش از پیدایش داعش و مداخلات امپریالیست‌ها، چشم بپوشد اما انتقاد از این مسئله تفاوتی جدی با ایستادن درکنار آمریکا و داعش و مرتجعین اسلام‌گرا دارد.

واقعیت این است که این سنخ موضع‌گیری‌ها منحصر به چپ‌نمایان ایرانی نیست: امروزه

بسیاری از این نیروها در دنیا با در دست داشتن پرچم دروغینِ انقلابی‌گری و «مارکسیسم» و با دسترسی گسترده به رسانه‌های امپریالیستی و کرسی‌های دانشگاه‌های مشهور جهان، به تبلیغ نوع خاصی از «مارکسیسم» می‌پردازند و البته نوک پیکان حمله‌شان به سوی «چپ سنتی»، «خوانش ارتودوکس از مارکس»، «استالینیسم» و... است. ویژگی این نوع خاص از «مارکسیسم»، تهی بودنش از محتوای انقلابی و تبدیل شدن به ابزاری برای توجیه عملکرد امپریالیسم است. به بیان دیگر، این انقلابیون دو آتشه، به بهانهٔ شکست‌ها و کاستی‌ها، مخالفِ سرسخت تمام انقلاب‌های تاکنون پیروز، از شوروی و چین تا کوبا هستند و دقیقاً به همین علت است که تمام نحله‌های گوناگون این «مارکسیست‌ها»، با تمام اختلافات‌شان، در یک موضوع اساسی توافق کامل دارند و آن مبارزهٔ بی‌امان علیه خوانش لنینی از مارکسیسم است. حمایت برخی از این «مارکسیست‌ها» از اشغال افغانستان توسط آمریکا و همدستانش، با توجیه مبارزه علیه ارتجاع و «اسلام سیاسی» هنوز از خاطره‌ها محو نشده است. البته بدیهی است که این «تئوریسین‌ها» لزومی نمی‌دیدند که به نقش آمریکا و سایر «دنیای مدرن» در برآمدن القاعده و سایر نیروهای ارتجاعی در افغانستان اشاره کنند یا کلمه‌ای در دفاع از دولتِ ملی دکتر نجیب‌اله به زبان بیاورند.

اگر محکوم کردنِ یکسان قربانی و جانی، از سرشت نشان‌های دیدگاه این نیروهاست، ایدهٔ اساسی که در پشت این دست موضع‌گیری‌های به ظاهر «متوازن» وجود دارد، چیزی نیست به جز طرد مفهوم لنینی امپریالیسم و جایگزینی آن با آرای کمونیسم ستیزان مشهوری نظیر هانا آرنت که امروزه به یکی از مراجع فکری‌شان بدل شده است. در این حوزه نیز شاهد دو دسته نظرات به ظاهر متضاد اما عملاً هم‌راستا هستیم: اول، بخشی از گرایشات پست مدرنیستیِ چپ‌نمایانه که با حذف «کلان روایت‌ها» و نشاندن حقایق «جزیی» به‌جای آنها، و حذف درک علمی از جهان، عملاً به نفی دستاوردهای نظری مارکسیسم می‌پردازند و در حوزه عمل با تقویت قوم‌گرایی و پاره‌پاره کردن کشورها، به مبارزات

> **تمام این «مارکسیست‌ها»، با همه تفاوت‌ها، در یک موضوع اساسی توافق کامل دارند و آن مبارزهٔ بی‌امان علیه خوانش لنینی از مارکسیسم است. حمایت برخی از این «مارکسیست‌ها» از اشغال افغانستان توسط آمریکا و همدستانش، با توجیه مبارزه علیه ارتجاع و «اسلام سیاسی» هنوز از خاطره‌ها محو نشده است. این «تئوریسین‌ها» لزومی نمی‌دیدند که به نقش آمریکا و سایر «دنیای مدرن» در برآمدن القاعده و سایر نیروهای ارتجاعی در افغانستان اشاره کنند....**

ملی علیه امپریالیسم لطمه می‌زنند؛ و در روی دیگر سکه، شاهد حضور گرایشاتی هستیم که با ادعای هواداری از «ارزش‌های جهان‌شمول» خواستار یکسان سازی و جهانی‌کردن ارزش‌های امپریالیستی هستند. هر دو این گرایشات عملاً در خدمت پیشبرد منافع امپریالیسمِ هار و شرکت‌های چند ملیتی هستند.

نکتهٔ بارز دیگر در این دست نظرات، مخالفت پرهیاهوی‌شان با «میهن‌دوستی» است که معمولاً آن را به جای مبارزه علیه «شوونیسم و ناسیونالیسم» معرفی می‌کنند. این نوع «مبارزه» علیه ناسیونالیسم، در حقیقت چیزی نیست جز حذف میهن‌دوستی مترقی و جایگزینی آن با کاسموپولیتیسم -جهان وطنی، که عملاً به‌معنای بی‌وطنی است- و البته نشاندنِ بی‌وطنی به جای انترناسیونالیسم پرولتری. طبیعتاً این رویکردِ ظاهرا چپ‌گرایانه پاسخی معکوس را از راست می‌آفریند که به اندازهٔ دوقلوی چپ‌نمای خویش در خدمت امپریالیسم است: ناسیونالیسم افراطی و نژادپرستی.

به هر روی، آنچه که دربارهٔ همتایان ایرانی این نیروها قابل ذکر است، این است که اینان با ادعای مبارزه با «اسلام سیاسی» و جمهوری اسلامی، عملاً به تاییدکنندهٔ هر جنایتی از سوی مرتجع‌ترین نیروهای دست‌راستی در جهان تبدیل شده‌اند تا جایی که عداوت‌شان با دولت ایران تبدیل به سرسپردگی به نژادپرستان اسرائیلی و امپریالیست‌ها شده است. تأسف‌بارتر آنکه، این جریانات قادر به درک این واقعیت نیستند که دفاع از آرمان خلق فلسطین با جمهوری اسلامی آغاز نشده است؛ برای نیروهای سالمِ ملی و مترقی، نقد عملکرد حماس به عنوان دولت مستقر در غزه یا مخالفت با این دولت و حامیانش، نمی‌تواند به شکل دفاع از اسرائیل بروز نماید، بالعکس؛ نیروهای چپ و مترقی همواره درکنار خلق فلسطین پرچم دفاع از آرمان فلسطین و مبارزه با آپارتاید و اشغالگری را به دوش داشته‌اند و این موضعی است که نباید از آن عقب نشست: چنانکه نیروهای مترقی در جهان و از جمله گروه‌های چپ‌گرای فلسطینی و لبنانی نیز چنین نمی‌کنند. بنابراین امروز، هرگونه ادعای مبتنی بر «موضع‌گیری متوازن» و محکوم کردن دو سوی این نبردِ نابرابر با هر بهانه‌ای که باشد، چیزی نیست جز ایستادنِ شرم‌گینانه درکنار جلادانِ خلق فلسطین!

**اینان با ادعای مبارزه با «اسلام سیاسی» و جمهوری اسلامی، عملا به تاییدکنندهٔ هر جنایتی از سوی مرتجع‌ترین نیروهای دست‌راستی در جهان تبدیل شده‌اند و عداوت‌شان با دولت ایران تبدیل به سرسپردگی به نژادپرستان اسرائیلی و امپریالیست‌ها شده است.**

# سد در حال شکستن است

آلن مک‌لود، (مینت پرس، ۲٤ مه ۲۰۲۱ / ۳خرداد ۱٤۰۰)

برگردان: طلیعه حسنی




**تردیدی نیست که گفتمان درباره اسرائیل فلسطین به سرعت در حال تغییر است. مینت‌پرس برای درک چرایی آن، با تعدادی از اساتید، صاحب‌نظران و گروه‌های مرتبط به گفتگو نشسته است.**

---

ولادیمیر لنین، رهبر انقلابی روس، زمانی گفته بود که در تاریخ ممکن است دهه‌ها بی‌هیچ رویداد مهمی بگذرند، اما هفته‌هایی هستند که تأثیر آنها برای دهه‌ها باقی می‌ماند.

به نظر می‌آید رفتار ایالات متحده در هفته گذشته در برابر اسرائیل و فلسطین نسبت به بیش از ۵۰ سال گذشته تغییر کرده باشد و ظاهراً همه، از رسانه‌های مترقی گرفته تا قطب رسانه‌های سیستم مانند نیویورک تایمز و واشنگتن پست این تغییر را پذیرفته‌اند. «عبیر خطیل» از بنیاد جامعه باز می‌نویسد: «سد در حال شکستن است».

واقعیت این است که حمله ۲۰۱۴ اسرائیل به غزه، با نام «عملیات لبهٔ حفاظتی»، بسیار بدتر از حمله اخیر بود. حتی در حالی که نیروهای اسرائیل روز جمعه چند ساعت بعد از امضای آتش‌بسِ تازه پذیرفته شده، دوباره به مسجد الاقصی یورش بردند، تعداد تلفات هم در مقابل

کشته شدن بیش از دوهزار فلسطینی هفت سال پیش چندان نیست، اما، به یاد داریم که عکس‌العمل دست‌اندرکاران سیاسی آمریکا در سال ۲۰۱۴، یکی از کامل‌ترین حمایت‌ها از اسرائیل بود.

همان طور که «رایان گریم» از اینترسپت یادآور شد، در اوج حمله ۲۰۱۴، ، وقتی جسیکا راموس، رهبر مترقی منطقه کوییننِز نیویورک در حزب دمکرات، پیام «فلسطین-۳» را در فیس بوک خود گذاشت، با توفان جنون‌آمیزی از محکومیت از طرف طبقات سیاسی حاکم و رسانه‌های آنها مواجه شد.

اما امروز هفت سال بعد، این پیام بی‌ضرر راموس، در مقابل محکومیت شدید اسرائیل، که در عالی‌ترین محافل قدرت دیده می‌شود، هیچ است. مارک پوکن نماینده دموکرات ویسکانسین، رهبر مجمع نمایندگان مترقی کنگره، مستقیماً صفت «ستمگر» را برای اسرائیل به کار برد و از جمله این دلایل را برای محکومیت این کشور برشمرد: «با زور بیرون راندن مردم از خانه‌های خود»، کشاندن کودکان فلسطینی به دادگاه‌های نظامی و «تحمیل زندگی غیرانسانی به فلسطینیان با جداکردن ورودی شهرها و محلات و جاده‌ها برای عده‌ای از مردم شبیه رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی در گذشته». او با این نتیجه‌گیری که این یک مشکل دوطرفه نیست، بر این نکته تأکید کرد: «اگر شما در برابر شرایط ناعادلانه بی‌طرفی اختیار کنید، [در عمل] طرف ستمگر را گرفته‌اید.»

آیانا پرسلی، نماینده دمکرات از ماساچوست، که خودش را فرد رادیکالی نمی‌داند، اسرائیل را یک دولت «آپارتاید» خواند. ایلهان عمر، نماینده دمکرات مینه‌سوتا، یکی از اولین زنان مسلمان درکنگره، جنایات اسرائیل را محکوم کرد. او گفت: «ایالات متحده نباید هنگام وقوع جنایت علیه بشریت با پشتیبانی ما، بی‌اعتنا درکناری بایستند.»

ما نمی‌توانیم در حالی که دولت ایالات متحده ۳/۸ میلیارد دلار کمک نظامی به اسرائیل می‌فرستد تا برای نابودی خانه فلسطینی‌ها، زندانی کردن کودکان و بی‌خانمان کردن خانواده‌های فلسطینی به کار رود، بیکار بنشینیم. دولت ما نباید در هیچ‌جا و به هیچ شکلی به خشونت دولتی کمک کند.

تعداد دیگری از نمایندگان برجسته دمکرات، مانند دکتر مارتین لوترکینگ (پسر) با مرتبط دانستن خشونت خارج ازکشور با خشونت در داخل، امپراتوری ایالات متحده را مستقیماً از نظر ساختاری مورد انتقاد قرار می‌دهند. لوترکینگ گفت ایالات متحده «امروز بزرگ‌ترین زاینده خشونت در جهان» است. الکساندریا اوکازیو کورتز، نماینده دمکرات




آلکساندریا اوکازیو کورتز، ایلهان عمر، آیانا پرسلی و رشیده طلیب، نمایندگان دموکرات کنگره آمریکا

نیویورک در کنگره با محکوم کردن وتوهای دولت بایدن در هواداری از اسرائیل در شورای امنیت سازمان ملل، تصریح کرد: «ما می‌ترسیم اگر علیه زندانی کردن کودکان فلسطینی به پا خیزیم، آنگاه مجبور شویم که با زندانی کردن کودکان در اینجا در درون مرزهای خود نیز مقابله کنیم. برخاستن علیه بی‌عدالتی آنجا، ما را برمی‌انگیزد تا اینجا هم علیه بی‌عدالتی به پا خیزیم.»

رشیده طلیب نماینده کنگره از میشیگان در تظاهرات مقابل وزارت خارجه گفت: «هم اکنون پاکسازی نژادی ادامه دارد. آنچه آنها با مردم فلسطین می‌کنند، همان کاری است که آنها با برادران و خواهران سیاه‌پوست ما اینجا ادامه می‌دهند... همه این‌ها در پیوند با یکدیگرند.»

جمله‌ای که کوری بوش، نماینده دمکرات میسوری در سخنرانی خود در کنگره بر زبان آورد، چند سال پیش به سختی قابل تصور بود: «**من اینجا به همبستگی با مردم فلسطین برخاسته‌ام.**» بوش سرکوب نظام‌مند دولتی رنگین‌پوستان در ایالات متحده را در پیوند با همین رفتار امپراتوری ایالات متحده در جهان می‌داند. او گفت: «**تجهیزاتی که آنها [در فرگوسن] برای وحشی‌گری علیه ما استفاده می‌کنند، همان تجهیزاتی است که ما برای ارتش و پلیس اسرائیل می‌فرستیم تا فلسطینیان را ترور نماید. مبارزه برای زندگی سیاهان و مبارزه برای آزادی فلسطینیان در پیوند با یکدیگرند. ما با استفاده از پول خود برای تامین بودجه مجهز ساختن یک نظام پلیسی، اشغال، و سرکوب خشونت‌بار و ارعاب سیستماتیک مخالفیم. ما مخالف جنگ هستیم. ما مخالف اشغال هستیم. ما مخالف آپارتاید هستیم. تمام!**»

**آلکساندریا اوکازیو کورتز: ما می‌ترسیم اگر علیه زندانی کردن کودکان فلسطینی به پا خیزیم، آنگاه مجبور شویم که با زندانی کردن کودکان در اینجا در درون مرزهای خود نیز مقابله کنیم. برخاستن علیه بی‌عدالتی آنجا، ما را برمی‌انگیزد تا اینجا هم علیه بی‌عدالتی به پا خیزیم.**

## میانه‌روهای ساکت

نیویورک تایمز، به این نکته اشاره می‌کند که شاید قابل توجه‌تر از اعلام همبستگی قدرتمند با فلسطین از طرف نمایندگان مترقی، سکوت عجیب جناح حاکم در حزب دمکرات باشد. نیویورک تایمز از هوادار قدیمی و مشهور اسرائیل، سناتور چاک شومر یاد می‌کند که از شروع حملات در هفتم ماه مه (۱۷ اردبیهشت) «عمدتاً ساکت» بوده است. تایمزِ عموماً به‌شدت هوادارِ دولت اسرائیل، حتی صفحه‌ای به مقاله سناتور ورمانت، برنی سندرز با این تأکید که «زندگی فلسطینیان مهم است» اختصاص می‌دهد.

طلیب، نماینده فلسطینی آمریکایی، از دیگر همکاران خود پیش‌تر رفت، و جو بایدن را در سفر به میشیگان در مقابل جمع مورد خطاب قرار داد و با وادارکردن رئیس جمهور به پاسخ گفتن، نشان داد که قدرت از آنِ چه کسانی است.

انتخابات شهرداری در نیویورک مورد توجه بسیار دموکرات‌ها در سراسر کشور قرار گرفته است. بخش بزرگی از حامیان اندرو یانگ، فعال اقتصادی مبتکر تایوانی-امریکایی، نامزد این انتخابات، از چپ و کسانی بود که خواهان پیروزی یک شخصیت مخالف جناح حاکم حزب بودند. اما با پشتیبانی یانگ از عملیات اسرائیل در غزه در این ماه، تعداد هوادارانش به شکل فاحشی سقوط کرد. او گفته بود: «من کنار مردم اسرائیل، که زیر حمله بمباران‌ها قرار دارند، می‌ایستم و تروریست‌های حماس را محکوم می‌کنم. مردم شهر نیویورک همیشه درکنار برادران و خواهران اسرائیلی خود، که در رویارویی با تروریسم در برابر آن مقاومت می‌کنند، هستند.» حالا یانگ با شورش حامیان نیویورکی خود مواجه است که دائماً از برگزاری محافل او جلوگیری می‌کنند. در نظرخواهی‌های ماه مارس، ۳۲ درصد موافق شهردار شدن او بودند. حامیان امروز او به ۱۵ درصد کاهش یافته‌اند و در نظرخواهی‌های سراسری ایالات متحده به جایگاه سوم سقوط کرده است. او باید هنوز منتظر چیزهای بیشتری باشد. یانگ در ماه مارس به دلیل مخالفت با جنبش «بایکوت، توقف سرمایه‌گذاری و تحریم» اسرائیل به شدت از طرف دو فعال اجتماعی مترقی حامی جدی نامزدی خود، کریستال بال وکایل کولینسکی میزبانان پادکست به چالش کشیده شد. یانگ از پاسخ به سؤال‌ها طفره رفت، اما بالاخره متوجه پیام مردم شد!

## رسانه‌ها پا از دایره خود بیرون گذاشته‌اند

به همین ترتیب، سی‌ان‌ان سه سال پیش، پروفسور مارک لامونت هیل، از همراهان این

شبکه را به دلیل سخنرانی‌اش در سازمان ملل اخراج کرد، زیرا او با مقایسه اسرائیل با آپارتاید آفریقای جنوبی، برای رسیدن «فلسطین آزاد از رودخانه به دریا» اظهار امیدواری کرده بود. منتقدان ادعا کردند این عبارت پژواک نظرات حماس است که خواهان نابودی اسرائیل است.

هفته گذشته علی وِلشی، میزبان ام‌اس‌ان‌بی‌سی، به‌راحتی با ادامه گفتار تک‌نفره طولانی خود، که اسرائیل را مورد حمله قرار داده بود، خواستار بازنگری کامل در سیاست خارجی ایالات متحده در رابطه با این کشور یهودی شد. او گفت: «کم‌ترین تردید درباره آنچه اسرائیل به فلسطینیان تحمیل کرده نوعی آپارتاید است، مسخره است. **یک نگاه به نقشه فعلی اسرائیل، غزه و سرزمین‌های اشغالی تنها نمونه دیگری از آفریقای جنوبی دوران آپارتاید را به ذهن متبادر می‌کند.**» ولشی در برابر تعداد زیادی از بینندگان این کانال چگونگی اعمال محدودیت سیستماتیک اسرائیل در استفاده از برق و رقت و آمد آزاد اهالی غزه را توضیح داد.

سایر شرکت‌کنندگان در برنامه هم به همین اندازه تند بودند. یکی از سرتیترهای ام‌اس‌ان‌بی‌سی این بود: «**آخرین بحران اسرائیل و فلسطین، اختلاف بر سر املاک و مستغلات نیست. این پاکسازی قومی است.**»

در همین حال، جان اولیور، طنزپرداز سیاسی، با تمرکز بر سخنان «هر دو طرفِ» بسیاری از رسانه‌ها، خاطرنشان کرد که «**یک نابرابری عظیم در تسلیحات و توانایی‌های دو طرف وجود دارد**» و به طنز گفت، **بمباران ساختمان مطبوعات بین‌المللی «صرف‌نظر از اینکه به شما متن محرمانه‌ای ارسال شده باشد یا نه مطمئناً شبیه جنایت جنگی به نظر می‌آید.»**




**پیوندهای «ناگسستنی» دوستی با اسرائیل در حال گسستن است.**

سرتیتر صفحه نظرات نیویورک تایمز، ۱۹ ماه مه ۲۰۲۱، ۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۰

## سرتیتری غیرقابل تصور برای «تایمز»!

حتی در فاکس‌نیوز می‌شود به شکل حیرت‌انگیزی صدای محکومیت صریح دولت اسرائیل را شنید. مفسر فاکس‌نیوز تقریباً مانند یک فعال ضد جنگ وارد بحث شد و به بینندگان گفت، ایالات متحده به اسرائیل کمک کرده تا غزه را به «یکی از بزرگ‌ترین زندان‌های جهان» تبدیل نماید. او با گفتن این که مردم آمریکا همدست «جنایات در حال وقوع علیه بشریت» هستند و ضمن ستایش از طلیب، نماینده کنگره به خاطر مواضعش ادامه داد: «این نفرت‌انگیز است که ما تسلیحاتی به ارزش صدها میلیون دلار به اسرائیل بدهیم بی‌آنکه الان او را برای آتش‌بس تحت فشار قرار دهیم.»

نیکلاس کریستف، نویسنده با سابقه نیویورک تایمز مقاله خود با عنوان «پیوندهای «ناگسستنی» دوستی با اسرائیل در حال گسستن است» را این طور آغاز کرد: «اگر شما تنها با جنایات جنگی به دست دشمنان خود مخالفت کنید، روشن نیست که واقعاً با جنایات جنگی مخالفید.» کریستف دولت نخست‌وزیر اسرائیل نتانیاهو را برای فرو ریختن «سیلی از ویرانی، قتل ده‌ها کودک، ویرانی کامل ۱۷ بیمارستان و درمانگاه و وادار کردن ۷۲ هزار نفر به فرار از خانه‌هایشان» محکوم کرد و این نظر را که انتقاد از اسرائیل را یهودی‌ستیزی می‌نامد رد کرد. تایمز در روزهای اخیر، پر از مقالات متعددی درباره تغییر رفتار در برابر مسأله اسرائیل / فلسطین بوده است که به نظر می‌آید زمینه‌چینی برای یک تغییر دیدگاه باشد.

## باز کردن پنجره اورتن[1]

مضمون کلیدی پنجره اورتن در علوم سیاسی و اجتماعی، طیف نظرات قابل قبول سیاسی در مسیر اصلی عادی زندگی در هر زمانی است. هم‌زمان با بیش از حد رادیکال یا غیرقابل تصور خواندن نظرات بیرون از این پنجره، نظرات داخل این پنجره عملی و منطقی محسوب می‌شوند. حالا به نظر می‌آید که ناگهان وسعت پنجره اورتن درباره اسرائیل / فلسطین به سرعت در حال تغییر است. اما چرا؟ برای درک بهتر، «مینت پرس» با تعدادی از اساتید، کارشناسان و گروه‌های حقوق بشری آشنا با موضوع صحبت کرده است.

**مفسر فاکس‌نیوز با گفتن اینکه ایالات متحده به اسرائیل کمک کرده تا غزه را به «یکی از بزرگ‌ترین زندان‌های جهان» تبدیل نماید، ادامه داد: «این نفرت‌انگیز است که ما تسلیحاتی به ارزش صدها میلیون دلار به اسرائیل بدهیم بی‌آنکه الان او را برای آتش‌بس تحت فشار قرار دهیم.»**

استفان والت از دانشکده مدیریت دانشگاه جان اف کندی می‌گوید: «تردیدی نیست که گفتمان درباره اسرائیل و فلسطین، از زمانی که ما کتاب «لابی اسرائیل و سیاست خارجی ایالات متحده» را در سال ۲۰۰۷ منتشر کردیم، به طور چشمگیری تغییر کرده است، هر چند سیاست ایالات متحده از این تغییر عقب است.»

وقتی این کتاب در سال ۲۰۰۷ منتشر شد، استفان والت و جان میرشایمر نویسندگان این کتاب مورد «واکنش خشم‌آلود» گروه‌های یهودی، استادان و سیاستمداران قرار گرفته و تهدید به اخراج از دانشگاه شدند. رئیس سابق «سیا» جیمز وولسی این کتاب را به عنوان «فریب آشکار» محکوم کرد و مدیر کل لیگ ضد افترا، با نوشتن جوابیه‌ای به درازی یک کتاب سعی کرد ثابت کند این دو نویسنده یهودستیز هستند.

والت گفت، گناه بیشتر این تغییر را باید به پای خود دولت اسرائیل نوشت. او توضیح داد: «ابتدا اینکه مشاهده مخالفت دولت نتانیاهو با یک کشور مستقل فلسطین و تلاش‌های دایمی آن برای گسترش شهرک‌ها و ایجاد «اسرائیل بزرگ» به شکل فزاینده‌ای دشوار شده است. این مسئله در زمان دولت اوباما، که به سختی سعی داشت تا راه حل دو کشور را پیش ببرد، کاملاً روشن بود. هرچه پشتیبانی‌های بیشتری به اسرائیل ارائه می‌شد، کار سخت‌تر می‌شد. همراهی علنی نتانیاهو با جمهوری‌خواهان ایالات متحده احتمالاً شکاف رو به رشدی را بر بسیاری از دموکرات‌ها تحمیل کرد.»

در ۲۰۱۵، نتانیاهو با قبول دعوت حزب جمهوری‌خواه در اجلاس مشترک کنگره سخنرانی کرد. او در آنجا با صدای بلند پرزیدنت اوباما را خطاب قرار داد و به توافق هسته‌ای ایران – ایالات متحده حمله کرد تا بدین ترتیب علناً در سیاست ایالات متحده دخالت نماید. نزدیکی او به دونالد ترامپ جانشین اوباما، تنها این شکاف را عمیق‌تر کرد. پیش‌تر، حمایت از اسرائیل، یک توافق دایمی دو حزبی به حساب می‌آمد. اما امروز با ترک برداشتن این توافق، جمهوری‌خواهانِ با سابقه مرتب دمکرات‌ها را همدرد با فلسطین و حزب خود را تنها دوست واقعی اسرائیل معرفی می‌کنند. نظرخواهی‌ها امروز نشان می‌دهند که جمهوری‌خواهان اکثراً هوادار اسرائیل، اما بیشتر دمکرات‌ها هواخواه مردم فلسطین هستند.

این واقعیت که نتانیاهو در حال توئیت کردن فیلم‌های مرکز شبه‌دانشگاهی راست افراطی «پراگریو»[۲] PragerU، هم‌زمان با عصبانیت از حمله نظامی صحبت می‌کند، نشان می‌دهد که او می‌داند دیگر داشتن حمایت هر دو حزب ممکن نیست و دولت او تصمیم گرفته برای رسیدن به اهداف خود تنها به پشتیبانی حزب جمهوری‌خواه امید داشته باشد.

کریس هِجِز، روزنامه‌نگار برنده جایزه پولیتزر، که سال‌ها به عنوان رئیس دفتر نیویورک تایمز در بیت‌المقدس بود، معتقد است، **نتانیاهو و دولت اسرائیل همچنان از پشتیبانی بی‌دریغ جنبش بسیار عظیم مسیحی وانجلیست برخوردارند. او توضیح می‌دهد که ریشه پشتیبانی‌های آنها در پیشگویی راست‌گرایانه پایان جهان نهفته است. برای تحقق این پیشگویی‌ها لازم است تا اسرائیل زیر کنترل یهود باشد و به این منظور مسجد الاقصی باید ویران شود. تنها در صورت وقوع چنین چیزی، صالحان به بهشت خواهند رسید و لعنت‌شده‌ها (از جمله قوم یهود) به جهنم ریخته خواهند شد.** هجز می‌گوید: «**هر چند که راست مسیحی در اصل خود به‌شدت ضد یهود است و مشروعیت یهودیت را به رسمیت نمی‌شناسد، اما این اتحاد عجیب و غریب بین راست افراطی اسرائیل و راست مسیحی در ایالات متحده وجود دارد. اما تقویت این اتحاد سیاسی، هم‌زمان است با رشد نسل جدید یهودیان آمریکایی که دیگر مانند نسل‌های پیشین نسبت به اسرائیل پیوند عاطفی ندارند و بسیاری از آنها شروع کرده‌اند تا سرکوب جنایتکارانه دولت آپارتاید را مورد سؤال قرار دهند.**»

در سطح جهانی نیز اسرائیل خود را در کنار کادرهای جدید دولت‌های مستبد راست، مانند نارندرا مودی هند و خاییر بولسوناروی برزیل قرار داده است. از قضا دولت اسرائیل هم در مرکز توجه بسیاری از گروه‌های نفرت‌گرای راست افراطی ضد یهود قرار گرفته است، چراکه این دولت برتری طلب یهودی مانند الگویی برای رویاهای آنها برای یک دولت ناسیونالیست سفید است. برای نمونه، «اندرس برویک» تروریست فاشیست نروژی، که مانیفستش سرشار از ادعاهای ضد یهودی درباره یهودی‌هاست، اما دقیقاً به همین دلیل می‌گوید «عاشق» ایده برقراری دولتی مانند اسرائیل صهیونیست است. با وجود همه ظاهرسازی‌های رنگ و وارنگ، روشن است که جامعه اسرائیل به حدی به سمت راست حرکت کرده است که حتی نخست‌وزیر سابق آن ایهود باراک نیز درباره آلوده شدن این کشور به فاشیسم هشدار می‌دهد. یک نظرخواهی درسال ۲۰۱۶ نشان داد که ۴۸ درصد یهودیان اسرائیل خواهان پاکسازی نژادی اعراب هستند.

مینت پرس همچنین با استاد محترم یهودی آمریکایی، نوام چامسکی، نویسنده کتاب

**روشن است که جامعه اسرائیل به حدی به سمت راست حرکت کرده است که حتی نخست‌وزیر سابق آن ایهود باراک نیز درباره آلوده شدن این کشور به فاشیسم هشدار می‌دهد. یک نظرخواهی درسال ۲۰۱٦ نشان داد که ٤٨درصد یهودیان اسرائیل خواهان پاکسازی نژادی اعراب هستند.**

«مثلث سرنوشت: ایالات متحده، اسرائیل و فلسطین» در ۱۹۸۳، صحبت کرد. چامسکی توضیح می‌دهد: «در دهه ۱۹۷۰ دولت اسرائیل یک تصمیم سرنوشت‌سازگرفت و آن اولویت دادن به گسترش اراضی بالاتر از امنیت بود. گزینه‌های روشنی برای حل و فصل سیاسی در مرزهای بین‌المللی وجود دارد. استقرار دو کشور که در آن هم اسرائیل و هم دولت جدید فلسطین «حق زندگی در صلح و امنیت را در مرزهای امن و شناخته‌شده بین‌المللی» داشته باشند.»

او یادآور شد، اما زمانی که کشورهای عمده عرب از این قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل پشتیبانی کردند، متأسفانه مخالفت اسرائیل همراه با وتوی واشنگتن فرصت دیگری را از بین برد. این قابل پیش‌بینی بود- و پیش‌بینی هم شده بود- که در نتیجه آن اسرائیل به خشونت و سرکوب، انحطاط اخلاقی و نژادپرستی بیشتر متوسل خواهد شد.

بدین ترتیب اسرائیل با ایستادن درکنار رژیم‌های افراطی راست و استقبال ازگروه‌هایی که اغلب از یهودی‌ها نفرت دارند و نیز حتی با حمله به جنبش ضدنژادپرستی در درون حزب کارگر بریتانیا تحت رهبری جرمی کوربین، دست به بازی خطرناکی می‌زند.

## آغاز پایان دوستی یهودیان آمریکایی

این واقعیت که اسرائیل پیوسته به سمت راست حرکت کرده است، باعث چنان مشکلات بزرگی شده که برای بقای خود در شمایل کنونی به پشتیبانی دایمی دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی تنها ابرقدرت جهان نیاز دارد. در مجموع، ۷۱ درصد یهودیان آمریکایی که مشخصاً لیبرال هستند خود را دموکرات معرفی می‌کنند، در حالی که ۵۸ درصد از آنها هنوز خود را



یهودیان هوادار فلسطین- # شیخ جراح را نجات دهید!

در پیوند عاطفی با اسرائیل می‌بینند. اما بنا برگزارش‌ها، اکثریت نسل جوان هیچ پیوندی با دولت اسرائیل ندارند. امروزه، بیشتر آمریکایی‌های یهودی معتقدند که ایالات متحده بیش از حد از اسرائیل حمایت می‌کند و دو برابر این افراد نتانیاهو را نه یک رهبر خوب بلکه بیشتر رهبری ضعیف ارزیابی می‌کنند.

پروفسور والت معتقد است که بیشترین دلیل این تغییر درونی در نتیجه فعالیت خستگی‌ناپذیر خود جوانان یهود بوده است. «ایجاد گروه‌های هوادار صلح مانند «جی. استریت» و نوشته‌های جسورانه «پیتر باینارت[۳]» و دیگران بیش از گذشته چشم و گوش‌ها را بازکرده است. کارگروه‌های اسرائیلی مانند «شکستن سکوت» و «بت‌سِلِم»، درکنار گروه‌های بین‌المللی مانند دیده‌بان حقوق بشر هم حائز اهمیت بالایی است.

نسل‌های جوان‌تر اینجا در ایالات متحده (هم در درون جامعه یهودیان آمریکایی و هم بیشتر در سراسر کشور) اعتنایی به روایت قدیمی درباره اسرائیل ندارند و توجه خود را بر حقوق اقلیت‌ها متمرکز کرده‌اند. برای بیشتر آنها ادعای قدیمی «تنها دمکراسی خاورمیانه» بودن اسرائیل، در حالی که با شهروندان عرب خود به عنوان شهروند درجه دو رفتار می‌کند و به سرکوب فلسطینیان درکرانه باختری و غزه ادامه می‌دهد، ادعایی توخالی است.»

«آسا وینستنلی» از انتفاضه الکترونیک به مینت پرس گفت، هم بت‌سِلِم و هم دیده‌بان حقوق بشر امسال درگزارش‌های متعدد خود، با ارائه اطلاعاتی درباره عملکرد و ساختار اسرائیل رسماً از آن به عنوان رژیم آپارتاید نام برده‌اند. «اعلام اسرائیل به عنوان یک رژیم آپارتاید توسط دیده‌بان حقوق بشر اجتناب‌ناپذیر بود، و همین‌طور شنیده‌ام که عفو بین‌الملل هم همین ایده را مطرح کرده است. این، پشتیبانانِ اسرائیل را در شرایط دشواری قرار می‌دهد زیرا دیده‌بان حقوق بشر واقعاً بخشی از سیستم است، و این سیستم نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد و انکار این گزارش‌ها غیرممکن است... برای آنها اینکه بگویند دیده‌بان حقوق بشر ضدیهود است، دشوارتر است. هرچند به هر حال سعی خود را خواهند کرد.»

داناکا کاتوویچ، مسئول هماهنگی جمعیت خاورمیانه و صلح «کدپنیک»، یک گروه ضد جنگ به رهبری زنان، به مینت پرس گفت، برخی دیگر بر فعالیت هواداران فلسطین در

**برای بیشتر نسل‌های جوان‌تر یهودی در آمریکا، این ادعای قدیمی «تنها دمکراسی خاورمیانه» بودن اسرائیل، در حالی که با شهروندان عرب خود به عنوان شهروند درجه دو رفتار می‌کند و به سرکوب فلسطینیان در کرانه باختری و غزه ادامه می‌دهد، ادعایی توخالی است.»**




سراسر جهان به عنوان عاملی برای کمک به تغییر پنجره اورتون تأکید دارند. «این جنبش نقش مؤثری در اینکه مردم در آمریکا درباره فلسطینی‌ها چگونه فکر می‌کنند، داشته است. و من فکر می‌کنم، در حالی که فلسطینی‌ها در فلسطین دارند کار خود را می‌کنند، برای این تغییر ما اینجا در ایالات متحده می‌توانیم نقش بیشتری ایفا کنیم. هنوز هم، وقتی فلسطینی‌ها علیه اشغالگری صحبت می‌کنند، خطرات زیادی آنها را تهدید می‌کند. آنها در خطر از دست دادن شغل، فرصت‌های تحصیلی و حقوق و امتیازات دیگر هستند. من فکر می‌کنم این شجاعت، عزم راسخ و دیگر تلاش‌های آنها عامل تغییراتی هستند که امروز می‌بینیم. اما هنوز کارهای زیادی برای تغییر گفتمان باید انجام شود.»

تفاوت دیگر با روزهای «عملیات لبه حفاظتی» در سال ۲۰۱۴ ، ترکیب کنگره است. در سال ۲۰۱۶، موج جدیدی از دموکرات‌های مترقی‌تر انتخاب شدند. آنها درباره بسیاری از مسایل سلسله مراتب حزب را به چالش کشیده‌اند، و بسیاری را وادار کرده‌اند تا حداقل در حرف، از سیاست‌هایی مانند نیودیل سبز، بیمه درمانی برای همه و حداقل دستمزد بیشتر حمایت کنند. مسأله اسرائیل / فلسطین یک موضوع سیاست خارجی است که آنها مصمم برای آن برخاسته‌اند. در این موج جدید، برخی از افراد مانند ایلهان عمر یا رشیده طلیب، مسلمان هستند، اما **سایر دموکرات‌ها مانند جان اوسوف، که موضع متفاوتی نسبت به اسرائیل گرفته‌اند، یهودی هستند.** اکنون آنها تعداد زیادی از مقامات منتخب مردم هستند که به‌راحتی علناً صحبت می‌کنند و به شکلی تأثیرگذار همه این مسایل را همزمان هدف گرفته‌اند.

والت در پایان گفت: بعد از انتشار کتاب ما، صحبت کردن درباره فیل در اتاق (به عنوان مثال، قدرت آیپک[۴] AIPAC و سایر گروه‌های کارچاق‌کن) برای مردم آسان‌تر شد. همه می‌دانستند آنچه ما گفته بودیم درست است، اما حالا صحبت درباره آن راحت‌تر شده است. آنچه زمانی تابو بود حالا همه جا مطرح است.»

چامسکی نیز متوجه تفاوت شده است. او در گذشته می‌گفت، برای سخنرانی درباره اسرائیل آدم احتیاج به نگهبانی پلیس داشت، مبادا سخنرانی توسط معترضین قطع شود. اما مدتی است که این‌طور نیست. وی در مصاحبه‌ای با «دمکراسی اکنون» گفت: «همبستگی فلسطین تبدیل به یکی از بزرگ‌ترین بحث‌ها در دانشگاه شده است. [باید] تغییر عظیمی [رخ داده باشد].»

## میدان نبرد آنلاین

ظهور اینترنت و رسانه‌های اجتماعی سهم بزرگی در تغییر دید مردم نسبت به این مسأله داشته‌اند. پیش از این، تقریباً تمام تصویری که آمریکایی‌ها از خاورمیانه می‌دیدند آنهایی بود که از کانال غول‌های عظیم رسانه‌ای می‌آمد. اما امروز، اکثر مردم دوربین فیلمبرداری با کیفیت بالا در جیب خود دارند و توانایی به اشتراک‌گذاری تصاویر با میلیون‌ها نفر از طریق اینترنت را دارند. این به پایان دادن به کنترل ارتباطات که قبلاً تنها در اختیار چند کمپانی بود، کمک کرده است. تصاویر دست اول (از طریق موبایل‌های شخصی - م.)، روایت‌های با دقت سرهم‌بندی شده درباره دولت اسرائیل را تحت‌الشعاع قرار داده‌اند. والت برای مثال از حمله اسرائیل به کشتی امدادی «ماوی مرمره» در سال ۲۰۱۰ نام می‌برد که چگونه شبکه‌های اجتماعی چهره اسرائیل را «لکه‌دار» کردند. والت ادامه می‌دهد: «**در حالی که همه شاهد اسرائیل قدرتمندی هستند که با برتری قدرت نظامی خود میلیون‌ها انسان بی‌گناه را سرکوب و حقوق سیاسی آنها را پامال می‌کند، دیگر باور داستان اسرائیل در مقام داوود نحیف و بی‌پناه گرفتار جالوتِ عربِ خطرناک غیرممکن شده است.**»

چامسکی هم نظر مشابهی دارد. بدین معنی که **هرچه جنایات اسرائیل نمایان‌تر شده، پنهان کردن‌شان نیز دشوارتر شده است.** «امروز نژادپرستی درونی اسرائیل بیشتر مورد بررسی قرار می‌گیرد. با کنار رفتن پوشش عظیم تبلیغاتی، همدستی تعیین‌کننده ایالات متحده در جنایات اسرائیل با وضوح بیشتری مطرح می‌شود. با فعالیت سرسختانه برای افشاگری جنایات اسرائیل، می‌توان شاهد تأثیرات مثبت بیشتری بود.»

اسرائیل به شکل خاصی در تلاش برای کنترل تصویر آنلاین خود است. دولت برای

**چامسکی: همبستگی فلسطین یکی از بزرگ‌ترین موضوعات دانشگاه است. [باید] تغییر عظیمی [رخ داده باشد].**



صحنه‌ای از بربریت صهیونیسم اسرائیل

تبلیغات آنلاین کشور خود و بدنام کردن منتقدان از شیوه‌های حرفه‌ای استفاده می‌کند. دولت اسرائیل ارتباطات عمیقی هم با بسیاری از غول‌های شبکه‌های اجتماعی دارد. «آیلت شاکد»، وزیر دادگستری به خود می‌بالد که برای سانسور صدای فلسطینی‌ها همکاری نزدیکی با فیس‌بوک، دارد؛ و با سیلیکون ولی توافق کرده تا حدود ۹۵ درصد از مضامین مورد نظر وی را حذف کنند. امروز، «امی پالمور» مدیر کل سابق وزارت دادگستری، عضو شورای مشورتی فیس‌بوک است، شورایی که در نهایت مسئول تعدیل محتوا در بزرگ‌ترین پایگاه خبری و رسانه‌های اجتماعی جهان است. پالمور در سمت قبلی خود در دولت اسرائیل، بر پاکسازی قومی سیستماتیک فلسطینیان و سلب حقوق قانونی آنها مستقیماً نظارت داشت.

هواداران فلسطینی دائماً مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند، و حساب‌های کاربری بسیاری از آنها علامت‌گذاری و زیر نظارت شدید قرار دارند. هفته گذشته این موضوع به شدت حاد شد، زیرا صدها نفر از مسدود شدن حساب‌های خود خبر دادند. وقتی از طرف مینت‌پرس از فیس بوک درباره دلیل آن سؤال شد، آنها اصرار داشتند که تنها یک «اشکال فنی» بوده است. از جمله حساب‌های خصوصی و عمومی قفل شده یکی هم حساب «منار محاوش ادلی» مدیر مینت‌پرس بود.

مسلماً اسرائیل در دو هفته گذشته در برخورد با خبرنگاران خارجی کمکی به خود نکرده است. در ۱۵ ماه مه، حملات هوایی اسرائیل ساختمان یازده طبقه‌ای را هدف قرار داد و با خاک یکسان کرد که دفاتر الجزیره و آسوشیتدپرس در آن بودند، و به جای عذرخواهی، مدعی شد این دفاتر با تروریست‌های حماس همراهی داشته‌اند. ارتش اسرائیل همچنین با «بن وِدمن»

**«آیلت شاکد»، وزیر دادگستری اسرائیل به خود می‌بالد که برای سانسور صدای فلسطینی‌ها همکاری نزدیکی با فیس‌بوک، دارد؛ و با سیلیکون ولی توافق کرده تا حدود ۹۵درصد از مضامین مورد نظر وی را حذف کنند.**

خبرنگار با سابقه سی‌ان‌ان و تیمش با خشونت رفتار کرد. به گفته گزارشگران بدون مرز، اسرائیل در طی چند روز دفاتر حداقل ۲۳ رسانه را تخریب کرد. رسانه‌های خارجی از هفته‌ها پیش از ورود به غزه منع شده‌اند.

اگر هدف اسرائیل هنوز اتکا به رسانه‌های غرب برای تطهیر چهره خود است، باید آن را اثبات کند. اما همانطورکه ام‌اس‌ان‌بی‌سی نوشت، حمله گستاخانه به شرکای خود نمی‌تواند به سادگی چندان به درازا بکشد و در نهایت به «اشتباه بزرگی» منجر خواهد شد.

## فرصتی نو

با تغییر تمرکز ایالات متحده از خاورمیانه به چین و اقیانوس آرام، نشانه‌هایی وجود دارد که تابوی انتقاد پیرامون اشغالگری اسرائیل به سرعت در حال تغییر است و در دیگر بر پاشنه سابق نمی‌گردد. با این حال جو بایدن، چیزی جز یک صهیونیست متعهد نیست. اما او در عین حال ثابت کرده است که دوست دارد نظرات خود را طوری تغییر دهد که متناسب با جریان غالب باشد. هنوز تغییرات جدی دیده نمی‌شود؛ دولت ایالات متحده هنوز از اسرائیل حمایت می‌کند، اما به نظر می‌رسد شورشی جدی از درون حزب دموکرات و بسیاری از رسانه‌های حاکم در حال جوشش باشد. وظیفه کسانی که از پایان اشغال اسرائیل حمایت می‌کنند، تلاش برای گسترده‌تر شدن بحث‌ها و طرح تغییرات اساسی در دستورکار است. زمان، زمانِ تغییر است.

### برخی توضیحات مترجم:

۱. The Overton Window، پنجره اورتون روشی برای شناسایی ایده‌هایی است که طیف سیاست‌های قابل قبول دولت‌ها را نشان می‌دهد و محدوده مجاز فکر، تصمیم و عمل سیاستمداران را معین می‌کند. تغییر پنجره اورتون به معنای گسترش این پنجره فراتر از طیف‌های معمول مجاز برای سیاستمداران است. این تغییر نه براساس میل و علاقه سیاستمداران حاکم، بلکه در نتیجه تغییر واقعیات و ظهور عناصر تازه و تأثیر غیرقابل انکارشان بر روندها و رویکردها روی می‌دهد. به طور ساده تغییر پنجره اورتون را می‌توان تغییرگفتمان درباره یک موضوع در مسیری برخلاف جهت معمول درگذشته در نتیجه تحولات عینی قابل توجه تازه در جامعه تعبیرکرد.

۲. PragerU، پراگریو در سال ۲۰۰۹ به عنوان یک سازمان غیرانتفاعی توسط «پراگر» که صاحب یک برنامه گفت‌و گو رادیویی و نویسنده کتاب‌های متعدد درباره یهودیت است ایجاد شد. ایده اولیه آن ایجاد یک دانشگاه واقعی برای تبلیغ و ترویج ارزش‌های محافظه‌کارانه مذهبی آقای پراگر با هدف جلب جوانان به این ایده‌ها بود. اما تدارک ساختمان دانشگاه بسیار گران بود و فعلاً در حد تهیه برنامه‌های آنلاین و فیلم‌ها و ویدئوها فعالیت دارد.

۳. در همین مجموعه، «یهودیان باید بفهمند که آوارگان فلسطینی حق بازگشت به خانه‌های خود را دارند.» را به قلم پیتر باینارت در نیویورک‌تایمز بخوانید.

4. The American Israel Public Affairs Committee

“**THE DAM IS CRACKING**”, Alan Macleod, MintPress ،May 24th, 2021

# درگیری در غزه نشانه
# شکست سخت سیاست ترامپ نتانیاهو

**پاتریک کوکبرن (کانترپانچ، ۲۵ ماه مه ۲۰۲۱، ٤ خرداد ۱٤۰۰)**



تجمع فلسطینی‌ها در مجموعه مسجد الاقصی در بیت‌المقدس شرقی در اشغال

«جنگ» یازده روزه اسرائیل و حماس تمام شد، اما این «جنگ» بسیار پیش از توقف آتشباری‌ها صحنه سیاسی را متحول ساخته بود. تمرکز رویارویی اسرائیل / فلسطین از تنها بر غزه، به چندین جبهه کشیده شد- اورشلیم، کرانه باختری، داخل خود اسرائیل- و طغیانی که هرکدام می‌توانست سبب دور تازه‌ای از خونریزی‌ها شود.

رویدادهای بیت‌المقدس بحران کنونی را شعله‌ور ساخت و هنوز امکان تکرار دوباره آن وجود دارد. گروه‌های راست افراطی به دنبال آن هستند تا با شدت بخشیدن به فشار خود بر شهرداری، در هرجا که بتوانند مانع حضور فلسطینی‌ها شوند. دانیل لِوی، دیپلمات سابق اسرائیل و رئیس پروژه خاورمیانه- ایالات متحده می‌گوید: «حرارت تحولات سیاسی همچنان بالا خواهد ماند. اوضاع نزدیک به نقطه جوش است و جرقه دیگری در اورشلیم می‌تواند باعث اوج‌گیری مجدد آن شود.»

رهبران اسرائیل امیدوار بودند با پراکندن فلسطینی‌ها – سه میلیون درکرانه باختری؛ در

**رهبران اسرائیل امیدوار بودند با پراکندن فلسطینی‌ها در کرانه باختری، غزه، بیت‌المقدس و اسرائیل، آنها را از نظر سیاسی و نیز جغرافیایی از هم جدا سازند. ظاهراً این استراتژی تا مدتی هم مؤثر بود، اما حوادث ماه مه نشان داد که دیگر تمام شد!**

اسرائیل و غزه هر یک دو میلیون؛ و ۳۰۰ هزار نفر هم در بیت‌المقدس - آنها را از نظر سیاسی و نیز جغرافیایی از هم جدا سازند. ظاهراً این استراتژی تا مدتی هم مؤثر بود، اما در دو هفته گذشته بحران از یک بخش فلسطین به سرعت به سه بخش دیگر سرایت کرد.

تلاش پلیس اسرائیل برای بیرون راندن فلسطینیان از محله شیخ جراح در اورشلیم و استفاده از نارنجک‌های فلج‌کننده و گاز اشک‌آور در مسجدالاقصی منجر به شلیک موشک‌های حماس از غزه شد. این تهاجم باعث اعتراض فلسطینیان در اسرائیل در مقیاسی بزرگ‌تر از انتفاضه دوم در ۲۰ سال پیش شد. **در کرانه باختری، معترضین در هر شهر به خیابان‌ها ریختند و تشکیلات خودگردان فلسطینی، که در سطح بین‌المللی به رسمیت شناخته می‌شود، با سرشکستگی به حاشیه رانده شد.**

با وجود بحث‌های بیهوده درباره راه حل یک یا دو کشور برای حل مسئله اسرائیل فلسطین، نتیجه جنگ چهارم با مرکزیت غزه ثابت کرد منطقه بین رود اردن و دریای مدیترانه **یک** واحد سیاسی به‌هم‌پیوسته است و آنچه در یک بخش روی می‌دهد، تمامی بخش‌ها را متأثر می‌کند.

آخرین جنگ غزه نشان داد که اسرائیل از استراتژی نظامی یا سیاسی مناسبی برای جنگ یا درگیری با فلسطینیان برخوردار نیست. ژنرال‌ها و مقامات اسرائیلی ادعا می‌کنند زیرساخت‌های نظامی حماس را از کار انداخته‌اند؛ تعدادی از فرماندهان آنها را کشته‌اند و نیز بخشی از تونل‌های آنها را ویران کرده‌اند. اما با وجود ۱۵ سال محاصره غزه، شلیک ۳۷۰۰ موشک به اسرائیل توسط حماس از این منطقه، قطعاً باعث شگفتی اسرائیلی‌ها شده است.

حتی در صورت اثبات اینکه حماس کمی بیش از حد انتظار توان نظامی دارد، اما در برتری اسرائیل نسبت به نیروی شبه نظامیِ نه چندان مجهزی که در غزه با آن روبرو است، تردیدی نیست. هرچند این برتری غیرقابل انکار قدرت، تابه‌حال موجب پیروزی نهایی نشده است . شاید هم اسرائیل می‌داند این پیروزی به چه قیمتی به دست خواهد آمد! واقع‌بینی حکم می‌کند بدون اشغال مجدد غزه، نمی‌توان انتظار حذف حماس و تغییر رژیم داشت. اما چنین کاری به مقاومت شدیدتر فلسطینی‌ها دامن خواهد زد. تجربه نشان داده است، نگه‌داشتن

فلسطینی‌ها در یک محاصره دائمی، یعنی وضعیت ۱۵ سال گذشته، دیگر کارساز نیست.

ادعاهای موفقیت نظامی اسرائیل به عنوان توجیهی برای موافقت با آتش بس، پوششی برای پنهان کردن شکست اسرائیل در دستیابی به یک مزیت ملموس در نتیجه بمبارانی است که جز کشتن ۲۳۲ فلسطینی، از جمله ۶۵ کودک دستاورد دیگری نداشت. مفسران اسرائیلی نسبت به همتایان غربی خود درباره این عدم موفقیت مطلع‌تر و صریح‌تر هستند. آلف بن، سردبیر روزنامه اسرائیلی هاآرتص، درگیری تازه پایان یافته را «ناکام‌ترین و بیهوده‌ترین عملیات اسرائیل در غزه تاکنون» می‌نامد.

او می‌گوید سرتاسر تشکیلات روابط عمومی ارتش اسرائیل قادر به «پوشاندن این واقعیت» نیست که «ارتش نمی‌داند چگونه نیروهای حماس را فلج و یا از کار بیاندازد. از بین بردن تونل‌های حماس با بمب‌های قدرتمند، تنها نمایشی از توانایی استراتژیک اسرائیل بود بی‌آنکه بتواند به قدرت جنگی دشمن آسیبی جدی برساند.»

بسیاری از دولت‌ها هنگام جنگ به اصطلاح نامتقارن علیه یک حریفِ از نظر نظامی ضعیف اما شکست‌ناپذیر، با سرخوردگی مشابهی مواجه بوده‌اند. این اتفاق برای انگلیس در ایرلند شمالی بین سال‌های ۱۹۶۸ و ۱۹۹۸ رخ داده است. پاسخ معقول دولتی که نتواند با نیروی فیزیکی اهداف خود را به دست آورد، تلاش برای تعامل سیاسی برای رسیدن به یک سازش با طرف مقابل است. اما این دقیقاً همان کاری است که نخست‌وزیر اسرائیل بنیامین نتانیاهو و شرکای سیاسی او از عهده انجامش برنمی‌آیند. استراتژی او از زمان انتخابش به عنوان رهبر اسرائیل در سال ۱۹۹۷، یعنی نزدیک به یک ربع قرن، همواره بر این استدلال همراه بوده است که اسرائیل قادر به داشتن یک صلح دایمی بدون هیچ سازشی با فلسطینی‌ها است. این دیدگاه، دیدگاه مسلط چپ میانه تا راست افراطی اسرائیل است که فلسطینیان قاطعانه شکست خورده‌اند و نیازی به توافقی با آنها نیست. در نتیجه پشتیبانی کامل پرزیدنت دونالد ترامپ طی چهار سال حضور در کاخ سفید از این موضع، بسیاری از اسرائیلی‌ها متقاعد شدند که حق با نتانیاهو بوده است.

این طور به نظر می‌آمد که انگار غزه با موفقیت به طور کامل محاصره شده باشد، کرانه باختری هم به گتوی فلسطینیان و شهرک‌های رو به گسترش اسرائیلی تقسیم شده، بیت‌المقدس هم از بیرون محاصره و از درون فلسطینی‌زدایی شده است. کشورهای عربی در حال عادی سازی روابط با اسرائیل بودند و مسئله فلسطین دیگر در دستور کار بین‌المللی نبود.

اما همه این‌ها تخیلی بیش نبود. گرچه شاید آخرین جنگ غزه هم شبیه سه جنگ قبلی




ریختن رنگ سرخ بر پله‌های کنسولگری اسرائیل در تورنتو توسط فعالین به نشانه خونریزی در غزه توسط اسرائیل

در ۲۰۰۸-۲۰۰۹ ، ۲۰۱۲ و ۲۰۱۴ به نظر آید، اما از اهمیت بیشتری برخوردار است، زیرا سیاست نتانیاهو / ترامپ فروپاشیده است و دیگر چیزی برای جایگزینی آن وجود ندارد. بحران قدیمی اسرائیل / فلسطین تلخ‌تر و گسترده‌تر از قبل دوباره بازگشته است. ویژگی جدید ناخوشایند، حضور فلسطینیان ساکن اسرائیل در خیابان‌هاست که خواهان برابری و پایان دادن به تبعیض می‌باشند. شهرک‌نشینان اسرائیلی کرانه باختری در حال بازگشت به اسرائیل برای رهبری تظاهرات ضد فلسطینی در شهرها و محلات مختلط یهودی / فلسطینی هستند.

چنین تحولاتی به معنای تغییر توازن قوای ناگهانی بین اسرائیل و فلسطینیان به نفع فلسطینی‌ها نیست. برعکس، **حالا یکی از مسایل، متقاعد کردن اسرائیلی‌ها در هر سطحی به ضرورت درگیر شدن با فلسطینی‌ها است، کسانی که اعتقاد ندارند که به چنین چیزی نیاز دارند.** در جنگ اخیر احتمالاً حماس قوی‌تر و تشکیلات خودگردان فلسطین بیشتر بی‌اعتبار شده‌اند، اما هنوز خلاء یک رهبری و تشکیلات سراسری فلسطینی وجود دارد. گرچه با توجه به سنت دیرینه جنبش‌های سیاسی فلسطین که به قدرت خود بیش و پیش از هر چیز دیگر اولویت می‌دهند، این یک خلاء کاملاً فلج کننده نباشد. آتش‌بسی که از اوایل صبح جمعه (۳۱ اردیبهشت) بین اسرائیل و حماس به اجرا درآمد، مقدمه یک دوره بی‌ثباتی تعمیق یافته است. دانیل لوی معتقد است، رهبران راست‌گرای این کشور اسیر اعتقاداتی هستند که مانع از هرگونه تلاشی برای گشودن باب گزینه‌های دیپلماتیک و سیاسی است، از این رو و به دلیل نبودن هیچ راه حل نظامی برای غزه / حماس، اسرائیل در یک بحران دائمی به سر می‌برد.

ایده تضعیف فلسطینیان با تکه تکه کردن آنها نتیجه معکوسی به بار آورده است. رهبران اسرائیل اکنون باید با چهار نوع مختلف از بحران اسرائیل / فلسطین دست و پنجه نرم کنند، که هر یک می‌تواند مانند ویروس کرونا به یک مسأله فوق‌العاده تبدیل شود و انفجار جدیدی در پی داشته باشد.

**The Gaza Conflict Has Shown That the Trump-Netanyahu Policy has Utterly Failed,** Patrick Cockburn, *CounterPunch*, May 25, 2021

# چگونگی کمک ایالات متحده به اسرائیل برای کشتن فلسطینی‌ها

مدیا بنجامین و نیکلاس جی.اس. دیویس

(پاپیولار رزیستنس، ۱۸ ماه مه، ۲۰۲۱/ ۲۸ اردیبهشت ۱٤۰۰)

برگردان: آزاده عسگری

**ایالات متحده در حمایت بلاشرط از اسرائیل به سه شکل نظامی، دیپلماتیک و سیاسی، بحران و سبعیت اشغال این کشور را دایمی کرده است.**

رسانه‌های شرکتی ایالات متحده همیشه حملات نظامی اسرائیل به فلسطین اشغالی را به گونه‌ای گزارش می‌کنند که گویی ایالات متحده یک بی‌طرفِ بی‌گناه در این مناقشات است. در واقع، اکثریت بالایی از مردم آمریکا دهه‌هاست که در نظرخواهی‌ها از ایالات متحده می‌خواهند تا در اختلاف اسرائیل - فلسطین بی‌طرف بماند. اما رسانه‌ها و سیاستمداران ایالات متحده تقریباً در همه جنگ‌ها به شکلی نامتناسب و بی‌رویه با سرزنش فلسطینی‌ها، این به اصطلاح «بی‌طرفی» خود را نقض می‌کنند، و آشکارا تمام حملات غیرقانونی اسرائیل را به عنوان پاسخ به رفتار فلسطینی‌ها توجیه می‌نمایند. فرمول کلاسیک مقامات و مفسران آمریکایی این است که «اسرائیل حق دارد از خود دفاع نماید» و هرگز حتی وقتی اسرائیلی‌ها در حال قتل عام صدها غیرنظامی فلسطینی، تخریب هزاران خانه فلسطینیان و تصاحب بیشتر زمین‌های آنها هستند، «فلسطینی‌ها حق دفاع از خود را ندارند».

**خسارات جانی و مالی حملات اسرائیل علیه فلسطینی‌ها خود به تنهایی گویا هستند:**

**- تا زمان نوشتن این مقاله (۱۸ ماه مه/ ۲۸ اردیبهشت)، در نتیجه حمله جدید اسرائیل به غزه حداقل ۲۰۰ نفر شامل ۵۹ کودک و ۳۵ زن کشته شده‌اند، در حالی که موشک‌هایی که از غزه پرتاب شده‌اند تنها ۱۰ نفر شامل دو کودک را در اسرائیل کشته‌اند.**

**- در حملات سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۹ به غزه، اسرائیل ۱۴۱۷ فلسطینی را کشت، در حالی که تلاش‌های آنها برای دفاع از خود باعث کشته شدن ۹ اسرائیلی شد.**

**- در سال ۲۰۱۴ ، زمانی که اف۱۶های ساخت آمریکا حداقل ۵ هزار بمب و موشک بر فراز غزه فروریختند و تانک‌ها و توپخانه اسرائیل ۴۹ هزار و ۵۰۰ گلوله، اغلب گلوله‌های سنگین ۶اینچی، هویتزر ام ۱۰۹ ساخت آمریکا شلیک کردند، ۲۲۵۱ فلسطینی کشته شدند و تنها ۷۲ اسرائیلی (اغلب از سربازان مهاجم به غزه) کشته شدند.**

**- در پاسخ به تظاهرات صلح‌آمیز «راهپیمایی بازگشت» در مرز غزه اسرائیل در سال ۲۰۱۸ ، تک‌تیراندازان اسرائیلی ۱۸۳ فلسطینی را کشتند و بیش از ۶۱۰۰ نفر زخمی شدند که از آن میان ۱۲۲ نفر به قطع عضو، ۲۱ نفر به فلجی ناشی از قطع ستون فقرات و ۹ نفر به نابینایی همیشگی گرفتار آمدند.**

هنگام حمله به یمن تحت رهبری عربستان و دیگر مسایل جدی سیاست خارجی، به دلیل پوشش اخبار گزینشی و تحریف‌شده رسانه‌های شرکتی آمریکا، بیشتر آمریکایی‌ها در اینکه باید این حوادث را چگونه تحلیل کنند، دچار گیجی بودند. بسیاری با محکوم کردن هر دو طرف، برای تشخیص درستی و نادرستی این حوادث به خود زحمتی نمی‌دادند. تمرکز بیشتر آنها در عوض، همیشه متوجه مسایل و کمبودهایی است که در کشور خود با آنها دست به گریبان‌اند و درک آنها برایشان آسان‌تر.

پس، از آمریکایی‌ها در مقابل دیدن تصاویر هولناک خونریزی، مرگ کودکان و خانه‌هایی که در غزه به ویرانه تبدیل می‌شوند، انتظار چه پاسخی می‌شود داشت؟ اما رابطه غم‌انگیز این



بازگشت به خانه بعد از پایان بمباران‌ها!

فجایع با آمریکایی‌ها، در پسِ گرد وغبار جنگ و تبلیغات و پوشش‌های رسانه‌ای مغرضانه و بازاری، مسئولیت قابل توجه ایالات متحده در قتل‌عام و نابودی فلسطینیان است.

سیاست‌های ایالات متحده در حمایت بلاشرط از اسرائیل به سه شکل نظامی، دیپلماتیک و سیاسی بحران و سبعیت اشغال این کشور را دایمی کرده است.

## در جبهه نظامی

ایالات متحده از زمان تأسیس اسرائیل، ۱۴۶ میلیارد دلار، تقریباً همه در رابطه با بودجه نظامی این کشور، به اسرائیل کمک کرده است. اخیراً نیز هر ساله ۳/۸ میلیارد دلار به اسرائیل کمک نظامی می‌کند.

ایالات متحده در عین حال بزرگ‌ترین فروشنده سلاح به اسرائیل است و زرادخانه نظامی این کشور شامل ۳۶۲ هواپیمای نظامی اف۱۶ و صد هواپیمای نظامی دیگر از جمله ناوگان جدید در حال گسترش اف۳۵اس؛ حداقل ۴۵ هلی‌کوپتر تهاجمی آپاچه؛ ۶۰۰ هویتزر ام۱۰۹ و ۶۴ سکوی پرتاب موشک ام۲۷۰ همگی ساخت آمریکا هستند. هم‌اکنون، اسرائیل بسیاری از تسلیحات اهدایی آمریکایی را در بمباران‌های نابودکننده علیه غزه استفاده می‌کند.

اتحاد نظامی ایالات متحده با اسرائیل همچنین شامل تمرین‌های مشترک نظامی و تولید مشترک موشک‌های نقطه‌زن و سایر سیستم‌های تسلیحاتی می‌شود. ارتش آمریکا و اسرائیل در زمینه فن‌آوری هواپیماهای بدون سرنشین، که توسط اسرائیلی‌ها در غزه آزمایش شد نیز همکاری دارند. ایالات متحده نیز در سال ۲۰۰۴، از نیروهای با تجربه اسرائیلی در سرزمین‌های اشغالی خواست تا به نیروهای عملیات ویژه ایالات متحده جهت مقابله با مقاومت مردمی در برابر اشغال نظامی خصمانه ایالات متحده در عراق آموزش‌های تاکتیکی بدهند.

ارتش ایالات متحده تسلیحاتی به ارزش ۱/۸ میلیارد دلار را هم برای استفاده در جنگ‌های آینده ایالات متحده در خاورمیانه، در شش نقطه در خاک اسرائیل انبار کرده است. در جریان حمله اسرائیل به غزه در سال ۲۰۱۴ ، کنگره ایالات متحده حتی همان زمان که تحویل برخی از سلاح‌ها به اسرائیل را معلق کرد ، اما تحویل ذخایر گلوله خمپاره ۱۲۰ میلی‌متری و مهمات برای پرتاب نارنجک‌های ۴۰ میلی‌متری از انبارهای ایالات متحده برای استفاده

**رابطه غم‌انگیز این فجایع با آمریکایی‌ها، در پسِ گرد و غبار جنگ و تبلیغات و پوشش‌های رسانه‌ای مغرضانه و بازاری، مسئولیت قابل توجه ایالات متحده در قتل‌عام و نابودی فلسطینیان است.**

اسرائیل علیه فلسطینی‌ها در غزه را تصویب کرد.

## از نظر دیپلماتیک

ایالات متحده در شورای امنیت سازمان ملل متحد ۸۲ بار از حق وتو خود استفاده کرده است. ۴۴ مورد از این وتوها برای محافظت از اسرائیل در برابر مسئولیت این کشور در قبال جنایات جنگی یا نقض حقوق بشر بوده است. در تک تک موارد، گرچه چند کشور دیگر هم گاهی رأی ممتنع داده‌اند، اما ایالات متحده تنها رأی مخالف این قطعنامه‌ها را داشته است.

حق وتو یک امتیاز استثنایی برای ایالات متحده به عنوان عضو دایمی شورای امنیت می‌باشد. اما تصمیم آمریکا برای سوءاستفاده از این امتیاز برای حمایت از متحد خود اسرائیل، به این کشور قدرت فوق‌العاده‌ای بخشیده که از به نتیجه رسیدن تلاش‌های جهانی برای پاسخگو کردن دولت اسرائیل به دلیل فعالیت‌هایش تحت قوانین بین‌المللی ممانعت می‌کند.

نتیجه این پشتیبانی بدون قید و شرط دیپلماتیک ایالات متحده از اسرائیل، تشویق فزاینده اسرائیلی‌ها به رفتارهای بربرمنشانه با فلسطینیان بوده است. در نتیجه بستن راه‌های شورای امنیت برای پاسخگو کردن اسرائیل توسط ایالات متحده، این کشور هر روز بخش‌های بیشتری از اراضی فلسطین را در کرانه باختری و بیت‌المقدس شرقی تصرف می‌کند؛ فلسطینی‌های بیشتری را از خانه‌های خود بیرون می‌راند؛ و به مقاومت مردم غیرمسلح با خشونتی روزافزون، بازداشت و تحمیل محدودیت بیشتر بر زندگی روزمره آنها پاسخ می‌دهد.

## از نظر سیاسی

در جبهه سیاسی هم برخلاف حمایت اکثر آمریکایی‌ها از بی‌طرفی در اختلافات، «کمیته امور مشترک آمریکا و اسرائیل» (آیپک) و سایر گروه‌های دلال (لابی) طرفدار اسرائیل نقش فوق‌العاده‌ای در رشوه دادن و تهدید سیاستمداران ایالات متحده برای حمایت بدون قید و شرط از اسرائیل داشته‌اند.

**اسرائیل با پشتیبانی آمریکا، هر روز بخش‌های بیشتری از اراضی فلسطین را در کرانه باختری و بیت‌المقدس شرقی تصرف می‌کند؛ فلسطینی‌های بیشتری را از خانه‌های خود بیرون می‌راند؛ و به مقاومت مردم غیرمسلح با خشونتی روزافزون، بازداشت و تحمیل محدودیت بیشتر بر زندگی روزمره آنها پاسخ می‌دهد.**

نقش کمک‌های مالی در کارزارهای انتخاباتی و دلال‌های (لابی‌ها) سیاسی در سیستم فاسد سیاسی ایالات متحده، ایالات متحده را در مقابل این نوعِ اِعمال نفوذها و تهدیدها، به شکل ویژه‌ای آسیب‌پذیر ساخته است. تفاوتی نمی‌کند که این نقش توسط انحصارات و گروه‌های صنعتی مانند مجتمع‌های نظامی-صنعتی و بیگ فارما (غول‌های داروسازی.-م) ایفا شود یا توسط گروه‌هایی مانند انجمن ملی تسلیحات NRA (طرفداران مالکیت و استفاده از اسلحه) و «ایپک» که به‌خوبی از نظر مالی تأمین شده‌اند، و در سال‌های اخیر هم سوداگرانی به نفع عربستان سعودی و امارات متحده عربی.

درست چند هفته قبل از آخرین حمله به غزه در دوم اردیبهشت، اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان کنگره، ۳۳۰ نفر از ۴۳۵ نماینده، نامه‌ای در مخالفت با هرگونه کاهش یا تعیین شرط و شروط برای کمک‌های مالی ایالات متحده به اسرائیل خطاب به رئیس و عضو ارشد کمیته اعتبارات مجلس امضا کردند. این نامه نمایش قدرتی بود از سوی «آیپک» و نیز کنار زدن درخواست تعدادی از نمایندگان مترقی حزب دموکرات برای مشروط کردن یا محدودکردن این کمک‌ها به اسرائیل.

رئیس‌جمهور جو بایدن، که در حمایت از جنایات اسرائیل ید طولایی دارد، در واکنش به آخرین قتل عام اسرائیل با اصرار بر «حق دفاع از خود» اسرائیل، احمقانه ابراز امیدواری کرد که «این [حمله] دیر یا زود تمام خواهد شد». سفیر وی در سازمان ملل متحد نیز به شکلی شرم‌آور از درخواست آتش‌بس در شورای امنیت سازمان ملل جلوگیری نمود.

سکوت و بدتر از آن واکنش رئیس‌جمهور بایدن و اکثر نمایندگان ما در کنگره در مورد قتل عام غیرنظامیان و ویرانی گسترده در غزه بی‌وجدانی است. صداهای مستقل مانند سناتور سندرز، و طلیب، عمر و اوکاسیوکورتز نمایندگان کنگره که با تمام توان در دفاع از فلسطینیان علناً صحبت می‌کنند، و همچنین اعتراضات گسترده در خیابان‌های ایالات متحده در سراسر کشور، نشان می‌دهند که دموکراسی واقعی می‌تواند چگونه باشد.

سیاست ایالات متحده باید جهت بازتاب قوانین بین‌المللی و تغییر نظر ایالات متحده به نفع حقوق فلسطین راهی معکوس طی کند. هر عضو کنگره باید تحت فشار قرار گیرد تا لایحه

**چند هفته قبل از آخرین حمله به غزه در دوم اردیبهشت، ۳۳۰ نفر از ٤٣٥ نماینده کنگره، نامه‌ای در مخالفت با هرگونه کاهش یا تعیین شرط و شروط برای کمک‌های مالی ایالات متحده به اسرائیل خطاب به رئیس و عضو ارشد کمیته اعتبارات مجلس امضا کردند!**

معرفی شده توسط «بتی مک کولومی نماینده کنگره را امضا کند. تأکید این لایحه بر آن است که نباید کمک مالی ایالات متحده به اسرائیل «برای حمایت از بازداشتگاه نظامی فرزندان فلسطینی؛ تصرف و تخریب غیرقانونی املاک فلسطینیان؛ به زور آواره کردن غیرنظامیان در کرانه باختری؛ یا الحاق بیشتر سرزمین‌های فلسطین به اسرائیل بر خلاف قوانین بین‌المللی» استفاده شود.

همچنین کنگره باید تحت فشار قرار گیرد تا فوراً قانون کنترل صادرات اسلحه و قوانین «لیهی» (Leahy) را به اجرا بگذارد تا تأمین بیشتر سلاح آمریکایی برای اسرائیل را تا زمانی که از آنها برای حمله و کشتن غیرنظامیان استفاده می‌شود، متوقف نماید.

ایالات متحده نقش تعیین‌کننده و اساسی در فاجعه‌ای دارد که چند دهه است مردم فلسطین در آن گرفتار شده‌اند. اکنون رهبران و سیاستمداران ایالات متحده باید به مقابله با همدستی شخصی خود در بسیاری از این فجایع بپردازند و برای حمایت از حقوق بشر کامل برای همه فلسطینیان در حرکتی فوری و قاطعانه جهت سیاست‌گذاری‌های آمریکا را معکوس نمایند.

*How the United States Helps to Kill Palestinians*, Medea Benjamin and Nicolas J. S. Davies, *Popular Resistance.* May 18, 2021.



# یهودیان باید بفهمند که آوارگان فلسطینی حق بازگشت به خانه‌های خود را دارند.

**پیتر باینارت**

**نیویورک تایمز، ۱۲ مه ۲۰۲۱ / ۲۲ اردیبهشت ۱۴۰۰**



چرا اخراج قریب‌الوقوع شش خانواده فلسطینی در بیت‌المقدس شرقی، اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها را چنان به درگیری کشاند که ظاهراً جنگ دیگری در حال اوج‌گیری است؟ به دلیل کلمه‌ای که در جامعه یهودیان آمریکا تا حد زیادی تابو باقی مانده است: نکبت.

منظور از نکبت، که به زبان عربی به معنای فاجعه است، تنها اخراج و یا فرار از وحشت بیش از ۷۰۰هزار فلسطینی هنگام تأسیس فلسطین نیست. این همچنین می‌تواند شامل اخراج‌های زیادی باشد که از آن زمان تاکنون رخ داده است: حدود۳۰۰ هزار فلسطینی که هنگام اشغال کرانه باختری و نوار غزه توسط اسرائیل در۱۹۶۷ آواره آنها شدند؛ تقریباً ۲۵۰هزار فلسطینی دیگر، بعد از آنکه اسرائیل حق اقامت آنها را بین سال‌های۱۹۶۷ و۱۹۹۴ لغو کرد

**محمود درویش**
**شاعر فلسطینی:**
**اشغالگر و شخصِ من**
**– هر دوی ما**
**از تبعید در رنجیم.**
**او در من تبعید است**
**و من قربانی تبعید او.**

و دیگر نتوانستند به کرانه باختری و غزه برگردند؛ تنها در سال ۲۰۲۰ اسرائیل خانه صدها فلسطینی را تخریب کرد. اخراج فلسینی‌ها از بیت‌المقدس شرقی امر تحریک‌آمیزی است که در طول تاریخ اسرائیل همیشه ادامه داشته است.

نکبت در میان فلسطینیان، واژه‌ای ملموس و عینی است. اما برای یهودیان، حتی بسیاری از روشنفکران یهودی در اسرائیل، آمریکا و سراسر جهان، بحث درباره نکبت دشوار است چرا که این موضوع به شکل جدایی‌ناپذیری با ایجاد اسرائیل گره خورده است. رهبران صهیونیست بدون اخراج گسترده فلسطینیان در سال ۱۹۴۸، نمی‌توانستند صاحب سرزمین و اکثریتی یهودی شوند که لازمه ایجاد یک کشور واقعی یهودی بود. همانطورکه در مقاله مفصل‌تری برای «جوئیش کارنت»، که این مقاله اقتباسی از آن است، استدلال کردم، اعتراف به مسأله اخراج و اولین قدم برای حل آن- با اجازه بازگشت پناهندگان فلسطینی- مستلزم تصور کشوری از نوع دیگر است، جایی که فلسطینی‌ها شهروندان برابر حقوق به حساب آیند نه یک تهدید جمعیتی.

دولت اسرائیل و متحدان یهودی آمریکایی آن برای جلوگیری از چنین راه حلی، اصرار دارند، آوارگان فلسطینی باید امید بازگشت به سرزمین خود را کنار بگذارند. چنین تقاضای سراپا مسخره در حالی می‌شود که در سراسر تاریخ بشر هیچ‌کس مانند یهودیان سرسختانه از رویای بازگشت دست نکشیده است. رهبران تشکیلات یهودی اساس این واقعیت را که فلسطینیان هویت خود را به عنوان پناهنده به فرزندان و نوه‌های خود انتقال می‌دهند، محکوم می‌کنند. اما یهودیان دو هزار سال است که هویت ما را به عنوان پناهنده به فرزندان خود منتقل می‌کنند. ما در تعطیلات و مراسم مذهبی هنوز سوگوار اخراج خود هستیم و بازگشت‌مان را آرزو می‌کنیم. در اعلامیه استقلال اسرائیل آمده است: «مردم پس از تبعید اجباری از سرزمین‌شان ایمان خود در سراسر ایام آوارگی حفظ کردند.» اگر برای یهودیان حفظ ایمان برای غلبه بر تبعید مقدس است، چگونه می‌توان فلسطینیان را به خاطر همان کار محکوم کرد؟ رهبران یهودی علاوه بر اینکه به فلسطینی‌ها می‌گویند آنها نمی‌توانند به خانه خود برگردند زیرا مدت‌ها آنجا نبوده‌اند، استدلال می‌کنند که بازگشت عملی نیست. اما این نیز بسیار مضحک است زیرا، به

گفته «لوبنا شمالی»، مدافع حقوق پناهندگان، «اگر کشوری در پذیرش توده‌های مردم و اسکان دادن آنها در یک قلمرو بسیار کوچک خبره باشد، آن اسرائیل است.»

در اوج مهاجرت‌ها از اتحاد شوروی در اوایل دهه ۱۹۹۰، اسرائیل حدود **۵۰۰** هزار مهاجر از آنجا پذیرفت. اگر فردا میلیون‌ها نفر از یهودیان پراکنده در دنیا شروع به نقل مکان به اسرائیل بکنند، رهبران یهودی نخواهند گفت که پذیرش آنها از نظر منطقی غیرممکن است. آنها به اسرائیل کمک می‌کنند تا در استمرار آنچه قبلاً انجام داده، اقدام کند: ساختن سریع تعداد زیادی خانه.

احتمالاً در نگاه بیشتر یهودیان بازگشت پناهندگان فلسطینی همانند نگاه‌شان به جذب یهودیان شوروی توسط اسرائیل نیست. به احتمال زیاد، یهودیان پیش‌بینی می‌کنند که فلسطینیان آنها را از خانه‌های خود بیرون خواهند کرد. اما واقعیت غم‌انگیز این است که تعداد چندان زیادی از یهودیان در خانه‌های سابق فلسطینی‌ها زندگی نمی‌کنند، زیرا که اعتقاد بر آن است که تنها چند هزار خانه دست‌نخورده مانده‌اند. بنا به تخمین خانم شمالی، **بیش از ۷۰ درصد از روستاهای فلسطینیان، که در سال ۱۹۴۸ ویران شده‌اند، خالی مانده‌اند.** و فعالان و دانشمندان فلسطینی که در خیال بازگشت به سر می‌برند، عموماً معتقدند که بیرون راندن [از خانه‌ها] به تعداد بسیار زیاد نه ضروری است و نه مطلوب. ادوارد سعید، منتقد مشهور ادبی فلسطینی در پاسخ به مسأله یهودیان ساکن خانه‌های فلسطینیان سابق در سال ۲۰۰۰ گفت شخصاً «از تصور اخراج مردم از خانه‌های خود بیزار است و باید راه‌حلی انسانی و میانه یافت تا در آن ادعاهای موجود و ادعاهای گذشته رسیدگی شود.»

هیچ یک از این نظرات به معنای ساده یا بدون مناقشه بودن بازگشت پناهنده‌ها نیست. به‌ندرت تلاش‌هایی از نظر تاریخی عادلانه وجود دارد. اما دلیلی هست تا «تا نِهیسی کوتس» نویسنده، بررسی مشهور خود درباره جبران خسارت برای جداسازی نژادی و برده‌داری را با بحران بازپرداخت وام‌های نامناسب در دهه اول قرن بیست‌ویکم، که به سلب مالکیت اجباری بسیاری از سیاه پوستان منجرشد، پایان دهد. اگر به جنایات گذشته رسیدگی نشود، درگذشته باقی نمی‌مانند. این همچنین درسی از تخلیه خانه‌هاست که روابط اسرائیل و فلسطین را

**در اعلامیه استقلال اسرائیل آمده است: «مردم پس از تبعید اجباری از سرزمین‌شان ایمان خود در سراسر ایام آوارگی حفظ کردند.» اگر برای یهودیان حفظ ایمان برای غلبه بر تبعید مقدس است، چگونه می‌توان فلسطینیان را به خاطر همان کار محکوم کرد؟**

بحرانی نگاه می‌دارد. بیش از هفت دهه پیش، فلسطینیان به منظور ایجاد یک کشور یهودی [از خانه‌هایشان] بیرون رانده شدند. اکنون آنها بیرون رانده می‌شوند تا بیت‌المقدس را به یک شهر یهودی تبدیل نمایند. دولت اسرائیل و متحدان یهودی آمریکایی آن با امتناع از مواجهه با نکبت در سال ۱۹۴۸، تداوم نکبت را تضمین می‌کنند.

شاید رهبران یهودی آمریکا می‌ترسند که مواجهه با جنایاتی که هنگام تولد اسرائیل به وقوع پیوسته، موجب آسیب‌پذیر شدن یهودیان شود. هنگامی که تابوی نکبت برداشته شود، فلسطینیان برای گرفتن انتقام جسارت بیشتری خواهند یافت. اما بیشتر اوقات مواجهه صادقانه با گذشته نتیجه عکس دارد.

پس از آنکه جورج بشارات، استاد حقوق فلسطینی-آمریکایی، در مورد خانه پدربزرگش که به دست خود در بیت‌المقدس ساخته شده بود اما از او ربوده شد، نوشت، به‌طور غیرمنتظره یک سرباز سابق اسرائیلی که در آن خانه زندگی می‌کرد با او تماس گرفت. او هنگام ملاقات با خانواده بشارات گفت «متاسفم، من نادان بودم. کاری که ما انجام دادیم اشتباه بود، اما






من [هم] در آن شرکت کردم و نمی‌توانم آن را انکار کنم. من به خانواده شما سه ماه اجاره بدهکارم.» آقای بشارات بعداً نوشت که از این سرباز، متناسب با انسانیت اسرائیلی، الهام گرفته است. او می‌نویسد: «درست چنین پاسخی، همان چیزی است که اگر اسرائیل بتواند خود را برای پوزش از فلسطینیان راضی کند، در انتظارش خواهد بود.» او معتقد است در چنان لحظه‌ای می‌توان، «شاهد منبع لایزال بزرگواری و حسن‌نیت فلسطینی بود که می‌تواند روابط بین دو ملت را دگرگون نماید.»

یک کلمه عبری برای رفتار آن سرباز سابق وجود دارد: «teshuvah». به طور کلی می‌شود به عنوان «طلب مغفرت» ترجمه کرد. از قضا کافی است تا ترجمان واقعی آن «بازگشت» باشد. در سنت یهود، بازگشت ضرورتاً بازگشت جسمی نیست، بلکه می‌تواند اخلاقی و معنوی باشد. این می‌تواند بدان معنا باشد که بازگشت آوارگان فلسطینی - ورای لزوم تبعید یهودی‌ها - نوعی بازگشت برای ما نیز باشد، بازگشت به سنت‌های خاطرات و عدالت که نکبت آنها را از زندگی سامان یافته یهودیان بیرون برده است.

محمود درویش شاعر فلسطینی زمانی گفت: «اشغالگر و شخصِ من - هر دوی ما از تبعید در رنجیم. او در من تبعید است و من قربانی تبعید او.» هرچه یهودیان نکبت را انکار کنند، تبعید اخلاقی ما عمیق‌تر می‌شود. با روبرو شدن با آن و آغاز روند ترمیم، یهودیان و فلسطینی‌ها می‌توانند از طرق مختلف به خانه‌های خود بازگردند.

پیتر باینارت استاد علوم سیاسی و روزنامه‌نگاری در دانشکده نیومارک بیت‌المقدس در دانشگاه شهر نیویورک است.

*Palestinian Refugees Deserve to Return Home. Jews Should Understand.* Peter Beinart, NewYorkTimes, May 12, 2021.

**شاید رهبران یهودی آمریکا می‌ترسند که با مواجهه با جنایاتی که هنگام تولد اسرائیل به وقوع پیوسته، موجب آسیب‌پذیر شدن یهودیان گردند. هنگامی که تابوی نکبت برداشته شود، فلسطینیان برای گرفتن انتقام جسارت بیشتری خواهند یافت. اما بیشتر اوقات و نه همیشه، مواجهه صادقانه با گذشته نتیجه عکس دارد.**

# «چمن‌زنی» دیگر تمام شد!

## چطور مقاومت فلسطینی‌ها توازن قوا را به هم ریخت.

### وحدت فلسطینی‌ها حول مقاومت، و نه در روند صلح، اسرائیل را در نوعی بن‌بست قرار داده است

رمزی بارود (مینت پرس، اول ژوئن ۲۰۲۱ /۱۱ خرداد ۱۴۰۰)

**ماه مه ۲۰۲۱ از این جهت در خاطرها خواهد ماند که «چمن‌زنی» دیگر نمی‌تواند به‌راحتی توسط دولت اسرائیل به عنوان یک استراتژی سیاسی و نظامی به کار گرفته شود، زیرا مقاومت غزه و قیام مردمی در سراسر فلسطین هزینه تحریکات قهرآمیز اسرائیل را چندین برابر افزایش داد.**

آتش‌بس ۲۱ ماه مه (۳۱ اردیبهشت)، فعلاً جنگ اسرائیل علیه غزه را پایان داده است. ولی این آتش بس دایمی نیست و تحریکات مداوم اسرائیل در هر نقطه فلسطین می‌تواند بار دیگر چرخه خون‌ریزی را به حرکت درآورد. علاوه بر این، محاصره اسرائیل بر غزه همچنان ادامه دارد، همان‌طورکه اشغال نظامی اسرائیل و آپارتاید سیستماتیک دیرپای آن درسراسر فلسطین حضور دارد. اما این امر نافی این واقعیت نیست که جنگ ۱۱ روزه اسرائیل علیه نوار غزه در محاصره، موجب تغییراتی بنیادی در وجوهی از روابط اسرائیل با فلسطینی‌ها و به ویژه مقاومت فلسطین شده است. بیایید با نگاهی به طرفین درگیر در آخرین رویارویی، تأثیرات جنگ اسرائیل و مقاومت سرسختانه فلسطین را برموقعیت هریک به طور فشرده بررسی کنیم.

### «چمن‌زنی» دیگر تمام شد!

«چمن‌زنی» اصطلاح معمول اسرائیل به منظور اشاره به حملات و جنگ علیه غزه در محاصره است، که هدف آن پاسخ به نیاز اسرائیل به از بین بردن یا تضعیف توانایی گروه‌های مختلف مقاومت فلسطینی در انظار عمومی است. از «چمن‌زنی» استفاده سیاسی نیز می‌شود، و اغلب بخشی از دستورکار سیاسی رهبری اسرائیل است. از جمله موارد نیاز به آن، هنگام این یا آن بحران سیاسی است تا با انحراف افکارعمومی، جامعه را حول رهبری آن متحد نگه

دارد.

ماه مه ۲۰۲۱ از این جهت در خاطرها خواهد ماند که «چمن‌زنی» دیگر نمی‌تواند به‌راحتی توسط دولت اسرائیل به عنوان یک استراتژی سیاسی و نظامی به کار گرفته شود، زیرا مقاومت غزه و قیام مردمی در سراسر فلسطین هزینه تحریکات قهرآمیز اسرائیل را چندین برابر افزایش داد. گرچه ارتش اسرائیل و استراتژیست‌های سیاسی آنها سعی دارند ما و خودشان را قانع کنند که روابط با غزه و مقاومت فلسطین تغییر نکرده است، اما در واقع، عکس این درست است.

## تغییر توازن نیرو

مبارزه فلسطین برای آزادی هم تغییر اساسی کرده است، نه تنها به خاطر پایداری غیرقابل باور مقاومت فلسطینی، بلکه به دلیل وحدت مردم فلسطین، و خیزش این ملت پس از پشت سرگذاشتن روند صلح اسلو که موجب اتحاد همه حول یک گفتمان تازه عمومی شد، گفتمانی که بین فلسطینی‌ها در بیت‌المقدس، غزه یا هر جای دیگر تفاوتی قائل نیست.

وحدت فلسطین پیرامون مقاومت، و نه روند صلح، اسرائیل را در بن‌بست تازه‌ای قرار داده است. اسرائیل برای اولین بار در تاریخ خود قادر به پیروزی علیه فلسطینیان نیست و در عین حال نمی‌تواند جنگ را باخته بداند، زیرا قبول چنین چیزی اساساً به معنی آمادگی برای ارائه پیشنهادهای سازش، مانند پایان دادن به اشغال، و رها کردن آپارتاید و مسایل دیگر است. از این رو اسرائیل آتش‌بس یک‌طرفه را انتخاب کرد. اسرائیل با تحمل تحقیر، دستیابی



حمل موشک با وانت در خیابان‌های خان یونس در جنوب نوار غزه توسط فلسطینی‌ها (۲۷ مه ۲۰۲۱)

به توافق ناشی از مذاکره را ترجیح داد. این تصمیم نشانه‌ای بود از مؤثر بودن مقاومت فلسطین!

حوادث ماه مه، همچنین نشان داد که دیگر تنها اسرائیل قوانین بازی را تعیین نمی‌کند. اکنون دیگر فلسطینی‌ها قادر به تأثیرگذاری هستند و اسرائیل را واداشتند تا از نگاه متوهم خود به فلسطینی‌ها به عنوان قربانیانی منفعل و بیهوده بودن مقاومت آنها دست بردارد.

این نیز حائز اهمیت است که دیگر نمی‌توان درباره مقاومت مردمی و مقاومت مسلحانه طوری صحبت کرد که گویی دو مفهوم یا استراتژی جداگانه هستند. مقاومت مسلحانه، به ویژه در شرایط قدرت هولناک آتش‌افروزی اسرائیل، نمی‌تواند بدون حمایت فلسطینی‌ها از هر قشر و طبقه‌ای و فارغ از تفاوت‌های سیاسی و نظری آنها دوام یابد. مردم در سراسر فلسطین در رویارویی با دشمنی که تفاوتی بین غیرنظامیان و رزمندگان مسلح، بین یک هوادار حماس و یا فتح قائل نیست، تمام اختلافات سیاسی و دعواهای فراکسیونی خود را پشت سر گذاشته‌اند. جوانان فلسطینی واژه‌های نوینی ابداع کرده‌اند، که هسته مرکزی آنها مقاومت، رهایی، همبستگی و غیره است. پیامدهای مهم این تحول در گفتمان عمومی تقویت توانایی اتحاد فلسطینیان در سال‌های پیش‌روست.

## متحدین اسرائیل آماده تغییر نیستند

قیام مردمی فلسطین بسیاری، از جمله متحدین اسرائیل را شگفت‌زده کرده است. گرچه حامیان غربی اسرائیل در طول تاریخ ثابت کرده‌اند که از نظر اخلاقی ورشکسته‌اند، اما این آخرین جنگ، ورشکستگی سیاسی آنها را نیز ثابت کرد.

واشنگتن و دیگر پایتخت‌های سرمایه‌داری غرب، در طول جنگ همان ورد قدیمی را طوطی‌وار تکرار کردند: حق اسرائیل برای دفاع از خود؛ امنیت اسرائیل؛ و لزوم برگشتن به میز مذاکره. این موضع کهنه و بی‌خاصیت هیچ چیز تازه‌ای به گفتمان بی‌محتوای قدیمی نمی‌افزاید و تنها نشان‌دهنده ناتوانی آنها در درک سیاسی و تطبیق

**دیگر نمی‌توان درباره مقاومت مردمی و مقاومت مسلحانه طوری صحبت کرد که گویی دو مفهوم یا استراتژی جداگانه هستند. مقاومت مسلحانه، به ویژه در شرایط قدرت هولناک آتش‌افروزی اسرائیل، نمی‌تواند بدون حمایت فلسطینی‌ها از هر قشر و طبقه‌ای و فارغ از تفاوت‌های سیاسی و نظری آنها دوام یابد.**

خود با تغییرات عمیق در فلسطین اشغالی است.

نیازی به گفتن نیست که دولت جدید جو بایدن، مشخصاً، فرصت مهمی را برای اثبات تفاوت خود با دولت قبلی دونالد ترامپ از دست داد. با این وجود جز در مواردی اندک به واسطه زبانِ محتاط و اندکی ظرایف، بایدن دقیقاً به همان‌گونه رفتار می‌کند که ترامپ اگر هنوز رئیس‌جمهور بود رفتار می‌کرد.

## کدام «رهبری فلسطینی»؟

محمود عباس رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین و حلقه حامیان او به گذشته تعلق دارند. گرچه آنها با شوق و ذوق مدعی دریافت سهم بزرگی از حمایت‌های مالی بین‌المللی هستند، که می‌تواند برای بازسازی غزه به‌کار برود، اما در این لحظه نماینده هیچ روند سیاسی در فلسطین نیستند. تصمیم عباس برای لغو برنامه انتخابات فلسطین برای ماه مه و ژوئیه، او را هرچه بیشتر منزوی کرد. فلسطینی‌ها آماده کنار زدن او هستند و در واقع این کار را کرده‌اند. این به اصطلاح رهبری، در این لحظه خاص تاریخی وحدت فلسطینیان و مقاومت آنها دیگر قادر به ایفای نقشی نیست.

حکومت خودگردان فلسطین فاسد و اصلاح‌ناپذیر است و بدتر اینکه، مانعی بر سر راه آزادی فلسطینیان است. فلسطین نیازمند یک رهبری است که همه فلسطینیان در هر جا را نمایندگی کند. یک رهبری صادقانه که وقتی مردم برای ترسیم مسیر روشن خود در آرزوی آزادی در تلاش‌اند، قادر به رهبری آنها باشد.

## گسترش دایره همبستگی جهانی با مردم فلسطین

وسعت غیرقابل باور همبستگی جهانی که سرفصل اخبار سراسر جهان شده است، نشانه روشنی از به بار نشستن سال‌ها تلاش برای بسیج افکار عمومی مردم است. گذشته از بیانیه‌های متعدد همبستگی، تنوع جغرافیایی این همبستگی که دیگر محدود به چند شهر در چند کشور نیست، جنبه خاصی است که نگاهی دقیق‌تر

**جوانان فلسطینی واژه‌های نوینی ابداع کرده‌اند، که هسته مرکزی آنها مقاومت، رهایی، همبستگی و غیره است. پیامدهای مهم این تحول در گفتمان عمومی تقویت توانایی اتحاد فلسطینیان در سال‌های پیش‌روست.**

را می‌طلبد. اعتراضات همبستگی در هواداری از فلسطین، در اشکال گوناگون از شمع‌روشن‌کردن تا کنفرانس‌ها، جلسات فضای مجازی، فعالیت‌های هنری، و فرهنگی در سراسر جهان از کنیا تا آفریقای جنوبی، پاکستان، بریتانیا و ده‌ها کشور دیگر انجام یافته است. در ترکیب جمعیتی فعالان نیز تغییراتی دیده می‌شود، و اغلب در رهبری و یا در قلب این فعالیت‌های همبستگی با مردم فلسطین اقلیت‌ها و رنگین‌پوستان قرار دارند. پدیده‌ای که نشان‌دهنده نزدیکی روزافزون فلسطینی‌ها به گروه‌های جمعیتی متنوع تحت ستم در جهان است.

مبارزه حیاتی پیش روی فلسطینیان، مبارزه برای سلب مشروعیت از اسرائیل و افشای استعمار، نژادپرستی و آپارتاید آن است. این مبارزه می‌تواند در مجمع عمومی سازمان ملل، دادگاه جنایی بین‌المللی، دادگاه عدالت بین‌المللی، یونسکو و دیگر سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، درکنار تعداد بی‌شمار گروه‌های جامعه مدنی و مراکز مناطق مختلف در سراسر جهان به موفقیت دست یابد.

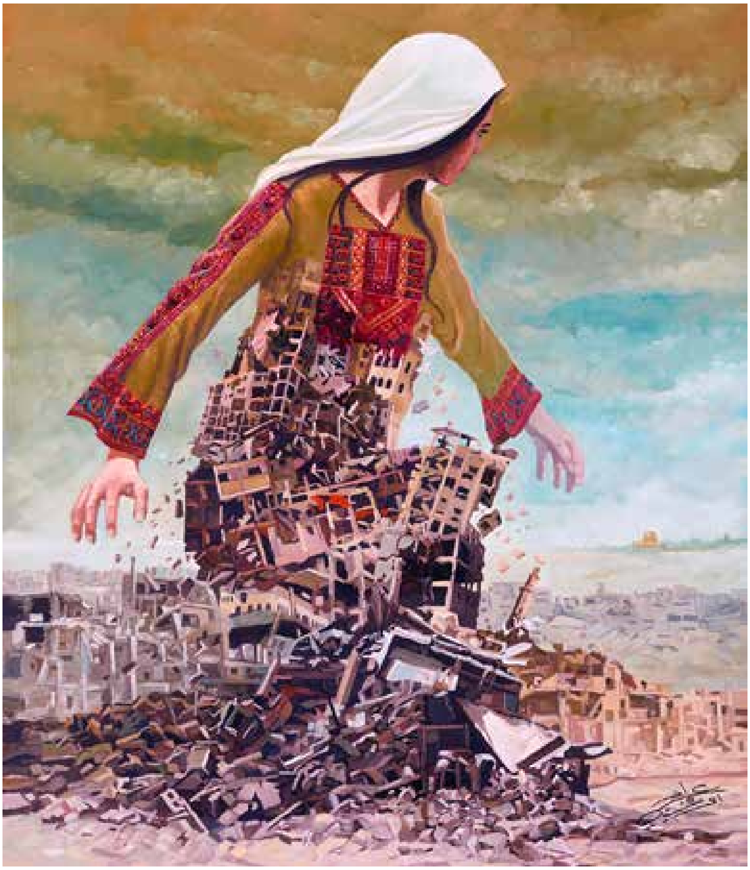
برای چنین هدفی، هر صدایی از هند تا برزیل، از پرتغال تا آفریقای جنوبی، از چین تا نیوزیلند و غیره.... اهمیت دارد، و هر رأیی به حساب می‌آید. این را اسرائیل به خوبی می‌فهمد، بنابراین چنین تهاجم اعتراضی جهانی می‌تواند دولت راست‌گرای اسرائیل را در موضع تدافعی قرار دهد. این نیز مهم است تا بفهمیم که ما هم به سهم خود و به عنوان بخشی از یک استراتژی بزرگ‌تر برای منزوی ساختن اسرائیل که به خاطر تداوم جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت مستحق آن است، بکوشیم تا اعضای سازمان ملل را به این مهم جلب نماییم.

**دکتر رمزی بارود**، روزنامه‌نگار و سردبیر «دی‌پلستیان کرونیکل» است. او نویسنده پنج کتاب است که نام آخرین آنها «این رنجیرها پاره خواهند شد: داستان مبارزه و دفاع فلسطینی‌ها در زندان‌های اسرائیل» است. او محقق ارشد غیرمقیم در مرکز اسلام و امور جهانی و همچنین در مرکز آفریقا- خاورمیانه است.

*https//:www.mintpressnews.com/mowing-grass-no-palestinian-resistance-altered-equation/277479/*

**مبارزه حیاتی فلسطینیان، برای سلب مشروعیت از اسرائیل و افشای استعمار، نژادپرستی و آپار تایداست. این مبارزه می‌تواند در مجمع عمومی سازمان ملل، دادگاه جنایی بین‌المللی، دادگاه عدالت بین‌المللی، یونسکو و دیگر سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، به موفقیت دست یابد.**

# سروده‌ها برای رنج و رزم فلسطین



«ما بازخواهیم گشت»، اثر عماد ابوشطیه، ۲۰۱٤

**شعرهایی از:**

**سیاوش کسرایی، محمود درویش، محمدرضا طاهریان،**

**محمد زهری، بسمان دراوی، خسرو باقرپور**




# فلسطین، میهن خشم

**پیشکش به رزم و راه مبارزان فلسطین**

**سیاوش کسرایی**

**۶ مهر ۱۳۶۱، بعد از کشتار فلسطینی‌ها در اردوگاه صبرا و شتیلا**

مرحبا، دست مریزاد شما
جنگجو کولی‌ها!
خلقی آواره و این پهنه وطن
حسرتش دارم من

دل من
دل ما
دل محرومان و رنجبران دنیاست
میهن خشم شما!

در سراسر همه هنگامه هول
بازای رویین تن
چشم دارم به تو من!

دیدمت شاخه زیتون در دست
با تفنگی بر دوش
پای گهواره و در مزرعه و مدرسه،
بار دیگر
دیدمت در سنگر

یا در آن رود که در حلقه مرگ
کربلا کردی،
غوغا کردی
زیر چشم همگان
کینه‌ورزان را رسوا کردی!
وندر آن شامگه شوم
- که دیگر مرساد-
دست‌هایی که برآمد به وداع
بوسه‌هایی که رها شد در باد
اشک‌هایی که فرو ریخت به خاک

واژه‌های دلخواه
واژه‌های پر پر
گفته، ناگفته، به لب نآمده، آه

آخرین نیست ولی این دیدار
پرده آخر این نقش
کزان من و توست
هم بود در پیکار

هر کجایش بنشانند و
به هر جا ببرند
دانه خشم و خروش
در شیار همه خاکی روياست
و هر آن شعله که با هیمه جان درگیرد
در سراپرده بیدادگران هم گیراست

عصر آسایش انسانم
در منظره‌ها چشم انداز
عصر سامان بشر
آن گه این خلق پریشان گفته
آن گه این خصم جدایی‌انداز!؟

هم زبان تو اگر نیستم اما بنگر
هم نبرد تو و هم درد توام
دشمن دشمن نامرد توام!
نیست ما سوختگان رااى یار
هیچ ره جز پیکار
گر در این جبهه کنی یاوری‌ام

می‌شناسی و به جای آوری‌ام!

میهن مجروحم،
تیرباران شده جنگ و ستم
روی دوش و دامن
دارد از خون پرچم

ولی این دریا برخاسته است
رخت توفان به تن آراسته است
دشمنان هر چه درشت
مشت بیهوده بر این موج گران می‌کوبند
گردبادی را با جاروبی می‌روبند

تو به هر مرغک عاشق که پرید از سر بام
یا به هر جان جسور
که به صد وسوسه
از کوچه معشوق گذشت
ببر از من پیغام
که فرود آی ببین
دیده من لانه توست
دل من خانه توست!

و نه تنها دل و دست من در کار شماست
هر کجا هست یکی جان بلند
با شما دارد در رزم رهایی پیوند

فاتحانید سرافراز، برآرید سرود
بر شما باد درود!



# به کودک فلسطینی

**محمود درویش / ترجمه عدنان غریفی**

از تو اسب چوبی‌ات را گرفتند
باکی نیست
ستاره به دست توست
فرزندم!
ای گل آتشفشان
ای نبض سرپنجه‌ام
زایش آینده را
در چشمان تو می‌نگرم

ما دوربین‌تر از آن غولانیم
که از کودک پیغمبری پدید می‌آرند
با سرود خوانان بگو
«از تو، خدای من
بار سبک نمی‌خواهم
شانه‌های پُرتوانم ده!»

دری از تو ربودند و
تندبادها از آن تو شد
زخمی گشودند و صبحدمت دادند
خانه‌ای ویران کردند تا تو ملتی بسازی
همین خوب است... بسیار خوب

ما دوربین تر از آن غولانیم
که از کودک پیغمبری پدید می‌آرند
با سرودخوانان بگو
«از تو خدای من
بار سبک نمی‌خواهم
شانه‌های پُرتوانم ده!»



# از پایداری

محمود درویش / ترجمه عدنان غریفی

درخت زیتون اگر
نشاننده‌اش را به یاد می‌آورد
روغنش همه سرشک می‌شد.
ای حکمت نیاکان!
کاش می‌شد
کز تن خویش بر تو زره می‌پوشاندیم
اما دشت باد
به بندگان باد سبزه نمی‌بخشد!
پس از چه رو به سخنوران گوش بسپاریم
اینک
که گرسنگی آتش به جان‌مان افکنده است؟
با مژگان
خار و اندوهان را برمی‌کنیم... برمی‌کنیم
از چه رو ننگ و صلیب‌هامان را بر شانه بریم!
اینک که جهان به پیش می‌تازد...
ما همچنان سبزی زیتون می‌مانیم
و گرداگرد زمین... زره‌اش!!

گل را دوست داریم
اما گندم را دوست‌تر
بوی گل را دوست داریم
اما خوشه‌ها از آن پاک‌ترند
با پاهای تیره
خوشه‌هاتان را از قلب روزگاران برآرید
پرچین‌ها از سینه‌ها بسازید
از سینه‌ها...
اینان چگونه می‌شکنند؟
آتش، کشتزاران گریان را می‌بلعد
و تو همچنان بیداری!
خوشه‌ها را در آغوش گیر
آن چنان‌که خنجر را در آغوش فشردی!
زمین، کشاورز و آزادگان:
به من بگو، اینان چگونه مقهور می‌شوند؛
این آب و این روح‌القدس
چگونه مقهور می‌شوند؟



# جلوداران نبرد

محمدرضا طاهریان

برای کودکان فلسطین
رمق مرده، گرسِنه
پشت سنگر
سنگری از خون،
دمادم دیو در غوغای آتش
بهرشان در فصل بازی
از فصول مرگ می‌خواند.

کلاس درس تاریخ است
معلم بعد از این دیباچه می‌پرسد:
عزیزانم
کدامین روز،
کدامین سال
کجا در پستوی تاریخ

در وحشی‌گری‌های بشر، آنجا
جلودار نبردی بی‌امان
فوج عظیم کودکان بودند!؟

کلاس درس ساکت شد،
پس از چندی یکی برخاست
اجازه هست آقا؟
هان بگو جانم

چه بسیارند در تاریخ،
خیل کودکان، قربانیان جنگ
و خیل کشتگان فرسنگ‌ها فرسنگ
ولی آنجا جلودارند
آنجا کودکان در خط اول
سینه‌شان آماج بمب و
سد موشک‌هاست

زمان در انفجار توپ
توپ‌های پلاستیکی‌ست
زمین
هنگامه قتل عروسک‌هاست.

خدا را بس!
صدای هم‌کلاسی‌ها به هم پیچید:
نشانی‌ها که دادی جملگی آنجاست،
آنجا
در فلسطین
غزه خونین.



فهرست

# هفت نوبت به نام فلسطین

## آخرین شعر محمد زهری

ستاره کور داود[1] برآمد...
و ناگهان شاخه‌های سدر و زیتون پژمرد
و هزار هزار قمری مقری «بلادی» گو[2]
شهید شد
خیزاب خون
از پشته «صور» و «صیدا»[3]
در گذشت
و بیروت را جزیره کرد
شما ماندید و شما
تنها تنها
شمایان را - که شمارتان بیش-
یک دنیا سرپنجه مدد
مشت شد:
اما در جیب ماند
نادره پیری عرب تبار[4]
از آسمان پنجاه ستاره[5] ...
فرود آمد
و طالعتان را دید:
«در به در،
رو به درهای بسته
درد یاران دیگر!»
و پیرامونیان از دشمن دشمن‌تر
آن را رقم ناگزیر زدند
شما را بدرقه نکردند
تشیع کردند
شما را پیشباز نیامدند
به مصاف آمدند
و تخته پاره‌هاتان
بر محیط[6] جغرافیا رها شد
«تا باز کی رها شود، این تخته پاره‌ها»[7]
دستان خسته شما
مسلسل‌ها را به جان بستند
راه بلادتان از همین سوست
بر سنگ نشان
نام شهیدان حک است
همیشه برخاستن را
نشسته اید
همیشه زیستن را،
مرده‌اید
برخیزید
برخیزید
که زندگانید
هفت نوبت را به نام شما
- که مردید و نمردید-
می‌زنند

۱. ستاره کور داود اشاره به نشان صهیونیسم
۲. مقری: برانگیزنده به گفتن. مقری بلادی‌گو: ای سرزمین من، رزم‌آوران فلسطینی به هنگام ترک بیروت چنین می‌خواندند
۳. نام دو شهر لبنان
۴. منظور فیلیپ حبیب، فرستاده ریگان
۵. ایالات متحده آمریکا
۶. دریای بزرگ
۷. صائب تبریزی

فهرست



# مقاومت شما،
# چگونه مقاومتی می‌بود؟

«بسمان دراوی» از غزه
برگردان: طلیعه حسنی

مردمان نازنین!
از من
چگونه مقاومتی
انتظار دارید؟
مسلحانه
غیرمسلحانه،
یا اصلاً هیچ،
تنها
در سکوت
آن گونه بمیرم
که رنجش‌تان را سبب نشوم؟

مقاومت شما چگونه می‌بود،
اگر
با زور سرپناه‌تان را می‌گرفتند؟
اگر
زندگی‌تان چون مومی
در دست دیگری بود؟
آن دیگری
که می‌گوید
خدایش
سرزمین شما را
به او وعده داده است!

مردمان نازنین!
من در رویای خود
در خیابان‌های شیخ جراح
قدم برمی‌دارم
بر در خانه‌ام
یاکوب
ـ تازه‌وارد یهودی- را
می‌بینم
ایستاده
فرمان می‌دهد
یا خانه‌ام را
با دستان خود
ویران کنم
یا
مزد «زحمت» او را بپردازم
و به تماشا بایستم
تا خانه‌ام را ویران کند!

روزنامه‌نگاران
از برابر چشمان من
گذر می‌کنند
آنهایی که تنها
به جرم حرفه‌شان
بر دست‌شان دستبند می‌زنند،
آنهایی که
تمام تکاپوی ما
برای مقاومت را
ثبتِ تاریخ می‌کنند.

و رهبران شورشیان
در محاصره‌ای مرگ‌آور
در خانه‌های خود اسیر می‌شوند.

با اینجا تفاوتی ندارد،
آن هنگام که
در خیابان‌های فرو رفته در تاریکی غزه
[از بی‌برقی]
قدم برمی‌دارم.
صدای هواپیماها
در گوش‌هایم زوزه می‌کشند،
آوار ساختمان‌ها
و انعکاس اشباح‌گون گریه کودکان
کودکانی که خانه‌شان
در انبوهی از غبار گم شد.
و بدین سان
جنگی پایان یافت،
اما، دیگری در راه است.

های مرد نازنین!
اذن مقاومت مرا نیست؟
حق، همه از آنِ اشغالگرست؟
راستی اگر
به‌جای من بودی،
همان نمی‌کردی؟



# جنگ واقعی، پیامدهای آن‌ست

«بسمان دراوی» از غزه

برگردان: طلیعه حسنی

جنگ واقعی، پیامدهای آن‌ست:
برق اشک چشمان پسرک
هنگام
انفجار آتشفشان خشم و احساس گناه
از اعماق سینه
با نگاه برعکس خانواده
و این پرسش:
چرا تنها من؟
من یکی،
باید زنده می‌ماندم؟

جنگ واقعی، پیامدهای آن‌ست؛
کودکی گریان
که اسباب‌بازی‌ها،
کتاب‌ها،
و عکس‌هایی را که دوست می‌داشت
زیر آوار خانه‌اش مدفون کرده‌اند
و حالا با ده نفری از خویشان
در اتاقی کوچک «زندگی» می‌کند.

آری، پیامدها، جنگ واقعی‌ست
دخترک کوچک
با هزاران رویا به خواب رفت،
با ضجه و شیون چشم گشود
سرگشته از لرزش خانه
و با گریه خونبار به جستجوی پدر و مادر.
بمبی لحظه‌ای پیش
خانه‌اش را درهم کوبید

جنگ واقعی، پیامدهای آن‌ست
زوزه دایمی پهبادها
که هرگز
آسمان ترک خورده غزه را
ترک نمی‌کنند
و هر روز و هر ساعت،
دقیقه به دقیقه
یادآور می‌شوند که
جنگ دیگری خواهد آمد!



# از انگشتانم بپرس...

خسرو باقرپور

**مرثیه‌ای برای کودکان غزّه**

زندگی گرهِ اندوه توست؛
در گلوی زخمی من.
و لَب‌های تفته توست؛
به گاهی که می‌بارم و می‌سرایم...
این چه کینه مهیبی‌ست؛
که جهانِ تو را از هم می‌گسلد؟
سیاره‌ای در افیونی تاریک می‌میرد،
جانِ تو در من شعله می‌کشد،
و کهکشانِ صبور؛
غرقِ شبنم و ستاره می‌شود.

چه حالِ بدی دارم!
چه حالِ بدی
زبانِ گفتار ندارم

به فریادم برسید دستانِ نویسایِ من!
دستانِ نویسای شاعر:
"لا تَسألینی: کیف حالِی؟
إذا کنتِ تُحِبّینَنی حَقّاً ...
إسأَلی:
کیفَ حالُ أَصابِعی؟" *

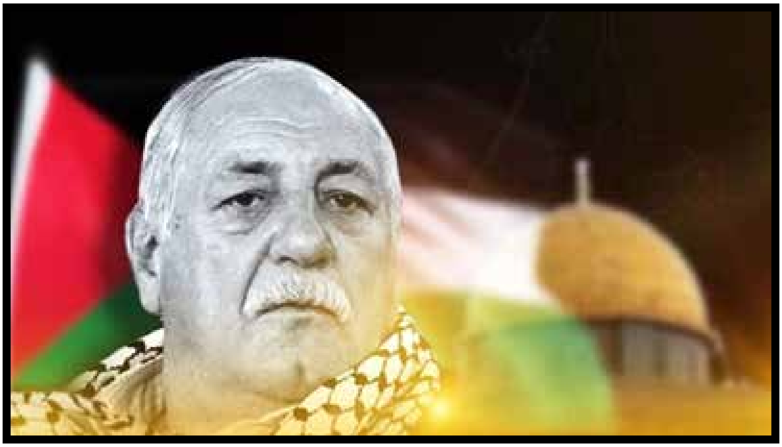
کودکم!
سیاه پوشیده‌ام
سینه آسمان؛
غرقِ خونِ تو می‌شود هر شب
و شاعران در سوگِ گونه‌های خاک‌آلودِ تو؛
جامِ ارغوان بر خاکِ سرخِ غزه می‌ریزند.

* نزار قبانی:از من مپرس که چونم. اگر به راستی دوستم می‌داری؛ بپرس: انگشتانم چه گونه‌اند...

# تسلیت برای مرگ احمد جبرئیل

## دبیرکل جبهه خلق برای آزادی فلسطین – فرماندهی عمومی

# بزرگداشتی بدون سوگواری و برتر از آن



احمد جبرئیل شاید آخرین بازمانده نسل اول مبارزان فلسطینی ضد اسرائیلی باشد که تا امروز زنده مانده بود. او با سرگذشتی از این جهان رفت که فراز و نشیب‌های بسیار داشت، اما در هر حال این فراز و نشیب‌ها و سود و زیان‌هایش منتهی به هبوط جایگاه اجتماعی و سیاسی جبهه احمد جبرئیل در مبارزات ملی خلق فلسطین نشد. به‌ویژه اینکه برخی از عملیات او نتایج درخشانی برای توده‌های مردم فلسطینی داشت. نظیر اسارت چند سرباز اسرائیلی و معاوضه آنها با صدها زندانی فلسطینی و غیر فلسطینی مخالف اسرائیل در سال ۱۹۷۹.

احمد جبرئیل از آن گروه رهبران فلسطینی بود که تمایلی به درگیری با دولت‌های عربی نداشت و شرط آزادی فلسطین را برقراری دولت‌های مترقی و پیشرو در ممالک عربی نمی‌دانست و بر سر همین تعلقات از جبهه خلق برای آزادی فلسطین که خود از مؤسسانش بود، جدا شد و همکاری با انقلابی نامدار فلسطینی، جرج حبش دبیرکل جبهه را قطع کرد. او که پیش‌تر تبعه دولت سوریه و از افسران ارتش آن دولت بود، تا پایان عمر خود مناسبات دوستانه‌اش را با دولت سوریه حفظ کرد و چنان اصراری در این باره داشت که رهبری فتح او را به فروش مسئله فلسطین به دولت سوریه متهم می‌کرد.

اصرار او بر این سیاست و دفاعش از مداخله دولت سوریه در جنگ داخلی لبنان که عملاً علیه جنبش ملی و سوسیالیستی لبنان و سازمان آزادی بخش فلسطین و به زیان خلق مظلوم فلسطین تمام شد، به انشعاب مخالفینش از سازمان تحت رهبری او انجامید و پس از این بود که گروه او از سازمان آزادی بخش خارج شد و دفترش نیز به دمشق انتقال یافت و بدین ترتیب روند کاهش نفوذ جبهه خلق- فرماندهی عمومی - در میان فلسطینیان آغاز شد که همچنان ادامه دارد. با همه این احوال، او هیچگاه باور خود را به ابزار خدمت به دولت سوریه و مقاصد زشت و زیبای آن تبدیل نکرد و همواره از جایگاه ظهیر محسن سرکرده گروه الصاعقه که از جمله ابزارهای ارتش سوریه در جنگ داخلی لبنان وحوادث میان آن ارتش و سازمان آزادی بخش فلسطین و ترقی‌خواهان لبنان بود، فاصله‌ای عبورناپذیر داشت.

احمد جبرئیل ده‌ها سال از مخالفان سرسخت شناسائی دولت اسرائیل و هرگونه مذاکره با این دولت بود و به همین سبب نیز به‌ویژه پس از جنگ داخلی لبنان همواره در زمره مخالفان و منتقدان رهبری یاسر عرفات قرار داشت. او در حوادث خونبار سوریه و جنگ کثیفی که امپریالیسم و ارتجاع عرب علیه دولت و خلق سوریه به راه انداخته بود، تا آخرین لحظه در کنار مردم و دولت سوریه قرار داشت و جنگجویان جبهه او پابه‌پای ارتش ملی سوریه و جنگجویان حزب‌الله و سایر همراهان دولت سوریه علیه جانیان وحشی و درنده‌خوی داعش و همپالکی‌هایشان جنگیدند.

احمد جبرئیل از دوستان گروه حماس بود و با وجودی که این گروه در اثنای جنگ‌های سوریه، به ارتجاع عرب پیوست و بر چهره سوریه چنگ کشید، اما روابط احمدجبرئیل با حماس بریده نشد. این گروه پیش از آنکه دیر شود، دوباره به مردم و دولت سوریه پیوست و به همین سبب دوستی میان جبرئیل و حماس عمق بیشتری گرفت.

احمد جبرئیل همواره از دوستداران انقلاب ایران و از همراهان نزدیک جمهوری اسلامی ایران بود و بارها به ملاقات رهبران ایران آمده و گفتگوهای بسیاری داشته است. سیل نامه‌های تسلیت که از جانب حکومت و دولت ایران به مناسبت مرگ احمد جبرئیل به راه افتاد، نشانه‌ای از روابط گسترده میان حاکمیت ایران و جبهه خلق برای آزادی فلسطین - فرماندهی عمومی و به‌ویژه رهبر آن احمد جبرئیل است.

یادش گرامی!

تیر ۱٤۰۰

# دانش و امید

## ویژه‌نامه فلسطین

۱۴ ماه مه ۱۹٤۸، روز نکبت (فاجعه) و آغاز زندگی سراپا

درد، رنج، آوارگی، محرومیت و ... مردم فلسطین

